



فصلنامه علمی

سال یازدهم / شماره ۳۳ / زمستان ۱۴۰۲

ISSN: ۲۵۳۸-۶۱۹۰

EISSN: ۲۷۱۷-۴۰۸۵

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید محمود کاویانی

سر دبیر: علی نقی فقیه‌هی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حمید پارسانیا/ دانشیار فلسفه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
مسعود جان بزرگی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
فرح رامین/ استاد فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
عادل ساریخانی/ استاد حقوق جزا و جرم شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
محمد مهدی صفورایی پاریزی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
جمیله علم الهدی/ دانشیار علوم تربیتی و روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
محمد فاکر میبدی/ استاد تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
علی نقی فقیه‌هی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
حسین قمری گیوی/ استاد مشاوره، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
محمد مهدی گرجیان عربی/ استاد عرفان اسلامی و علوم قرآن، عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم
محسن ملک افضلی/ استاد فقه و مبانی حقوق، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
محمد نریمانی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: هدی بنگدار آفرانی

ویراستار: زهرا شفیعی

مترجم چکیده: کمال برزگر بفروری

صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی ذیل به صورت تمام متن قابل دسترسی است.

۱. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
۲. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir
۳. بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com
۴. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

پایگاه نشریه <http://pzjournals.miu.ac.ir>
پست الکترونیکی pzjournals@miu.ac.ir
این نشریه حاصل فعالیت مشترک جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه با انجمن علمی فقه و حقوق خانواده ایران است.

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۲۸۴-۲۵ کد پستی: ۰۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶

قیمت: ۷۰۰۰۰۰۰ ریال

این نشریه، براساس نامه مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ به شماره
۳/۱۸/۱۹۴۹۷۷/کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم،
تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی-پژوهشی» گردید.

رویکرد: موضوع «زن و خانواده» از دیرباز مورد بررسی، پرسش و ژرف نگری
اندیشمندان دینی و غیردینی بوده است و طرفداران هر اندیشه، با توجه
به شالوده معرفتی خود، نظام فکری مبتنی بر آن شالوده را ارائه می نمایند.
فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پی آن است
که اندیشه های علمی دانش پژوهان و فرهیختگان را در حوزه زنان و
خانواده، مبتنی بر مبانی اسلامی و نقد شناسه های غیر دینی منتشر نماید
و به نشر مؤلفه های بنیان های فکری دین اسلام بپردازد.

داوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا)
رضا احمدی، محمدرضا احمدی، خالد الغفوری
امین امیرحسینی، محمدجواد بحرینی، حسن تقیان
حامد رستمی نجف آبادی، داوود صفا، محمد مهدی صفورایی پاریزی
علی نقی فقیهی، فرج الله هدایت نیا، جعفر هوشیاری

دبیران تخصصی نشریه (به ترتیب حروف الفبا)
محمد جواد بحرینی، سارا شفیعی، داوود صفا، جعفر هوشیاری



راهنمای تدوین و نگارش مقالات فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده»

۱. مقاله دست‌آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲ در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.
۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۱-۴. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 - ۲-۴. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
 - ۳-۴. مقدمه مقاله محل طرح موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه موضوع مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش باشد.
 - ۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع‌آوری اطلاعات است.
 - ۵-۴. در بخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.
 - ۶-۴. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت‌های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.
 - ۷-۴. استناد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

رفرنس دهی به شیوه APA

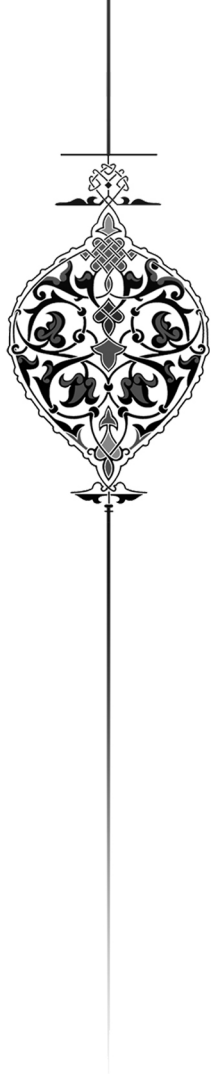
الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می‌شود؛
 ۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی‌شود.
 ۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می‌شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ص)
- ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص
۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: (چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله، سال انتشار).
- ج) تنظیمات فهرست منابع

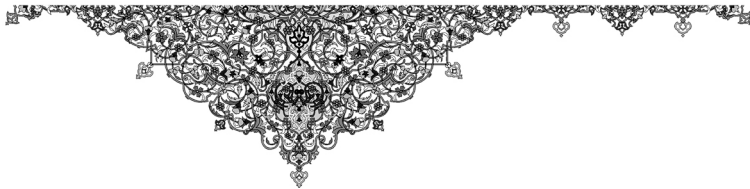
۱. مقاله
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهایی مقاله.
۲. کتاب
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.
۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:
- عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

در این شماره می خوانیم

- ساخت و بررسی ویژگی های روان سنجی مقیاس ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار / معصومه حافظ امینی، مهناز عسکریان، بهشته نبوشا ۹
- تجربه زیسته زنان متأهل شاغل از کیفیت زندگی در دوران همه گیری ویروس کرونا/ عباس جواهری، مطهره وکیلی، اکرم اسماعیلی..... ۳۵
- تبیین جامعه شناختی سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده تحت نظارت سازمان بهزیستی / مراد سیفی، طهمورث شیري، رضاعلی محسنی ۶۱
- گونه سنجی ارتباط بین فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت / نرجس رودگر..... ۸۳
- ارزیابی انسجام دیدگاه علامه طباطبایی با مبانی فلسفی ایشان درباره برتری عقلی مرد/ مرضیه افراسیابی ۱۰۵
- ظرفیت های حقوق در ایمن سازی اقتصادی خانواده/ فرج الله هدایت نیاگنجی ۱۲۹
- مبانی فقهی حق مالکیت خصوصی زن با رویکردی به فقه مقارن و قوانین حقوقی / غلامرضا یزدانی، محمدحسن موسوی خراسانی فرزانه کرمی..... ۱۴۷
- واکاوی طلاق زودهنگام در بین زوجین جوان شهر قم؛ مطالعه ای کیفی مبتنی بر گراند تئوری / داوود صفا..... ۱۶۹



مقالات





ساخت و بررسی ویژگی های روان سنجی مقیاس ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار

معصومه حافظ امینی^{۱*}، مهناز عسکریان^۲، بهشته نیوشا^۳

چکیده

پژوهش حاضر باهدف ساخت و بررسی ویژگی های روان سنجی مقیاس ناملایمات روانی براساس ادراک زنان سرپرست خانوار به روش ترکیبی کیفی- کمی انجام شد. بدین منظور، پژوهش های پیشین انجام شده درباره عوامل مؤثر بر ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار (به زبان فارسی و غیرفارسی) بررسی و بااستفاده از نتایج تحلیل عاملی و روش دلفی، مدل الگوی مفهومی از آن استخراج و گویه های مقیاس ساخته شد. سپس برای تعیین ساختار عاملی مقیاس از روش تحلیل عامل اکتشافی استفاده شد. تأیید ساختار عامل مقیاس نیز با روش تحلیل عاملی تأییدی انجام شد. جامعه هدف در بخش اول پژوهش شامل خبرگان، مدیران و کارکنان سازمان بهزیستی و کمیته امداد، متخصصین و مشاورین فعال در امور زنان در دستگاه های اجرایی و نهادهای غیردولتی بود که تعداد ۳۰ نفر از ایشان به روش هدفمند و تارسیدن به اشباع نظری در پاسخ به مصاحبه های بخش اول پژوهش انتخاب شدند. جامعه هدف بخش دوم پژوهش شامل کلیه زنان سرپرست خانوار استان تهران بود که تعداد ۴۱۷ نفر از ایشان به روش نمونه گیری طبقه بندی انتخاب شدند و به مقیاس ناملایمات روانی پاسخ دادند. داده های پژوهش با روش تحلیل عاملی اکتشافی تجزیه و تحلیل و شش عامل استخراج شد که عبارتند از: حمایت اجتماعی، تاب آوری، بهزیستی روان شناختی، روان آزرده گی، مواجهه با استرس و افسردگی. این عامل ها توانست ۸۲.۴۸٪ از واریانس کل آزمون را تبیین نماید. برای بررسی روایی پرسش نامه از روایی محتوا، روایی سازه و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص های به دست آمده روایی قابل قبولی را نشان داد. پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ ۰.۸۳ به دست آمد. نتایج این پژوهش نشان داد که مشخصات روان سنجی ابزار ساخته شده قابلیت مناسبی دارد و در سنجش ناملایمات روانی زنان و انجام پژوهش هایی در حوزه روان شناسی زنان می توان از آن استفاده نمود.

واژگان کلیدی: مقیاس ناملایمات روانی زنان، ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار، روایی مقیاس ناملایمات روانی زنان، پایایی مقیاس ناملایمات روانی زنان، ویژگی های روان سنجی مقیاس ناملایمات روانی زنان.

Doi: 10.22034/IJWF.2023.15298.2057

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

۱. دانشجوی دکتری سنجش و اندازه گیری، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: ma.hafezamini@gmail.com Orcid id: 0000-0002-7739-6600

۲. گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Askarian.Mahnaz@gmail.com Orcid id: 0000-0002-9360-0018

۳. گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: Beheshteh_niusha@yahoo.com Orcid id: 0000-0003-0703-1881

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری معصومه حافظ امینی است که با حمایت علمی و معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه انجام شد.

Constructing and Investigating the Psychometric Properties of the Psychological Adversity Scale for Female Headed Households

Masoumeh Hafez Amini¹, Mahnaz Askarian², Beheshteh Niusha³

The current study was conducted with the purpose of constructing and investigating the psychometric properties of the psychological adversity scale based on the perception of female headed households using a mixed-method approach. To this end, firstly, the previous studies about the factors affecting the psychological distress of female headed households (in Persian and non-Persian languages) were reviewed. Thereafter, by applying the results of factor analysis and Delphi method, a conceptual model was extracted from it and scale items were made. Then, exploratory factor analysis method was used to determine the factor structure of the scale. Confirmation of the factor structure of the scale was also done by confirmatory factor analysis. The target community in the first part of the research included experts, managers and employees of the welfare organization and the relief committee, professionals and consultants active in women's affairs in executive bodies and non-governmental organizations, 30 of them were interviewed in a targeted manner until theoretical saturation was reached. Accordingly, the first part of the research was selected. The target population of the second part of the research included all female headed households in Tehran province, 417 of whom were selected by the stratified sampling and responded to the psychological distress scale. The data of research was analyzed by exploratory factor analysis and six factors were extracted which are as follows: social support, resilience, psychological well-being, irritability, exposure to stress and depression. These factors explained 82.48% of the total variance of the test. To check the validity of the questionnaire, content validity, construct validity and confirmatory factor analysis were used and the obtained indices showed acceptable validity. The reliability of this scale was obtained by Cronbach's alpha which was 83%. The findings showed that the psychometric characteristics of the developed tool have a suitable capability and it can be used to measure women's psychological adversities and conduct research in the field of women's psychology.

Keywords: women's psychological adversity scale, women's psychological adversity, validity of women's psychological adversity scale, reliability of women's psychological adversity scale, psychometric characteristics of women's psychological adversity scale.

Paper Type: Research

Doi: 10.22034/IJWF.2023.15298.2057

Data Received: 2023/03/16

Data Revised: 2023/08/27

Data Accepted: 2023/09/01

1. Department of Psychology, college of Human Sciences, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Email: ma.hafezamini@gmail.com

ORCID ID: 0000-0002-7739-6600

2. Department of Psychology, college of Human Sciences, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Corresponding Author)

Email: askarian.mahnaz@gmail.com

ORCID ID: 0000-0002-9360-0018

2. Department of Psychology, college of Human Sciences, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Email: beheshteh_niusha@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0003-0703-1881

۱. مقدمه

خانواده اولین و مهمترین نهاد در تاریخ بشر است که نقش مهمی در سلامت روانی و اجتماعی اعضای خود و پس از آن در سلامت اجتماعی جامعه ایفا می‌کند. عدم حضور هریک از والدین در محیط خانواده تعادل آن را به هم زده و موجب تضعیف کارکردهای خانواده و کاهش نظارت و کنترل اجتماعی می‌شود و به تبع آن بزهکاری، مشکلات جسمانی، آشفتگی روانی و اجتماعی و اختلالات رفتاری در فرزندان افزایش می‌یابد (سفیری و عرب پور، ۱۴۰۰). امروزه، خانوارهای زن سرپرست به منزله شکل جدیدی از ساختار خانوادگی پدیدار شده و رشد فزاینده‌ای داشته است (پانامپیتیا و ادیریسینگه^۱، ۲۰۱۹)، اما با وجود تغییرات فرم خانواده و آمار گسترده زنان سرپرست خانوار، هنوز هم بیشتر سیاست‌های اجتماعی براساس فرم خانوادگی ایده‌آل یعنی، خانواده مردسرپرست طراحی می‌شود. به‌طور کلی زنان سرپرست خانوار به دلیل شرایط اجتماعی ویژه‌ای که دارند در معرض خطر هستند؛ زیرا سرپرستی خانوار مستلزم تأمین منابع مادی و معنوی اعضای خانواده است و براساس تقسیم کار جنسیتی رایج، نقش سرپرستی برعهده مردان است و زنان از ابتدا برای اجرای این نقش آموزش نمی‌بینند و تربیت نمی‌شوند و از الگو و اصول جنسیتی رایج برای زنان پیروی می‌کنند. همچنین در شرایطی که تقسیم کار جنسیتی، کارایی خود را از دست دهد، زنان با موقعیت دشواری مواجه می‌شوند که احتمال ابتلا به آسیب‌های اجتماعی، روان‌شناختی و جسمانی را در آنها بالا می‌برد. مهمترین مشکل قرار گرفتن در این موقعیت ایفای نقش‌های دوگانه داخل و خارج از خانه است. ایفای نقش مادری، رسیدگی به امور منزل و خانه‌داری، تلاش برای کسب فرصت‌های شغلی مناسب و انجام فعالیت‌های اقتصادی، فشاری ایجاد می‌کند که می‌تواند اثرات مخرب و بلندمدتی جسمی روانی برای این زنان داشته باشد. علاوه بر این، باورهای ساخت یافته ناشی از فرهنگ درباره زنان بر چگونگی رفتاری آنها تأثیر می‌گذارد و این باورهای جنسیتی در یک فرایند چرخه‌ای تولید و بازتولید می‌شود و تلاش برای رد شدن از آن متضمن تجربه مشکلات روانی و اجتماعی زیادی است (سفیری و عرب پور، ۱۴۰۰).



اغلب زنان سرپرست خانوار در بخش های غیررسمی فعالیت می کنند که مشخصه آن درآمد کم، ارزش افزوده اندک و امنیت شغلی پایین است. همچنین اشتغال در سازمان های دولتی و یا شرکت های خصوصی معتبر مستلزم آزمون های ورودی متعدد و مصاحبه های طولانی مدت و رقابت با مردان در مراحل استخدام است که تعداد محدودی از زنان واجد این شرایط می باشند. بنابراین، اشتغال غیر رسمی، شغل رایج زنان سرپرست خانوار است. از آنجاکه اغلب این زنان علاوه بر تأمین مخارج معیشتی خود، باید به تنهایی هزینه های نگهداری و تحصیلی سایر افراد خانواده را تأمین کنند، ممکن است تحت فشار اقتصادی، اجتماعی و روانی ناشی از فقر باشند که عوامل فرهنگی نیز در تشدید شرایط ناخوشایند اجتماعی این زنان تأثیر بسزایی دارد. در کنار رشد کمی این پدیده، تغییرات کیفی در ویژگی های اجتماعی- اقتصادی این گروه از زنان از قبیل تغییر در ترکیب سنی، تحصیلی، درآمدی و فقر اقتصادی شمار زیادی از خانوارها، این موضوع را به مرور و بیش از پیش از یک پدیده اجتماعی طبیعی به موضوعی اجتماعی از جنس آسیب تبدیل کرده است. زنان سرپرست خانوار در ادبیات مربوط به جنسیت، توسعه و برنامه ریزی جایگاه ویژه ای دارند و توجه به نیازهای آنها به یکی از اصول اساسی برنامه ریزی جنسیتی تبدیل شده است (وارلی^۱، ۱۹۹۶). براین اساس، زنان سرپرست خانوار با ناملایمات متعددی در سطح جامعه روبه رو هستند. از جمله این ناملایمات می توان به عدم حمایت اجتماعی که منجر فشارهای روانی بر زنان سرپرست خانوار می شود و بیشترین آسیب را به این گروه وارد می کند، اشاره نمود. تجارب این زنان در ذیل کلان روایت های ایشان با عناوین کودک همسری و مادر شدن زودهنگام، سطح پایین سرمایه های اقتصادی و اجتماعی، سطح پایین سرمایه فرهنگی، کار موقت و بی آتیه و ناامن، ازدواج ناموفق و جدایی از همسر، ناامنی ها و ناملایمات و فشارهای اجتماعی، فرسودگی، رنج تنهایی، نگرانی و تشویش بی پایان، روایت شده است (صدرنبوی، فولادیان، دانشور و آقاسی زاده، ۱۴۰۱).

یافته های به دست آمده از پژوهش های انجام شده بر روی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی رحمته الله علیه انجام شده است، نشان می دهد که این گروه از زنان هنگام تعامل با دیگر گروه های اجتماعی مثل مانند خانواده، خویشاوندان، همسایگان

1. Varley, A.

و... احساس حقارت می‌کنند. از عوامل زمینه‌ساز این تحقیر می‌توان تحصیلات پایین، ناتوانی در دستیابی به مشاغل مناسب، فقر مالی و محروم بودن از حمایت و پشتوانه همسر را نام برد. واکنش زنان در مقابل تحقیر، سکوت به دلیل ترس از دست دادن شغل و حمایت اجتماعی است که با تجربه اضطراب، ترس، تنش و دلشوره همراه است (صدرنبوی، و همکاران، ۱۴۰۰). فیروزآبادی و صادقی (۱۳۹۲) معتقدند که از بعد فرهنگی و اجتماعی، مفاهیمی همچون طرد اجتماعی، معطوف به روابط اجتماعی و پدیده‌ای چندبعدی است که فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد. طرد اجتماعی معطوف به روابط اجتماعی است و ناشی از وضعیت کنونی فرد یا گروهی خاص نیست بلکه با پیشینه و گذشته آنها و فرایندها و ساختارهای وسیع‌تر در ارتباط است. افراد به ویژگی‌ها، وقایع و تجربه زیسته خود به طور متفاوتی به فرایندهای اجتماعی و اقتصادی واکنش نشان می‌دهند. زنان سرپرست خانواده در مقایسه با زنان دیگر با وجود نهادهای حمایتی، دچار مشکلات روان‌شناختی بیشتری هستند. ۱۴٪ این زنان در جهان افسرده‌اند و هر ساله ۱،۴٪ به آنها اضافه می‌شود. (اودت، و همکاران، ۲۰۱۸) در ایران آمار افسردگی و اضطراب این زنان به ترتیب، ۴۹٪ و ۵۳٪ است. آنها علاوه بر رویارویی با مشکلات اقتصادی با برخی فشارهای منفی اجتماعی و فرهنگی همچون نگرش منفی نسبت به زنان بیوه و مطلقه روبه‌رو هستند (غلامی و جمعه پور، ۱۴۰۰). یافته‌ها نشان می‌دهد که بین متغیرهای تعداد افراد تحت سرپرستی، درآمد، تعداد سال‌های تحت پوشش در مؤسسه حمایتی خاص، عزت نفس، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شبکه اجتماعی و سرمایه اقتصادی با کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار رابطه معنادار وجود دارد (عنایت، گراوند و فتوح‌آبادی، ۱۴۰۰).

موبیرو، ناهو، کامبی و متوانگی^۲ (۲۰۲۲) در پژوهشی کیفی نشان دادند که زنان سرپرست خانوار اغلب با مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی مواجه‌اند و از ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوتی نسبت به سایر خانواده‌ها برخوردارند. وندیمو، دلگان و دیجنی^۳ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای نشان دادند که اغلب زنان سرپرست خانوار از سطح تحصیلی و مرتبه شغلی

1. Audet, C.M., & et al
2. Mubiru, M. B., Nuhu, S., Kombe, W., & Mtwangi, L.
3. Windimu, H., Delelegn, W., & Dejene, k.



پایین برخوردارند، اکثر آنها در گروه‌های کم درآمد قرار می‌گیرند و معیشت آنها ناامن است. کیولا و مگالی^۱ (۲۰۲۲) گادمن و همکاران^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی دریافتند که افسردگی و احساس تنهایی در میان زنانی که در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌نمایند به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، در بهبود سلامت روان ایشان تأثیر بسزایی دارد. نتایج پژوهش میری، ذوالقدر و قاسمی (۱۴۰۰) نشان داد که زنان غیرسرپرست از حمایت اجتماعی بیشتری نسبت به زنان سرپرست برخوردارند و بین سلامت اجتماعی زنان سرپرست و غیر سرپرست تفاوت معنی داری وجود دارد. صالحی، بیگی، گنجی، کریمی و محمودی (۱۴۰۰) در پژوهش خود نشان دادند که برنامه آموزش تاب‌آوری موجب افزایش بهزیستی روان‌شناختی و خودکارآمدی زنان سرپرست خانوار می‌شود. این برنامه‌ها با توانایی رشد قابلیت‌های عاطفی، رشد معنویت در افراد و ایجاد حس امیدواری و خوش‌بینی در زندگی، می‌تواند در بهبود سلامت روان و خودکارآمدی افراد مؤثر باشد. براساس داده‌های پژوهش سفیری و عرب‌پور (۱۴۰۰) پنج تیپ از زنان سرپرست خانوار (زنان آسیب‌دیده و مطرود، زنان بانگیزه برای بهبود و تغییر شرایط، زنان دارای حمایت نسبی خانواده، زنان پرستارهمسر و فرزندان در خانواده، فرزندان حامی مادران سرپرست خانوار) شناسایی شد. در پژوهش ایشان رنج مضاعف، طرد و انزوای اجتماعی، بازسازی هویت از مقولات محوری و مشترک زنان سرپرست خانوار تعیین شد. مختاری و دهقان (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود پنج تیپ از زنان و مادران سرپرست خانوار را شناسایی و معرفی نموده‌اند که عبارتند از: زنان آسیب‌دیده و مطرود اجتماعی، زنان بانگیزه مضاعف برای بهبود و تغییر شرایط، زنان دارای حمایت نسبی خانواده، زنان پرستار همسر و فرزندان در خانواده و زنان حمایت‌شده توسط فرزندان. پژوهش آزموده (۱۴۰۰) بر روی زنان سرپرست خانوادار که در دوران کرونا انجام شد مقوله‌های قابل توجهی را شناسی کرد که عبارتند از: پیش‌بینی آینده تاریک و استرس، احساس تبعیض و بی‌عدالتی، طرد اجتماعی و آسیب‌پذیری اخلاقی. مقوله‌های مذکور با استناد به داده‌های مصاحبه‌ها بیانگر ماهیت چندبعدی اثرات کرونا بر فقیرتر شدن زنان سرپرست خانوار است.

1. Kevela, S., & Magali, J.

2. Goodman., & et al

پژوهش حاضر باهدف ساخت و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار استان تهران انجام شد. بررسی این موضوع می‌تواند به‌طور مؤثری در انتخاب راهبردهای مناسب و مدیریت مطلوب این مسئله و مقابله با پیامدهای منفی آن به دست‌اندرکاران و سیاستگذاران کمک‌کننده باشد. باتوجه به اهمیت مسائل جمعیتی از منظر سیاستگذاری و علمی، مطالعات اندکی را می‌توان یافت که به ابعاد مختلف وضعیت زندگی و مسائل خانوارهای زن سرپرست توجه کرده باشد. ارزیابی و بررسی مشکلات روانی این قشر از جمعیت مهم است؛ زیرا می‌تواند به مسئولین و سیاستگذاران در ارائه راهبردهایی برای مهار آسیب‌ها و ناملايمات در زنان سرپرست خانوار و همچنین پرداختن به سایر اثرات تشدیدکننده برای زنان سرپرست خانوار کمک نماید. براین اساس، در پژوهش حاضر ضمن ساخت و ارزیابی مقیاس ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار به این پرسش که آیا ابزار ساخته شده برای ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار، پایایی و روایی لازم را دارد؟ و این ابزار کدام عوامل را شناسایی می‌کند، پاسخ داده شد.

۲. شیوه اجرای پژوهش

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر روش، آمیخته اکتشافی از نوع کیفی-کمی و از نظر هدف، کاربردی است. براین اساس نخست، پژوهش‌های پیشین انجام شده درباره عوامل مؤثر بر ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار (به زبان فارسی و غیرفارسی) بررسی و با استفاده از نتایج تحلیل عاملی و روش دلفی، مدل الگوی مفهومی از آن استخراج و گویه‌های مقیاس ساخته شد. سپس برای تعیین ساختار عاملی مقیاس از روش تحلیل عامل اکتشافی استفاده شد. تأیید ساختار عامل مقیاس نیز با روش تحلیل عاملی تأییدی انجام شد.

۲-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری در بخش اول پژوهش شامل خبرگان، مدیران و کارکنان سازمان بهزیستی و کمیته امداد، متخصصین و مشاورین فعال در امور زنان در دستگاه‌های اجرایی و نهادهای غیردولتی بود که تعداد ۳۰ نفر از ایشان به روش هدفمند و تارسیدن به اشباع نظری در



پاسخ به مصاحبه‌های بخش اول پژوهش انتخاب شدند. جامعه آماری بخش دوم پژوهش شامل کلیه زنان سرپرست خانوار استان تهران بود که تعداد ۴۱۷ نفر از ایشان به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی انتخاب شدند. نتایج توصیفی افراد نمونه بصورت زیر است:

۴۰/۳٪ از افراد نمونه متأهل و ۵۹/۷٪ مجرد بودند. ۸/۹٪ از افراد نمونه بین ۲۰ تا ۲۵ سال، ۱۳/۳٪ بین ۲۶ تا ۳۰ سال، ۲۹/۷٪ بین ۳۱ تا ۳۵ سال، ۴۸/۱٪ از ۳۶ سال به بالاتر سن داشتند. ۱۱/۸٪ از افراد نمونه مدرک تحصیلی دیپلم و پایین‌تر، ۱۶٪ فوق دیپلم، ۶۳٪ لیسانس ۹/۲٪ فوق لیسانس و بالاتر داشتند. ۱۵/۲٪ از افراد نمونه بیکار، ۷۱/۹٪ شاغل موقت و ۱۲/۸٪ شاغل دائم بودند.

۲-۳. ابزار پژوهش

۲-۳-۱. مقیاس ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار

این مقیاس با ۵۸ گویه در طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت توسط پژوهشگر حاضر طراحی و ساخته شد. با توجه به اینکه تاکنون پرسش‌نامه‌ای برای ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار ساخته و هنجار نشده است در فرآیند تدوین گویه‌های مقیاس ساخته شده، پرسش‌نامه کییز^۱ (KSWBQ)، مقیاس تاب‌آوری کونور و دیوید سون^۲ (CD-RIS)، پرسش‌نامه نظم‌جویی هیجان (ERQ) گروس و جان^۳، فرم کوتاه تجدیدنظر شده پرسش‌نامه بهزیستی روان‌شناختی ریف^۴ (RSPWB)، پرسش‌نامه راهبردهای مقابله‌ای لازاروس و فولکمن^۵ (CSQ)، پرسش‌نامه سرزندگی ذهنی رایان و فردریک^۶، پرسش‌نامه سبک‌های کنار آمدن اندلر و پارکر^۷، پرسش‌نامه شخصیتی نئو مک کری و کاستا^۸ (NEO-FF)، مقیاس خودکارآمدی شرر^۹ و همکاران (GSES) و پرسش‌نامه نگرش مذهبی گلریز و براهنی مطالعه و بررسی شد.

1. Keyes, CLM.
2. Connor and David Son
3. Gross, J. J., & John, O. P.
4. Reef
5. Lazarus & Folkman
6. Ryan & Frederick
7. Andler & Parker
8. McCree & Costa
9. Sherer., et al



جدول ۱

پرسش‌نامه‌های پیش ساخته بررسی شده در مسئله پژوهش

عنوان پرسش‌نامه	سال ساخت	موضوع مورد بررسی
پرسش‌نامه کبیز (KSWBQ)	۲۰۰۴	این پرسش‌نامه ۲۰ سؤالی، میزان سلامت اجتماعی افراد را در چند بعد انسجام اجتماعی، انطباق اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی می‌سنجد. در یک بررسی ایرانی، نتایج مربوط به اعتبار پرسش‌نامه نشان داد که آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۱ بود.
مقیاس تاب‌آوری کونور و دیوید سون (CD-RIS)	۲۰۰۳	این مقیاس دارای ۲۵ گویه و پنج عامل است که عبارتند از: تصور شایستگی فردی، اعتماد به غریز فردی، تحمل عاطف منفی، پذیرش مثبت تغییر و روابط ایمن، کنترل و تأثیرات معنوی. در یک بررسی ایرانی، روایی سازه مقیاس تاب‌آوری براساس تحلیل عاملی تأییدی برای هر ۲۵ سؤال بار عاملی بین ۰/۴۴ تا ۰/۹۳ درصد بارگذاری شده است که این حاکی از روایی سازه مطلوب و قابل قبول برای این مقیاس است.
پرسش‌نامه نظم‌جویی هیجان گروس و جان (ERQ)	۲۰۰۳	این پرسش‌نامه ۱۰ سؤال دارد و دارای دو بعد است: ارزیابی مجدد، سرکوبی. بررسی‌ها نشان داد که دامنه آلفای کرونباخ بین ۰/۵۶ تا ۰/۷۴ بود. بنابراین، نسخه فارسی پرسش‌نامه راهبردهای فرایندی نظم‌جویی هیجان و خرده مقیاس‌های آن از همسانی درونی مطلوبی برخوردار است.
فرم کوتاه تجدیدنظر شده پرسش‌نامه بهزیستی روان‌شناختی ریف (RSPWB)	۲۰۰۲	این پرسش‌نامه ۸۴ سؤال دارد و دارای شش خرده مقیاس شامل پذیرش خود، رابطه مثبت با دیگران، خودمختاری، زندگی هدفمند، رشد شخصی و تسلط بر محیط است. براساس بررسی‌های انجام شده ضریب پایایی به روش بازآزمایی مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف ۰/۸۲ محاسبه شده است.
پرسش‌نامه راهبردهای مقابله‌ای لازاروس و فولکمن (CSQ)	۱۹۹۸	این پرسش‌نامه دارای ۶۶ ماده و ۸ مقیاس مقابله‌ای شامل مقابله رویارویی، دوری جویی، خویش‌داری، جستجوی حمایت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، گریز و اجتناب، حل‌مدیرانه مسئله، باز برآورد مثبت می‌باشد. آلفای کرونباخ کلی آزمون ۰/۸۷ گزارش شده است.
پرسش‌نامه سرزندگی ذهنی رایان و فردریک	۱۹۹۷	این پرسش‌نامه ۷ سؤالی است. این مقیاس انرژی و اشتیاق افراد را برای بهره‌مندی از زندگی و داشتن عملکرد بهینه می‌سنجد. نتایج پژوهش‌ها نشان داد که مقیاس سرزندگی ذهنی، ساختاری یک عاملی با واریانس تبیین شده ۰/۴۷/۵۹ درصد دارد. روایی عاملی تأییدی و تغییرناپذیری جنسیتی نیز به تأیید رسید. ضرایب آلفای کرونباخ و دو نیمه کردن ۰/۸۸ و ۰/۸۵ بود.
پرسش‌نامه سبک‌های کنار آمدن اندلر و پارکر	۱۹۹۰	این پرسش‌نامه شامل ۴۸ ماده است و سه زمینه اصلی رفتارهای کنار آمدن را در بر می‌گیرد: سبک مسئله‌مدار یا برخورد فعال با مسئله برای مدیریت و حل آن؛ سبک هیجان‌مدار یا تمرکز بر پاسخ هیجانی به مسئله؛ سبک اجتنابی یا فرار از مسئله. ضریب اعتبار پرسش‌نامه از طریق آلفای کرونباخ در پژوهش‌ها ۰/۸۱ به دست آمده است.
پرسش‌نامه شخصیتی نئو مک کری و کاستا (NEO-FF)	۱۹۸۵	این پرسش‌نامه متشکل از ۶۰ سؤال و ۵ مؤلفه (روان‌رنجوری، برون‌گرایی، باز بودن نسبت به تجربه، سازگاری، باوجدان بودن) است که براساس طیف ۵ گزینده‌ای لیکرت نمره‌دهی شده است. در ایران ضریب پایایی همسانی درونی برای هر یک از عوامل پنج‌گانه این پرسش‌نامه از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شده و نتایج زیر به دست آمده است: روان‌رنجوری ۰/۷۹، برون‌گرایی ۰/۷۶، گشودگی ۰/۵۴، سازگاری ۰/۶۱، و وظیفه‌شناسی ۰/۷۸

این مقیاس دارای ۱۷ گویه می باشد که سه جنبه از رفتار، ادامه تلاش برای تکمیل رفتار، مقاومت در رویارویی با موانع را اندازه گیری می کند. مطابق بررسی ها، ضرایب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۲ است.	۱۹۸۲	مقیاس خودکارآمدی شرر و همکاران (GSES)
این پرسش نامه شامل ۲۵ گویه است. هدف از ساخت آن ارزیابی نگرش مذهبی افراد است. پایایی کل پرسش نامه نگرش مذهبی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸ و اعتبار آن ۰/۴۵ برآورد شده است.	۱۹۵۳	پرسش نامه نگرش مذهبی گلریز و برهانی

بعد از مطالعه تطبیقی پژوهش های انجام شده در مورد عوامل مؤثر بر ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار (فارسی و غیرفارسی) تمامی مستندات به دست آمده در اختیار خبرگان منتخب قرار داده شد. سپس به روش دلفی و در سه مرحله (رفت و برگشتی) این مستندات بررسی شد. در مرحله اول، مستندات به صورت متنی و توضیحی توسط محقق در اختیار خبرگان قرار گرفت و نظرات اولیه آنها برای طراحی یک الگوی مناسب به دست آمد. در مرحله دوم، الگویی که براساس مطالعات تطبیقی و نظرات خبرگان به دست آمد، مجدداً در اختیار ایشان قرار گرفت. تمامی تغییرات مورد نظر ایشان بر روی الگو بررسی اعمال شد و مدل الگوی مفهومی به دست آمد. در مرحله سوم، باتوجه به نظرات قبلی، مدل الگوی نهایی به همراه هریک از گویه های مناسب در اختیار خبرگان قرار گرفت تا نظرات خود را نسبت به گویه های مقیاس ساخته شده جهت تعیین روایی محتوا بیان کنند. در بخش تعیین روایی محتوا برای تعیین شاخص CVR برای هر گویه، از خبرگان خواسته شد که یکی از سه گزینه «مفید و ضروری، مفید و غیرضروری، غیرمفید و غیرضروری» و برای تعیین شاخص CVI برای هر گویه یکی از چهار گزینه «کاملاً مرتبط، مرتبط، تا حدودی مرتبط و غیرمرتبط» را انتخاب نمایند. باتوجه به اینکه تعداد خبرگان ۳۰ نفر بودند و مصاحبه ها تا ۱۰ نفر به اشباع نظری کامل رسید، حداقل مقدار شاخص CVR مورد پذیرش براساس جدول لاوشه به میزان ۰/۶۲ و حداقل مقدار شاخص CVI در کل پرسش نامه به میزان ۰/۷۹ تعیین شد. در نهایت برای تعیین روایی سازه و پایایی از نظرات خبرگان، مدیران و کارکنان با سابقه بهزیستی و کمیته امداد و متخصصین و مشاورین در زمینه امور زنان در دستگاه های اجرایی و نهادهای غیردولتی فعال در زمینه زنان استفاده شد و به صورت مقطعی و در بازه زمانی سه ماهه تمامی افراد در دسترس براساس جامعه آماری در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند.

برای اجرای مقیاس ساخته شده بر روی زنان سرپرست خانوار با استفاده از روش کوکران حجم نمونه به تعداد حداقل ۳۸۵ نفر تعیین شد که برای اطمینان تعداد ۴۱۷ نفر از زنان سرپرست خانوار ساکن در استان تهران در چهار نقطه جغرافیایی، طی دو مرحله نمونه‌گیری (مرحله اول نمونه‌گیری طبقه‌ای و مرحله دوم، نمونه‌گیری تصادفی ساده) انتخاب شدند. سه نظرسنجی در طول روش غربالگری داده‌های اولیه حذف شدند و ۴۱۴ نظرسنجی در مطالعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) به منظور تعیین ساختار عامل مقیاس با داده‌های به دست آمده با استفاده از نسخه ۲۶ نرم افزار SPSS انجام شد. سپس بازسازی مقیاس صورت گرفت. همچنین تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و دوم (CFA) نیز به منظور تأیید ساختار عامل مقیاس با استفاده از بسته نرم افزاری لیزرل ۸٫۸ انجام شد. سطح معنی داری آزمون‌های آماری ۵٪ در نظر گرفته شد. در مرحله تجزیه و تحلیل پایایی، ضریب پایایی آلفای کرونباخ، ضریب همبستگی جزء-کل و شاخص تمایز بخش‌ها مشخص و ساخت مقیاس ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار تکمیل شد. در فرآیند ساختن مقیاس ادبیات داخلی و بین المللی که با روش مثلث سازی مورد بررسی قرار گرفته، در رابطه با ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار بعنوان مهمترین مرحله قبل از تدوین هر مقیاس مورد بررسی قرار گرفت. سپس، مبانی نظری مرتبط با این موضوع، پروژه‌های تحقیقاتی مشابه، ابزار جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش گردند تئوری و مصاحبه‌ها با نخبگان و ادبیات مورد استفاده در این مطالعات مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله بعد، پس از طی فرآیند تدوین گویه‌ها با استفاده از نتایج تحلیل عاملی و روش دلفی، یک مجموعه ۵۸ گویه‌ای برای مقیاس در قالب طیف لیکرت ۵ درجه‌ای تهیه شد. مقیاس بندی طیف لیکرت از کد ۱ (کاملاً مخالفم) تا کد ۵ (کاملاً موافقم) قرار داده شد که اعداد بالاتر نشان دهنده افزایش ادراک ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار است. گویه‌های مثبت و منفی به صورت تصادفی در مقیاس آزمایشی توزیع شد.

پس از آماده شدن مقدماتی گویه‌ها، مقیاس برای گروه نمونه اجرا شد. پرسش‌نامه طراحی شده مقیاس ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار به صورت قلم و کاغذی اجرا شد. دستورالعملی نیز برای این نظرسنجی تهیه شد که در آن اطلاعاتی مانند هدف ساخت

مقیاس، تعداد موارد موجود در مقیاس، نحوه پاسخ‌گویی، زمان تخمینی، هویت شخصی تهیه‌کننده در آن بیان شد.

۳. یافته‌های پژوهش



شکل ۱: مدل مفهومی براساس مطالعات تطبیقی و نظر خبرگان

برای دسته‌بندی شاخص‌ها با توجه به ادبیات و پیشینه پژوهش و با استفاده از نظر خبرگان و استاد راهنما و مشاور محترم و نتایج تحلیل عاملی، ۶ بعد اصلی حمایت اجتماعی، تاب‌آوری، بهزیستی روان‌شناختی، روان‌آزردگی، مواجهه با استرس و افسرده‌خویی برای طراحی مدل استخراج شد و نتایج مطالعات تطبیقی به روش دلفی در ۶ سازه اصلی به دست آمد (شکل ۱). مدل الگوی مفهومی شامل ۶ سازه و تعدادی گویه برای اندازه‌گیری آن است. روایی محتوایی پرسش‌نامه به کمک شاخص‌های CVI و CVR تعیین شد. تمامی مقیاس‌ها بین ۰/۷ تا ۱ قرار داشت و مورد تأیید قرار گرفت. در نتایج تحلیل عاملی اکتشافی مشاهده شد که مقدار آماره KMO برابر ۰/۸۶۶ است که چون به عدد یک نزدیک است، می‌توان کفایت نمونه‌گیری را نتیجه گرفت. معناداری آزمون بارتلت نیز نشان داد که میان متغیرها ارتباط معناداری وجود دارد.

برای تعیین روایی سازه، تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از چرخش واریماکس انجام شد. براساس نظر بیوکوزتورک^۱ (۲۰۱۲)، بار عاملی را می‌توان تا ۰/۳۰ کاهش داد و اختلاف بین مقدار حداکثر بار و دومین مقدار بالاتر باید حداقل ۰/۱۰ باشد. به دنبال این تحلیل ۶ عامل مقیاس محاسبه شد و موارد بار عاملی کمتر از ۰/۳۰ از مقیاس حذف شد. تفاوت‌های مقدار

1. Büyüköztürk, Ş.

بار عاملی مورد بررسی قرار گرفت و ۲ گویه از مقیاس حذف شد. با ۵۸ گویه باقی مانده تجزیه و تحلیل مقیاس ادامه یافت و نتایج نیز نشان داد که چرخش مکرر تحت ۶ عامل گروه‌بندی می‌شود. بنابراین نتیجه تحلیل عاملی اکتشافی، مقادیر بار عاملی بین ۰/۵۳۴ تا ۰/۸۱۴ قرار داشت. ۸۲/۴۸٪ واریانس تفسیر شده ۶ عوامل به ترتیب ۱۶/۴۹، ۱۴/۵۶، ۱۳/۹۲، ۱۳/۲۱، ۱۲/۳۰ و ۱۲ درصد بود. این نتایج تأیید می‌کند که مقیاس دارای روایی ساختاری است.

جدول ۲

ساختار عاملی مقیاس ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار

مقادیر بار عاملی						
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱. عامل حمایت اجتماعی
					۰/۷۹۴	۱ جامعه مکانی مفید و پربار برای افراد است.
					۰/۷۲۱	۲ من زمان و توان لازم برای ارائه محصولی ارزنده به جامعه را ندارم.
					۰/۸۱۶	۳ به نظر من مردم خودمحورند.
					۰/۶۱۹	۴ مردم قابل اعتماد هستند.
					۰/۷۲۲	۵ افراد جامعه برای من به‌عنوان یک شخص ارزش قائل نیستند.
					۰/۶۲۹	۶ خانواده‌ام من را بسیار مراقبت می‌نمایند.
					۰/۷۸۶	۷ دوستانم نسبت به سعادت و موفقیت من اعتنایی ندارند.
					۰/۷۷۸	۸ اعضاء خانواده‌ام به من متکی هستند.
					۰/۷۱۵	۱۰ احساس می‌کنم با اعضای خانواده‌ام صمیمی نیستم.
					۰/۸۰۵	۱۱ رابطه من با دوستانم برایم خیلی مهم است.
						۲. عامل تاب‌آوری
					۰/۷۹۸	۱۲ به راحتی خودم را با تغییرات می‌توانم سازگار کنم.
					۰/۷۷۹	۱۳ حداقل یک نفر هست که رابطه نزدیک و صمیمی‌ام با او در زمان استرس به من کمک می‌کند.
					۰/۷۷۶	۱۴ من موفقیت‌های زیادی کسب نموده‌ام و به راحتی با چالش‌ها برخورد می‌کنم.
					۰/۷۶۳	۱۵ با وجود همه موانع، می‌توانم به اهدافم دست پیدا کنم.
					۰/۷۳۹	۱۶ هیجانات خود را پنهان می‌کنم.
					۰/۷۲۴	۱۷ من هیجانات خود را با تغییر دادن افکارم درباره موقعیتی که در آن هستم، کنترل می‌کنم.
					۰/۶۸۱	۱۸ وقتی احساس غم زیادی می‌کنم، سعی می‌کنم فکرم را تغییر دهم.
						۳. عامل بهزیستی روان‌شناختی
					۰/۷۱۵	۱۹ من مسئول وضع زندگی فعلی خود هستم.
					۰/۸۰۶	۲۰ من توانایی برقراری رابطه صمیمی با دیگران را ندارم.
					۰/۷۹۲	۲۱ نیازهای زندگی روزمره من را از پا در می‌آورد.



۲۲	من در زمان حال زندگی می‌کنم، آینده برای من مهم نیست.	۰،۸۱۲		
۲۳	از عهده مسئولیت‌های زندگی خود، به خوبی برمی‌آیم.	۰،۶۲۳		
۲۴	بیشتر ویژگی‌های شخصیتی خود را دوست دارم.	۰،۶۹۴		
۲۵	امیدی برای ایجاد بهبود و تغییر در زندگی ام ندارم.	۰،۶۳۶		
۲۶	من برای زندگی خود هدف دارم.	۰،۵۴۸		
۲۷	دیگران من را فردی اجتماعی و بخشنده توصیف می‌کنند.	۰،۵۳۹		
۲۸	یکی از مشکلات من این است که وقتی می‌بایست کاری انجام دهم، نمی‌توانم از عهده آن برایم.	۰،۵۹۵		
۲۹	اگر نتوانم کاری را بار اول انجام دهم، به تلاشم برای انجام آن ادامه می‌دهم.	۰،۷۷۱		
۳۰	در صورتی که کاری خیلی پیچیده به نظر برسد حتی زحمت امتحانش را به خود نمی‌دهم.	۰،۶۹۴		
۳۱	به خاطر نعمت‌های خداوند شکرگزار او هستم.	۰،۶۱۵		
۳۲	در شرایط متفاوت سعی می‌کنم راست بگویم.	۰،۵۵۰		
۳۳	اطرافیان خود را به انجام واجبات دینی تشویق می‌کنم.	۰،۵۹۵		
۴. عامل روان‌آزردگی				
۳۴	من اصولاً نگران نیستم.	۰،۷۱۵		
۳۵	اغلب خود را کمتر از دیگران احساس می‌کنم.	۰،۷۸۲		
۳۶	گاهی آنچنان خجالت زده شده‌ام که فقط می‌خواستم خود را پنهان کنم.	۰،۸۱۴		
۳۷	اغلب احساس عصبی بودن و تنش می‌کنم.	۰،۷۳۴		
۳۸	به ندرت غمگین و افسرده می‌شوم.	۰،۷۱۸		
۳۹	معتقدم اگر به مردم اجازه دهید، اکثر آنها از شما سوء استفاده می‌کنند.	۰،۶۵۶		
۴۰	به ندرت به احساسات و عواطفی که محیط‌های متفاوت به وجود می‌آورند توجه می‌کنم.	۰،۵۹۷		
۴۱	اغلب اطرافیانم من را دوست دارند.	۰،۵۳۴		
۵. عامل مواجهه با استرس				
۴۲	دائم نگران این هستم که باید قدم به قدم چه کاری انجام دهم.	۰،۶۳۶		
۴۳	با استفاده از برداشت مثبت از چیزهایی که در موقعیت وجود دارند با آن کنار می‌آیم.	۰،۵۹۵		
۴۴	در موقعیت‌های استرس‌زا طوری رفتار می‌کنم که انگار اتفاقی نیفتاده است.	۰،۷۹۱		
۴۵	من به احساساتم اجازه دادم هر جور شده خود را نشان دهم.	۰،۶۱۲		
۴۶	در مواجهه با استرس سعی می‌کنم از طریق خوردن، آشامیدن، سیگار کشیدن، مصرف مواد... در خود احساس بهتری ایجاد کنم.	۰،۷۲۸		
۴۷	اجازه نمی‌دهم که مشکل بر من چیره شود، از فکر کردن خیلی زیاد درباره آن خودداری می‌کنم.	۰،۶۹۰		

۶. عامل افسرده خوبی					
۰,۵۹۶					۴۸ احساس می‌کنم بیش از حد بیقرار و آشفته هستم.
۰,۶۵۴					۴۹ علاقه‌ام را به مردم و فعالیت از دست داده‌ام.
۰,۷۱۵					۵۰ در تصمیم گرفتن برای هر کاری مشکل دارم.
۰,۷۷۲					۵۱ نمی‌توانم برای مدت طولانی روی چیزی تمرکز کنم.
۰,۸۱۲					۵۲ علاقه‌ام به امور جنسی کمتر از گذشته شده است.
۰,۵۹۰					۵۳ بیشتر از حد معمول می‌خواهم.
۰,۶۶۵					۵۴ نسبت به گذشته انرژی‌ام کمتر شده است.
۰,۵۷۰					۵۵ احساس می‌کنم می‌خواهم گریه کنم، اما نمی‌توانم.
۰,۷۷۴					۵۶ امیدی به آینده ندارم، فقط می‌دانم اوضاع بدتر خواهد شد.
۰,۷۳۵					۵۷ درباره اینکه به خودم آسیبی برسانم، فکر می‌کنم اما عمل نمی‌کنم.
۰,۷۱۲					۵۸ احساس می‌کنم که دارم مجازات می‌شوم.

ساختار عاملی مقیاس ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار، در جدول ۲ آورده شده است. با در نظر گرفتن ملاحظات می‌توان گویه‌ها را در ۶ عامل گروه‌بندی نمود و مقادیر بار عاملی هر یک نیز مشخص شده است. بررسی ماتریس همبستگی در خروجی تحلیل نشان می‌دهد که متغیرها تا حدودی رابطه خوبی با هم دارند. بالا بودن تعداد متغیرهایی که همبستگی آنها بیشتر از ۳/۰ است نشان می‌دهد که داده‌های مورد نظر برای تحلیل عاملی مناسب بوده‌اند. البته در این تحلیل سعی شده است که حجم نمونه حداقل ۵ برابر تعداد متغیرها در نظر گرفته شود تا داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب‌تر باشند. در نتایج تحلیل عاملی تأییدی تجزیه و تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول در نرم‌افزار لیزرل ۸٫۸ برای بررسی ساختار عاملی و عملکرد بخش‌های مدل ۶ عاملی ارائه شده از مقیاس ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار که با عناوین خرده مقیاس‌های حمایت اجتماعی، تاب‌آوری، بهزیستی روان‌شناختی، روان‌آزردگی، مواجهه با استرس و افسرده‌خوبی تفکیک شدند، انجام شد. با استناد به موتن و موتن^۱ (۲۰۱۷)، برای ساده‌ترین مدل تحلیل عاملی تأییدی با شاخص‌های عامل پیوسته به‌طور معمول توزیع شده و در نظر گرفتن داده‌های ازدست رفته حداقل تعداد ۱۵۰ حجم نمونه مورد نیاز است. بنابراین،

1. Muthén, B., & Muthén, L.

حجم نمونه مورد نظر این پژوهش برای تحلیل مناسب است.

جدول ۳

شاخص‌های برازش تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول

ردیف	شاخص	مقدار	ارزیابی
۱	χ^2	۱۳۴۳٫۷۵	
۲	P-value	$P < ۰٫۰۵$	برازش خوب
۳	$\frac{\chi^2}{df}$	$\frac{(۱۳۴۳٫۷۵)}{۵۸۷} = ۲٫۲۸$	برازش قابل قبول
۴	RMSEA (ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب)	۰٫۰۵۳	برازش خوب
۵	SRMR (ریشه دوم میانگین مجذورات پسماندها)	۰٫۰۴	برازش خوب
۶	NNFI (برازندگی نرم نشده)	۰٫۹۵	برازش قابل قبول
۷	CFI (برازش تطبیقی)	۰٫۹۵	برازش قابل قبول
۸	GFI (نیکویی برازش)	۰٫۹۲	برازش قابل قبول
۹	AGFI (برازش تعدیل یافته)	۰٫۹۳	برازش خوب

در نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول (جدول ۳)، تمامی مقادیر آماره t بزرگتر از $۱/۹۶$ یا کوچکتر از $-۱/۹۶$ بوده و نشان دهنده معنادار بودن روابط در سطح ۵٪ است ($p < ۰٫۰۵$). همچنین ضرایب روایی حاصل نشان می‌دهند که مقیاس دارای اعتبار می‌باشد ($r > ۰٫۳۰$).

جدول ۴

شاخص‌های برازش تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم

ردیف	شاخص	مقدار	ارزیابی
۱	χ^2	۱۳۴۴٫۲۵	
۲	P-value	$p < ۰٫۰۵$	برازش خوب
۳	$\frac{\chi^2}{df}$	$\frac{(۱۳۴۴٫۲۵)}{۵۹۲} = ۲٫۲۷$	برازش قابل قبول
۴	RMSEA	۰٫۰۵۴	برازش خوب
۵	SRMR	۰٫۰۴	برازش خوب
۶	NNFI	۰٫۹۵	برازش قابل قبول
۷	CFI	۰٫۹۵	برازش قابل قبول
۸	GFI	۰٫۹۵	برازش خوب
۹	AGFI	۰٫۹۳	برازش خوب

در گام بعد، تحلیل عاملی مرتبه دوم (جدول ۴) برای مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی

زنان سرپرست خانوار انجام شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم نشان می‌دهد که تمامی مقادیر آماره t بزرگتر از $1/96$ یا کوچکتر از $1/96 -$ بوده است که نشان‌دهنده معنادار بودن روابط در سطح ۵ درصد است ($p < 0,05$). بررسی نتایج نشان می‌دهد رابطه بسیار معنی‌داری بین متغیرهای مشاهده شده و نهفته وجود دارد ($p < 0,05$ و $r > 0,60$). همچنین ضرایب روایی نشان می‌دهد که مقیاس دارای اعتبار می‌باشد ($r > 0,30$ و $p < 0,05$).

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم که ۶ عامل با ۵۸ گویه می‌باشد، مناسب بودن برازش مدل را تأیید می‌کند. براساس نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم، تمامی عوامل تشکیل‌دهنده مقیاس، تأثیر مثبت و معناداری بر ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار داشت. عامل مواجهه با استرس در بالاترین سطح بر ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار تأثیرگذار بودند ($r = 0,83$ و $p < 0,05$). مابقی عوامل به ترتیب حمایت اجتماعی و افسرده‌خویی ($r = 0,81$ و $p < 0,05$)، روان‌آزردگی ($r = 0,79$ و $p < 0,05$)، تاب‌آوری ($r = 0,77$ و $p < 0,05$) و عامل بهزیستی روان‌شناختی ($r = 0,67$ و $p < 0,05$) بر مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار تأثیرگذار بودند. همچنین مشاهده شد که تمامی عوامل مقیاس به‌طور معناداری ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار را تبیین می‌کنند. بر مبنای داده‌ها، مقیاس روایی سازه را تبیین می‌کند.

جدول ۵

آمار توصیفی، ضرایب و همبستگی متغیرها

عامل	x	s	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. حمایت اجتماعی	۳,۱۱	۱,۱۱	(۰,۹۱)					
۲. تاب‌آوری	۳,۰۹	۱,۱۶	۰,۷۲	(۰,۸۸)				
۳. بهزیستی روان‌شناختی	۳,۰۶	۱,۱	۰,۷۵	۰,۶۹	(۰,۸۴)			
۴. روان‌آزردگی	۳,۱۲	۰,۹۹	۰,۷۳	۰,۷۱	۰,۷۵	(۰,۸۱)		
۵. مواجهه با استرس	۳,۱۰	۱,۱۲	۰,۶۹	۰,۷۳	۰,۷۳	۰,۷۱	(۰,۸۵)	
۶. افسرده‌خویی	۳,۰۸	۱,۰۱	۰,۷۷	۰,۷۴	۰,۶۹	۰,۶۶	۰,۷۱	(۰,۹۳)
جمع کل	۳,۰۹۳	۱,۱						

به‌منظور بررسی تحلیل پایایی، شاخص‌های میانگین، انحراف معیار، ضریب پایایی



آلفای کرونباخ و روابط بین عوامل (جدول ۵) بررسی شد. جدول ۵ نشان می‌دهد که بین عوامل تشکیل دهنده مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین مقادیر آلفای کرونباخ از ۰/۸۱ تا ۰/۹۳ متغیر است. مقدار آلفای کرونباخ کل این مقیاس ۰/۸۳ است. در صورتی که مقدار آلفای کرونباخ ۰/۷۰ یا بالاتر باشد، مقیاس پایا در نظر گرفته می‌شود (بیوکوزتورک، ۲۰۱۲). مقدار کل آیتها بین ۰/۶۹ و ۰/۷۷ متغیر است. با استناد به بیوکوزتورک (۲۰۱۲) می‌توان بیان کرد که آیتهاهایی که همبستگی آیتها کل آنها ۰/۳۰ و بالاتر باشد، به خوبی افراد را متمایز می‌کند. در مجموع مشخص شد که مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار که در این پرسش نامه به کار رفته است مؤثر و قابل اعتماد می‌باشد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف ساخت و بررسی پایایی و اعتبار مقیاس ارزیابی ناملايمات روانی زنان سرپرست خانوار انجام گرفت. با رعایت اصول روان سنجی و اجرای تحلیل عاملی اکتشافی مقیاس ۵۸ سؤالی با ۶ عامل استخراج شد که همه گویه‌ها بار عاملی مناسبی داشتند و یافته‌ها نشان داد که عامل‌های استخراج شده، توانستند ۸۲.۴۸٪ از واریانس کل آزمون را تبیین کنند. نتایج حاکی از مناسب بودن روایی ابزار با سه روش روایی محتوایی، روایی سازه و تحلیل عاملی و اعتبار آن با روش آلفای کرونباخ بود. پایایی کل مقیاس برابر ۸۳٪ برآورد شد که نشان دهنده پایا بودن ابزار است. در مجموع نتایج نشان داد که این مقیاس برای جامعه مورد نظر، روایی و پایایی مناسب دارد.

گویه‌های مقیاس ساخته شده در پژوهش حاضر با ادبیات نظری و تجربی پیشین همسوست. عامل اول استخراج شده با توجه به محتوای سؤالات براساس نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۷۰) تهیه شده است. جان بالبی به مفهوم پیوند عاطفی یا به بیان ساده تر دلبستگی^۱ توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بود ایجاد دلبستگی و شکل دادن پیوندهای عاطفی یکی از نیازهای غریزی و بیولوژیک همه انسان‌هاست. این نظریه بر وجود ارتباط میان فرد و اطرافیان وی در طی تحول تأکید می‌کند و به مراقبت، محبت، عزت، تسلی و کمکی که

1. Attachment

سایر افراد یا گروه به فرد ارزانی می‌دارند، گفته می‌شود. از این نظر حمایت اجتماعی یعنی، حمایتی که فرد از خانواده، دوستان، سازمان‌ها و سایر افراد دریافت می‌کند. تعاملات فرد با خانواده و حمایتی که او از محیط و سایرین دریافت می‌کند، اثرات مثبتی بر وی دارد و سبب می‌شود پویایی روان‌شناختی از افزایش یابد و به وی در جنبه‌های عاطفی، شناختی و جسمانی کمک کند. عامل دوم استخراج شده با توجه به محتوای سؤالات بر پایه نظریه تاب‌آوری کامپفر (۱۹۹۹) نام‌گذاری شده است. کامپفر (۱۹۹۹) باور داشت که تاب‌آوری، بازگشت به تعادل اولیه یا رسیدن به تعادل سطح بالا (در شرایط تهدیدکننده) است. از این رو، سازگاری موفق در زندگی را فراهم می‌کند. بنابراین افراد با سطح تاب‌آوری بالا، بیشتر احتمال دارد که احساسات مثبت را تجربه کنند، سطح بالاتری از اعتماد به نفس دارند و سازگاری روان‌شناختی بهتری نیز نسبت به افراد دارای تاب‌آوری پایین، دارند. همچنین بیان می‌کند که افراد دارای تاب‌آوری پایین، زمان روبه‌رو شدن با پیشامدهای پراسترس، برخوردهای خشک و بدون انعطاف از خود نشان می‌دهند و تمایل دارند از روش‌های قبلی برای مقابله استفاده کنند و بسیار آشفته می‌شوند. درعین حال، کامپفر به این نکته نیز اشاره می‌کند که سازگاری مثبت با زندگی، هم می‌تواند پیامد تاب‌آوری به‌شمار آید و هم به‌عنوان پیش‌آیند، سطح بالاتری از تاب‌آوری را سبب شود. وی این مسئله را ناشی از پیچیدگی تعریف و نگاه فرآیندی به تاب‌آوری می‌داند.

عامل سوم استخراج شده از پژوهش حاضر بر پایه نظریه بهزیستی روان‌شناختی ریف (۱۹۸۹) نام‌گذاری شده است. بهزیستی روانی از جمله مؤلفه‌های اصلی سلامت روانی و رضایت‌مندی و مفهومی متنوع و چندبعدی است که در نتیجه ترکیب تنظیم هیجانی، ویژگی‌های شخصیتی، هویت و تجارب زندگی به وجود می‌آید. طبق مدل ریف، بهزیستی روانی ۶ مؤلفه دارد: احساس استقلال و توانایی ایستادگی در مقابل فشارهای اجتماعی (خود مختاری)، احساس رشد مستمر (رشد شخصی)، توانایی فرد در مدیریت محیط (تسلط بر محیط)، داشتن هدف در زندگی و معنا دادن به آن (زندگی هدفمند)، برقراری روابط گرم و صمیمی با دیگران و توانایی همدلی (رابطه مثبت با دیگران)، داشتن نگرش مثبت نسبت به خود (پذیرش خود). طبق مدل ریف خوب زندگی کردن و خوب پیر



شدن، چنین ایجاب می‌کند که افراد از توانمندی‌های خود به‌طور کامل استفاده کنند. عامل چهارم استخراج شده از پژوهش حاضر بر پایه نظریه شخصیت هورنای تدوین شده است. هورنای باتوجه به اینکه انگیزه مهم افراد نیازهای آنهاست در کتاب تحلیل خویشتن یا کتاب خودروانکاوی فهرستی مشتمل بر ۱۰ نیاز معرفی می‌کند. او معتقد است کشمکش‌های درونی ناشی از این نیازها در همه افراد (بهنجار یا نابهنجار) کمابیش وجود دارد، با این فرق که در روان‌نژندها شدت کشمکش‌ها زیاد است. اشخاص بهنجار می‌توانند بعضی از این نیازها را با هم تلفیق کنند یا مکمل هم قرار دهند و از این راه کشمکش درونی خود را از میان ببرند یا از شدتش بکاهند، در صورتی که روان‌نژندها این توانایی را ندارند. وجه شدید این نیازها را که در روان‌نژندها دیده می‌شود، نیازهای روان‌آزدگی می‌نامند؛ زیرا برای رفع مشکلات و حل مسایل، وسایلی نامعقول به‌شمار می‌روند. این نیازهای روان‌آزدگی شامل نیاز به محبت و تصدیق، نیاز به پشتیبان، نیاز به محدود ساختن زندگی، نیاز به قدرت، نیاز به بهره‌برداری از دیگران، نیاز به اعتبار اجتماعی، نیاز به تحسین و تمجید، نیاز به پیروزمندی، نیاز به اتکاء به نفس و استقلال، نیاز به کمال و انتقادناپذیری. این نیازها هیچ‌گاه به‌طور برآورده نمی‌شوند و شاید با هم در تعارض باشند و سرچشمه کشمکش‌های درونی واقع شوند.

عامل پنجم استخراج شده از پژوهش حاضر بر پایه نظریه لازاروس درباره راهبردهای مقابله با استرس نامگذاری شده است. نخستین تحقیقات بر روی نقش فرایند شناختی- رفتاری توسط لازاروس با عنوان تعدیل‌کننده اثرات تنیدگی ارائه شده که تعمیم آن مکانیزم‌های دفاعی را نیز شامل می‌شود. (لازاروس، ۱۹۸۸) لازاروس معتقد است که پاسخ به رویدادها، به ارتباط متقابل فرد و محیط، تجربیات شناختی، متغیرهای فرهنگی و اجتماعی و به نتیجه فرایند ارزیابی منابع شخصیتی از جمله توانمندی‌های فرد در حل مسائل، اخلاقیات و حمایت اجتماعی، بستگی دارد (فولکمن و لازاروس، ۱۹۸۸). همچنین وی بیان می‌کند که انسان‌ها هنگام مواجهه با رویدادهای زندگی به دو نوع ارزیابی کلی می‌پردازند. در ارزیابی اولیه، فرد به ارزیابی ضرر، تهدید و منفعت در رابطه با سلامتی، اهداف و حتی عزت نفس خود در موقعیت می‌پردازد و در ارزیابی ثانویه، توانایی کنار آمدن خود را با آن

رویداد بررسی می‌کند. نتیجه مهم چنین ارزیابی‌هایی این است که درک توانایی‌های کنار آمدن، نحوه ارزیابی از موقعیت‌ها، واکنش‌های هیجانی، عاطفی و انگیزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عامل ششم استخراج شده از پژوهش حاضر افسرده‌خوبی می‌باشد که بنابر مطالعات روان‌شناختی، واکنشی پیچیده در قبال از دست دادن چیزی است. علایم افسرده‌خوبی شامل احساس ناامیدی، کم‌خوابی یا پرخوابی، ضعف تمرکز و دشواری تصمیم‌گیری، اشتیهای کم یا پرخوری، انرژی کم یا خستگی مفرط، اعتماد به نفس پایین، زودرنجی است. فقدان حمایت اجتماعی و عدم صمیمیت با افراد مهم زندگی نقش مهمی را در ایجاد خلق افسرده ایفا می‌نماید. افسرده‌خوبی با ناکارآمدی خانواده، عدم رضایت از زندگی و اعتماد به نفس مرتبط است. (مردوخ‌دانا، ۱۴۰۱)

در پژوهش حاضر با توجه به مطالعات صورت گرفته و مصاحبه با خبرگان، ۶ عامل برای ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار شناسایی شد. برای هر یک از عامل‌ها تعدادی متغیر تاثیرگذار بر اساس مطالعات و مصاحبه‌ها و تحلیل عاملی با ۶ عامل و ۵۸ گویه به دست آمد. در نهایت پرسش‌نامه‌ای بر اساس الگوی مفهومی طراحی شد. پرسش‌نامه ساخته شده مورد بررسی توسط دو شاخص CVI و CVR قرار گرفت. شاخص‌های اندازه‌گیری شده نشان از تأیید روایی محتوا بر اساس نظر خبرگان دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مقیاس ارزیابی ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار ابزار اندازه‌گیری مؤثری است. این مقیاس شامل ۵۸ گویه در طیف ۵ درجه‌ای لیکرت است. شش عامل این مقیاس که با تحلیل عاملی اکتشافی به دست آمد عبارتند از: حمایت اجتماعی، تاب‌آوری، بهزیستی روانشناختی، روان‌آزردگی، مواجهه با استرس و افسرده‌خوبی. همچنین واریانس تبیین شده ۸۲/۴۸٪ محاسبه شد. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان می‌دهد که مقیاس از روایی در سطح خوبی برخوردار است. به منظور آزمون روایی سازه مقیاس ناملایمات روانی زنان سرپرست خانوار، تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و دوم نیز انجام شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول برآزش خوب این مقیاس را تأیید نمود. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم نیز روایی



مقیاس را نشان داد. بررسی پایایی مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ نشان داد که این شاخص از ۰/۸۱ تا ۰/۹۳ متغیر بوده و مقدار آلفای کرونباخ کل این مقیاس ۰/۸۳ است، در نتیجه این مقیاس پایایی بالایی دارد.

پژوهش‌های انجام شده بر روی زنان سرپرست خانوار، تاکنون بیشتر مشکلات اقتصادی این افراد را بررسی کرده است یا فقط یک بعد روانی ایشان را بررسی نموده است. همچنین در این پژوهش‌ها از پرسش‌نامه‌هایی برای ارزیابی استفاده شده که بیش از ۲۰ سال پیش طراحی شده است. با توجه به اینکه مسائل فرهنگی و اجتماعی در ایجاد تنش‌های روانی زنان سرپرست خانوار بسیار مؤثر است، طراحی پرسش‌نامه بومی به منظور ارزیابی ناملایات روانی این افراد بسیار ضروری است. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند در اتخاذ تصمیم‌گیری‌های راهبردی به منظور جلوگیری و رفع تنش‌های روانی این زنان، توسط سازمان‌های ذیربط کمک شایانی نماید. اسویی مشکلات خانواده‌های زن سرپرست، مفهوم گسترده‌ای است که از ابعاد مختلف اقتصادی، روانی، اجتماعی، سیاسی، قضایی و حقوقی قابل بررسی است. مطالعه همه آن ابعاد در پژوهش حاضر ممکن نبود. بنابراین، این مطالعه فقط بر روی زنان سرپرست خانوار تهران انجام شد و شرایط روانی ایشان ارزیابی گردید. نتایج حاصل از پژوهش حاضر به دلیل بومی بودن، قابلیت تعمیم‌پذیری و جامعیت استفاده بیشتری دارد در حالی که یافته‌های به دست آمده از کشورهای دیگر در تحقیقات پیشین، ممکن است به دلیل پیشینه متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در فرهنگ جامعه کنونی ایران قابل کاربرد نباشد. از این رو، پرسش‌نامه حاضر در زمینه پژوهش و تصمیم‌سازی در جامعه ایرانی قابلیت اجرایی دارد و زمینه پژوهش‌های متعددی را در حوزه روان‌شناسی فراهم می‌کند. همچنین توصیه می‌شود از این پرسش‌نامه جهت ارزیابی ناملایات روانی زنان سرپرست خانوار باهدف ارتقا سطح رضایت‌مندی ایشان در زندگی فردی و اجتماعی استفاده شود.

باتوجه به نتایج پژوهش حاضر که نشان داد مواجهه با استرس، حمایت اجتماعی و افسرده‌خویی بیشترین تأثیر را در ایجاد ناملایات روانی زنان سرپرست خانوار دارد، پیشنهاد می‌شود از نتایج حاصل از اجرای این مقیاس در اتخاذ تصمیم‌گیری‌هایی مثل

ایجاد راهبردهای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی، افزایش مهارت‌های ارتباطی و راهکارهای تقویت باورهای فردی و اعتماد به نفس به منظور جلوگیری و رفع تنش‌های روانی این زنان، توسط سازمان‌ها و نهادهای ذیربط استفاده شود.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که پژوهش حاضر مبتنی بر نمونه‌ای است که در بین زنان سرپرست خانوار شهر تهران انجام شده است و شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر نتایج پژوهش اثر گذاشته است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که اجرای این پژوهش بر روی نمونه‌های دیگر اجرا شود تا نتایج تعمیم‌پذیرتری به دست آید. این مقیاس زمینه پژوهش‌های متعددی در حوزه روان‌شناسی و علوم رفتاری فراهم می‌کند. همچنین پیشنهاد می‌شود برای ارزیابی ناملیمات روانی زنان سرپرست خانوار به منظور تصمیم‌گیری‌های کلان مدیریتی و برنامه‌ریزی جهت تسهیل و بهبود شرایط زندگی ایشان از پرسش‌نامه حاضر استفاده شود.

در پایان از حمایت‌های علمی و معنوی با حمایت علمی و معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه و از راهنمایی‌های جناب آقای دکتر سامانی پور که در اجرا و انجام روش‌های تحلیلی این پژوهش همکاری و تلاش نمودند تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

۱. آزموده، فهیمه (۱۴۰۰). تأثیرات کرونا بر زندگی زنان سرپرست خانوار منطقه ۱ تهران. *نشریه تأمین اجتماعی*، ۱۶(۴)، ۳۵-۵۲.
۲. دریای لعل، آرزینا، اکبری، بهمن، و صادقی، عباس (۱۴۰۱). مقایسه اثربخشی مدل گاتمن و درمان هیجان‌مدار بر احساس تنهایی و تاب‌آوری زوجین. *نشریه خانواده درمانی کاربردی*، ۳(۲)، ۱۸۸-۲۰۵.
۳. سفیری، خدیجه، و عرب‌پور، الهام (۱۴۰۰). مطالعه تجربه زیسته مادری و همسری زنان سرپرست خانوار تهرانی. *نشریه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۶۶(۱۹)، ۷-۴۴.
۴. صالحی، کتایون، فرهادیگی، پروانه، گنجی، نیما، کریمی، نگار، و محمودی، زهره (۱۴۰۰). تأثیر مهارت‌های تاب‌آوری بر اساس مدل هندرسون و میلستون با بهزیستی روان‌شناختی و خودکارآمدی زنان سرپرست خانوار. *نشریه علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی البرز*، ۱۱(۱)، ۵۳-۶۲.
۵. صدرنوبی، فاطمه، فولادیان، مجید، دانشور، هانیه، و آقاسی‌زاده، مریم (۱۴۰۱). روایت پژوهی زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر مشهد. *نشریه مطالعات زن و خانواده*، ۱۰(۱)، ۲۲-۳۶.
۶. عنایت، حلیمه، گراوند، فاطمه، و فتوح‌آبادی، رقیه (۱۴۰۰). کیفیت زندگی و ارتباط آن با عوامل اجتماعی-روانی (مورد مطالعه: زنان سرپرست خانوار شهر شیراز). *نشریه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، ۳(۴)، ۸۸-۱۰۹.
۷. غلامی، سمیه، احمدی، ساره، و محمدی، حمیده (۲۰۱۹). تأثیر آموزش برنامه سبک زندگی اسلامی بر میزان

- آگاهی از مؤلفه‌های سبک زندگی و تغییر الگوی رفتاری خانواده در زنان سرپرست خانوار. نشریه فرهنگی تربیتی *زنان و خانواده*، ۱۴(۴۷)، ۷-۲۲.
۸. غلامی، سمیه، و جمعه‌پور، معصومه (۱۴۰۰). تبیین تجارب زیسته زنان سرپرست خانوار عادت‌واره‌های اجتماعی تحقیق‌کننده. نشریه پژوهشنامه سبک زندگی، ۱۲(۷)، ۹-۳۶.
۹. فیروزآبادی، سیداحمد، و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی: رویکرد جامعه‌شناختی به محرومیت بررسی مفهومی، دیدگاه‌های نظری و مطالعات موردی در ایران*. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۰. مختاری، مریم، و دهقانی، حمیده (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی در شهر یاسوج. *نشریه مطالعات زن و خانواده*، ۹(۳)، ۱۵-۳۱.
۱۱. میری، هانیه سادات، ذوالقدر، خدیجه، و قاسمی، عاصمه (۱۴۰۰). فراتحلیل سلامت اجتماعی زنان سرپرست و غیرسرپرست خانوار و تأثیر حمایت اجتماعی بر سلامت آنها (مورد مطالعه: شهر مشهد). *نشریه علمی روان‌شناسی اجتماعی*، ۹(۶۱)، ۳۷-۵۰.
12. Audet, C.M., Wainberg, M.L., Oquendo, M.A., Yu, Q., Peratikos, M.B., Duarte, C.S., Martinho, S., Green, A.N., González-Calvo, L., & Moon, T.D. (2018). Depression among female heads-of-household in rural Mozambique: A cross-sectional population-based survey. *Journal of Affective Disorders*, 227, 48- 55. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2017.10.022>.
13. Büyükköztürk, Ş. (2002). Faktör analizi: Temel kavramlar ve ölçek geliştirmede kullanımı. *Kuram ve uygulamada eğitim yönetimi*, 32(32), 470-483.
14. Damra, J. K., & Abujilban, S. (2021). Violence against women and its consequences on women's reproductive health and depression: a Jordanian sample. *Journal of interpersonal violence*, 36(6), 3044- 3060.
15. Goodman, Sh., Simon, H., & McCarthy, L., Ziegler, J., & Ceballos, A. (2022). Testing Models of Associations Between Depression and Parenting Self-efficacy in Mothers: A Meta-analytic Review. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 25, 1- 29.
16. Kevela, S., & Magali, J. (2022). The Role of SACCOs' Microcredits in The Empowerment of Female-Headed Households in The Njombe Region, Tanzania. *African Journal of Applied Research*, 8(1). <https://doi.org/10.26437/ajar.03.2022.14>.
17. Kumpfer, KL. (1999). *Factor and processes contributing to resilience: The resilience framework*. In: Glantz MD, Johnson JL, editors. *Resilience and development*. New York: Kluwer Academic Publishers.
18. Lazarus, R. S. (1988). *Psychological Stress and the Coping Process*. New York: Mcgraw.
19. Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984). *Stress: appraisal, and coping*. New York: Springer Publishing Company.
20. Mubiru, M. B., Nuhu, S., Kombe, W., & Mtwangi Limbumba, T. (2022). Housing pathways of female-headed households in the informal settlements of Kampala: a qualitative study. *Housing Studies*, 1- 28. <https://doi.org/10.1080/02673037.2022.2077918>.
21. Muthén, B., & Muthén, L. (2017). *In Handbook of item response theory*. Chapman and Hall: CRC.
22. Panampitiya, W. G., & Edirisinghe, E. A. (2019). A Buddhism as a tool for psychological adapyayion of female-headed households in srilanka. *Buddhist Approach to Harmonious Families, Healthcare and Sustainable Societies*, 15, 91-107.
23. Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning

of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57(6), 1069- 1081.

24. Varley, A. (1996). Women heading households: Some more equal than others? *World Development*, 5, 505- 520. [https://doi.org/10.1016/0305-750X\(95\)00149-7](https://doi.org/10.1016/0305-750X(95)00149-7)
25. Windimu, H., Delelegn, W., & Dejene, k. (2022). What di female-headed household's livelihood strategies in Jimma City, South west Ethiopia look like from the perspective of the sustainable livelihood approach? *Cogent Social Sciences*, 41, 8- 22. <https://doi.org/10.1080/23311886.2022.2075133>





تجربه زیسته زنان متأهل شاغل از کیفیت زندگی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا

عباس جواهری^۱، مطهره وکیلی^۲، اکرم اسماعیلی^۳

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی تجربه زیسته زنان متأهل شاغل از کیفیت زندگی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان شاغل متأهل شهر تهران بود که تعداد ۱۳ نفر ایشان در اسفندماه سال ۱۴۰۰ به روش هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انتخاب و وارد پژوهش شدند. داده‌های پژوهش به روش هفت مرحله‌ای کلایزی تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها در ۴ مضمون اصلی و ۱۹ مضمون فرعی طبقه‌بندی شد که عبارتند از: مضمون اصلی فرصت‌های به دست آمده در دوران کرونا (با مضامین فرعی فراهم شدن فرصت حضور فیزیکی و روانی کنار فرزندان؛ فراهم شدن فرصت رشد فردی؛ فرصت قدرشناسی نسبت به خدا، خود، خانواده و شغل)، مضمون اصلی حمایت‌های دریافت شده در دوران کرونا (با مضامین فرعی مورد حمایت قرارگرفتن از طرف والدین؛ مورد حمایت قرارگرفتن در محل کار؛ مورد حمایت قرارگرفتن از سوی همسر)، مضمون اصلی چالش‌های خانوادگی در دوران کرونا (با مضامین فرعی افت تحصیلی فرزندان؛ عدم امکان مراقبت فیزیکی و حمایت عاطفی کافی از فرزندان؛ تشدید اختلافات با همسر؛ تشدید اختلافات با فرزندان؛ کاهش رابطه جنسی زوجین؛ احساس تنهایی؛ اضطراب از دست دادن به سبب کرونا) و مضمون اصلی چالش‌های شغلی در دوران کرونا (با مضامین فرعی نگرانی به دلیل درست انجام نشدن کارها؛ کاهش عملکرد و بازدهی شغلی؛ کاهش تمرکز در انجام امورات مربوط به شغل؛ افزایش وظایف شغلی به دلیل بیماری همکاران؛ فشار مالی و عدم حمایت مالی از طرف محل کار؛ تجربه احساسات منفی در خانه مانند مثل افسردگی، احساس بی‌کفایتی و سرزنش خود به دلیل عدم توانایی در انجام همزمان کارها). باتوجه به یافته‌ها می‌توان گفت که هرچقدر زنان متأهل شاغل از سرمایه‌های روان‌شناختی، اقتصادی و حمایتی بیشتری در حوزه کاری و خانواده خود برخوردار باشند، به همان نسبت می‌توانند مشکلات ناشی از دوران‌های بحران‌زا مثل دوران کرونا و آثار پس از آن را به‌طور اثربخش‌تری مدیریت کنند. همچنین غنی‌سازی محیط کار و خانواده در طول بحران کرونا، می‌تواند آمادگی زنان شاغل متأهل را در برابر بحران‌های مشابه در آینده افزایش دهد.

واژگان کلیدی: زنان شاغل، تجربه زیسته دوران کرونا، پدیدارشناسی، چالش‌های شغلی دوران کرونا، تعارضات کار و زندگی در دوران کرونا.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15618.2071

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

۱. استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: javaheri.m@ut.ac.ir ORCID ID: 0000-0003-4783-198X

۲. دانشجوی دکتری مشاوره، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: motahareh.vakili@ut.ac.ir ORCID ID: 0000-0001-9672-5759

۳. کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Akram_esmaily@atu.ac.ir ORCID ID: 0000-0003-3444-5545

The Lived Experience of Working Married Women on the Quality of Life during the COVID-19 Pandemic

Abas Javaheri ¹, Motahereh Vakili ², Akram Esmaeili³

The present research was done with the aim of investigating the lived experience of working married women on the quality of life during the COVID-19 pandemic by using a qualitative method of phenomenology. The population of the research included all married working women in Tehran, 13 of whom were selected and included from March 2021 in a purposeful way until theoretical saturation was reached in an in-depth semi-structured interview. The data was analyzed by the seven-step Colaizzi method. The findings were classified into 4 main themes and 19 sub-themes as follows: the main theme of the opportunities obtained during the COVID-19 pandemic (including the sub-themes of providing the opportunity to be physically and mentally with children; providing the opportunity for personal growth; the opportunity to appreciate God, oneself, family and job), the main theme of support received during the COVID-19 pandemic (including the sub-themes of being supported by parents; being supported at the workplace; being supported by the spouse), family challenges in the COVID-19 pandemic (including the sub-themes of children's academic failure; the impossibility of physical care and sufficient emotional support for children; intensification of disputes with spouses; intensification of disputes with children; reduction of couples' sexual relations; feelings of loneliness; anxiety of loss due to the COVID-19 pandemic) and the main theme of career challenges in the COVID-19 pandemic (with sub-themes of worry for the right reason) not getting things done; reducing job performance and efficiency; reducing concentration in doing work-related matters; increasing job duties due to the illness of colleagues; financial pressure and lack of financial support from the workplace; experiencing negative feelings of staying at home such as depression; feelings of incompetence and self-blame due to inability to do things at the same time. According to the findings, it can be concluded that the more psychological, economic and supportive working women have in the field of work and family, the more they can deal with the problems caused by crisis times such as the Corona era and its aftermath. Manage more effectively. Additionally, enriching the work and family environment during the COVID-19 pandemic can increase the preparedness of married working women against similar crises in the future.

Keywords: working women, lived experience of the COVID-19 pandemic, phenomenology, career challenges of the COVID-19 pandemic, conflicts of work and life in the COVID-19 pandemic.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15618.2071

Paper Type: Research

Data Received: 2023/04/01

Data Revised: 2023/09/23

Data Accepted: 2023/10/12

1. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: javaheri.m@ut.ac.ir

ORCID ID: 0000-0003-4783-198X

2. Ph.D. Student in Counseling, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Email: motahareh.vakili@ut.ac.ir

ORCID ID: 0000-0001-9672-5759

3. M.A. in Industrial and Organizational Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: akram_esmaili@atu.ac.ir

ORCID ID: 0000-0003-3444-5545

۱. مقدمه

در طول تاریخ و با صنعتی شدن جوامع، زنان نیز مانند مردان با کار در خارج از خانه به زندگی اقتصادی خانواده کمک کردند. (بابایی‌گیوی، نظری و محسن‌زاده، ۲۰۱۵) مطالعات و پژوهش‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان امکان‌پذیر نیست و حضور زنان در همه عرصه‌های زندگی اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امری ضروری است (طاعتی، ۱۳۸۹). تحقیقات بیانگر آن است که اشتغال زنان دارای هر دو جنبه مثبت و منفی است. برخی زنان شاغل به خاطر شغلشان با مشکلات خانوادگی یا تعارضات کار و خانواده مواجه می‌شوند که این مشکلات، بر کیفیت اشتغال و زندگی آنان تأثیرگذار است (مقصودی، و بستان، ۱۳۸۳). زنان با اشتغال خود می‌توانند کیفیت زندگی را بالا ببرند و احساس استقلال داشته باشند. همچنین می‌توانند زمینه خودشکوفایی، توانمندسازی، افزایش اعتماد به نفس و افزایش ارتباطات را فراهم سازند (ترکمن و فتحی، ۱۳۹۵). در واقع، کار می‌تواند منبعی برای رشد فردی زنان و همچنین، در مقابل، منبعی برای ایجاد استرس‌های روزمره باشد. (عباسی اسفجیر و امیری موسوی، ۲۰۱۸). با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در داخل و خارج از کشور می‌توان گفت که برخی مطالعات تأثیری از اشتغال زنان بر رضایت زناشویی را نشان نمی‌دهند در حالی که برخی دیگر از مطالعات نشان داده‌اند که رضایت زناشویی در زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار کمتر است. در مقابل، مطالعاتی نیز نشان دهنده تأثیر مثبت اشتغال زنان بر رضایت زناشویی بوده است (ر.ک.، دابون، ۲۰۱۴؛ روتز، ۲۰۱۶؛ فرجی‌پاک، خجسته‌مهر و امیدیان، ۱۳۹۹).

حجم کاری زیاد و خسته‌کننده می‌تواند موجب بروز شکایات‌های روان‌تنی زیادی در زنان شاغل شود. (هیومیدا، ۲۰۱۲) پژوهش‌ها بیانگر آن است که اضطراب، شکایات جسمانی و افسردگی در زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار است (خانقاهی، بامدی و خوش‌دل دریا سری، ۱۳۹۸). معمولاً زنان به نسبت مردان استرس کاری بیشتری را تجربه می‌کنند (لیان و تام، ۲۰۱۴) و شرایط کاری

1. Babaeigivi, R., Nazari, A. M., & Mohsenzadeh, F.
2. Abbasi Asfajir, A. A., & Amiri Mousavi, S. S.
3. Dabone, K. T.
4. Rotz, D.
5. Humaida, I. A. I.
6. Lian, S. Y., & Tam, C. L.

استرس‌زا، اضافه‌کاری و عدم حمایت می‌تواند بر سلامت جسمانی و روانی کارکنان زن تأثیر منفی بگذارد (خانقاهی، و همکاران، ۱۳۹۸). زنان به دلیل مقتضیات زمانه خود علاقه‌مند یا ناچار به مشارکت در جامعه و مشاغل هستند و از آنجا که وظیفه فرزندآوری برعهده آنهاست، ممکن است داشتن نقش‌های چندگانه در یک زمان واحد بر نقش و فرایند مادری آنها تأثیرگذار باشد و آنها را با تعارضات کار و خانواده روبه‌رو سازد (صادقی و شهبابی، ۱۳۹۶). زنان شاغل فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند؛ زیرا علاوه بر مسئولیت‌های مرتبط با خانه باید بار مسئولیت شغلی و اجتماعی را نیز به دوش بکشند. بنابراین، احتمال تداخل نقش‌های خانوادگی و شغلی در آنها بالاست (اسحاقی، محبی، پاپی‌نژاد و جهاندار، ۱۳۹۳). در واقع از جمله مسائلی که زنان با کار در خارج از منزل با آن مواجه می‌شوند، تنش‌های ناشی از دوگانگی نقش است (لیان و تام، ۲۰۱۴). همه‌گیری ویروس کرونا، دسامبر سال ۲۰۱۹ در یوهان چین شیوع پیدا کرد و سپس بسیاری از مناطق جهان را آلوده ساخت. شیوع ویروس کرونا مانند همه‌گیری‌های گذشته، تأثیر عمیقی بر کیفیت زندگی افراد جامعه گذاشت (بوسرپ، مک‌کنی و الکیولی، ۲۰۲۰) و به دنبال پیامدهای منفی روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی آن، سلامت جسمی و روانی افراد جامعه به خطر افتاد (عزیزی و بشرپور، ۱۳۹۹). از جمله موارد تأثیرگذار در تغییر سبک زندگی افراد جامعه می‌توان به اقدامات ناشی از جلوگیری انتشار ویروس کرونا اشاره کرد؛ چراکه با ادامه همه‌گیری ویروس کرونا، بسیاری از کشورها، ناچار به اتخاذ تدابیر خاص جهت کاهش یا مهار انتقال این بیماری شدند. این تدابیر شامل تشویق به در خانه ماندن یا قرنطینه، اتخاذ فاصله اجتماعی مناسب، اعمال محدودیت‌های مسافرتی، تعطیل شدن مدارس و برخی از مشاغل یا اشتغال به صورت دورکاری بود. این اقدامات که در کوتاه‌مدت سبب کنترل شیوع ویروس کرونا شد؛ تأثیرات عمیقی را نیز بر زندگی افراد جامعه گذاشت.

انسان در طول تاریخ، همواره با بحران‌هایی شبیه همه‌گیری ویروس کرونا مواجه بوده است و از آنجایی که آمادگی مناسبی جهت این رویارویی کسب نکرده، زندگی کاری و خانوادگی آنها تحت تأثیر این بحران‌ها قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت نقش زنان در خانواده و جامعه، تأثیرات بحران کرونا بر زنان نیازمند بررسی دقیق‌تری است؛ زیرا وضعیت روانی مطلوب زنان، زیربنای سلامت خانواده‌ها و جوامع است (مک‌کیان، ۲۰۰۸). مطابق

1. Boserup, B., McKenney, M., & Elkbuli, A.
2. MacKian, S. C.

با پژوهش‌های انجام شده در دوران کرونا و بحران‌های مشابه، زنان شاغل در طول همه‌گیری، در معرض هزینه‌های جسمانی و روانی بیشتری نسبت به مردان بوده‌اند (بلاسکو و پاپادیمیتریو،^۱ ۲۰۲۰؛ ونهام، اسمیت، مورگان و گراپ،^۲ ۲۰۲۰)، تعارضات کار و خانه بیشتری را در دوران کرونا نسبت به گذشته تجربه کردند (عفونه، و همکاران،^۳ ۲۰۲۲) و در مجموع، رضایت آنها از کار و زندگی در دوران کرونا کاهش یافته بود (ولانداری، شولیهان، نیبلا و کالویت،^۴ ۲۰۲۱).

پژوهش‌های دوران بحران نیز نشانگر تغییراتی در دو حوزه زندگی کاری و خانوادگی همه افراد به‌ویژه زنان بوده است. در این مورد، نتایج یک پژوهش نشان داد که خانواده‌های دارای کودک و نوجوان در دوران کرونا به توجه بیشتری نیازمندند. از آنجایی که مادران نقش مؤثرتری را در مراقبت از فرزندان برعهده دارند، استرس‌های مادران نیز در این دوران افزایش یافت (فرهادی و غلام‌نظری،^۵ ۱۴۰۰). بر این اساس، شیوع ویروس کرونا، نیاز به مراقبت را در خانواده‌ها افزایش داده است. خانواده‌هایی که اعضای آن کار می‌کنند یا فرزندی دارند، در این دوران بیشتر تحت فشار قرار گرفتند و این، در حالی است که بار اصلی مراقبت از اعضای خانواده بر عهده زنان است (مانزولو و مینلو،^۶ ۲۰۲۰؛ یوردینالا و تاور،^۷ ۲۰۱۹).

نتایج پژوهش موستاری و رحمان^۸ (۲۰۲۰) نشان داد که تأثیرات منفی کرونا بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی، موجب تأثیر بر معنای زندگی زنان شده است. یافته‌های پژوهش استکی^۹ (۲۰۲۱) نیز بیانگر این است که اضطراب ناشی از ویروس کرونا بر عزت نفس و رضایت از زندگی زنان تأثیر معکوس و معناداری دارد. همچنین، آسین، گانزاله، کاستلانو و مونز^{۱۰} (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند تجربه قرنطینه در دوران کرونا، پیامدهای روانی مانند افسردگی، بالا رفتن سطح اضطراب، استرس پس از سانحه، بی‌خوابی و تحریک‌پذیری را به دنبال داشته است (بالورکا، و همکاران،^{۱۱} ۲۰۲۰؛ کو، و همکاران،^{۱۱} ۲۰۲۰).

1. Blaskó, Z., Papadimitriou, E., & Manca, A. R.
2. Wenhams, C., Smith, J., Morgan, R., & Group, G.
3. Affouneh, S., & et al
4. Wulandari, B., Sholihah, K. U., Nabila, T., & Kaloeti, D. V. S.
5. Manzo, L. K. C., & Minello, A.
6. Urdinola, B. P., & Tovar, J. A.
7. Mustari, S., & Rahman, M. Z.
8. Esteki, S.
9. Ausín, B., González-Sanguino, C., Castellanos, M. Á., & Muñoz, M.
10. Balluerka, N., & et al
11. Ko, N-Y., & et al



زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار، با چالش‌های شغلی نیز در دوران کرونا روبه‌رو شدند؛ به طوری که نتایج تحقیقات کوچهر و باروسو^۱ (۲۰۲۰) و کریستال و یاش^۲ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که شیوع کرونا، مادران شاغل را بیش از پدران، در معرض ازدست‌دادن شغل خود قرار داده است. بنابراین، نگرانی‌های شغلی زنان نیز در دوران کرونا افزایش یافته است. در زمان شیوع بحرانی مثل کرونا، تغییر در وضعیت خانواده‌ها و ارتباطات زوجین مشاهده می‌شود به طوری که پژوهش‌ها نشان می‌دهند، احتمال بروز خشونت خانگی در این دوران افزایش یافته است (ر.ک.، پترمن^۳، و همکاران^۴، ۲۰۲۰؛ یوشر، بولار، بوركین، گیامفی و جسکون^۴، ۲۰۲۰). همچنین امیزو^۵ (۲۰۲۰) در پژوهش خود بیان کرده است که به دنبال شیوع ویروس کرونا تعداد زنان قربانی خشونت جسمی و جنسی خانگی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. مطالعه دیگری نشان می‌دهد که زنان در طول شیوع کرونا تجربه تنهایی بیشتری در زندگی مشترک داشتند (لاسادا بالتار^۶، و همکاران^۶، ۲۰۲۰). بنابراین، انتظار می‌رود با توجه به اینکه کار و خانه دو حوزه جداگانه از یکدیگر نیستند بلکه بسیار با یکدیگر مرتبط و با هم در تعامل می‌باشند (گیورس و دموروتی^۷، ۲۰۰۳) زنان شاغل چالش‌های شغلی بسیاری را در این دوران تجربه کنند. طبق گزارش سازمان جهانی کار، در دوران رکود اقتصادی ناشی از کووید ۱۹، زنان شاغل بیش از مردان در معرض از دست دادن شغل بودند (سازمان جهانی کار، ۲۰۲۰). با توجه به اینکه زنان شاغل با وظایف و مسئولیت‌های متعددی روبه‌رو هستند، اهمیت بررسی چالش‌ها و فرصت‌های آنها در زمان رخ دادن بحران‌هایی مانند همه‌گیری ویروس کرونا دوچندان می‌شود.

کلیشه‌های جنسیتی از جمله عواملی است که در انطباق‌پذیری و سازگاری فرد با جامعه نقش زیادی دارد. (براون و دی، ۲۰۰۶^۸) در شرایط بحرانی نقش کلیشه‌ها تشدید می‌شود؛ در واقع هنگامی که فرد در یک موقعیت با چندین نقش مواجه می‌شود، کلیشه جنسیتی غلبه دارد. در این شرایط هرچه محیط‌ها تفکیک شده‌تر باشد، تفکیک نقش‌ها ساده‌تر است.

1. Kochhar, R., & Barroso, A.
2. Kristal, T., & Yaish, M.
3. Peterman, A., & et al
4. Usher, K., Bhullar, N., Durkin, J., Gyamfi, N., & Jackson, D.
5. Emezue, C.
6. Losada-Baltar, A., & et al
7. Geurts, S.A.E., & Demerouti, E.
8. Brown, R. P., & Day, E. A.



در دوران قرنطینه ناشی از شیوع کرونا باتوجه به اینکه اغلب نقش های اجتماعی با هم ترکیب شدند، مدیریت این نقش ها دشوار بود در نتیجه، رفتار متناسب با جنسیت اولویت داشت (فلاحی و محبوبی شریعت پناهی، ۱۴۰۰؛ هارت و میت، ۲۰۲۰). تمایل روزافزون زنان به اشتغال خارج از مرزهای خانواده، باعث می شود وظایف متعددی را عهده دار شوند و چون تعامل مثبت و منفی بین کار و خانه موضوع مهمی است و آگاهی از اینکه این تعامل ممکن است منجر به بروز مشکلات یا فرصت هایی برای خانواده ها، کارکنان، سازمان ها و جامعه شود، بررسی عوامل مؤثر در تجربه زنان شاغل اهمیت زیادی دارد (وستمن و پیوتروسکی، ۱۹۹۹).

با بروز بحران هایی همچون همه گیری ویروس کرونا، تعادل های ایجاد شده در زندگی زنان شاغل با تغییرات بسیاری روبه رو می شود. بنابراین، بازگشت به شرایط قبل از بحران، حل مشکلات ایجاد شده و همچنین پیش بینی و آمادگی برای رویارویی با بحران های احتمالی بعدی، نیازمند بررسی عمیق تجارب زنان شاغل در این دوران است. باتوجه به اینکه تحقیقات کیفی پدیدارشناسی، تجارب افراد از یک رویداد را به طور عمیق بررسی می کند در انجام پژوهش حاضر از روش کیفی استفاده شد. پژوهش حاضر باهدف بررسی تجارب زیسته زنان شاغل از کیفیت زندگی کاری و خانوادگی در دوران کرونا انجام شد. در این پژوهش تلاش شده است تا چالش ها و فرصت های به وجود آمده در محیط کاری و خانوادگی زنان متأهل و شاغل و تعامل این دو با یکدیگر در دوران همه گیری ویروس کرونا به طور عمیق بررسی شود. باتوجه به اینکه پژوهش های این حوزه تاکنون فقط بر چالش های خانوادگی زنان تمرکز داشته اند، خلأ پژوهشی در حوزه مسائل کاری و تعامل مسائل خانوادگی و شغلی زنان وجود دارد. براین اساس، مطالعه تجارب زیسته زنان شاغل در دوران همه گیری ویروس کرونا می تواند ابعاد گوناگون چالش های ناشی از تأثیرگذاری بحران های همه گیری را بر زنان شاغل روشن سازد.

۲. شیوه اجرای پژوهش

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر باهدف بررسی تجربه زیسته زنان متأهل شاغل از کیفیت زندگی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی انجام شد. برای تضمین اعتبار یا صحت یافته‌های به دست آمده از طریق مصاحبه در روش پدیدارشناسی از معیارهای الگوی گوبا و لینکلن^۱ (۱۹۸۹) شامل باورپذیری^۲، اطمینان‌پذیری^۳، تأییدپذیری^۴ و انتقال‌پذیری^۵ تبعیت گردید. در پژوهش حاضر سعی شد با اختصاص زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها، تلفیق روش‌ها و بازنگری شرکت‌کننده‌ها، این اصول مهم رعایت شود. بازنگری شرکت‌کنندگان به این ترتیب بود که فایل‌های مربوط به مصاحبه هر شرکت‌کننده بعد از پیاده‌سازی در اختیار آنها قرار گرفت تا هرکجا لازم است توضیحی به آن اضافه کنند یا در صورت مغایرت، از متن مصاحبه حذف یا اصلاح شود. به منظور رعایت اصل تأییدپذیری داده‌ها، تلاش شد از هرگونه سوگیری در فرایند مصاحبه و استخراج نتایج پرهیز شود و برای افزایش قابلیت اطمینان‌پذیری از نظرات گروه پژوهش استفاده شد.

برای تحلیل داده‌ها، متن مصاحبه‌ها باروش هفت مرحله‌ای کلایزی تجزیه و تحلیل شد. هفت مرحله کلایزی عبارت است از: نوشتن متن مصاحبه‌ها و خواندن مکرر مصاحبه‌ها برای دستیابی به یک مفهوم کلی؛ استخراج جملات مهم و مرتبط با تجربه زیسته افراد مصاحبه‌شونده با بررسی متون پیاده‌سازی شده مصاحبه‌ها؛ فرموله کردن معانی مهم جملات یعنی، استخراج کدهای مهم با توجه به جملات؛ قراردادن معانی استخراج شده مرتبط به هم در خوشه‌هایی باعنوان زیر مضمون و یا زیر طبقه؛ تلفیق نتایج زیر طبقات در قالب یک توصیف جامع توسط پژوهشگر؛ فرموله کردن توصیف جامع به منظور رسیدن به ساختار ذاتی پدیده برای دستیابی به طبقه‌ها یا مضامین اصلی؛ اعتبارسنجی نهایی یافته‌ها (مارو، رودریگز و کینگ، ۲۰۱۵).

1. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S.

2. Credibility

3. Dependability

4. Confirmability

5. Transformability

6. Morrow, R., Rodriguez, A., & King, N.



۲-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان شاغل متأهل شهر تهران بود که تعداد ۱۳ نفر از ایشان از اسفندماه سال ۱۴۰۰ به روش هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته انتخاب و وارد پژوهش شدند. ملاک ورد افراد به پژوهش عبارت بود از: متأهل بودن، اشتغال بیرون از خانه به صورت تمام وقت؛ رضایت از مشارکت در پژوهش؛ سکونت در شهر تهران؛ نداشتن عارضه جسمی بارز یا اختلال روانی. مدت زمان هر مصاحبه از ۶۰ دقیقه تا ۱۹۰ دقیقه طول کشید.

۳. یافته‌های پژوهش

جدول ۱

اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش

ردیف	شغل	سن	میزان تحصیلات	تعداد فرزندان
۱	کارمند مخابرات	۴۸	دیپلم	۲
۲	کارمند بیمه	۲۶	کارشناسی	۰
۳	مربی بدنسازی	۲۷	فوق دیپلم	۰
۴	معلم	۲۹	کارشناسی ارشد	۰
۵	کارمند مالی	۴۱	کارشناسی	۲
۶	تهیه‌کننده	۳۹	کارشناسی ارشد	۲
۷	کارمند مالی	۲۳	کارشناسی	۰
۸	مدیر مهدکودک	۴۵	فوق دیپلم	۲
۹	کارمند بیمه	۳۷	کارشناسی	۱
۱۰	کارمند مهدکودک	۳۱	کارشناسی	۰
۱۱	معلم	۳۲	کارشناسی ارشد	۱
۱۲	کارمند مالی	۲۸	کارشناسی	۱
۱۳	معلم	۳۰	دکتری	۰

n=۱۳

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و کدگذاری، تحلیل، طبقه‌بندی و تفسیر پاسخ‌ها، تعداد ۴ مضمون اصلی شناسایی شد که عبارتند از: فرصت‌های به دست آمده در دوران کرونا؛ حمایت‌های دریافت شده در دوران کرونا؛ چالش‌های خانوادگی و چالش‌های شغلی.

جدول ۲

مضمون اصلی فرصت‌های به دست‌آمده در دوران کرونا و مضامین فرعی آن

مضمون اصلی	مضمون فرعی	نمونه پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان*
فرصت‌های به دست‌آمده در دوران کرونا	مهیا شدن فرصت برای حضور فیزیکی و روانی کنار فرزندان	«مثبتش این بود که بیشتر کنار بچه‌ها بودم (۵). تایم کاریمون کم شده بود و می‌تونستم نسبت به قبل بیشتر کنار بچه‌ها باشم و خیلی راضی بودم از این جهت (۹). وقتی که دورکار بودم می‌تونستم بیشتر کنار بچه‌ها باشم و عذاب وجدانم کم می‌شد (۱۲).»
	فراهم شدن فرصت رشد فردی	«وقتی دیدم دانشگاه‌ها مجازی شده منم سریع ارشد خوندم و مجازی شرکت کردم و همه ترم‌ها غیرحضور بود و خیلی برام خوب بود (۵). تونستم کارگاه‌های کتاب و کودک را به صورت آنلاین برگزار کنم و این برام فرصتی بود که بتونم خودمو دوباره پیدا کنم و منابع مطالعاتی را مرور کنم. نمایشگاه کتاب تونستم برگزار کنم (۶). تو این فرصت تونستم دکتری آنلاین شرکت کنم و برام به فرصت عالی بود (۱۳).»
	فرصت قدرشناسی نسبت به خدا، خود، خانواده و شغل	«قدرشناسیم خیلی زیاد شد. قدر خودم و شغلم و همسر و خانوادم را می‌دونستم (۲). قدر آدما رو بیشتر می‌دونم. قدر خودمو بیشتر می‌دونم. خودمو کمتر سرزنش می‌کنم؛ چون می‌دونم که خیلی زحمت می‌کشم (۱۰). خیلی نسبت به قبل شکرگزارتر شده بودم نسبت به سلامتیم خدا رو شکر (۱۲).»

* مصاحبه‌شونده با یک شماره در جلوی هر جمله مشخص شده است.

جدول ۳

مضمون اصلی حمایت‌های دریافت‌شده در دوران کرونا و مضامین فرعی آن

مضمون اصلی	مضمون فرعی	نمونه پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان*
حمایت‌های دریافت‌شده در دوران کرونا	مورد حمایت قرارگرفتن توسط والدین	«پدر و مادرم هم خیلی وقت‌ها پخت و پز و آبمیوه و ... رو به عهده داشتن و می‌فرستادن منزل (۱). خانواده اصلی خودم به شدت کمک و حمایت کردند (۹). تونستم خیلی از بابام قرض بگیرم (۱۰).»
	مورد حمایت قرارگرفتن در محل کار	«مدیرم اذیتم نکرد و خیلی حمایت شدم (۱). گاهی وقتا می‌تونستیم تو ساعت کاریمون انعطاف داشته باشیم و خیلی کمکمون کرد (۵). همکارام خیلی کمکم می‌کردن، گاهی وقتا که خانوادم مریض بودن بیشتر از من می‌موندن و کارامو انجام می‌دادن (۱۳).»
	مورد حمایت قرارگرفتن توسط همسر	«چیزی که خیلی بهم کمک کرد حمایتای همسرم بود (۲). همسرم خودش برای خودش غذای آماده درست می‌کرد و خودش کاراشو می‌کرد و اذیت نمی‌کرد منو (۴). شوهرم کمکم می‌کرد و حتی گاهی تو پروژه‌ها هم کمک دستم بود (۱۱).»

* مصاحبه‌شونده با یک شماره در جلوی هر جمله مشخص شده است.

مضمون اصلی چالش‌های خانوادگی و مضامین فرعی آن

مضمون اصلی	مضمون فرعی	نمونه پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان*
	افت تحصیلی فرزندان	«مجازی شدن آموزش و پرورش خیلی لطمه زد به بچه‌های مادران شاغل. بچه‌ای که مادرش کنارش و مجازی درس می‌خونه با بچه‌ای که پدر و مادرش کنارش نیستن. اون مادر ممکنه وقت بذاره و کنارش باشه و تو یادگیری کمک می‌کنه، اما من نداشتم این زمانو (۵). من می‌رفتم سرکار و همسرم نبود و بچم که بلد نبود با تبلت اینا کارکنه خیلی دچار افت شد (۹).»
	عدم امکان مراقبت فیزیکی و حمایت عاطفی کافی از فرزندان	«من وقتی سرکار بودم و بچه‌هام خونه مریض افتاده بودن احساس می‌کردم که بچه‌هام از مادر و محبتش محروم بودن (۶). مهد کودک بخاطر کرونا بسته شد و من موندم و بچه‌هایی که نمی‌دونستم چیکار کنم باهاشون (۸). وقتی سرکارم بچم تو خونه چطوره این برام دغدغه بود. (۹).»
	شدت گرفتن اختلافات با همسر	«همسرم بعد از کرونا به مراتب بدتر شد، وقتی وضع جسمانی به هم ریخت انگار روح و روانش و اعصابش رو هم به هم ریخت. همش گیر و دعوا امان از همسر (۱). دائم باهم می‌جنگیدیم حتی بیشتر از قبل انگار که تو خونه کلافه بود همسرم و منم سرکار بودم (۱۱). هرچی بحث بود که چالش کرده بودیم انگار تو این دوران یهو اوج گرفت (۱۳).»
چالش‌های خانوادگی	تشدید اختلافات با فرزندان	«انقدر فکرم درگیر فشارای مختلف بود و مریضم که می‌شدم همش به بچه‌ها گیر می‌دادم (۶). بچه‌ام هی غر میزد که چرا من خونه‌ام و تو نیستی منم همش باهاش دعوا می‌کردم (۹). من هیچ وقت بچه‌امو نزده بودم، اما نمی‌دونم چرا اینقدر اعصابم خورد بود از اینکه همه چیم بهم خورده یهو زدمش (۱۲).»
	کاهش رابطه جنسی زوجین	«انقدر خسته و کلافه و بی‌جون بودم که اصلاً دوست نداشتم همسرم نزدیکم بشه برعکس قبلاً (۱). شدت اختلافات رو رابطمون تأثیر می‌داشت و میزان ارتباط جنسیمون کم شد (۱۰). انگار وسواس گرفته بودم و دوست نداشتم با همسرم ارتباط داشته باشم. قاطی کرده بودم از شدت فشارای مختلف (۱۳).»
	احساس تنهایی	«بقیه اگه نگرانم نبودن و حالو نمی‌پرسیدن این منو ناراحت می‌کرد و همش فک می‌کردم انگار کسی منو دوست نداره (۲). آدم می‌فهمه که چه کسایی که براش تو شرایط سخت و اسس ارزش قائلن و به یادش (۷). وقتی این همه مریض شدیم و این همه کار داشتم تازه فهمیدم چقدر تنهام که کسی کمک نمی‌کنه (۱۳).»
	اضطراب از دست دادن به سبب کرونا	«استرس مریضی را داشتم که نگیرن ازم به بلایی سرشون بیاد (۱). ترس از دست دادن کسایی که دوست داشتمو داشتم (۴). استرس بیماری و ضعف بیماری و نگهداری از بچه و همسر و دغدغه شغلی (۹). همش این تو سرم بود که اگه با کرونا یکی بمیره چی (۱۳).»

* مصاحبه‌شونده با یک شماره در جلوی هر جمله مشخص شده است.

مضمون اصلی چالش‌های شغلی و مضامین فرعی آن

مضمون اصلی	مضمون فرعی	نمونه پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان*
	نگرانی از درست انجام نشدن کارها	«یقیناً دغدغه شغلی من بابت ارجاعات اشتباه و یا به موقع انجام نشدن مکاتبات به وجود می‌آید (۱). چالش‌های کاری از این جهت که کارهایی که باید خودم انجام می‌دادم تو اون بازه زمانی نمی‌تونستم پیگیر بشونو انجام بدم (۷). وقتی مریض شدم و نرفتم سرکار فکرم همش اونجا بود که کسی تو کارم خرابکاری نکنه و بلد نباشه (۱۱).»
	کاهش عملکرد و بازدهی کاری	«کرونا برای من یه فشار خیلی زیاد بود که جونشو ندارم و نمی‌تونم خوب باشم. (۱) انگار که به مدت نری سرکار دیگه کم‌رنگ میشی و این برای من تو دوران کرونا اتفاق افتاد (۱۰). وقتی می‌رفتم سرکار انقدر فکرم مشغول بود و خسته جسمی مراقبت از خانواده بودم که کارامو درست انجام نمی‌دادم (۱۳).»
	کاهش تمرکز در انجام کارهای مربوط به شغل	«وقتی سرکار بودم اصلاً تمرکز نداشتم، همش فکرم تو خونه بود که الان نیستم همسر و بچه‌هام چیکار می‌کنن. (۱) بچه‌ام همش بهم زنگ می‌زد می‌گفت مامان چرا نمی‌ای و من اصلاً نمی‌فهمیدم دارم چیکار می‌کنم (۹).»
چالش‌های شغلی	افزایش وظایف شغلی به دلیل بیماری همکاران	«یه وضعی بودا کارای خودمون کم بود حالا همکارام که مریض می‌شدن ما باید جبران می‌کردیم. (۲) همه می‌دونستیم یه دوره‌ای اون یکی مریض می‌شه و ما باید فشار دو برابری داشته باشیم (۷). بدترین زمان وقتی بود که چند نفر باهم مریض می‌شدن و ما باید بیشتر کار می‌کردیم و سر کلاسی اونام می‌رفتیم (۱۳).»
	فشار مالی و عدم حمایت مالی از محل کار	«خودمون از لحاظ مالی تحت فشار بودیم و تهیه دارو و تغذیه برامون سخت بود (۱). من حقوقم نصف دریافت شد درحالی که باید کامل پرداخت می‌شد (۵). تأمین هزینه درمان بیماری و تغذیه و خوراکی خیلی سخت بود (۶). ذخیره مالی که داشتیم تمام شد (۹).»
	تجربه احساسات منفی در خانه ماندن (افسردگی، احساس بی‌کفایتی و سرزنش خود برای از عهده برنیامدن همزمان کارها)	«همش گریه می‌کردم که نمی‌تونم برم سرکار (۳). وقتی از کارم دور شدم این احساس و داشتم که مفید نیستم (۸). یه حس بی‌فایده بودن و خشم داشتم. انگار از خودم انتظار داشتم وقتی مریضم هم برم سرکار و اون احساس بی‌کفایتی بهم می‌داد (۱۰). همش خودمو سرزنش می‌کردم که چرا مراقب نبودم و مریض شدم و الان اینجوری افتادی گوشه خونه و نمی‌تونی کار کنی (۱۳).»

* مصاحبه‌شونده با یک شماره در جلوی هر جمله مشخص شده است.

باتوجه به تحلیل مصاحبه‌ها، نتایج در ۴ مضمون اصلی و ۱۹ مضمون فرعی طبقه‌بندی گردید که ۲ مضمون اول، شامل تجربه‌های مثبت از دوران کرونا و ۲ مضمون دیگر تجارب منفی از این دوران را شامل می‌شود.

اولین مضمون اصلی مثبت حاصل از مصاحبه‌ها، فرصت‌های به دست آمده در دوران کرونا بود که خود ۳ مضمون فرعی مهیا شدن فرصت برای حضور فیزیکی و روانی کنار فرزندان، فراهم شدن فرصت رشد فردی و فرصت قدرشناسی نسبت به خدا، خود،

خانواده و شغل را شامل می‌شود. با پدیدار شدن کرونا، ساختار خانواده‌ها تغییر پیدا کرد. این بحران برای زنان و به ویژه مادران شاغل باعث ایجاد فرصت‌هایی شد. دورکاری یا کاهش ساعات کاری در برخی از مقاطع زمانی سبب شد این افراد زمان بیشتری را در کنار خانواده خود سپری کنند و کیفیت و کمیت زمان‌گذاری خود را افزایش دهند. زنان و مادران شاغل به طور معمول به دلیل محدودیت زمانی از رشد فردی خود غافل می‌شوند. بسیاری از ایشان با فراگیر شدن آموزش مجازی در دوران کرونا، توانستند در کلاس‌های آموزشی موردنیاز خود شرکت کنند یا ادامه تحصیل دهند. مجموع فرصت‌های به دست آمده در دوران کرونا و از سوی دیگر، تجربه چالش‌ها و سختی‌های آن فرصتی شد تا مادران شاغل نسبت به گذشته قدردانی بیشتری داشته باشند.

مضمون اصلی و مثبت دوم، شامل حمایت‌های افراد در دوران کرونا از سوی محل کار، والدین و همسر است. این دوران برای برخی از زنان، فرصتی را فراهم آورده تا از حمایت اطرافیان خود بهره‌مند شوند و این حمایت تجربه مثبتی را برای آنها به ارمغان آورد. مضمون‌های فرعی این مضمون اصلی، شامل مورد حمایت قرارگرفتن از طرف والدین، مورد حمایت قرارگرفتن در محل کار و مورد حمایت قرارگرفتن توسط همسر است. با توجه به این مضمون، حمایت چه توسط خانواده و چه از سوی محل کار، می‌تواند سبب کاهش تعارضات کار و زندگی شود و همچنین به غنی‌سازی کار و خانواده کمک شایانی کند. درواقع، اگر این حمایت از زنان شاغل در طول زمان و فراتر از زمان‌های بحرانی وجود داشته باشد، باعث کاهش فشار روانی زنان شاغل خواهد شد.

دو مضمون اصلی دیگر، تجارب منفی زنان از دوران کرونا را شامل می‌شود که یکی در زمینه خانوادگی و دیگری در زمینه شغلی است. چالش‌های خانوادگی شامل افت تحصیلی فرزندان، عدم امکان حضور برای مراقبت و حمایت عاطفی فرزندان در خانه، شدت گرفتن اختلافات با همسر، تشدید اختلافات با فرزندان، کاهش رابطه جنسی زوجین، احساس تنهایی و اضطراب از دست دادن به سبب کرونا را شامل می‌شود. در مواردی آموزش مجازی مدارس در دوران کرونا باعث افت تحصیلی فرزندان زنان دارای فرزند شد، به ویژه در زمان‌هایی که مادر در محل کار حاضر بود و فرزندان در خانه به صورت مجازی در



کلاس‌های درس شرکت می‌کردند و حمایت لازم ازسوی مادر را تجربه نمی‌کردند. علاوه‌براین در شرایطی که فرزندان آنها بیمار می‌شدند و نیاز به مراقبت داشتند، مادران سرکار بودند و این فاصله و عدم مراقبت از فرزندان در زمان بیماری، به آنها احساس بی‌کفایتی می‌داد. همچنین زنان شاغلی که در دوران کرونا زمان بیشتری کنار همسر خود بودند، دعوا و تنش‌هایی را گزارش دادند که استرس‌های مختلف و شکل نگرفتن کامل رابطه در گذشته به سبب زمان کوتاه در کنار هم بودن، می‌تواند مولد این رخدادها بوده باشد.

مضمون منفی دیگر شامل چالش‌های مرتبط با شغل و کار برای زنان است که مضمون‌های فرعی نگرانی درست انجام نشدن کارها، کاهش عملکرد و بازدهی کاری ناشی از کرونا، کاهش تمرکز در انجام کارهای مربوط به شغل، افزایش وظایف شغلی در اثر بیماری همکاران، فشارمالی و عدم حمایت مالی از محل کار و تجربه احساسات منفی در خانه ماندن (افسردگی، احساس بی‌کفایتی و سرزنش خود برای از عهده برنیامدن همزمان کارها) را شامل می‌شود. درواقع، علاوه بر چالش‌های فردی و خانوادگی، در دوران کرونا چالش‌ها و نگرانی‌های شغلی نیز برای مادران شاغل وجود داشت. بیماری و دور شدن طولانی‌مدت از محل کار باعث شد که زنان شاغل نگران ازدست دادن شغل، درست انجام نشدن کارها و کاهش عملکرد خود باشند و درموردی که همکاران ایشان به دلیل بیماری در محل کار حاضر نبودند، فشارکاری آنها چند برابر می‌شد. بیشتر این تجارب منفی به دنبال چندگانگی نقش زنان شاغل و متأهل در دوران بحران کرونا به وجود آمده که تعادل کار و زندگی سابق را با مشکل روبه‌رو کرده و زنان را در مدیریت کار و خانه با چالش مواجه کرده بود. برای برخی از مادران ماندن در خانه سبب ایجاد احساسات منفی به دلیل دوری از کار می‌شد. علاوه‌براین، فشارهای مالی در دوران بحران کرونا شدت گرفت. بنابراین می‌توان گفت که در این دوران، چالش‌های فراوانی در زمینه شغلی برای زنان شاغل ایجاد شد که تعادل کار - زندگی آنها را با مشکل روبه‌رو کرد بود.

می‌توان گفت فشار نقشی در دوران شیوع بحران‌ها بر زنان شاغل بیشتر می‌شود؛ زیرا ایشان در زمان بحران وظیفه ایجاد تعادل بین نقش‌ها را دارند که در این مسیر خانواده می‌تواند عاملی تسهیل‌گر برای تصمیم‌گیری و انجام وظایف زنان شاغل باشد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف بررسی تجربه زیسته زنان متأهل شاغل از کیفیت زندگی در دوران همه‌گیری ویروس کرونا به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی انجام شد. یافته‌ها در ۴ مضمون اصلی و ۱۹ مضمون فرعی طبقه‌بندی شد. مضامین اصلی پژوهش عبارتند از: فرصت‌های به‌دست‌آمده در دوران کرونا، حمایت‌های دریافت‌شده در دوران کرونا، چالش‌های خانوادگی و چالش‌های شغلی.

نخستین مضمون اصلی یعنی، فرصت‌های به‌دست‌آمده در دوران کرونا و مضامین فرعی آن با پژوهش خضری، محمدپور، وحدانی و اسمعیلی (۱۴۰۰)، همسوست؛ چراکه نتایج این پژوهش نیز حاکی از اهمیت حضور والدین برای مدیریت تعارضات والد-فرزندی ایجاد شده در دوران شیوع ویروس کروناست. با توجه به این پژوهش، دوران قرنطینه فرصت مناسبی برای گذراندن وقت والدین در کنار فرزندان و صحبت کردن با یکدیگر ایجاد کرد. همچنین، مطابق با نتایج پژوهش آل‌هس^۱ (۲۰۲۰) در دوران کرونا، روابط خانوادگی به سبب فرصت حضور خانواده‌ها در کنار یکدیگر بهبود یافته است.

مطابق نتایج تحلیل مصاحبه‌های پژوهش حاضر، به‌دنبال مجازی شدن آموزش‌ها، زنان شاغل فرصت حضور در دانشگاه را پیدا کردند یا فرصتی برای تقویت جنبه‌های مختلف شغلی را یافتند. این مضمون با نتایج پژوهش ابراهیمی، علیشاه و زمانی‌پور (۱۴۰۱) همسوست. مطابق با این پژوهش، آموزش مجازی در دوران کرونا برای دانشجویان فرصت‌های بسیاری ایجاد کرد. همچنین، پاندمی کرونا و شرایط سخت به‌وجود آمده سبب شد تا زنان شاغل بیش‌ازپیش به‌قدردانی از خود، خدا، خانواده و شغل توجه کنند؛ درواقع مشارکت‌کنندگان بیان کردند که در نتیجه روبه‌رو شدن با محدودیت‌ها، نسبت به قبل قدر شرایط خود را بیشتر می‌دانستند و این موضوع در رفتارشان تأثیر مثبت داشته است. نتایج پژوهش رستم‌بخش (۱۴۰۰) نیز نشان می‌دهد که شکرگذاری و قدردانی در این دوران، سبب بهبود سلامت روان شده است. نتایج این مضمون مطابق با مفاهیم روان‌شناسی

مثبت و به‌ویژه مدل پرما^۱ (سلیگمن^۲، ۲۰۱۱) قابل تبیین است؛ چراکه تجربه احساسات مثبت، دل‌مشغولی^۳، روابط مؤثر^۴، معنا^۵ و دستاوردها^۶ در احساس شادکامی و خوشبختی تأثیرگذار است (سلیگمن^۷، ۲۰۱۸). در زمان کرونا، همراه با تغییر مثبت این عوامل و همچنین درک صحیح‌تر از میزان عوامل یادشده برای زنان شاغل، فرصت‌هایی به‌دست آمد تا این زنان تجارب مثبتی را داشته باشند. مطابق با مدل پرما در روان‌شناسی مثبت، رابطه خوب یکی از جنبه‌های مهم زندگی است و این مدل در روابط زناشویی نیز تأثیرگذار است (صادقی، فرج‌خدا، خان‌آبادی و افتخار، ۲۰۲۱).

مضمون اصلی دیگر به تجربه دریافت حمایت در دوران کرونا اشاره دارد. این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی مورد حمایت قرار گرفتن از طرف والدین، همسر و محل کار است. نتایج پژوهش آلهس (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که روابط زناشویی در طول دوران همه‌گیری بهبود یافته است. نتایج پژوهش رستم‌بخش (۱۴۰۰) نیز حاکی از رضایت زنان از مورد حمایت قرارگرفتن توسط همسر در دوران کرونا بود. ازطرفی این مضمون با برخی پژوهش‌ها مانند پژوهش شکری، خدایی و معزالدینی (۱۴۰۰) که نشان از افزایش خشونت در طول دوران پاندمی داشتند، همسو نیست. در تبیین این مضمون می‌توان گفت که روابط زوجین در دوران پیش از کرونا نقش زیادی در این دوران دارد به‌طوری‌که اگر روابط زوجین از کیفیت مطلوبی برخوردار نبوده باشد، پیش‌بینی می‌شود که در دوران قرنطینه ناشی از همه‌گیری کرونا خشونت‌هایی بین اعضای خانواده مشاهده شود که در مضمون بعدی نیز به آن اشاره شده است. ازسوی دیگر، این مضمون با پژوهش عسگری، چوبداری و اسنکندری (۱۴۰۰) همسوست. مطابق با نتایج این پژوهش، حس حمایت‌گرانه خانواده‌ها از جمله حمایت مالی و عاطفی در دوران کرونا، تشدید شده است. همچنین، جواهری، سراج‌زاده، احمدنیا و امینیان (۱۴۰۱)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که کارمندان شاغل در دولت، از

1. PERMA
2. Seligman, M. E. P.
3. Engagement
4. Positive Relationships
5. Meaning
6. Achievement
7. Seligman, M. E. P.
8. Sadeghi, M., Farajkhoda, T., Khanabadi, M., & Eftekar, M.

حمایت محل کار، در این دوران برخوردار بوده‌اند. ازسوی دیگر، مطابق نظریه کرچمیر و کوهن^۱ (۱۹۹۹) حمایت سازمانی ازسوی محل کار و حمایت اجتماعی دارندگان پایگاه مشابه، راهبردی مناسب برای مدیریت بین نقشی و تداخل ناشی از کار است. مورد حمایت قرار گرفتن در محل کار مانند انعطاف‌پذیری در ساعات کاری، همکاری همکاران در انجام کارهای عقب‌افتاد، دورکاری و... از تجارب مثبت مؤثر در دوران کرونا بوده است؛ چراکه بدون این حمایت، زنان شاغل به سختی می‌توانستند هم فعالیت‌های شغلی و هم فعالیت‌های خانوادگی را مدیریت کنند. ازسوی دیگر این حمایت سبب شد تا زنان شاغل با خیالی آسوده‌تر به انجام فعالیت‌های شغلی و خانوادگی خود بپردازند.

مضمون اصلی سوم به دست آمده از این پژوهش عبارت است از: چالش‌های خانوادگی. این مضمون حاکی از تجربه ناخوشایند زنان شاغل در دوران همه‌گیری ویروس کرونا بوده است. این مضمون با پژوهش چونگ، لانیز و وونگ^۲ (۲۰۲۰) همسوست. مطابق با نتایج این پژوهش، به علت افزایش استرس والدین، برخورد خشن والدین با فرزندان و تشدید اختلافات با آنها در این دوران افزایش یافته است. جواهری، اسماعیلی و وکیلی (۱۴۰۱)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که دانش‌آموزان در دوران کرونا افت تحصیلی داشتند. رازقی (۱۴۰۱) در مطالعه خود درباره تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در دوران کرونا، به این نتیجه رسید که رهاشدگی و درحاشیه ماندن سیاست‌های حمایت از همسر و فرزند در این دوران وجود داشته است. براین اساس، نتایج این پژوهش با مضمون فرعی عدم امکان حضور برای مراقبت و حمایت عاطفی فرزندان در خانه همسوست.

در ارتباط با مضمون فرعی چالش با همسر، رستم‌بخش (۱۴۰۰) در نتایج پژوهش خود بیان کرده است که در دوران کرونا مشاجرات و اختلافات بین برخی زوجین به دلایلی مانند کمک نکردن همسر در انجام کارهای منزل، وسواس بیش از حد در رعایت بهداشتی و اختلاف بر سر فرزندان افزایش پیدا کرده که تعدادی نیز با درگیری‌های فیزیکی همراه بوده است. کمبل^۳ (۲۰۲۰) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسید که تنش اعضای خانواده در دوران شیوع کووید-۱۹ افزایش یافته است. همچنین رستم‌بخش (۱۴۰۰) در پژوهش خود

1. Kirchmeyer, C., & Cohen, A.
2. Chung, SKG., Lanier, P., & Wong, P.
3. Campbell, A. M.



نشان داد که برخی از زوجین از ناراضی جنسی خود صحبت کردند و اینکه دیگر مانند سابق میل و رغبتی برای رابطه جنسی ندارند که این عدم برقراری رابطه به علت ترس از ابتلا به بیماری بوده است. علاوه بر این، علت راغب نبودن برخی زوجین برای برقراری رابطه، فشارهای فکری و دغدغه‌هایی بود که آرامش آنها را گرفته بود که با پژوهش حاضر همسوست.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر تجربه احساس تنهایی زنان شاغل است. این زنان بیان کردند که در پی مرگ‌های ناشی از کرونا، اضطراب ازدست دادن عزیزان خود را داشتند. شهیاد و محمدی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اضطراب از آسیب‌های جدی دوران همه‌گیری کرونا دوران بوده است. نتایج پژوهش پفریباو و نورس^۱ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که احساس تنهایی که افراد مختلف در نتیجه همه‌گیری کرونا تجربه کرده‌اند در کیفیت زندگی آنها تأثیرگذار بوده است. در تبیین این مضمون پژوهش باید گفت که مطابق با مدل پرما (سلیگمن، ۲۰۱۱)، دل مشغولی زنان در مورد ارتباطات زناشویی و جنسی خود در این دوران کاهش داشته است. براساس نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی، خانواده به عنوان یک سیستم، و خود فرد نیز به عنوان سیستمی دیگر، تحت تأثیر تغییرات سیستم‌های دیگر مانند محیط زندگی، نهادهای اجتماعی، فرهنگ جامعه و ... قرار دارد. در دوران کرونا، تمامی سیستم‌ها به‌ویژه کلان سیستم‌ها دچار تغییرات گسترده شدند. با افزایش زمان در کنار هم بودن به علت دور کاری‌ها و تعطیلی‌های دوران کرونا، ساختار رابطه زنان و مردان تغییر پیدا کرد و چالش‌هایی که پیش از این بروز نیافته بود، در این زمان ظاهر شد. کاهش ارتباط جنسی بین زوجین نیز از دیگر چالش‌ها بود که مطابق با نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی^۲ توسط یوری برونفن برنر^۳ (۱۹۹۲) ارائه شده است. مطابق این نظریه، فرد به سیستمی پیچیده در نظر گرفته می‌شود که چندین سطح از محیط اطراف از جمله خانواده و تغییراتی محیطی بر آن تأثیرگذار است. بنابراین، زوجینی که پیش از کرونا ارتباط جنسی مطلوبی داشتند در این دوران به دلایلی مثل وسواس، اضطراب، افسردگی،

1. Pfefferbaum, B., & North, C. S.

2. Ecological System Theory

3. Bronfenbrenner, U.



حضور همیشگی فرزندان و... نسبت به این ارتباط با مشکلاتی مواجه شدند.

مادران شاغلی که در این دوران ازسوی منبع‌های حمایتی خود حمایت و توجه کافی دریافت نکردند احساس تنهایی زیادی را تجربه نمودند. همچنین به میزان زیادی اضطراب ازدست دادن افراد مهم زندگی را تجربه کردند. این تجارب، گذر از دوران کرونا را برای زنانی که نقش همسری و مادری داشتند و در کنار آن نقش کاری خود را داشتند با مشکل مواجه نموده و بر طاقت فرسایی این دوران برای آنها افزود. بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت که تجارب ناخوشایند فردی مانند اضطراب و احساس تنهایی با وجود ارتباط داشتن با همسر در چگونگی وضعیت روانی زنان شاغل تأثیرگذار بوده است. تجارب ناخوشایند خانوادگی در این دوران سبب فرسودگی زنان شاغل بوده و در تعادل کار و خانواده^۱ آنها تأثیرگذار بوده است.

مضمون اصلی چهارم در پژوهش حاضر به چالش‌های شغلی زنان شاغل در دوران همه‌گیری ویروس کرونا اشاره دارد. این مضمون اصلی دارای ۶ مضمون فرعی است که عبارتند از: درست انجام نشدن کارها، کاهش عملکرد و بازدهی کاری ناشی از کرونا، کاهش تمرکز در انجام کارهای مربوط به شغل، افزایش وظایف شغلی به دلیل بیماری همکاران، فشار مالی و عدم حمایت مالی از طرف محل کار و تجربه احساسات منفی در خانه ماندن (افسردگی، احساس بی‌کفایتی و سرزنش خود برای از عهده برنیامدن همزمان کارها). طبق نتایج پژوهش رستم‌بخش (۱۴۰۰) در دوران همه‌گیری کرونا، زوجین با مشکلات اقتصادی مواجه شدند و قدرت خرید خانوارها پایین آمد که با نتایج پژوهش حاضر همسوست. نتایج پژوهش برت، لپینز، استرینز و ویجنز،^۲ (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که دور کاری به دلیل همه‌گیری کرونا باعث افزایش کارایی شاغلین شده است که این یافته با یافته کاهش عملکرد و بازدهی در پژوهش حاضر همسو نیست که می‌تواند به دلیل تفاوت شرایط زنان شاغل باشد. ازسوی دیگر، می‌توان گفت که چون ماندن در خانه و دورکاری در دوران همه‌گیری کرونا می‌تواند منجر به احساس ناکارآمدی روانی شود (عسگری، و همکاران، ۱۴۰۰)، احساسات منفی در خانه ماندن مانند احساس بی‌کفایتی، افسردگی و سرزنش، در زنان شاغل پدید آمده

1. work-life Balance
 2. Baert, S., Lippens, L., Moens, E., Sterkens, Ph., & Weytjens, J.

و سرزنش و نشخوار فکری برای از عهده برنیامدن کارها تشدید می‌شود. در واقع در دوران همه‌گیری کرونا هیجان‌های ناخوشایند افزایش پیدا کرده است که می‌تواند ناشی از کاهش راهبردهای مقابله‌ای مؤثر و افزایش نشخوار فکری باشد (لی، وانگ، ژو، ژائو و ژو، ۲۰۲۰). مطابق نتایج پژوهش اسماعیلی (۱۴۰۰)، کاهش بهره‌وری شغلی از جمله تجارب منفی مادران شاغل دورکار در دوران همه‌گیری کروناست که این نتیجه با یافته پژوهش حاضر همسوست. در تبیین این مضمون نیز باید به نظریه سیستم‌های بوم‌شناسی و همچنین نظریه پارسونز در ارتباط با تعارض نقش‌های زنان در خانواده و شغل خود اشاره نمود. مطابق با نظریه پارسونز، محدودیت‌های ساختاری و هنجاری ناشی از تقسیم جنسیتی کار، به مردان این اجازه را می‌دهد تا دو نقش جداگانه خانوادگی و شغلی را به طور همزمان ایفا کنند، اما زنان به علت مسئولیت تأمین نیازهای عاطفی و احساسی اعضای خانواده، در ایجاد توازن بین نقش‌های خانوادگی و شغلی خود دچار تعارضات زیادی می‌شوند (بیلی و بیلی، ۲۰۱۹). در دوران کرونا و با افزایش محدودیت‌های محیطی همچون تعطیلی مدارس و برخی مشاغل، مادران شاغل در مدیریت همزمان وظایف نقش‌های خانوادگی و شغلی خود دچار مشکلات زیادی شدند و در نتیجه تعارض کار و خانواده را تجربه نموده و از مدیریت وظایف کاری خود مانند گذشته بازماندند.

طبق مدل نظری ناسازگاری فشار نقش‌های کار و خانواده گرینهاوس و بیتل^۳ (۱۹۸۵)، تعارض کار و خانواده براساس ویژگی‌های خاص نقش است. این ویژگی‌های نقش در یک حوزه بر فرد تأثیر می‌گذارد. در این مدل، سه شکل از تعارض کار و خانواده مطرح می‌شود: یکی از آنها تعارض مبتنی بر زمان است که در آن فشارهای زمانی یک نقش با نقش همزمان دیگر وجود دارد؛ مثل مادر شاغلی که در دوران کرونا در محل کار است و نگران فرزندان بیمار خود در خانه است. تعارض دوم، تعارض مبتنی بر فشار است. این نوع تعارض، مبتنی بر فشار روانی است؛ بدین معنا که انرژی فرد برای یک نقش باعث تحلیل رفتن سطح انرژی فرد و دشواری در انجام نقش‌های دیگر می‌شود. از جمله منابع

1. Li, S., Wang, Y., Xue, J., Zhao, N., & Zhu, T.
 2. Bielby, W. T., & Bielby, D. D.
 3. Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J.

تعارض مبتنی بر فشار در نقش خانواده، حمایت کم یا فقدان حمایت زوجین از یکدیگر است. برای نمونه در دوران کرونا زنان شاغلی که از حمایت کمتری برخوردار بودند، تنش بیشتری را احساس کردند و این باعث ایجاد چالش در نقش‌های مختلف آنها شد. تعارض سوم، تعارض مبتنی بر رفتار است؛ بدین معنا که الگوهای ویژه‌ای از رفتار در نقشی معین با انتظارات مربوط به رفتار در نقش دیگر ناسازگار می‌شود. برای مثال، انتظار می‌رود که مادران در زمان بیماری فرزندان و همسر خود در کنار آنها باشند که این با انتظار حضور در محل کار تعارض دارد. چون رابطه بین کار و خانواده متقابل است، هم مسائل محیط کاری بر زندگی خانوادگی تأثیر دارد و هم مسائل خانوادگی هم بر زندگی کاری تأثیر می‌گذارد (بویار، مرتز، مورالی و کار، ۲۰۱۸).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زنان شاغل در دوران کرونا با تجارب مثبت و منفی زیادی روبه‌رو بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد که تجارب منفی زنان شاغل از تجارب مثبت درک شده آنها بیشتر است که با نتایج پژوهش اودین^۲ (۲۰۲۱) همسوست؛ چراکه مطابق با یافته‌های پژوهش حاضر چالش‌های زنان شاغل در زمان همه‌گیری ویروس کرونا، بیشتر شده است. به‌طور کلی این همه‌گیری طیف وسیعی از نیازها و مشکلات فردی، خانوادگی، اجتماعی و روان‌شناختی را در افراد ایجاد می‌نماید. هرچقدر زنان شاغل از سرمایه‌های روان‌شناختی^۳، اقتصادی و حمایتی بیشتری برخوردار باشند، می‌توانند از جدی‌تر شدن مشکلات ناشی از همه‌گیری بکاهند و مدیریت آثار آن را راحت‌تر و دست‌یافتنی‌تر نمایند. مطابق نظریه کرچمیر و کوهن (۱۹۹۹)، حمایت سازمانی از سوی محل کار یکی از راهبردهای اصلی مدیریت بین‌نقشی و تداخل ناشی از کار است. همچنین مطابق با نظریه مجموعه نقشی مرتون^۴، حمایت اجتماعی متقابل بین دارندگان پایگاه مشابه و مشترک، می‌تواند در کاهش تعارض‌های بین نقشی مؤثر باشد (رستگار خالد، ۱۳۸۴).

باتوجه به تفاوت‌های فردی و خانوادگی زنان شاغل (با فرزند و بدون فرزند)، سوابق مختلف شغلی، نوع شغل و فرهنگ‌های گوناگون خانوادگی ایشان، این تفاوت‌ها در تجربه

1. Boyar, S. L., Maertz, C. P., Mosley, D. C. & Carr, J. C.

2. Uddin, M.

3. Psychological Capital (PsyCap)

4. Merton



زیسته زنان شاغل از دوران کرونا و در نتیجه در دستاوردهای پژوهش حاصل تأثیرگذار بود. همچنین پژوهش‌های محدودی به‌طور اختصاصی تجارب شغلی زنان شاغل در دوران کرونا را بررسی کرده است. بدین سبب پژوهشگران پژوهش حاضر در بررسی پیشینه با محدودیت مواجه شدند. براین اساس، پیشنهاد می‌شود که با در نظر گرفتن خلأهای پژوهشی موجود، مطالعات کمی و کیفی درباره چالش‌های زنان و مردان شاغل در دوران کرونا و پس از آن (باتوجه به وضعیت شغلی، رضایت زناشویی، داشتن و یا نداشتن فرزند) انجام شود. همچنین باتوجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود روان‌شناسان و متخصصان سلامت برای ارائه خدمات بهداشت روان به زنان شاغل و خانواده‌های ایشان در دوران بحران‌هایی مانند همه‌گیری ویروس کرونا توجه ویژه نمایند. همچنین می‌توان در سیاست‌های کلان، آموزش‌هایی در مورد تعادل کار- خانواده برای توانمندسازی زنان شاغل طراحی کرد.

در پایان از شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر و اساتیدی که نویسندگان را در مسیر انجام پژوهش یاری نمودند، قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، مرضیه، عالی‌شاه، فرشته، و زمانی پور، فاطمه (۱۴۰۰). شناسایی و تحلیل فرصت‌ها و چالش‌های آموزش مجازی از منظر دانشجویان. نشریه رویکردهای نوین آموزشی، ۱۶(۲)، ۱۵-۳۲.
<https://doi.org/10.22108/nea.2022.129442.16446>
۲. اسحاقی، محمد، محبی، سیده فاطمه، پاپی نژاد، شهریانو، و جهاندار، زینب. (۱۳۹۳). چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی. نشریه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۱(۱)، ۱۱۱-۱۳۴.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2014.51356>
۳. اسماعیلی، اکرم (۱۴۰۰). تجربه زیسته مدیریت خانواده در مادران شاغل دورکار در دوران همه‌گیری ویروس کرونا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی. دانشکده روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. جواهری، عباس، و کیلی، مطهره. و اسماعیلی، اکرم (۱۴۰۱). تجربه زیسته دانش‌آموزان از چالش‌های آموزشی پس از بازگشت به مدرسه در دوران کرونا. نشریه رویش روان‌شناسی، ۱۶(۷)، ۱۶۵-۱۷۴.
<http://dori.net/dor/2010012383353140111641>
۵. جواهری، فاطمه، سراج‌زاده، سیدحسین، احمدنیا، شیرین، و امینیان، احسان (۱۴۰۱). تجربه زیسته شهروندان تهرانی از پیامدهای معیشتی و سلامت همه‌گیری کرونا. نشریه جامعه‌شناسی ایران، ۲۲(۲)، ۷۳-۹۷.
<http://dx.doi.org/10.22034/j.si.2022.113167.1422>
۶. خانقاهی، سوفیا، بامدی، نرگس، و خوشدل دریاسری، صفورا (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای اضطراب بیماری و رضایت جنسی زناشویی در زنان متأهل شاغل و خانه‌دار. نشریه زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۱۰(۳)، ۹۹-۱۱۳.
<https://dori.net/dor/201001200885661398103970>
۷. خضری، مجتبی، محمودپور، عبدالباسط، وحدانی، محبوبه، و اسمعیلی، معصومه (۱۴۰۰). پدیدارشناسی

- مدیریت تعارضات والد-فرزند در دوران شیوع ویروس کرونا. *نشریه علمی رویش روان شناسی*، ۱۰(۷)، ۶۷-۷۶.
<http://dorl.net/dor/۲۰۱۰۰۱,۱,۲۳۸۳۳۵۳,۱۴۰۰,۱,۷,۶,۸>
۸. رازقی نصرآباد، حبیبه بی بی (۱۴۰۱). زمینه های تعارض میان نقش های شغلی و خانوادگی و راهبردهای مقابله ای با آن: مورد مطالعه زنان شاغل در شهرداری شهر تهران. *نشریه زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۱)، ۱۳۱-۱۶۴.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2021.332494.100102>
۹. رستگارخالد، امیر (۱۳۸۴). گسترش نقش زنان در جهت حمایت های شغلی - خانوادگی. *نشریه جامعه شناسی ایران*، ۴(۴)، ۱۲۶-۱۶۵.
<https://dorl.net/dor/۲۰۱۰۰۱,۱,۱۷۳۵۱۹۰,۱۳۸۴,۶,۴,۶,۶>
۱۰. رستم بخش، محدثه (۱۴۰۰). *مطالعه پدیدارشناختی چالش های ارتباطی زوجین در دوران کرونا*. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
۱۱. شکری، امید، خدایی، علی، و معزالدینی، شیرین (۱۴۰۰). تحلیل پدیدارشناختی تجربه زیسته زنان درباره خشونت خانگی در دوران قرنطینه کوید ۱۹. *نشریه روان شناسی کاربردی*، ۱۵(۳)، ۳۸۱-۴۰۲.
<https://doi.org/10.52547/apsy.2021.222353.1066>
۱۲. شهیداد، شیماء، و محمدی، محمدتقی (۱۳۹۹). آثار روان شناختی گسترش بیماری کووید-۱۹ بر وضعیت سلامت روان افراد جامعه: مطالعه مروری. *نشریه طب نظامی*، ۲۲(۲)، ۱۸۴-۱۹۲.
<http://dx.doi.org/10.30491/JMM.22.2.184>
۱۳. صادقی، رسول، و شهایی، زهرا (۱۳۹۶). مطالعه کیفی موانع و چالش های مادری زنان شاغل در شهر تهران. *نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶(۴)، ۷۱۵-۷۳۴.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2018.204488.343>
۱۴. طاعتی، سارا (۱۳۸۹). *اثرات آزادسازی اقتصادی بر شکاف های جنسیتی دستمزد در ایران (۱۳۷۴-۱۳۸۶)*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان.
۱۵. عزیزی، سمانه، و بشریور، سجاد (۱۳۹۹). نقش نشخوار فکری، تنظیم هیجان و واکنش پذیری به استرس در پیش بینی اضطراب ویروس کرونا (کووید ۱۹) در پرستاران. *نشریه مدیریت پرستاری*، ۹(۳)، ۸-۱۸.
<http://ijnv.ir/article-۷۲۹-۱-fa.html>
۱۶. عسگری، محمد، چوپرداری، عسگر، و اسکندری، حسین (۱۴۰۰). واکاو تجارت زیسته افراد مبتلا به بیماری کرونا در روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی و راهکارهای پیشگیری و کنترل آسیب های روانی ناشی از آن. *نشریه فرهنگ مشاوره و روان درمانی*، ۱۲(۴۵)، ۳۳-۵۲.
<https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.53244.2453>
۱۷. فرجی پاک، مهدی، خجسته مهر، رضا، و امیدیان، مرتضی (۱۳۹۹). مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل: یک مطالعه فراتحلیل. *نشریه مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۱(۱)، ۲۰۱-۲۴۸.
<https://doi.org/10.22051/jwsp.2020.29652.2138>
۱۸. فرهادی، سجاد، و غلام نظری، هاجر (۱۴۰۰). پیش بینی بار روانی ویروس کرونا در زنان خانواده در ایام قرنطینه: نقش سبک های حل مسئله و سرمایه روان شناختی. *نشریه خانواده درمانی کاربردی*، ۱۲(۱)، ۴۶-۶۴.
<https://doi.org/10.22034/afj.2021.268832.1053>
۱۹. فلاحی، لیلا، و محبوبی شریعت پناهی، نسیم السادات (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی فشار نقش های چندگانه ناشی از کرونا بر زنان در خانواده با تأکید بر نظریه اخلاق مراقبت. *نشریه مطالعه اجتماعی ایران*، ۱۵(۳)، ۲۶-۵۰.
<https://doi.org/10.22034/jss.2021.250979>
۲۰. مقصودی، سودا، و بیستان، زهرا (۱۳۸۳). بررسی مشکلات ناشی از هم زمانی نقش های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان. *نشریه مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان)*، ۲(۵)، ۱۲۹-۱۵۰.
<https://doi.org/10.22051/jwsp.2004.1232>
21. Abbasi Asfajir, A.A., & Amiri Mousavi, S.S. (2018). Relationship between job stress and marital adjustment and quality of life of female physicians in the Amol city. *Quarterly Journal of Woman & Society*, 9(35), 271-288. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1397.9.35.12.0>
22. Affounh, S., Abusalha, S., Salha, S., Demaidi, M., Obaid, A. A., Alkouk, W. A., & Khlaif, Z. (2022). *The Impact of COVID-19 on Working Women*. Global

- Conference on Women`s Studies.
23. Alhas, A. (2020). *More 'family time' amid Coronavirus isolation at home. Anadolu Agency.* <https://www.aa.com.tr/en/latest-on-coronavirus-outbreak/more-family-time-amid-coronavirus-isolation-at-home/1812529>
 24. Ausín, B., González-Sanguino, C., Castellanos, M. Á., & Muñoz, M. (2021). Gender-related differences in the psychological impact of confinement as a consequence of COVID-19 in Spain. *Journal of Gender Studies*, 30(1), 29-38. <https://doi.org/10.1080/09589236.2020.1799768>
 25. Babaeigivi, R., Nazari, A.M., & Mohsenzadeh, F. (2015). The comparison of psychological well-Being and marital burnout and their dimensions among employed and unemployed women. *Quarterly Journal of Woman & Society*, 5(20), 71- 88. <https://dori.net/dor/20.1001.1.20088566.1395.7.25.9.3>
 26. Baert, S., Lippens, L., Moens, E., Sterkens, Ph., & Weytjens, J. (2020). The Covid-19 crisis and telework: A research survey on experiences, expectations and hopes. IZA DP, No. 13229.
 27. Balluerka, N., Gómez, B., Hidalgo, M.D., Gorostiaga, A., Espada, J.P., Padilla, J.L., & Santed, M. Á. (2020). *Las consecuencias psicológicas de la Covid-19.* Universidad del País Vasco. <http://hdl.handle.net/10810/45924>
 28. Bielby, W. T., & Bielby, D. D. (1989). Family ties: Balancing commitments to work and family in dual earner households. *American Sociological Review*, 54(5), 776–789. <https://psycnet.apa.org/doi/10.2307/2117753>
 29. Blaskó, Z., Papadimitriou, E., & Manca, A. R. (2020). *How will the Covid-19 crisis affect existing gender divides in Europe?.* Luxembourg: Publications Office of the European Union. <http://dx.doi.org/10.2760/37511>
 30. Boserup, B., McKenney, M., & Elkbuli, A. (2020). Alarming trends in US domestic violence during the COVID-19 pandemic. *The American Journal of Emergency Medicine*, 38(12), 27- 53. <https://doi.org/10.1016/j.ajem.2020.04.077>
 31. Boyar, S. L., Maertz, C. P., Mosley, D. C. & Carr, J. C. (2008). The impact of work/family demand on work-family conflict. *Journal of Managerial Psychology*, 23(3), 215-235. <https://doi.org/10.1108/02683940810861356>
 32. Bronfenbrenner, U. (1992). Ecological systems theory, Six theories of child development: Revised formulations and current issues. *Encyclopedia of Psychology*, 3, 129- 133.
 33. Brown, R. P., & Day, E. A. (2006). The difference isn't black and white: Stereotype threat and the race gap on Raven's Advanced Progressive Matrices. *The Journal of Applied Psychology*, 91(4), 979- 985. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.91.4.979>
 34. Campbell, A. M. (2020). *An increasing risk of family violence during the Covid-19 pandemic: Strengthening community collaborations to save lives.* Forensic Science International: Reports, <https://doi.org/10.1016/j.fsir.2020.100089>
 35. Chung, SKG., Lanier, P., & Wong, P., (2020). Mediating effects of parental stress on harsh parenting and parent-child relationship during Coronavirus (Covid-19) pandemic in Singapore. *Preprint –accepted at Journal Of Family Violence*, 37(5), 801- 812. <https://doi.org/10.1007/s10896-020-00200-1>
 36. Dabone, KT. (2014). Effects of age on marital satisfaction of married people in Sunyani Municipality. *Int J Res Soc Sci*, 3(8),1-10. <http://hdl.handle.net/123456789/7889>

37. Emezue, C. (2020). Digital or digitally delivered responses to domestic and intimate partner violence during CoViD-19. *JMIR public health and surveillance*, 6(3), e19831. <https://doi.org/10.2196/19831>
38. Ešteki, S. (2021). The Effect of Coronavirus anxiety on self-esteem, life Satisfaction and mood of women with moderate-to-moderate physical activity during Covid-19 quarantine. *Depiction of Health*, 12(2), 96- 104. <https://doi.org/10.34172/doh.2021.10>
39. Geurts, S.A.E. & Demerouti, E. (2003). *Work/non-work interface: a review of theories and findings. The handbook of work and health psychology*. Chichester: Wiley.
40. Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *Academy of management review*, 10(1), 76- 88.
41. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation, Newbury Park*. CA: Sage.
42. Harth, N. S., & Mitte, K. (2020). Managing multiple roles during the COVID-19 lockdown: Not men or women, but parents as the emotional “loser in the crisis”. *Social Psychological Bulletin*, 15(4), 1- 17.
43. Humaida, I. A. I. (2012). Relationship between stress and psychosomatic complaints among nurses in tabarjal hospital. *Open Journal of Medical Psychology*, 1(3), 15- 19. <http://dx.doi.org/10.4236/ojmp.2012.13003>
44. Kirchmeyer, C., & Cohen, A. (1999). Different strategies for managing the work/non-work interface: A test for unique pathways to work outcomes. *Work & Stress*, 13(1), 59- 73. <https://doi.org/10.1080/026783799296192>
45. Ko, N-Y., Lu, W-H., Chen, Y-L., Li, D-J., Wang, P-W., Hsu, S-T., Chen, C-C., Lin, Y-H., Chang, Y-P., & Yen, C-F. (2020). Covid-19-related information sources an psychological well-being: An online survey study in Taiwan. *Brain, behavior, and immunity*, 87, 153- 154. <https://doi.org/10.1016/j.bbi.2020.05.019>
46. Kochhar, R., & Barroso, A. (2020). Young workers Likely to be hard hit as Covid-19 strikes a blow to restaurants and other service sector jobs. *Pew Research Centre*. <https://policycommons.net/artifacts/616295/young-workers-likely-to-be-hard-hit-as-covid-19-strikes-a-blow-to-restaurants-and-other-service-sector-jobs/1596902/>
47. Krištal , T., & Yaish, M. (2020). Does the Coronavirus pandemic level gender inequality curve? (It doesn't). *Research in Social Stratification and Mobility*, 68, 1- 5. <https://doi.org/10.1016/j.rssm.2020.100520>
48. Li, S., Wang, Y., Xue, J., Zhao, N., & Zhu, T. (2020). The impact of Covid-19 epidemic declaration on psychological consequences: a study on active Weibo users. *International journal of environmental research and public health*, 17(6), 20- 32. <https://doi.org/10.3390/ijerph17062032>
49. Lian, S. Y., & Tam, C. L. (2014). Work stress, coping strategies and resilience: a study among working females. *Asian Social Science*, 10(12), 41. <http://dx.doi.org/10.5539/ass.v10n12p41>
50. Losada-Baltar, A., Jiménez-Gonzalo, L., Gallego-Alberto, L., Pedroso-Chaparro, M. D. S., Fernandes-Pires, J., & Márquez- González, M. (2020). We're staying at home. association of self-perceptions of aging, personal and family resources and loneliness with psychological distress during the lock-down period of Covid-19. *The Journals of Gerontology. Series B, Psychological Sciences and Social Sciences*, 76(2), 10- 16. <https://doi.org/10.1093%2Fgeronb%2Fgbaa048>



51. MacKian, S. C. (2008). What the papers say: reading therapeutic landscapes of women's health and empowerment in Uganda. *Journal of Health & Place*, 14(1), 106- 115. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2007.05.005>
52. Manzo, L. K. C., & Minello, A. (2020). Mothers, childcare duties, and remote working under Covid-19 lockdown in Italy: cultivating communities of care. *Dialogues in Human Geography*, 10(2), 120-123. <https://doi.org/10.1177/2043820620934268>
53. Morrow, R., Rodriguez, A., & King, N. (2015). Colaizzi's descriptive phenomenological method. *The psychologist*, 28(8), 643- 644.
54. Peterman, A., Potts, A., O'Donnell, M., Thompson, K., Shah, N., Oertelt-Prigione, S., & van Gelder, N. (2020). *Pandemics and violence against women and children. Center for Global Development Working Paper 528*. Washington, DC: Centre for Global Development.
55. Pfefferbaum, B., & North, C. S. (2020). Mental health and the Covid-19 pandemic. *New England Journal of Medicine*. 383(6), 510- 512. <https://www.nejm.org/doi/full/10.1056/nejmp2008017#:~:text=DOI%3A%2010.1056/NEJMp2008017>
56. Rotz, D. (2016). Why have divorce rates fallen? The role of women's age at marriage. *J Hum Res*. 51(4),961-1002. <http://dx.doi.org/10.3368/jhr.51.4.0214-6224R>
57. Sadeghi, M., Farajkhoda, T., Khanabadi, M., & Eftekhari, M. (2022). PERMA model vs. integrative-behavioral couple therapy for fertility problems: A randomized clinical trial protocol. *Int J Reprod Biomed*, 19(12),1105- 1116. <https://doi.org/10.18502%2Fijrm.v19i12.10061>
58. Seligman, M. (2018). PERMA and the building blocks of well-being. *The Journal of Positive Psychology*, 13(4), 333–335. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1080/17439760.2018.1437466>
59. Uddin, M. (2021). Addressing work-life balance challenges of working women during Covid-19 in Bangladesh. *Int Soc Sci J. Mar-Jun*, 71(240), 7-20. <https://doi.org/10.1111/issj.12267>
60. Urdinola, B. P., & Tovar, J. A. (2019). *Time use and transfers in the Americas*. Switzerland: Springer International Publishing.
61. Usher, K., Bhullar, N., Durkin, J., Gyamfi, N., & Jackson, D. (2020). Family violence and Covid-19: Increased vulnerability and reduced options for support. *International Journal of Mental Health Nursing*, 29(4), 549– 552. <https://doi.org/10.1111/inm.12735>
62. Wenham, C., Smith, J., Morgan, R., & Group, G. (2020). Covid-19: The gendered impacts of the outbreak. *Lancet*, 395(10227), 846– 848. [https://doi.org/10.1016/s0140-6736\(20\)30526-2](https://doi.org/10.1016/s0140-6736(20)30526-2)
63. Westman, M., & Piotrkowski, C.S. (1999). Introduction to the special issue: work-family research in occupational health psychology. *Journal of Occupational Health Psychology*, 4(4), 301–306. DOI: 10.1037//1076-8998.4.4.301
64. Wulandari, B., Sholihah, K. U., Nabila, T., & Kaloeti, D. V. S. (2021). Subjective well-being in working mothers during the Covid-19 pandemic: a systematic literature review. *In Proceeding of Inter-Islamic University Conference on Psychology*, 1(1), 1- 9.



تبیین جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده تحت نظارت سازمان بهزیستی

مراد سیفی^۱، طهمورث شیری^۲، رضاعلی محسنی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی وضعیت سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده در سال ۱۴۰۱ شهر تهران به‌روشنی غیرآزمایشی از نوع همستگی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ سال مقیم مراکز شبه خانواده شهر تهران در سال ۱۴۰۱ به تعداد ۱۱۶ نفر (در ۶ مرکز شبه خانواده) بود که همه ایشان وارد پژوهش شدند. اطلاعات پژوهش با استفاده از مقیاس استاندارد شده سلامت اجتماعی کبیز (۱۹۹۸) که شامل مؤلفه‌های انسجام اجتماعی، انطباق اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی است، جمع‌آوری و به‌روش همبستگی پیرسون، آزمون رتبه‌ای اسپیرمن و با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۶ تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد که ضریب همبستگی سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده با متغیرهای انسجام اجتماعی، انطباق اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی معنادار به ترتیب $+0.542$ ، $+0.395$ ، $+0.590$ ، $+0.476$ و $+0.627$ است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار آنها و سلامت اجتماعی مطلوب در این نوجوانان می‌باشد. براین اساس، می‌توان گفت که نگهداری نوجوانان بی‌سرپرست در مراکز شبه خانواده از جمله راه‌های مطلوب افزایش سلامت اجتماعی ایشان است که باید مورد توجه سیاست‌گذاران و متولیان نگهداری از این افراد قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نوجوانان بی‌سرپرست، مراکز شبه خانواده، نگهداری در مراکز شبه خانواده، مسائل اجتماعی نوجوانان بی‌سرپرست.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15220.2052

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: MORADSEIFI@YAHOO.COM

Orcid id: 0000-0003-3056-6809

۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shiri.tahmures@gmail.com

Orcid id: 0000-0003-0810-8043

۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: mohseni.net14@gmail.com

Orcid id: 0000-0002-9741-7085

The Sociological Explanation of the Social Health of Adolescents Living in Quasi-Family Centers under the Supervision of the Welfare Organization

Morad Seifi¹, Tahmoures Shiri², Reza Ali Mohseni³

This study was conducted with the purpose of sociologically explaining the social health status of adolescents living in quasi-family centers in 2022 in Tehran by using a non-experimental method. The population included all adolescents aged 13 to 18 living in quasi-family centers in Tehran in 2022, totaling 116 people (in 6 quasi-family centers), all of whom entered the study. The data was collected through applying the standardized scale of social health of Keys (1998) including the components of social cohesion, social adaptation, social participation, social flourishing and social acceptance, and analyzed by the Pearson correlation method and Spearman's rank test. The SPSS-26 was used to analyze the scores. The results showed that the correlation coefficient of the social health of adolescents living in quasi-family centers with the variables of social cohesion, social adaptation, social acceptance, social participation and meaningful social prosperity are respectively +0.542, +0.395, +0.590, +0.476, and +0.627, which indicates their positive and meaningful relationship and favorable social health in these teenagers. Therefore, it can be said that keeping orphaned teenagers in quasi-family centers is one of the best ways to increase their social health taken into consideration by policy makers and guardians of these people.

Keywords: orphaned teenagers, quasi-family centers, care in quasi-family centers, social issues of orphaned teenagers.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15220.2052

Paper Type: Research

Data Received: 2023/03/09

Data Revised: 2023/07/06

Data Accepted: 2023/08/06

1. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: moradseifi@yahoo.com

ORCID ID: 0000-0003-3056-6809

2. Department of Psychology, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran.

(Corresponding Author)

Email: shiri.tahmoures@gmail.com

ORCID ID: 0000-0003-0810-8043

3. Department of Psychology, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

Email: mohseni.net14@gmail.com

ORCID ID: 0000-0002-9741-7085

ارتباط داشتن افراد جامعه با یکدیگر از جمله اصول اولیه زندگی اجتماعی است و اگر افراد در جامعه با یکدیگر ارتباط نداشته باشند، تداوم زندگی اجتماعی دشوار خواهد بود؛ زیرا کاهش ارتباط در جامعه سبب ایجاد نوعی ترس از برقراری رابطه، احساس ناامنی، اضطراب و یا افسردگی بین اعضای آن می شود که کاهش همکاری و تعاملات را ایجاد می کند. (میرحسینی، آقاجانی مرسا و حبیب پور گنابی، ۱۳۹۹) بی شک عوامل متعددی بر سلامت روان افراد مؤثر است که در این بین عوامل اجتماعی به افراد کمک می کنند تا با شرایط استرسزا و اضطراب آور کنار بیایند و آسیب روانی کمتری را تجربه کنند.

سلامت بنیادی ترین عنوانی است که حیات انسان بر آن استوار و دارای ابعاد مختلف جسمانی، روانی، اجتماعی است (محسنی، ۱۳۸۸). فروید معتقد است که سلامت روان به معنای سازگاری فرد با خود و با خواسته ها و فشارهای جامعه است. به عقیده وی، فرد ناسازگار یعنی کسی که سلامت روان خود را از دست داده و دچار بیماری شده است (گنجی، ۱۳۸۴). افراد و گروه های آسیب پذیر به آن دسته از افراد گفته می شوند که توانایی مراقبت از خود در برابر آسیب های جسمی، روانی و اجتماعی را نداشته باشند (نیک روان فرد، ۱۴۰۱).

گاهی ویژگی های خاصی مانند سن، بیماری، وضعیت اجتماعی و یا اقتصادی، برخی افراد را در وضعیت ویژه تری نسبت به آسیب قرار می دهد که کودکان و نوجوانان از این دسته اند. در صورتی که کودکان و نوجوانان به واسطه مسائل و مشکلات اجتماعی (از جمله اعتیاد، طلاق، زندانی شدن، فرار از منزل و...) بی سرپرست یا بدسرپرست شوند، وظیفه دولت و متولیان حکومتی است که از ایشان حمایت نموده و پاسخگوی نیازهای آنها باشند. به دنبال توسعه خدمات رفاهی افراد خانواده، برای کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست نیز قوانین حمایتی تدوین شده و نهادها و دستگاه های اجرایی در بخش دولتی، و مؤسسات خیریه و انجمن های حمایتی در بخش غیردولتی، بوجود آمده اند که وظیفه آنها کمک به تأمین نیازهای مختلف این کودکان است. مراکز شبه خانواده (مراکز شبانه روزی) یکی از این مراکز حمایت است که برای نگهداری از این کودکان ایجاد شده است. از جمله مسائل مهم این مراکز سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم در مراکز

شبه خانواده سازمان بهزیستی است.

باتوجه به اینکه انسان‌ها به‌طور فطری موجوداتی اجتماعی‌اند و برای بقا به ارتباط و تعامل سالم با هم‌نوعان خود نیاز دارند، در پژوهش حاضر شاخص‌های پنج‌گانه سلامت اجتماعی یعنی، انسجام اجتماعی، انطباق اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی باتوجه به دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان علوم اجتماعی به‌ویژه کییز^۱ (۱۹۹۸) برای نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده سازمان بهزیستی مورد بررسی قرار گرفت. سلامت اجتماعی تابعی از عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی است که نقش مهمی در تضمین پویایی و کارآمدی هر جامعه ایفا می‌کند. چون شرط مهم برای رشد و شکوفایی هر جامعه وجود افراد آگاه، کارآمد و خلاق است (شویچی، کاظمی‌زاده، آل‌بوعلی، آل‌بوعلی، آل‌بوغبیش و صوالح، ۱۳۹۴)، مفهوم سلامت اجتماعی باتوجه به تعاریف و ابعاد گوناگون آن عبارت است از: هماهنگی بین ارزش‌ها، علایق و نگرش‌ها در حوزه عمل افراد در جامعه و در نتیجه برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و هدفمند برای زندگی (چایچی‌تبریزی و پارچه‌باف شالی، ۱۳۹۴). سلامت اجتماعی مفهومی است که به ارتباط بین دو مفهوم سلامت و اجتماع اشاره دارد. باتوجه به اینکه اجتماع خود مفهومی اعتباری است و حقیقت خارجی آن منوط به تک‌تک افرادی است که آن را تشکیل داده‌اند، در بررسی اجتماع باید بیش از هر چیز افراد جامعه را مورد مطالعه قرار داد. سلامت اجتماعی هنگامی محقق می‌شود که خانواده‌ها و افراد، از رضایت نسبی برخوردار باشند و هریک از شهروندان در برابر اجتماع خود احساس مسئولیت کنند و سعادت خود را در سلامت اجتماع بدانند (بخاری، شربتیان و طوافی، ۱۳۹۴). لارسون^۲ (۱۹۹۶) معتقد است سلامت اجتماعی شامل پاسخ‌های درونی فرد (احساس، تفکر و رفتار) است که نشانگر رضایت یا نبودن رضایت فرد از زندگی و محیط اجتماعی است. در واقع، سلامت اجتماعی نوعی بهداشت روانی، فردی و اجتماعی است که در صورت تحقق آن شهروندان به انگیزه و روحیه‌ای بانشاط دست می‌یابند و درنهایت جامعه شاداب و سرحال خواهد بود. زندگی سالم محصول تعامل اجتماعی میان انتخاب‌های فردی از سویی و محیط



1. Keyes, C. L. M.
2. Larson, J. S.

اجتماعی و اقتصادی احاطه‌کننده افراد از سوی دیگر است. گلد اسمیت^۱ سلامت اجتماعی را ارزیابی رفتارهای معنادار مثبت و منفی فرد در ارتباط با دیگران می‌داند و آن را یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های هر جامعه می‌داند که به کارایی فرد در جامعه منجر خواهد شد. (نیک‌ورز و بیزدان پناه، ۱۳۹۵) زمانی شخص واجد سلامت اجتماعی است که بتواند فعالیت‌ها و نقش‌های اجتماعی خود را در حد متعارف بروز و ظهور دهد و با جامعه و هنجارهای اجتماعی احساس پیوند و اتصال کند (سام آرام، ۱۳۸۸). ریشه و مفهوم سلامت اجتماعی را باید در محیط زیست مادی مثبت (باتوجه به موضوعات اقتصادی و اجتماعی) و محیط زیست انسانی مثبت جستجو کرد (وینسترا^۲، ۲۰۰۰، به نقل از هزارجریبی و ارفعی، ۱۳۹۳).

با بررسی ادبیات در حوزه سلامت دو دیدگاه کلی در این مورد شناسایی می‌شود: نخست، دیدگاهی که سلامت اجتماعی را در معنا و مفهوم سلامت عمومی به‌کار می‌برد. این دیدگاه سلامت اجتماعی را شاخص‌هایی می‌داند که توصیف‌کننده عمومی یک جامعه است و به همین دلیل به معنای توسعه‌یافتگی کشورها یا جوامعی است که از میزان مطلوبی از این شاخص‌ها برخوردارند. در این دیدگاه به شاخص‌هایی مانند بیمه‌های سلامت، میزان بودجه، شیوع خشونت و جرم، مصرف مواد مخدر، تعداد زندانی‌ها، تعداد افراد بی‌خانمان، سرانه‌های آموزشی و بهداشتی، نرخ شیوع بیماری و... توجه می‌شود. دیدگاه دوم در مورد سلامت اجتماعی ناظر به رفتارهای سلامت شهروندان است و کنشی جمعی تلقی می‌شود که هم بر جامعه اثرگذار است و هم از جامعه اثر می‌پذیرد. رفتارهای سلامت شامل عادت‌های غذایی، ورزش و تحرک، مصرف سیگار، الکل و... است (هیپا^۳، ۲۰۱۰، به نقل از امینی، شهنی بیلاق و حاجی‌یخچالی، ۱۳۹۹). دیدگاه اول را می‌توان با عنوان رویکرد عام معرفی کرد که دیدگاه مورد نظر نهادهای برنامه‌ریزی و سازمان بهداشت جهانی است.

دیدگاه دوم، بیان‌کننده کیفیاتی ذهنی و روان‌شناختی است که ظرفیت‌های ایجاد تعامل سالم و سازنده را برای فرد ایجاد می‌کند. در این دیدگاه می‌توان به نظریه سلامت روان‌شناختی ریف، سلامت اجتماعی کیز و نظریه سرمایه روان‌شناختی مثبت اشاره کرد.

1. Goldsmith
2. Winstra
3. Hippa



(کیبز، ۱۹۹۸) از این نظر، سلامت اجتماعی با شاخص‌هایی مانند میزان ارتباطات و تعاملات فردی، مهارت‌های اجتماعی، سازگاری، انطباق با محیط و غیره مشخص می‌شود. در این رویکرد، سلامت اجتماعی یکی از ابعاد سلامت است. تعریف پیش‌گفته کیبز نیز در این سطح قرار می‌گیرد که شاید بتوان آن را سطح خرد سلامت اجتماعی در نظر گرفت. این دیدگاه، به فرایند و چگونگی حفظ سلامت اجتماعی در افراد توجه دارد.

سلامت اجتماعی یا حداقل نبود آن، نگرانی مهمی در نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است. دورکیم معتقد است که یکپارچگی و همبستگی اجتماعی از جمله مزایای بالقوه زندگی عمومی است؛ یعنی احساس تعلق وابستگی، درک آگاهی مشترک و داشتن سرنوشت جمعی. این مزایای زندگی اجتماعی اساس و بنیانی برای تعریف جهانی و کلی از سلامت اجتماعی است. (کیبز، ۱۹۹۸) چگونگی انفصال فرد از نظم جمعی و نابسامانی در سیستم هنجاری، شاخصی است که در تئوری نابسامانی دورکیم^۱ مورد توجه قرار گرفته است. دورکیم نابهنجاری را به مفهوم نبود اجماع میان فرد و جامعه درباره اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه با عنوان الگوهای رفتار برای اعضای خود متصور شده است، به کار می‌برد. وی دو نوع آنومی^۲ را در این مورد تشخیص می‌دهد: یکی در سطح فردی و دیگری در سطح اجتماعی. آنومی در سطح فردی یا آنومی^۳ نوعی احساس فردی از بی‌هنجاری و نشان‌دهنده حالت فکری است که در آن احساسات فرد نسبت به خود وی سنجیده می‌شود. چنین حالتی همراه با اختلالاتی درون فرد بوده و او با نوعی احساس نابهنجاری، پوچی و بی‌قدرتی مواجه می‌شود. آنومی در سطح اجتماعی، بیان‌کننده نوعی اختلال و بی‌هنجاری جمعی است که در آن احساسات فرد با توجه به سیستم اجتماعی سنجیده می‌شود. زمانی که توازن اجتماعی وجود ندارد، فرد وسیله لازم برای تنظیم رفتار خود و تطبیق آن با معیارهای اجتماعی مقرر و نیز احساس حمایت جمعی و پشتیبانی اجتماعی ندارد. براین اساس، عوامل اجتماعی یکسانی بر هر دو نوع نابسامانی مؤثرند؛ یعنی جامعه بیمار، افراد بیمار تولید می‌کند و وفور این افراد در جامعه، به بیمار شدن جامعه منتهی می‌شود (نیک‌ورز و بیزدان پناه، ۱۳۹۴).

1. Durkheim
2. Anomie
3. Anomia

۱-۱. نظریه سلامت اجتماعی کیبیز

سلامت اجتماعی یا حداقل فقدان آن یک نگرانی مهم در نظریه کلاسیک جامعه‌شناسی است. از نظر تجربی این موضوع ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی مربوط به ناهنجاری و بیگانگی اجتماعی دارد. از نظر دورکیم یکپارچگی و همبستگی اجتماعی از مزایای بالقوه زندگی عمومی است؛ یعنی یک احساس تعلق و وابستگی درک آگاهی مشترک و داشتن سرنوشت جمعی. این مزایای زندگی اجتماعی، اساس و بنیان تعریف جهانی و کلی از سلامت اجتماعی است. (کیبیز، ۱۹۹۸) از دیدگاه کیبیز، سلامت اجتماعی شامل عناصر متعددی است که در کنار یکدیگر نشان می‌دهند افراد چگونه و در چه درجه‌ای در زندگی اجتماعی خود در جایگاه همسایه، همکار و همشهری، خوب عمل می‌کنند. کیبیز سلامت اجتماعی را این گونه تعریف می‌کند: چگونگی ارزیابی و شناخت فرد از عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که عضوی از آنهاست (کخدایی و لطفی، ۱۳۹۲). طبق نظر کیبیز، سلامت اجتماعی ترکیبی از چند عامل است که در مجموع نشان می‌دهند چقدر یک شخص در زندگی اجتماعی‌اش عملکرد خوبی دارد. وی معتقد است که بهزیستی اساس و بنیان اجتماعی دارد و به این ترتیب، سلامت اجتماعی را ارزیابی شرایط و عملکرد فرد در جامعه تعریف می‌کند و عملکرد خوب در زندگی، چیزی بیش از سلامت جسمی و روانی است و چالش‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد. همچنین وی معتقد است که بین سلامت اجتماعی با رفتارهای اجتماع پسند و مسئولیت‌پذیری در جامعه و جایگاه اجتماعی، رابطه مثبتی وجود دارد (سام‌آرام، ۱۳۸۸). سلامت اجتماعی زمانی عملکرد خوبی دارد که فرد زندگی را به صورت مجموعه‌ای معنی‌دار، قابل فهم و بالقوه برای رشد و شکوفایی دانسته و احساس کند که به جامعه تعلق دارد، از طرف جامعه پذیرفته می‌شود و در پیشرفت آن سهیم است. سلامت اجتماعی در این مفهوم، بازتاب درک افراد از تجربیاتشان در محیط اجتماعی است که به صورت یک مجموعه معنی‌دار، قابل فهم، دارای نیروی بالقوه برای رشد و شکوفایی همراه با این احساس است که متعلق به جامعه می‌باشد و خود را در اجتماع و پیشرفت آن سهیم می‌داند (کیبیز و شاپیرو، ۲۰۰۴).



کییز، در سال ۱۹۹۸، مؤلفه‌های شکوفایی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی (انسجام اجتماعی)، پیوستگی اجتماعی (همبستگی اجتماعی) و پذیرش اجتماعی را با عنوان ابعاد سلامت اجتماعی مطرح نمود.

یکپارچگی اجتماعی^۱ به معنی ارزیابی فرد از کیفیت روابط متقابلش در جامعه و گروه‌های اجتماعی است. افراد سالم احساس می‌کنند که بخشی از جامعه هستند، بنابراین یکپارچگی اجتماعی گسترده‌ای است که مردم احساس می‌کنند با دیگران وجه مشترکی دارند و به جامعه و گروه‌های اجتماعی تعلق دارند. این مفهوم در برابر بیگانگی و انزوای اجتماعی سیمن و آگاهی طبقاتی مارکس قرار می‌گیرد. (کییز، ۱۹۹۸) منظور از یکپارچگی اجتماعی، ارزیابی یک فرد با در نظر گرفتن کیفیت همراهی او با جامعه اطرافش است و احساس تعلق می‌تواند جنبه‌ای محوری از سلامت باشد. بنابراین، یکپارچگی با دیگران در محیط و جامعه اطراف می‌بایست حاصل یک تجربه مشترک مشابه با دیگران باشد. آنتونوفسکی^۲ معتقد است که احساس انسجام در وجود فرد می‌تواند نشانه‌ای برای او باشد؛ افرادی که از انسجام برخوردارند تلاش می‌کنند هنگام مواجهه با رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، انسجام خود را حفظ کنند. انسجام اجتماعی درک فرد از کیفیت جهان اجتماعی خود و شیوه سازماندهی و عملکرد آن است (کییز، ۱۹۹۸) که این مقوله با قابلیت معنابخشی به وجود شخص است (کییز و شاپیرو، ۲۰۰۴). افرادی که سالم‌ترند به ماهیت جهان اجتماعی خود علاقه‌مندند و می‌توانند شیوه عملکرد آن را درک کنند. افراد سالم احساس می‌کنند که جزئی از جامعه‌اند، بنابراین یکپارچگی اجتماعی میان احساس اشتراک فرد با دیگرانی است که واقعیت اجتماعی او را می‌سازند و به جامعه خود تعلق دارند. از نظر دورکیم هماهنگی اجتماعی و سلامت اجتماعی بازتابی از ارتباط افراد با یکدیگر از طریق هنجارهاست. سیمن^۳ معتقد است که بیگانگی فرهنگی عبارت است از: گسست فرد و جامعه، طرد جامعه و یا این نگرش که جامعه نمی‌تواند انعکاسی از ارزش‌ها و سبک‌های فرهنگی فرد باشد. انزوای اجتماعی عبارت است از: خدشه‌دار شدن روابط فرد که به

1. Social Integration
2. Antonovsky
3. Siemens

زندگی او معنا می دهند و نقش حمایتی برای او دارند (درخشان نیا، رفیعی، خانکه، اقلیما و رهگذر، ۱۳۹۴). مشارکت اجتماعی^۱: سهم داشت اجتماعی بیانگر ارزیابی فرد از ارزش اجتماعی خود است. کسانی که سطح مطلوبی از این بعد را دارند، معتقدند که عضو مهمی در اجتماع هستند و چیزهای ارزشمندی برای ارائه به دیگران دارند. سهم داشت اجتماعی نشان دهنده آن است که چگونه و تا چه حد مردم احساس می کنند که آنچه آنها در جهان انجام می دهند برای جامعه مهم و ارزشمند است و کمک اجتماعی تلقی می شود. (کبیز و شاپیرو، ۲۰۰۴) ایفای سهم اجتماعی عبارت است از: ارزیابی ارزش اجتماعی که فرد دارد و شامل این عقیده است که آیا فرد جزئی مهم از جامعه است و چه ارزشی را به جهان خود اضافه می کند. ایفای سهم اجتماعی با مفاهیم بازدهی و مسئولیت پذیری شباهت دارد. بازدهی فردی بدین معناست که فرد عقیده داشته باشد می تواند رفتار خاصی را از خود نشان دهد و به اهداف ویژه ای برسد. مسئولیت اجتماعی عبارت است از: تعیین الزامات فردی برای نقش آفرینی در جامعه (رفیعی، و همکاران، ۱۳۹۴). این بعد از سلامت اجتماعی معرف این است که این افراد فکر می کنند آنچه که انجام می دهند برای جامعه ارزشمند است یا نه؟ کبیز (۱۹۹۸) معتقد است که ایفای سهم اجتماعی، با مفهوم کارآمدی شخصی که باندورا^۲ (۱۹۷۷) مطرح می کند همپوشانی دارد و نیز می تواند نوعی مسئولیت اجتماعی تلقی شود؛ تلقی فرد از ارزشی که در جامعه می تواند داشته باشد.

پذیرش اجتماعی^۳ به معنی تفسیر فرد از جامعه و ویژگی های دیگران است. افرادی که دارای این بعد از سلامت اجتماعی هستند، اجتماع را به صورت مجموعه ای از افراد مختلف درک می کنند و دیگران را با همه نقض ها و جنبه های مثبت و منفی ای که دارند، می پذیرند و به دیگران اعتماد و اطمینان دارند. (کبیز و شاپیرو، ۲۰۰۴)

پیوستگی اجتماعی^۴ یعنی، اعتقاد به اینکه اجتماع قابل فهم، منطقی و قابل پیش بینی است. افرادی که از نظر اجتماعی سالم اند نه فقط درباره نوع جهانی که در آن زندگی می کنند، بلکه درباره آنچه اطرافشان رخ می دهد علاقه مند بوده و احساس می کنند قادر به

1. Social Participation
2. Bandura, A.
3. Social Acceptance
4. Social Coherence

فهم وقایع اطرافشان هستند. این مفهوم در مقابل بی‌معنایی در زندگی است و در حقیقت درکی که فرد نسبت به کیفیت، سازمان‌دهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد. (کییز و شاپیرو، ۲۰۰۴)

شکوفایی اجتماعی^۱ یعنی، ارزیابی پتانسیل‌ها و مسیر تکامل جامعه و باور به اینکه اجتماع در حال یک تکامل تدریجی است و توانمندی‌های بالقوه‌ای برای تحول مثبت دارد. این افراد به آینده جامعه امیدوارند و معتقدند که خود و دیگران از پتانسیل‌هایی برای رشد اجتماعی بهره‌مندند و جهان می‌تواند برای آنها و دیگران بهتر شود. (کییز و شاپیرو، ۲۰۰۴) منظور از شکوفایی اجتماعی ارزیابی پتانسیل و خط سیر جامعه است و شامل درک افراد از این موضوع است که آنها هم از رشد اجتماعی سود خواهند برد. همچنین درک این موضوع که نهادها و افراد حاضر در جامعه در حال شکوفایی‌اند که نوید توسعه بهینه را می‌دهد، هرچند این امر برای همه افراد درست نیست. درحالی‌که خودمختاری یعنی، حس کنترل شخصی بر سرنوشت خویش. شکوفایی اجتماعی دربرگیرنده این درک است که جامعه کنترل آینده خود را در دست دارد. با توجه به دیدگاه‌های کییز، این مفهوم خصوصیت مشترکی با مفهوم خودشناسی مازلو دارد و نیز بی‌ارتباط با تأکید ریف بر رشد فردی نیست. شکوفایی اجتماعی انعکاس میزان کارکرد مناسب افراد است که حاصل و ثمره استقبال آنها از تجربیات جدید و رشد مداوم است.

نتیجه جستجو در بانک‌های اطلاعات و کتابخانه‌ها حاکی از آن است که تاکنون در مورد سلامت اجتماعی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست مقیم در مراکز شبانه‌روزی تحت نظارت سازمان بهزیستی مطالعه و پژوهشی انجام نشده است، اما در موضوع سلامت اجتماعی کودکان مقیم شبانه‌روزی پژوهش‌هایی انجام شده است. برای مثال نویدزاده قادری ثانوی و عرشی (۱۴۰۱) در پژوهش خود نشان دادند که آموزش مهارت حل مسئله با رویکرد توانمندسازی مددکاری اجتماعی، تأثیر معناداری بر سطح درک ارزش‌های دختران ساکن در مراکز شبانه‌روزی داشته است و می‌تواند روشی مؤثر برای ارتقای سطح سازگاری فردی این دختران باشد. عادلین راسی، نصیری و مرشدی (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود نشان دادند که مداخله مددکاری اجتماعی بر شیوه مقابله و همدلی پسران مقیم مراکز

شبانه‌روزی تأثیر داشته است. خدابخشی کولایی، فلسفی نژاد و اشرفی اصفهانی (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که مداخله آموزش مدیریت خشم که متناسب با بافت و نوع زندگی نوجوانان پسر مقیم در مرکز شبانه‌روزی سازمان بهزیستی به کاهش پرخاشگری و اضطراب اجتماعی آنها منجر شد. یافته‌های پژوهش بهروزی فر، چیت‌ساز و محمدی (۱۳۹۸) نیز در مطالعه تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از زندگی در مراکز نگهداری شبانه‌روزی حاکی از درک پیچیده‌ای از زندگی در مراکز شبانه‌روزی توسط این نوجوانان بود. این افراد با وجود محدودیت و نظارت زیاد در این مراکز از زندگی خود رضایت داشتند، اما حضور در این مراکز را منشأ آینده‌ای مبهم برای خود می‌دانستند و درخواست شادی بیشتر، حمایت و پذیرش در جامعه را داشته و نسبت به خانواده خود احساسی دوگانه از دل‌تنگی و ناراحتی داشتند. مرادی، و همکاران (۱۳۹۳) نیز در بررسی سلامت اجتماعی کودکان کار مراجعه‌کننده به مراکز مردم‌نهاد حمایت از حقوق کودکان به این نتیجه رسیدند که سلامت اجتماعی کودکان کار وضعیت مطلوبی ندارد.

سلامت اجتماعی ازسویی افراد معلول عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و یکی از شاخص‌های توسعه جوامع به‌شمار می‌رود و ازسوی دیگر می‌تواند در توسعه جامعه نقش اساسی ایفا کند. (کلابی، ۱۳۹۳) تحقق سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده میزانی از آگاهی، مسئولیت‌پذیری، توانمندی و مشارکت ساختارمند و فعالانه این نوجوانان با مراکز شبه‌خانواده و نیز همکاری سازمان بهزیستی را در تأمین، حفظ و ارتقای سلامت اجتماعی این مراکز می‌طلبد. داشتن سلامت اجتماعی مطلوب برای نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ ساله مقیم مراکز شبانه‌روزی که به زودی وارد سن جوانی شده، از این مراکز خارج خواهند شد و زندگی مستقلی را شروع خواهند کرد، بسیار ضروری است. براین اساس، در پژوهش حاضر برای پاسخ به این سؤال که وضعیت سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده چگونه است، انجام شد و شاخص‌های سلامت اجتماعی و رفاه ایشان مورد بررسی قرار گرفت. انتظار می‌رود پژوهش حاضر بتواند زمینه شناخت وضعیت موجود این نوجوانان و نیز راهکارهای ارتقای سلامت اجتماعی ایشان را فراهم نماید.

۲. شیوه اجرای پژوهش

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش غیرآزمایشی از نوع همبستگی انجام شد. اطلاعات به دست آمده به روش آزمون تک نمونه‌ای کولموگروف-اسمیرنوف، همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن و همبستگی پیرسون و با استفاده از نرم افزار SLSS نسخه ۲۶ تجزیه و تحلیل شد.

۲-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه نوجوانان ۱۳ تا ۱۸ سال مقیم مراکز شبه خانواده سازمان بهزیستی در شهر تهران در سال ۱۴۰۱ بود که در زمان اجرای پژوهش تعداد ایشان ۱۱۶ نفر بود. کلیه افراد جامعه به صورت تمام شماری وارد پژوهش شدند.

۲-۳. ابزار گردآوری اطلاعات

پرسش نامه سلامت اجتماعی کیبیز (۱۹۹۸): این پرسش نامه دارای ۳۳ گویه در طیف پنج درجه‌ای لیکرت است و دارای ۵ خرده مقیاس می باشد که عبارتند از: انطباق اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی. این پرسش نامه براساس مدل نظری کیبیز از سازه بهزیستی اجتماعی طراحی شده است و مقیاس عمومی در روان شناسی سلامت اجتماعی است که برای تعیین میزان سلامت و بهزیستی اجتماعی به کار می رود. پرسش نامه بهزیستی اجتماعی کیبیز برای اولین بار توسط صفاری نیا و تبریزی (۱۳۹۳) به زبان فارسی ترجمه شد که پایایی آن در پژوهش ایشان با استفاده از آلفای کرونباخ برای کل پرسش نامه برابر با ۰/۸۵ به دست آمد که رضایت بخش است.

۳. یافته های پژوهش

تعداد پاسخگویان به پرسش نامه ۱۱۶ نفر بود؛ ۶۴ نفر دختر، معادل ۵۵٪ و ۵۲ نفر پسر، معادل ۴۵٪ جامعه آماری.

جدول ۱

گستره سنی نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش

سن	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲-۱۳	جمع کل
تعداد	۳۷	۲۲	۲۴	۸	۹	۱۴	۲	۱۱۶

جدول ۲

گستره سطح تحصیلی نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش

جمع	سطح تحصیلی				
	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	دیپلم	دانشجو
۱۱۶	۱۷	۴۰	۳۵	۱۸	۶
%۱۴/۶۵	%۳۴/۴۸	%۳۰/۲۰	%۱۵/۵۱	%۵/۱۶	%۱۰۰

جدول ۳

مدت اقامت نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش در مراکز شبه خانواده

سال	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
تعداد (نفر)	۳	۲	۰	۴	۵	۸	۱۲	۱	۱۰	۸	۹	۱۳	۴	۴	۵	۸	۴	۱۶

میانگین حضور نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش در مراکز شبه خانواده حدود ۸ سال بود.

جدول ۴

نوع و تعداد حامیان، اقوام و بستگان نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش

حمایت اجتماعی	حامی		اقوام و بستگان	
	دارد	ندارد	دارد	ندارد
تعداد	۲۵	۹۱	۸۹	۲۷
درصد	%۲۱/۵۵	%۷۸/۴۴	%۷۶/۷۲	%۲۳/۲۷

اطلاعات جدول ۴ نشان دهنده دو نکته است: نخست اینکه تعداد کودکان بی سرپرست واقعی کمتر از تعداد افراد بدسرپرست است. نکته دوم اینکه شناسایی خانواده و اقوام نشان دهنده وجود پیوندهای اجتماعی در جامعه و تلاش مددکاران اجتماعی برای بهره‌مندی از این حمایت‌هاست. هرچند این حمایت ضعیف بوده و یا آسیب‌هایی را برای جامعه هدف ایجاد کند، پیوندی است که می‌تواند رضایت درونی را برای خروج نوجوانان از مراکز شبه خانواده و ورود به جامعه به عنوان حمایت اجتماعی ایجاد کند.

جدول ۵

علائم استفاده شده برای متغیرهای پژوهش

سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده = Z	
انسجام اجتماعی = ۱ Z	انطباق اجتماعی = ۲ Z
پذیرش اجتماعی = ۳ Z	مشارکت اجتماعی = ۴ Z
شکوفایی اجتماعی = ۵ Z	

جدول ۶

آزمون آزمون کولموگروف - اسمیرنوف

تعداد	شکوفایی اجتماعی	مشارکت اجتماعی	پذیرش اجتماعی	انطباق اجتماعی	انسجام اجتماعی	سلامت اجتماعی
۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶	۱۱۶
۲۱/۰۲۵۹	۱۸/۵۵۱۷	۱۹/۸۸۷۹	۲۱/۶۳۷۹	۱۸/۸۱۹۰	۱۰۲/۷۵۰	میانگین پارامتر طبیعی
۳/۳۶۲۳	۲/۸۱۴۰	۳/۲۰۵۳	۴/۲۷۰۰	۲/۸۰۸۶	۱۰/۱۶۸۹	انحراف معیار (استاندارد)
۰/۱۳۲	۰/۱۲۱	۰/۱۲۴	۰/۱۰۸	۰/۱۱۳	۰/۱۰۶	بیشترین تفاوت ها
۰/۱۳۲	۰/۱۲۱	۰/۰۸۱	۰/۱۰۸	۰/۱۱۳	۰/۱۰۶	مثبت
۰/۰۶۷	۰/۱۱۰	۰/۱۲۴	۰/۰۷۰	۰/۱۱۲	۰/۰۶۵	منفی
۱/۴۲۶	۱/۳۰۱	۱/۳۳۲	۱/۱۵۹	۱/۲۱۶	۱/۱۴۴	کولموگروف - اسمیرنوف سلامت اجتماعی
۰/۰۳۴	۰/۰۶۵	۰/۰۵۸	۰/۱۳۶	۰/۱۰۴	۰/۱۴۶	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)

آزمون کولموگروف - اسمیرنوف رای سنجش نرمال بودن توزیع داده‌ها انجام شد. باتوجه به جدول ۶ برونداد آزمون کولموگروف - اسمیرنوف داده‌های آماری مربوط به متغیرهای Z_1, Z_2, Z_3, Z_4 دارای توزیع نرمال است؛ زیرا مقادیر مربوط به سطح معناداری مشاهده شده برای متغیرهای Z_1, Z_2, Z_3, Z_4 از مقدار عددی سطح تشخیص $\alpha=5\%$ ، کوچک تر نیست. یعنی داده‌های مربوطه دارای توزیع نرمال هستند. اما داده‌های مربوط به متغیر Z_5 دارای سطح معناداری $\text{sig}=0.34$ است که از مقدار $\alpha=0.5$ کوچک تر است، بنابراین داده‌های متغیر Z_5 دارای توزیع نرمال نیست.



جدول ۷

آزمون تک نمونه‌ای کولموگروف - اسمیرنوف

نتیجه آزمون	Sig	متغیر	نتیجه آزمون	Sig	متغیر
دارای توزیع نرمال	۰۵۸/۰	۳ Z	دارای توزیع نرمال	۱۴۶/۰	Z
دارای توزیع نرمال	۰۶۸/۰	۴ Z	دارای توزیع نرمال	۱۰۴/۰	۱ Z
عدم توزیع نرمال	۰۳۴/۰	۵ Z	دارای توزیع نرمال	۱۳۶/۰	۲ Z

جدول ۸

آزمون رتبه‌ای اسپیرمن بین سلامت اجتماعی و انسجام اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده

		سلامت اجتماعی	انسجام اجتماعی
سلامت اجتماعی	ضریب همبستگی	۱/۰۰۰	۰/۵۴۲
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)		۰۰۰
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶
انسجام اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۵۴۲	۱/۰۰۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)	/۰۰۰	
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶

با توجه به جدول ۸، می‌توان گفت که چون مقدار عددی سطح معناداری مشاهده شده در sig برابر صفر است و از مقدار سطح تشخیصی $\alpha = ۰/۰۱$ کوچک‌تر است، بین سلامت اجتماعی و انسجام اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده ارتباط مثبت معنی داری وجود دارد (ضریب همبستگی = $۰/۵۴۲$).

جدول ۹

آزمون رتبه‌ای اسپیرمن بین سلامت اجتماعی و انطباق اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده

		سلامت اجتماعی	انطباق اجتماعی
سلامت اجتماعی	ضریب همبستگی	۱/۰۰۰	۰/۳۹۵
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)		۰۰۰
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶
انطباق اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۳۹۵	۱/۰۰۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)	/۰۰۰	
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶

باتوجه به اطلاعات جدول ۹ چون مقدار عددی سطح معناداری مشاهده شده در sig برابر صفر است و چون این مقدار از سطح تشخیصی $\alpha = ۰/۰۱$ کوچک‌تر است، می‌توان

گفت که بین سلامت اجتماعی و انطباق اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده رابطه مثبت معناداری وجود دارد (ضریب همبستگی = 0.395).

جدول ۱۰

آزمون رتبه‌ای اسپیرمن بین سلامت اجتماعی و پذیرش اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده

		سلامت اجتماعی	پذیرش اجتماعی
سلامت اجتماعی	ضریب همبستگی	۱/۰۰۰	۰/۵۹۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)		۰۰۰
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶
پذیرش اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۵۹۰	۱/۰۰۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)	/۰۰۰	
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶

باتوجه به اطلاعات جدول ۱۰ چون مقدار عددی سطح معناداری مشاهده شده در sig برابر صفر است و از مقدار سطح تشخیصی $\alpha = 1\%$ کوچک تر است، می توان گفت که بین دو متغیر سلامت اجتماعی و پذیرش اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده رابطه معنادار مثبت وجود دارد (ضریب همبستگی = 0.590).

جدول ۱۱

آزمون رتبه‌ای اسپیرمن بین سلامت اجتماعی و مشارکت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده

		سلامت اجتماعی	مشارکت اجتماعی
سلامت اجتماعی	ضریب همبستگی	۱/۰۰۰	۰/۴۷۶
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)		۰۰۰
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶
مشارکت اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۴۷۶	۱/۰۰۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)	/۰۰۰	
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶

باتوجه به اطلاعات جدول ۱۱ چون مقدار عددی سطح معناداری مشاهده شده در sig برابر صفر محاسبه شده است و از مقدار سطح تشخیصی $\alpha = 1\%$ کوچک تر است، می توان گفت که بین دو متغیر سلامت اجتماعی و مشارکت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده رابطه معنادار مثبت وجود دارد (ضریب همبستگی = 0.476).

آزمون رتبه‌ای اسپیرمن بین سلامت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده

		سلامت اجتماعی	شکوفایی اجتماعی
سلامت اجتماعی	ضریب همبستگی	۱/۰۰۰	۰/۶۲۷
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)		۰۰۰
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶
شکوفایی اجتماعی	ضریب همبستگی	۰/۶۲۷	۱/۰۰۰
	سطح معنی داری (مقدار آزمون دوطرفه)	/۰۰۰	
	تعداد	۱۱۶	۱۱۶

باتوجه به اطلاعات جدول ۱۲ چون مقدار عددی سطح معناداری مشاهده شده در sig برابر صفر محاسبه شده است و از مقدار سطح تشخیصی $\alpha=1\%$ کوچک تر است، می توان گفت که بین دو متغیر سلامت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده رابطه مثبت معنادار وجود دارد (ضریب همبستگی = 0.627).

۴. بحث و نتیجه گیری

مراکز شبه خانواده سازمان بهزیستی که کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در آنها نگهداری می شوند از جمله واحدهای مهم و قابل توجه در سازمان بهزیستی است. از جمله مسائل مهم و مورد توجه در این مراکز، سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم در آن است. پژوهش حاضر با هدف بررسی سطح سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم این مراکز و ارتباط آن با شاخص های پنج گانه سلامت اجتماعی یعنی، انسجام اجتماعی، انطباق اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شکوفایی اجتماعی انجام شد. باتوجه به نتایج، وضعیت سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه خانواده با نظریه دورکیم همسوست. از نظر دورکیم هرچه احساس نزدیکی، پیوند فرد و ارتباط و حمایت با گروهش قوی تر باشد، احتمال به خطر افتادن سلامتی وی کاهش می یابد. براین اساس، هوگی (۱۹۹۹) بیان می دارد که هر ارتباطی که فرد در زندگی خود برقرار می کند شامل حمایت هایی است که از خانواده، دوستان و یا جامعه دریافت می کند و همه اینها به طور مستقیم بر سلامت او تأثیر می گذارد. مطالعات نشان می دهد که مشارکت اجتماعی پایین و فقدان حمایت اجتماعی، اثرات منفی بر سلامت افراد دارد. بنابراین، مراکز شبه خانواده می تواند



تأمین‌کننده سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم آن بوده و شرایط ارتباطی با دوستان و جامعه را فراهم نماید و کمبود فضای عاطفی و ارتباطی خانواده را نیز برای ایشان جبران کند. نتایج پژوهش حاضر با پژوهش نویدزاده، قادری و عرشی (۱۴۰۱) که نشان می‌دهد آموزش مهارت حل مسئله با رویکرد توانمندسازی مددکاری اجتماعی می‌تواند روشی موثر برای ارتقای سطح سازگاری فردی دختران ساکن در شبانه روزی باشد، همسوست. همچنین نتایج پژوهش حاضر با پژوهش بهروزی، چیت‌ساز، محمدی (۱۳۹۸) که نشان می‌دهد دختران ساکن مراکز شبه‌خانواده با وجود محدودیت و نظارت زیاد در این مراکز از زندگی خود رضایت داشتند، همسو می‌باشد. پژوهش علیزاده، راهب، میرزایی و حسین‌زاده (۱۳۹۷) نشان می‌دهد نوجوانان پسر بی‌سرپرست و بدسرپرست در طول دوران زندگی در مراکز شبانه‌روزی تنیدگی و تنش‌های بسیاری متحمل می‌شوند؛ آنها جایگاه اجتماعی منفی را تجربه می‌کنند که کسب موفقیت را برای آنان دشوار و به‌آرزوی همیشگی تبدیل می‌شود. براین اساس، آموزش کفایت اجتماعی که موجب ارتقای مهارت‌ها، افزایش ظرفیت برای انطباق نوجوانان با موقعیت‌های مختلف و برخورد آنان با مشکلات می‌شود، برای نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده ضروری است.

رجبی، بگیان مرز، بختی و کریمی‌نژاد (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان مقایسه شاخص‌های سلامت روان در کودکان بی‌سرپرست نگهداری شده در مراکز با کودکان سپرده شده نزد اقوام در استان لرستان نشان دادند که فقدان خانواده سبب می‌شود کودکان از بسیاری از تجارب مفید و یادگیری‌های سالم محروم شوند و این خلاء می‌تواند تغییراتی را در رفتار آنها ایجاد و زمینه بروز اختلالات و آسیب‌هایی همچون افسردگی، گوشه‌گیری و اضطراب یا بروز اختلالات شدید روانی را فراهم نماید. از این رو، حضور در محیط گرم و دوستانه خانواده سبب ایجاد روابط عاطفی مطلوب بین افراد شده و سلامت روان آنها را به‌دنبال خواهد داشت. فقدان دریافت حمایت عاطفی از طرف والدین سبب کج‌روی‌های اجتماعی و مشکلات روان‌شناختی و تزلزل سلامت روانی می‌گردد. این نتایج با نتایج پژوهش حاضر درمورد ارتباط سلامت اجتماعی با حمایت اجتماعی و لزوم ارتباط با خانواده زیستی و اقوام و بستگان همسوست.

پیشنهاد می‌شود برای رسیدن به تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای افزایش سلامت اجتماعی کودکان مقیم مراکز شبه‌خانواده پژوهش‌های مقایسه‌ای در مورد آسیب‌شناسی مشکلات کودکان و نوجوانان مقیم شبه‌خانواده با سایر روش‌های مراقبت از کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست مثل خانواده‌های جایگزین و فرزندخواندگی انجام شود تا بهترین و کارآمدترین روش شناسایی شود.

پیشنهاد می‌شود براساس نظر مسئولین و کارشناسان شاغل در این مراکز که حضور نیروی‌های متخصص تربیتی در این مراکز بسیار لازم و ضروری است؛ آموزش و تربیت متخصصین حوزه کودک و نوجوان ویژه مراکز شبه‌خانواده در دستور کار متولیان قرار می‌گیرد. هرچند مراکز شبه‌خانواده برای نگهداری کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست از رهاشدگی آنها در جامعه بسیار مطلوب‌تر است، زندگی در این مراکز نیز همواره آسیب‌هایی را به دنبال دارد. براین اساس، شناسایی آسیب‌ها و چالش‌های خانواده زیستی و نیز شناسایی راهکارهای کاهش این آسیب‌ها از حضور کودکان و نوجوانان در مراکز شبه‌خانواده می‌کاهد. براین اساس، لازم است پژوهش‌های طولی مستمری در این مورد انجام شد.

در نهایت از اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به‌ویژه جناب آقای دکتر طهمورث شیرینی و جناب آقای دکتر رضاعلی محسنی که حامی علمی و معنوی پژوهش حاضر بودند قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

۱. امینی، مرضیه،، شهینی بیلاق، منیجه،، و حاجی یخچالی، علیرضا (۱۳۹۹)، رابطه علی‌سرمایه روان‌شناختی با بهزیستی روان‌شناختی و عملکرد تحصیلی با میانجیگری سرمایه اجتماعی. *پژوهش‌نامه روان‌شناسی مثبت*، ۱۶-۱، (۲)۶.
۲. بخارایی، احمد،، شربتیان، محمدحسن،، وطوافی، پویا (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی رابطه نشاط با سلامت اجتماعی (نوجوانان ۱۸ تا ۲۰ سال شهرستان ملایر). *نشریه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۲۵ (۷)، ۴۰-۱.
۳. بهروزی‌فر، مریم،، چیت‌ساز، محمدعلی،، و محمدی، اصغر (۱۳۹۸). تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از زندگی در مراکز نگهداری شبانه‌روزی شهر تهران. *نشریه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۲۱ (۶)، ۱۳۳-۱۷۲.
۴. بیان‌فر، فاطمه،، و قدرتی، مبین (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش هشیاری وجودی به شیوه گروهی بر طرد اجتماعی، سازگاری اجتماعی، کفایت اجتماعی و اجتناب‌شناختی در سالمندان مبتلا به سندرم آشیانه خالی. *نشریه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ۴۸ (۱۲)، ۲۵-۵۴.
۵. چاپچی‌تبریزی، نگار،، و پارچه‌باف شالی، حمید (۱۳۹۴). سلامت اجتماعی و عوامل مرتبط با آن. تهران: تکدرخت.



۶. خدابخشی کولایی، آناهیتا، فلسفی نژاد، محمدرضا، و اشرفی اصفهانی، وجیهه (۱۳۹۸). اثربخشی برنامه آموزش گروهی مدیریت خشم و تأثیر آن بر پرخاشگری و هراس اجتماعی نوجوانان پسر مقیم در مراکز شبانه‌روزی بهزیستی. *نشریه روان پرستاری*، ۴۷(۴)، ۱-۹.
۷. خوش‌فر، غلامرضا، محمدی، آرزو، محمدزاده، فاطمه، محمدی، رضیه، و اکبرزاده، فاطمه (۱۳۹۳). امنیت اجتماعی و سلامت اجتماعی جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر قاین. *نشریه مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۹(۱)، ۷۱-۱۰۲.
۸. درخشان‌نیا، فریبا، رفیعی، حسن، خانکه، حمیدرضا، اقلیما، مصطفی، و رهگذر، مهدی (۱۳۹۴). ویژگی‌های «جامعه سالم» براساس تجارب و ادراکات شهروندان تهرانی. *نشریه رفاه اجتماعی*، ۱۵(۵۶)، ۳۱۵-۳۴۶.
۹. رجبی، مسلم، بگیان کوله‌مرز، محمدجواد، بختی، مجتبی، و کریمی نژاد، کلثوم (۱۳۹۶). مقایسه شاخص‌های سلامت روان در کودکان بی سرپرست نگهداری شده در مراکز با کودکان سپرده شده نزد اقوام در استان لرستان. *نشریه پرستاری کودکان*، ۱۴(۱)، ۴۰-۵۳.
۱۰. رزاقی، رضا (۱۳۹۶). *مراقبت و توانمندسازی کودکان دور از خانه*. تهران: انتشارات ارجمند.
۱۱. زاهدی اصل، محمد، و پیله‌وری، اعظم (۱۳۹۳). تحلیلی بر مطالعات مربوط به سلامت اجتماعی. *نشریه برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی*، ۱۹(۵)، ۷۱-۱۰۷.
۱۲. سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۲). *قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۸۶۶۹۲۶>
۱۳. سام‌آرام، عزت‌الله (۱۳۸۸). بررسی رابطه سلامت اجتماعی و امنیت اجتماعی با تأکید بر رهیافت پلیس جامعه‌محور. *نشریه انتظام اجتماعی*، ۱۱(۱)، ۹-۲۹.
۱۴. شریفی، نسترن، گنجی، حمزه، هاشمیان، کیانوش، و دیگران (۱۳۹۰). مقایسه سهیم هوش شناختی، خلاقیت و هوش هیجانی در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان در سطوح مختلف تحصیلی. *نشریه روان‌شناسی تحلیلی شناختی*، ۲(۶)، ۱۷-۲۹.
۱۵. شمسایی، محمدحسین، و توکلی، صدیقه (۱۳۹۷). *رازها و نیازهای مراکز شبانه‌روزی*. تهران: انتشارات کوبر.
۱۶. شویچی، جعفر، کاظمی‌زاده، شهین، آلبوعلی، اقبال، آلبوعلی، هاجر، آلبوغیبش، فاطمه، و صالح، ناهید (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه پیام‌نور مرکز شادگان (با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی). *دوره دوم کنفرانس ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران.
۱۷. صفاری‌نیا، مجید (۱۳۹۱). مؤلفه‌های اجتماعی روان‌شناسی سلامت در ایران. *نشریه روان‌شناسی سلامت*، ۱۱(۱)، ۱۰۲-۱۱۹.
۱۸. صفاری‌نیا، مجید، تدریس‌تبریزی، معصومه، و علی‌اکبری دهکردی، مهناز (۱۳۹۳). *رواسازی و اعتباریابی پرسش‌نامه بهزیستی اجتماعی در زنان و مردان ساکن شهر تهران*. *نشریه انداز‌گیری تربیتی*، ۱۵(۱)، ۱۱۵-۱۳۲.
۱۹. عادلیان راسی، حمیده، نصیری، بهناز، و مرشدی، زهره (۱۴۰۰). تأثیر مداخله مددکاری اجتماعی با رویکرد حل مسئله بر همدلی و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان پسر مراکز شبانه‌روزی. *هشتمین کنگره انجمن روان‌شناسی ایران*. تهران.
۲۰. عبدالله‌فام، رحیم، یاری، جهانگیر، طالبی، بهنام، و ابراهیم‌پور، داود (۱۳۹۸). مدل‌یابی ساختاری سلامت اجتماعی براساس نقش عوامل فردی، شغلی و سازمانی. *نشریه آموزش و ارزشیابی علوم تربیتی*، ۲(۶)، ۱۱۹-۱۵۱.
۲۱. علیزاده، سیمنا، راهب، غنچه، میرزائی، زهرا، و حسین‌زاده، سمانه (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش کفایت اجتماعی بر گرایش به رفتارهای پرخطر نوجوانان پسر مراکز شبانه‌روزی بهزیستی در شهرهای مشهد و سبزوار. *نشریه توانبخشی*، ۲۱(۱)، ۵۴-۷۳.
۲۲. کدخدایی، فاطمه، و لطفی، شورش (۱۳۹۲). *سنجش میزان سلامت اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع دبیرستان‌های شهر شیراز و بررسی عوامل موثر بر آن*. *نشریه پژوهش اجتماعی*، ۲۰(۶)، ۱۸۳-۲۰۷.
۲۳. کلمن، جیمز (۱۳۹۰). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشر نی.
۲۴. گلابی، فاطمه (۱۳۹۳). *گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان*. *نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۲(۲)، ۱۲۱-۱۶۴.
۲۵. گنجی، حمزه (۱۳۸۴). *سلامت روانی*. تهران: نشر ارسباران.
۲۶. محسنی، منوچهر (۱۳۷۵). شبکه اطلاعاتی اینترنت؛ ویژگی‌ها و تأثیرات اجتماعی - فرهنگی. *نشریه رسانه بهار*، ۲۲(۷)، ۲۲-۳۷.
۲۷. محمدی، ایوب، خفتان، پروانه، امیرپور، برزو، سپیده‌دم، مریم‌السادات، و غلامی‌جم، فاطمه (۱۳۹۶). رابطه

- خودکارآمدی با سلامت اجتماعی بین پرستاران بیمارستان طالقانی کرمانشاه. نشریه آموزش بهداشت و ارتقا سلامت، ۱۱(۶)، ۷۲-۷۹.
۲۸. مرادی، اکرم، سجادی، حمیرا، محقق کمال، سیدحسین، وامقی، مروّنه، حسینی تشنیزی، سعید، و قائدامینی، غلامرضا (۱۳۹۴). بررسی سلامت اجتماعی کودکان کار مراجعه‌کننده به مراکز مردم نهاد حمایت از حقوق کودکان تهران در سال ۱۳۹۳. نشریه دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۱۱(۱۴)، ۹۷۷-۹۸۸.
۲۹. مرندی، علیرضا (۱۳۹۸). عوامل اجتماعی سلامت در کتاب جامع بهداشت عمومی. تهران: وزارت بهداشت.
۳۰. موسوی، میرطاهر، شیبانی، ملیحه، فاطمی‌نیا، سیاوش، و امیدنیا، سهیلا (۱۳۹۳). بسط مفهومی سلامت اجتماعی با رویکرد سلامت اجتماعی. نشریه رفاه اجتماعی، ۱۱(۱۱)، ۱۰۹-۱۴۸.
۳۱. میرحسینی، بی‌دا، آفاجانی، مرسا، حسین، و حبیب‌پور گنابلی، کرم (۱۳۹۹). مطالبات اجتماعی زنان و رابطه سرمایه اجتماعی و سبک زندگی با آنها (مورد مطالعه: زنان شهر قزوین). نشریه مطالعات زن و خانواده، ۱۱(۷)، ۷۳-۹۵.
۳۲. نویدزاده، فریده، قادری نائوی، رضانعلی، و عرشی، ملیحه (۱۴۰۱). بررسی اثربخشی آموزش حل مسئله با رویکرد توانمندسازی مددکاری اجتماعی بر روابط مدرسه‌ای دختران ساکن در شبانه‌روزی. نشریه پژوهش‌های کاربردی در مشاوره، ۴(۴۵)، ۲۵-۳۸.
۳۳. نیک‌ورز، طیبه، و بیزدان‌پناه، لیلا (۱۳۹۴). رابطه عوامل اجتماعی با سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۳(۳)، ۹۹-۱۱۶.
۳۴. هزارجریبی، جعفر، و ارفعی عین‌الدین، رضا (۱۳۹۳). اوقات فراغت و سلامت اجتماعی. نشریه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸۳، ۳۹-۶۳.

35. Abachizadeh, K., Omidnia, S., Memaryan, N., Nasehi, A., Rasoupi, M., Tayef, i. B., & et al (2013). Determining Dimensions of Iranians' Individuap Sociap Heapth: A Quapitative Approach. *Iranian journap of pubpic heapth*, 42(1), 88- 92.
36. Abdepah Tabar, H., Kapdi, AR., Mohagheghi Kamap, SH., Setareh Forouzan, A., & Sapehi, M. A. (2008). Study of Sociap Weppebeing among Students. *Sociap Wepfare*, 8(30), 171- 189.
37. Abdollahfam, R., Yari HajAtalou, J., Talebi. B., & Ebrahimpour, D. (2019). Structural Modeling of Social Health Based on the Role of Individual, Occupational and Organizational Factors Among Faculty Members of Islamic Azad University of East Azerbaijan province. *Public Organizations Management*, 8(2), 91 -104.
38. Alizadeh, S., Raheb, Gh., Mirzaei, Z., & Hosseinzadeh, S. (2019). the effectiveness of social sufficiency education on the tendency towards high-risk behaviors of adolescent boys in overnight welfare centers in Mashhad and Sabzevar cities. *Rehabilitation Quarterly*, 21(1), 54- 73.
39. Amini Rarani, M., Rafiee, H., & Khemati Marasi, E. (2013). Iran's social health: from a community-based definition to an evidence-based index. *Iranian J Publ Health*, 2(42), 206- 214.
40. Babapour Kheyroodin, J., Tousi, F., & Hekmati, E. (2009). The Study of The Rope of Determinant Factors in Sociap Heapth of Students of Tabriz University. *Journal of Psychopogy Tabriz University*, 4(16), 1- 19. (Fupp Text in Persian)
41. Bandura, A. (1977). Self-efficacy: toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological review*, 84(2), 191- 205.
42. Derakhshannia, F. (2013). *Define Index and Indicators of Sociap Heapth in Iran*. Tehran :University of Rehabipitation Sciences and Sociap Wepfare.
43. Horvat, S., Roszak, P., & Taylor, B. J. (2022). Is it harmful, A Thomistic perspective on risk science in social welfare. *Journal of religion and health*, 61(4), 3302-3316.
44. Kaushal, V., & Verma, L. R. (2019). Administrative Development. *A Journal of HIPA, Shimla*. 5(2), 2019.

45. Keyes, C. L. M. (1998). Social well-being. *Social Psychology Quarterly*, 61, 121-140.
46. Keyes, C. L. M. (2004). The nexus of cardiovascular disease and depression revisited: The incomplete mental health perspective and the moderating role of age and gender. *Aging and Mental Health*, 8, 266-274.
47. Keyes, C. L. M., & Pee, M. (1998). Social Well-Being. *Social Psychology Quarterly*, 61(2), 90-121.
48. Keyes, C. L. M., & Shapiro, A. (2004). *Social Well-being in the U.S: A Descriptive Epidemiology, How Are You? A National Study of Well-being of Midlife*. U.S: University of Chicago Press.
49. Larson, J. S. (1996). The World Health Organization's definition of health: Social versus spiritual health. *Social Indicators Research*, 38, 181-192.
50. Mirbaha Hashemi, F., Pourmalek, F., Tehrani, A., Abachizadeh, K., Memaryan, N., Hazar, N., Omidnia, S., Ziari, A., & Moradi Lakeh, M. (2016). Monitoring Social Well-Being in Iran, Social Indicators Research. *An International and Interdisciplinary Journal for Quality-of-Life Measurement*, 129(1), 1-12.
51. Russepp, R.D. (1973). Social Health: an attempt to clarify this dimension of well-being. *Journal of Health Education*, 16(2), 74-84.
52. Samaram, E. (2009). Community Oriented Participatory and Social Health. *Entezam-E Ejtema'i*, 1(1), 9-29. (Full Text in Persian)



گونه‌سنجی ارتباط بین فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت

نرجس رودگر^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نسبت و تعامل فلسفه اسلامی با مسئله جنسیت به روش کیفی از نوع تحلیل محتوای استقرایی انجام شد. براین اساس، پاسخ این پرسش که آیا حاصل نسبت این دو با عنوان «فلسفه جنسیت» طبقه‌بندی می‌شود و آیا نتیجه آن را می‌توان «جنسیت در فلسفه اسلامی» یا «فلسفه اسلامی و جنسیت» نام‌گذاری نمود؟ مورد بررسی قرار گرفت. بدین منظور کلیه منابع علمی مکتوب برای بررسی معانی مختلف فلسفه اسلامی و سپس با توجه به تعامل فلسفه‌های غرب با مسئله جنسیت، نسبت‌های مختلف محتمل فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت توصیف و تحلیل شد. نتایج نشان داد که ارتباط جنسیت و فلسفه با توجه به معانی مختلف فلسفه، اشکال مختلفی دارد؛ اگر فلسفه به عام‌ترین معنای آن در نظر نظر گرفته شود، گستره مسائل فلسفه و جنسیت شامل تمامی ربط‌های ممکن در فلسفه‌ها، عرفان‌ها و الهیات‌ها با مسئله جنسیت می‌شود و در صورتی که فلسفه به معنای متداول فلسفه اسلامی در نظر گرفته شود، مسائل آن به دلیل تفاوت موضوع در فلسفه اسلامی با فلسفه‌های غرب، تفاوت قابل توجهی با فلسفه‌های فمینیستی خواهد داشت. ازسوی دیگر بررسی مسئله جنسیت در ابواب مختلف علم‌النفس فلسفی، نوعی توسعه ابواب فلسفه اسلامی است درحالی‌که از بررسی مسائلی مانند تعریف جنس و جنسیت در فلسفه اسلامی، خاستگاه جنسیت، روش و منابع بحث جنسیت مبتنی بر فلسفه اسلامی، نوعی فلسفه مضاف جنسیت حاصل می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه فمینیستی، مسئله جنسیت و

فلسفه، فلسفه جنسیت، فلسفه مضاف جنسیت.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.16057.2102

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳
۱. استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. / مدیرگروه پژوهشکده مطالعات زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران.

Email: Narjes_Rodgar@miu.ac.ir

Email: n.roodgar@gmail.com

Orcid id: 0000-0002-2226-8249

The Relationship between Islamic Philosophy and Gender Issue

Narjes Roudgar ¹

This qualitative research was conducted with the aim of investigating the relationship and interaction of Islamic philosophy with gender issue with the inductive content analysis. Therefore, the answer to this question is whether the result of the ratio of these two is classified as "philosophy of gender" and whether its result can be named "gender in Islamic philosophy" or "Islamic philosophy and gender" was investigated. To this end, all written scientific sources were described and analyzed to investigate the different meanings of Islamic philosophy. Then, by considering the interaction of Western philosophies with the issue of gender, the possible ratios of Islamic philosophy and the issue of gender were studied. The results showed that the relationship between gender and philosophy has different forms according to the various meanings of philosophy. If philosophy is considered in its most general sense, the range of issues of philosophy and gender includes all possible relationships in philosophies, mysticisms and theologies with gender issue. On the other hand, if philosophy is considered in the common sense of Islamic philosophy, its issues are due to the difference of the subject. In Islamic philosophy with Western philosophies, it will be significantly different from feminist philosophies. On the other hand, examining the gender issue in various chapters of philosophical anthropology is a kind of development of the chapters of Islamic philosophy, while by examining issues such as the definition of sex and gender in Islamic philosophy, the origin of gender, the method and sources of gender discussion based on Islamic philosophy, a kind of additional philosophy of gender is obtained.

Keywords: Islamic philosophy, Western philosophy, feminist philosophy, issue of gender and philosophy, philosophy of gender, additional philosophy of gender.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.16057.2102

Paper Type: Research

Data Received: 2023/05/31

Data Revised: 2023/09/04

Data Accepted: 2023/09/25

1. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Mysticism, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. / Director of the Research Institute of Women and Family Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: narjes_rodgar@miu.ac.ir

Email: n.roodgar@gmail.com

ORCID ID: 0000-0002-2226-8249

از جمله مباحث معاصر حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی جنسیت است که صاحب‌نظران زیادی در این حوزه‌های دانشی در مورد آن اعلام نظر کرده‌اند. ابتدای این رشته‌ها بر فلسفه، معرف‌شناسی و روش‌شناسی ویژه‌ای سبب تأثیر این مبانی فلسفی بر نظریات جنسیت شده است. این موضوع، ضرورت نظریه‌پردازی در موضوع جنسیت، مبتنی بر فلسفه بومی و اسلامی را محرز می‌نماید. فقدان نظریه‌پردازی در عرصه‌های علوم انسانی از جمله در موضوع جنسیت، در عمل به معنای فضا دادن به نظریات موجود است. بنابراین، هرگونه ادعای تمدنی و استقلال نظری در این باره، مستلزم تعیین مبانی و مواضع نظری در مسئله جنسیت است. فلسفه اسلامی به مثابه علم اُلی که قرار است مبنای تمام علوم انسانی-اسلامی باشد، اولین و مهمترین ساحت علمی در نظریه‌پردازی و مبنایابی در مسئله جنسیت است. جنسیت، مسئله‌ای است با رویکرد علوم اجتماعی که مستحدث و جدید است و چندان مورد توجه مستقیم فلاسفه مسلمان نبوده است. بنابراین، چگونگی ربط و تعامل بین فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت، مسئله‌ای فلسفی است که در آغاز راه است و باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی ارتباط و تعامل فلسفه اسلامی با مسئله جنسیت برای رسیدن به نظریه جنسیت مبتنی بر فلسفه اسلامی انجام شد.

از آنجا که ربط و تعامل فلسفه و جنسیت در ادبیات فلسفی و نظری غرب دارای پیشینه قابل توجهی است، مرور و مطالعه و بررسی این پیشینه می‌تواند ربط‌ها و نسبت‌ها و تعاملات ممکن بین فلسفه و جنسیت را نشان دهد و منظور از فلسفه جنسیت یا مباحثی درباره فلسفه و جنسیت را مشخص کند. عطف فلسفه به جنسیت در قالب موضوعی برای رشته علمی، دایره‌ای را ترسیم می‌کند که تمام تعاملات محقق و ممکن بین فلسفه و جنسیت را پوشش می‌دهد. اضافه فلسفه به جنسیت (فلسفه جنسیت) شاخه جدیدی از فلسفه‌های مضاف را به ذهن متبادر می‌کند که طبق تعریف این فلسفه‌ها (ر.ک.، رشاد، ۱۳۸۵)، باید به سؤالات پیشینی درباره جنسیت پاسخ دهد. بنابراین، برای بررسی تعاملات ممکن

بین فلسفه و جنسیت، و یافتن ربط فلسفه اسلامی با مسئله جنسیت، پرسش‌ها و مسائلی که مورد تأمل و تحلیل قرار گرفت عبارتند از: تعریف فلسفه جنسیت در ادبیات فلسفی غرب و فمینیسم چیست؟ نسبت آن با فلسفه فمینیستی چیست و چه مسائلی را بررسی می‌کند؟ منظور از جنسیت در این ترکیب، معادل واژه Gender است یا Sexuality؟ منظور از فلسفه در فلسفه فمینیستی یا فلسفه جنسیت چیست و با فلسفه اسلامی چه تفاوتی دارد؟ فلسفه جنسیت با رویکرد اسلامی شامل چه مسائلی می‌تواند، باشد؟

۲. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش‌هایی درباره جنسیت و مسائل فلسفه اسلامی یا مبتنی بر فلسفه اسلامی در ایران به‌ویژه در دهه اخیر منتشر شده است. از جمله، مجموعه مصاحبه‌هایی با اساتید فلسفه در موضوع جنسیت و نفس در کتاب جنسیت و نفس به‌کوشش صادقی (۱۳۹۱) منتشر و در آن سعی شده است رابطه نفس و جنسیت و قواعدی از فلسفه اسلامی که می‌تواند با این بحث چالش داشته باشد، مشخص شود. حسن پور، ضیائی قهنویه و مظفری‌فر (۱۳۹۸) در پژوهش خود باعنوان حکمت صدرایی و جنسیت انسانی، نیز همین مسئله را در حکمت متعالیه مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین رودگر (۱۴۰۰) در پژوهش خود باعنوان واکاوی جایگاه جنسیت در نفس براساس اصول علم‌النفس صدرایی، قواعد فلسفی دخیل در تبیین رابطه جنسیت و نفس در حکمت متعالیه را بررسی نموده است. اما آنچه همچنان محل ابهام است بررسی کلی چگونگی ربط بین فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت است. هدف پژوهش حاضر بررسی ابهامات، چالش‌ها و ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در رابطه با مسئله جنسیت برای ارائه نظریه یا نظریاتی مبتنی بر فلسفه اسلامی در موضوع مسئله جنسیت است. ربط دو واژه «فلسفه و جنسیت» چه به‌شکل مضاف و مضاف‌الیه، چه به‌شکل عطف، حامل دو متغیر مبهم است که قبل از هرگونه بحث از ربط مذکور، لازم است روشن شود که این دو مبهم عبارتند از: منظور از فلسفه و منظور از جنسیت. پس از بررسی این دو مفهوم، لازم است انواع و انحاء ربط بین این دو مفهوم نیز مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس، با مروری بر مصادیق آثار علمی موجود باعنوان فلسفه جنسیت یا فلسفه و جنسیت، تلاش

می‌شود خصوصیات هر یک از این عناوین بررسی شود. پاسخ به سؤالات فوق کمک می‌کند به این سؤال اصلی که فلسفه اسلامی چه نسبتی با مسئله جنسیت می‌تواند پیدا کند؟ پاسخ داده شود.

۱-۲. کاربردهای واژه فلسفه در نسبت با واژه جنسیت

واژه فلسفه امروزه به معانی مختلفی و با قید و نسبت‌های متکثری به کار می‌رود. تفاوت این معانی را می‌توان به دلیل عمومیت و یا نسبت آن با قید جغرافیایی، تاریخی و یا محتوایی خاص آن دانست. در پژوهش حاضر، فلسفه در عامترین معنا، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب و ارتباط هر یک با «جنسیت» مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲. عامترین کاربرد فلسفه

فلسفه در معنایی عام به معنای هرگونه تبیین درمورد حقیقت جهان و هستی و انسان است که این تبیین ممکن است باروش عقلی یا هر روش دیگر انجام شود. برای مثال، تصویرگری‌هایی که در دین مسیحیت یا یهودیت درمورد جهان و انسان ارائه شده است با عنوان فلسفه مسیحیت یا فلسفه یهودیت نامگذاری می‌شود. این عناوین شامل نظرات کلی با رویکرد عرفانی (با تمام گونه‌های عرفان) نیز می‌شود. این عناوین اگرچه مطابق با معنای مشهور فلسفه نزد ما نیست، در غرب بسیار پرکاربرد است. ذیل همین معنای فلسفه، هرگونه مسئله مرتبط با زنان که در ادیان و عرفان به آن اشاره و تبیین شده است با عنوان نظریه جنسیت در فلسفه آن دین، آیین و عرفان، نامگذاری شده است. برای نمونه از نظام فکری و مجموعه تعالیم نظری موجود در یهودیت و مسیحیت با عنوان فلسفه یهودیت و یا مسیحیت یاد می‌شود و به مسائلی که در این نظام فکری و تعالیم نظری درمورد زن مطرح است، نظریه جنسیت در آن فلسفه (دین) گفته می‌شود. (سامولسن، ۲۰۱۴)

جستجوی کاربرد دو واژه فلسفه و جنسیت در کنار یکدیگر، این کاربرد عام از فلسفه را نشان می‌دهد، بدین معنا، در مواردی که در آثار علمی، این دواژه در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند، فلسفه به عامترین معنا مورد نظر بوده است و شامل محورها و ریز موضوعاتی است که در جدول ۱ بیان شده است.

محوربندی موضوعات در ترکیب «فلسفه و جنسیت»

نمونه‌هایی از موضوعات	محورهای فرعی	محورهای اصلی
جنسیت و نفس در فلسفه مشاء، اشراق، حکمت متعالیه	مسئله جنسیت در فلسفه اسلامی	جنسیت و فلسفه
«جنسیت و عقل» اقسام و اصطلاحات عقل و رابطه آن با جنسیت		
مسئله جنسیت در فلسفه‌های کلاسیک، مدرن و پست مدرن		
تذکیر علم در نگاه فیلسوفان غرب	مسئله جنسیت در مکاتب فلسفی غرب	زنان فیلسوف
دوگانه عقل و احساس در فلسفه غرب		
شناسایی و فهرست زنان فیلسوف اسلامی و ارائه آراء و آثار اسلامی		
شناسایی و فهرست زنان فیلسوف غربی و ارائه آراء و آثار	مسئله جنسیت در معرفت‌شناسی اسلامی	جنسیت و معرفت‌شناسی
تأثیر جنسیت در معرفت از منظر فلاسفه مسلمان		
جنسیت به مثابه امر بر ساخته در جریانات ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی و پست مدرنیسم	مسئله جنسیت در معرفت‌شناسی غرب	مسئله جنسیت در عرفان اسلامی
مسئله جنسیت در عرفان نظری ^۲		
مسئله جنسیت در عرفان عملی		
مسئله جنسیت در عرفان بودایی؛ مسئله جنسیت در عرفان هندی؛ مسئله جنسیت در عرفان یهود؛ مسئله جنسیت در عرفان مسیحی؛ مسئله جنسیت در عرفان مانوی.	مسئله جنسیت در عرفان‌های غیر اسلامی	جنسیت و عرفان ^۱
مسئله جنسیت در شبه عرفان‌های غربی (عرفان‌های طبیعت‌گرایی سرخ پوستی، شمنیسم و...)		
مسئله جنسیت در شبه عرفان‌های شرقی (عرفان‌های تعالی بخش معروف به تی.ام. (TM)، یوگا، ریکی)		
مسئله جنسیت در شبه عرفان‌های روان‌شناختی (قانون جذب، خودخدایی و...).	مسئله جنسیت در عرفان‌های نوظهور	زنان عارف
(شناسایی و فهرست زنان عارف در دوره‌های مختلف و ارائه نظریات و آثار آنها)		
جنسیت و مباحث کلام قدیم	جنسیت و مباحث کلام اسلامی	جنسیت و الهیات (مباحث کلامی)
جنسیت و مباحث کلام جدید		
	جنسیت در الهیات مسیحی	الهیات جنسیتی
	جنسیت در الهیات یهودی	
	الهیات جنسیتی	

۱. فلسفه در عامترین کاربردش اعم از هرگونه جهان بینی و انسان‌شناسی با هر روشی که هست، دین و عرفان را هم شامل می‌شود. طبق این کاربرد و اطلاق، مباحث مربوط به جنسیت در عرفان نیز ذیل تعریف عام فلسفه و جنسیت طبقه بندی می‌شود.

۲. یکی از مباحث مهم عرفان نظری اسلامی مباحث مربوط به انسان کامل است. ذیل این بحث، عارفان مسلمان مطالبی را در مورد ظرفیت‌های مشترک و متفاوت زن و مرد در نیل به مقامات بلند عرفانی بیان داشته‌اند که می‌توان از آنها به مثابه نظریه جنسیت در عرفان نظری یاد کرد. البته مباحث مربوط به جنسیت محدود به موضوع انسان کامل نیست و برخی نظریات وجودشناختی در عرفان نیز دارای صبغه و سائقه جنسیتی است. (ر.ک.، جوادی آملی، ۱۳۷۸)

	مسئله جنسیت در ادیان ابراهیمی	
	مسئله جنسیت در ادیان هندی	
جنسیت و ادیان	مسئله جنسیت در ادیان ایرانی قبل از اسلام	
	مسئله جنسیت در مذاهب آسیای شرقی	
	مسئله جنسیت در مذاهب آفریقایی	
جنسیت و فرق و مذاهب اسلامی	مسئله زن در فرق و مذاهب کلامی اهل سنت	
	مسئله زن در فرق و مذاهب کلامی شیعی	
	جنسیت و فلسفه اخلاق	
	جنسیت و فلسفه اخلاق با رویکرد مبانی اسلامی.	
	جنسیت و فلسفه تعلیم و تربیت	
	جنسیت و فلسفه تعلیم و تربیت با رویکرد مبانی اسلامی.	
	جنسیت و فلسفه تعلیم و تربیت با رویکرد مبانی غربی.	
	جنسیت و فلسفه حقوق	
جنسیت و فلسفه‌های مضاف	جنسیت و فلسفه روان‌شناسی	
	جنسیت و فلسفه هنر	
	جنسیت و فلسفه علوم اجتماعی	
	جنسیت و فلسفه بدن	
	جنسیت و فلسفه علم و فناوری	
جنسیت و فلسفه‌های فمینیستی	نقد مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی موج‌های سه‌گانه در فمینیسم	
	فیلسوفان فمینیست	
	مسئله جنسیت در جریان‌های روشنفکری ایران	
نظریه‌های جنسیت در جریان‌های روشنفکری با تأکید بر مبانی فلسفی ^۱		
	مسئله جنسیت در جریان‌های روشنفکری دوره مشروطه	
	مسئله جنسیت در جریان‌های روشنفکری دوره پهلوی	
	مسئله جنسیت در جریان‌های روشنفکری پس از انقلاب اسلامی	
	مسئله جنسیت در فکر عرب معاصر	



۱. جریان‌های روشنفکری اعم از جریان‌های روشنفکری ایران و جهان عرب، همگی از بستر فلسفه‌های غربی ارتزاق کرده‌اند و متأثر از مکاتب فلسفی غرب ظاهر شده‌اند. از مهمترین دغدغه‌هایی که در طرح‌های روشنفکران مورد توجه بوده و غالب روشنفکران در مورد آن نظریه‌پردازی کرده‌اند مسئله زن و جنسیت است. این نظریه‌پردازی‌ها که برای تحلیل چگونگی و چرایی وضعیت زن مسلمان در جهان اسلام و راه‌های برون‌رفت از مشکلات موجود بوده است، مبتنی بر اندیشه‌های فلسفی‌ای صورت گرفته که طرح کلی نظریه روشنفکران متخذ از آنها بوده است. بنابراین، هرگونه نظریه جنسیت ارائه شده توسط روشنفکران در حیطه فلسفه و جنسیت جای می‌گیرد. (رک.، آرکون، ۱۳۷۹؛ مرزیسی، ۱۳۸۰؛ عرب‌صالحی، ۱۳۹۳؛ نصر حامد، ۲۰۱۹)



نسل دوم (دانش آموختگان غرب): جابری، آرگون، نصرحامد ابو زید، حسن حنفی		
دوره پست مدرن ها یا مابعدالحقیقه ها		
نوال سعداوی، فاطمه مرنبسی و ...	زنان روشنفکر عرب	
	مسئله جنسیت در اندیشه فلسفی روشنفکران افغانستان، پاکستان، هند و ...	
	خانواده از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و غرب	فلسفه و خانواده
	بنیادهای فلسفی اشکال خانواده از منظر فلاسفه مسلمان و غرب	
	فلسفه برای کودک	

۲-۳. منظور از فلسفه اسلامی

از جمله تقسیمات مشهور فلسفه، تقسیم آن به فلسفه اسلامی و فلسفه غرب است. تدقیق مراد از این دو دسته فلسفه، مشخص می‌کند این واژه در ترکیب فلسفه جنسیت چه معنایی ای خواهد داشت. منظور از فلسفه اسلامی، نظریه‌پردازی‌های فلاسفه مسلمان در پاسخ به سؤالات کلی فلسفی است که در زمان شکل‌گیری آن وجود داشته است و تاکنون ادامه یافته است. پرسش از چیستی فلسفه، مسئله‌ای فلسفی است که بالطبع در مورد آن اختلافاتی وجود دارد. ارسطو در کتاب *متافیزیک*، فلسفه را دانشی دانسته که به موجود و لواحق آن نگرش دارد. (ارسطو، ۱۳۸۵) ابن سینا فلسفه را با سه ویژگی تعریف می‌کند: بالاترین علم به بالاترین معلوم، صحیح‌ترین و متقن‌ترین علم، معرفت به اسباب کل (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق). در ظاهر، هیچ‌یک از فلاسفه مسلمان، از کندی تا علامه طباطبایی فلسفه خود را فلسفه اسلامی نخوانده‌اند. در مورد زمان استعمال این تعبیر، این گمانه زنی وجود دارد که تعبیر فلسفه اسلامی در دهه‌های اخیر توسط مستشرقان برای نامگذاری تراث فلسفی فلاسفه جهان اسلام و تمایز گذاردن آن با فلسفه‌های مسیحیت به کار برده شده است که پس از ترجمه آثار آنان به عربی، این استعمال در بین مسلمانان نیز متداول شد. علاوه بر این، ورود فلسفه جدید غربی به جهان اسلام، متفکران مسلمان را بر آن داشت که برای حفظ تمایز بین این دو نوع مدل تفکر، فلسفه رایج خود را فلسفه اسلامی بنامند. برای نمونه، شهید صدر نام کتاب فلسفی خود را *فلسفتنا* نامید. (علی پور، ۱۳۸۹)

اضافه شدن قید «اسلامی» به فلسفه، چالش‌هایی را به همراه دارد. در پاسخ این سؤال

که به چه فلسفه‌ای می‌توان فلسفه اسلامی یا دینی گفت، نظریاتی ابراز شده است از جمله: اگر یافته‌های فلسفی با دین خاصی هماهنگ باشد، می‌توان این فلسفه را به آن دین متصف کرد. یا اگر فلسفه‌ای در فضای یک دین رشد کند و ویژگی‌های آن را بیابد به طوری که اگر آن دین نبود، این ویژگی‌ها را نداشت، می‌توان آن فلسفه را به این دین متصف نمود. یا اینکه اگر فلسفه در محیطی پدید آمده باشد که مردم آن به دینی خاص متدین‌اند یا پدیدآورندگان آن فلسفه، متدین به دین خاصی باشند. موارد مذکور نظریات قابل توجهی است که در مورد قید اسلامی در فلسفه اسلامی بیان شده است. شایان ذکر است نمی‌توان گفت فلسفه اسلامی، اسلام را فلسفه‌پردازی می‌کند؛ چراکه حجم قابل توجه مباحث امور عامه در فلسفه اسلامی، ناقض این سخن است. همچنین هدف فلسفه اسلامی مبرهن کردن عقائد اسلامی نیست؛ چراکه همین امر، فارق فلسفه و کلام اسلامی ناظر به هدف است. علاوه بر این، فلسفه اسلامی مدعی آن نیست که توانسته یا می‌تواند تمام آموزه‌های اسلام را اثبات کند. (علیپور، ۱۳۸۹)

آنچه موسوم به فلسفه اسلامی است، علمی بشری و حاصل تفکر عقلانی بشر، باروش عقلی در مسائل کلی هستی است که به دلیل مسلمان بودن فلاسفه یا طرح در جغرافیای جهان اسلام متأثر از باورهای اسلامی بوده است، اما چون این تأثیرپذیری در مقام گردآوری است نه داوری، آن را از فلسفه بودن خلع اعتبار نکرده است. همچنین چون مسائل آن داده‌ای بشری است، به راحتی و فقط با تمسک به داوری عقل، قابل طرح و رد است و قید اسلامی سبب ایجاد قداستی که آن را فراعقلی کند، نخواهد بود. نتیجه اینکه، هرگونه داوری در مورد مسئله جنسیت در فضای فلسفه اسلامی، اول اینکه داده‌ای بشری و قابل نقد و ابرام است. دوم اینکه، باروش عقلی به دست می‌آید و با همان روش نیز نقد می‌شود و سوم اینکه، تفاوت آن با سایر نظریات جنسیت آن است که مبتنی بر مبانی فلسفی‌ای شکل می‌گیرد که متأثر از جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است.

۴-۲. منظور از فلسفه غرب

تاریخ فلسفه غرب، نشانگر دوره‌های مختلفی از تحول در ناحیه موضوع فلسفه است. این تحولات به گونه‌ای بوده است که روش و مسائل فلسفی در هر دوره، هویت متفاوتی یافته

است. فلسفه در غرب با حکمت یونان شروع شد که موضوع آن، آرچه یا اصل اشیاء بود و در مراحل بعد با وجود و هستی جایگزین گردید. ارسطو از مقولاتی سخن گفت که نوعی دسته‌بندی در موجودات و حقایق بود. افلاطون، با طرح نظریه مُثُل، هستی حقیقی را از هستی پدیداری جدا کرد. اقلانیم چندگانه فلوطین نوعی طبقه‌بندی وجودشناختی بود. بنابراین، بحث فلاسفه در این موارد ذیل این مسئله که چه چیزی هستی حقیقی است؟ جای می‌گرفت. فلسفه قرون وسطی نیز وجود را مرکز تأملات قرار داده بود. این دوره با ظهور دکارت متزلزل شد.

رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، فیلسوف عصر روشنگری، ثابت کرد در همه چیز می‌شود شک کرد و تنها چیزی که از نظر او قابل شک نیست منِ شک‌کننده است؛ منِ شک‌کننده نیز از راه شک اثبات می‌شود. بنابراین، اثبات همه هستی در محوریت سوژه یا فاعل شناسا قرار می‌گیرد. بدین ترتیب سوپژکتیویسم^۱ به معنای دخالت دادن منِ شناسا یا سوژه در فرایند ادراک از دکارت آغاز شد و روند رو به اشتداد و تزییدی را در افکار فیلسوفان متأخر غرب گذراند (پل ادواردز^۲، ۱۹۶۷، ۲۴۵/۸).

دوره وجود در فلسفه غرب، با شک دستوری دکارتی خاتمه پیدا کرد و وارد دوره معرفت شد. تغییر هویت فلسفه غرب از وجودشناسی به معرف‌شناسی با دکارت کلید خورد. ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) با تفکیک عالم واقعیت و پدیدار (نومن^۳ و فنومن^۴) و تصریح به عدم دستیابی واقعیت (نومن)، مهر خاتمه را بر سودای امکان‌شناخت حقیقت در فلسفه غرب نواخت. به‌گونه‌ای که بعد از کانت هیچ‌یک از فلاسفه غرب نتوانستند از او عبور کنند و راهی بر امکان‌شناخت نفس الامر بیابند. (ژیلسون^۵، ۱۳۹۳) سوپژکتیویسم که با کوجیتوی^۶ دکارتی جرقه خورده بود با تفکیک شیء فی نفسه و پدیدار در کانت ثابت شد. فیلسوفان پس از کانت، نظم او را ارج نهادند و لوازم آن را پیگیری نمودند و یا به‌گونه‌ای نسبت به فلسفه او واکنش نشان دادند. از جمله کسانی که به نومن‌کانتی واکنش نشان

1. Subjectivism
2. Paul, E.
3. Nomen
4. Fenomen
5. Gilson
6. Cogito

داد هوسرل^۱ (۱۹۳۸-۱۸۵۹)، بنیانگذار پدیدارشناسی، بود که معرفت را بررسی پدیدارها دانست. از نظریه‌ی وقتی راهی برای شناخت واقع و نومن وجود ندارد، باید نسبت به آن توقف کرد و آن را تعلیق یا به اصطلاح، اپوخه^۲ نمود. در تقسیم ادوار جریان فکر فلسفی غرب، هوسرل را باید پایان مرحله معرفت دانستند که پس از او فلسفه وارد مرحله زبان شد. هرمنوتیک، مرحله جدیدی را در فلسفه غرب آغاز کرد. فهم، موضوع فلسفه‌پردازی در هرمنوتیک است. در واقع، هرمنوتیک فلسفی هستی‌شناسی فهم است که دو عنصر تاریخ‌مندی و زبان، مهمترین عناصر مؤثر در فهم می‌باشد (شرت، ۱۳۹۵؛ مکاری، ۱۳۹۶).^۳ پس از هرمنوتیک فلسفی، موضوع فلسفه حول محور عوامل مؤثر در فهم و شکل دهنده حقیقت رقم خورده است. فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶) حقیقت را محصول گونه‌های مختلف الزام و اجبار دانسته است (شرت، ۱۳۹۵). ساختارگرایان حقیقت را ساخته ساختارهای زبانی و سپس اجتماعی توصیف کردند. وقتی نشانه (واژه) حاکی از واقع نباشد زبان و اندیشه نشانگر واقعیت عینی نیست. این سرشت جهان نیست که مفاهیم را درباره جهان تعیین می‌کند بلکه مفاهیم هستند که سرشت جهان را شکل می‌دهند (ماتیوز، ۱۳۷۸). سپس ساختارگرایی به عنوان نظریه‌ای درباره جامعه، ساختار جامعه را سازنده هویت انسان، معنا و حقیقت دانست که برای فهم آنان باید به ساخت‌های نهفته اجتماع پی برد (بودری، ۱۳۹۷).

در نیمه اول قرن بیستم، مکتب انتقادی حلقه فرانکفورت از نظر معرفت‌شناختی در تقابل با حلقه وین که دیدگاه پوزیتیویسم را دنبال می‌کرد، قرار گرفت. رویکرد انتقادی، علم پوزیتیویستی را به دلیل کارکرد محافظه‌کارانه و معرفتی از پاسخگویی به مسائل فرهنگی عاجز می‌دید و به دنبال آن بود تا با گذر از مرزهای عقلانیت ابزاری، خرد و عقلانیت را برای پاسخگویی به مسائل فرهنگی به کارگیرد. (پارسانیا، ۱۳۹۵) آنچه در این جریان قابل مشاهده است سیر فلسفه غرب از وجودشناسی به معرفت‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سپس اهاله آن به فرهنگ است. این چرخش‌ها نه فقط موضوع بلکه مسائل و روش تفلسف را تغییر داد. وام‌گیری فلسفه فمینیستی از فلسفه‌های مدرن و پسامدرن و ارائه

1. Husserl
2. Epoche
3. Macquary



نظریه جنسیت طبق هر کدام در کنار نقد بنیادهای موسوم به مردانه فلسفه، دو جریان همزمان فمینیستی در برخورد با فلسفه‌های غرب است. تحولات فلسفه غرب در طول دوره‌های مختلف از نظر موضوع، مسائل و روش ازسویی و وام‌گیری فلسفه‌های فمینیستی از این مکاتب فلسفی ازسوی دیگر سبب شده است مسائل و روش‌ها در فلسفه‌های فمینیستی نیز متأثر از این تحولات باشد. این امر سبب می‌شود مسائل و روش تفلسف در فلسفه اسلامی در ارتباط با مسئله جنسیت، با فلسفه‌های غرب و فمینیستی تفاوت قابل توجه داشته باشد.

۲-۵. منظور از جنسیت

واژه جنسیت، در ادبیات نظری جریانات فمینیستی معنایابی شده است. تفکیک جنس و جنسیت اولین بار توسط فمینیست‌ها مطرح شد و یکی از مهمترین و مقدماتی‌ترین نظریاتی بود که محور تولید علم فمینیستی قرار گرفت. در فلسفه فمینیستی به تفاوت‌های فیزیکی دو جنس در اندام جنسی، اندام تولید مثل و فیزیکی عضلانی یا غیر عضلانی، تفاوت‌ها در قد و اندام، تفاوت‌ها در غدد برون‌ریز که انسان را به دو دسته نر و ماده تقسیم کرده است، جنس می‌گویند. همچنین به تفاوت‌های گرایشی، رفتاری، سلیق، علائق استعدادها و توانمندی‌ها که متأثر از فرهنگ، اجتماع، آموزش و عوامل بیرونی است، جنسیت می‌گویند. (ر.ک.، فریدمن^۱، ۱۳۸۱؛ کد^۲، ۱۳۸۲) بنابراین، معنای واژه جنسیت متأثر از نظریه فلسفی و سیاسی فمینیستی است. این موضوع لزوم دقت نظر برای استخدام این واژه در ترکیب فلسفه جنسیت یا فلسفه و جنسیت با رویکرد اسلامی را نشان می‌دهد.

جنسیت در برابر جنس، موضوعی است که اولین بار فمینیست‌ها به آن توجه کرده‌اند و کل نظریه‌پردازی‌های فمینیستی حول محور آن شکل گرفت. شایان ذکر است گرایشات مختلف فمینیستی، نظریات مختلفی را در مورد تعریف جنسیت، تفاوت آن با جنس، واقعی بودن یا برساخت بودن آن، همچنین ارتباط آن با جنس مطرح نموده‌اند که این نظریات در شکل‌گیری نظریات بعدی فمینیستی نقش راهبردی داشته است. بدین ترتیب هرگونه نظریه فلسفی در مورد آن، نیازمند تنقیح تعریف جنسیت است. قبل از هرگونه نظریه‌پردازی

1. Friedman
2. Lorain Code

فلسفی با رویکرد اسلامی در مورد جنسیت، لازم است تعریف آن مشخص شود و جانب فلسفه اسلامی در مورد تفاوت جنس و جنسیت واضح شود.

کلیدواژه مباحث جنسیتی در فلسفه اسلامی، واژگان ذکورت و انوئت یا نرینگی و مادینگی است. اگر منظور از ذکورت و انوئت را فقط اندام جنسی و جهاز تولید مثل دانسته شود و تفاوت‌های غدد درون‌ریز و هورمون‌ها که سبب ایجاد اندام متفاوت می‌شود نیز در نظر گرفته شود، این دو واژه معادل جنس است نه جنسیت.

منظور فلاسفه مسلمان از جنسیت که بخشی از هویت فردی است و با تأثیر از عوامل خارجی شکل گرفته است، ذکورت و انوئت نبوده است. ازسوی دیگر ذکورت و انوئت را نمی‌توان به واژه جنس که محدود به تفاوت‌های فیزیکی است، ارجاع داد. فیلسوفان مسلمان، ذکورت و انوئت را که مبدأ تفاوت‌های جنسی در نفس است، متعلق به مرتبه نفس نباتی یا حیوانی انسان دانستند. (ابن سینا، ۱۳۷۹) بنابراین، تفاوت‌های جنسی که در فیزیک و جسم انسان ظاهر می‌شود مبدأ نفسانی دارد. البته این فقط بخشی از گستره نظریه‌پردازی در مورد واژه جنسیت است؛ چراکه ابعاد اجتماعی آن همچنان نیازمند دقت نظر است. کنکاش در مورد میزان و چگونگی تأثیرگذاری امور فرهنگی و اجتماعی در هویت انسان و نظریه‌پردازی در مورد آن در فضای فلسفه اسلامی بخش بعدی این گستره است. ظرفیت نظریه‌پردازی فلسفه اسلامی در امور اجتماعی و به اصطلاح، پیگیری امتدادات اجتماعی آن از خلأهای نظری این موضوع است. باید مشخص شود کدام دسته از مسائل و آموزه‌های فلسفه اسلامی می‌تواند در پاسخ به این سؤال، نقش ایفا کنند. این درحالی است که در اکثر تحقیقات کنونی با رهیافت مسئله جنسیت در فلسفه اسلامی، این دو واژه به اشتباه و مسامحه، با جنسیت یکی انگاشته شده است. در برخی موارد نیز به وجود تفاوت‌های آنها اشاره شده است، اما در نهایت مراد از واژه جنسیت در فلسفه اسلامی مشخص نشده است و برای آن معادل‌سازی مفهومی انجام نشده است. در نتیجه می‌توان گفت که تمامی تحقیقات کنونی در موضوع فلسفه اسلامی و جنسیت، فاقد مبادی تصویری لازم و مکفی است.

جنسیت در هر معنا که در نظر گرفته شود امری اجتماعی یا مربوط به اجتماع است

و تعریف آن مستلزم مبانی فلسفی اجتماعی است. بازتعریف مفهوم جنسیت با مبانی فلسفه اسلامی نیازمند امتداد فلسفه اسلامی در ابعاد اجتماعی است. نظریه‌های اعتباری علامه طباطبایی، از نظریاتی است که امتداد فلسفه اسلامی در مسائل اجتماعی را هدف گرفته است. (ر.ک.، مطهری، ۱۳۷۹) این نظریه با تمام حواشی و نقدهایی که بر آن وارد شده است، می‌تواند نقطه آغازی برای نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه اسلامی و جنسیت و به‌ویژه بازتعریف واژه جنسیت بر این مبنا باشد. نظریه اعتباری، نظریه‌ای اجتماعی است که در فضای حکمت متعالیه شکل گرفته است. حکمت متعالیه با توجه به اسفار چهارگانه‌ای که در سیر استکمالی انسان بیان می‌کند و در دو سفر آخر، هویت اجتماعی می‌یابد، می‌تواند پایه نظریه اجتماعی قرار گیرد. عارف در دو سفر اول بیشتر از حیث فردی به کمال می‌رسد و سفر سوم، آغازی بر استکمال بُعد اجتماعی انسان است. با این بیان، نیمی از مسیر کمال انسان حیثیت اجتماعی دارد (ر.ک.، ملاصدرا، ۱۳۹۸).

هویت فرد و هویت اجتماع و ترابط آنها، امتدادات سیاسی حکمت متعالیه یا فلسفه سینوی، نظریه اعتباری و نقش عنصر تغییر در آن، تعریف انسان به مثابه ذاتی عین ضرورت و شدن، نقش عمل در هویت و ضرورت، از جمله مسائلی است که مورد فلسفه‌ورزی فیلسوفان معاصر مسلمان قرار گرفته است و می‌تواند مجالی برای نظریه‌پردازی در تعریف و تنقیح ابعاد اجتماعی جنسیت باشد.

۲-۶. منظور از فلسفه جنسیت

ترکیب اضافی فلسفه جنسیت، یک ترکیب وارداتی است، یعنی این ترکیب در ادبیات فلسفه و علوم انسانی غرب متولد شده و نشو و نما داشته است. از این رو، هرگونه استعمال این ترکیب بدون مطالعه استعمالات قبلی آن غیر عالمانه است. لازم است معنای این ترکیب، تاریخچه‌پیدایی آن و تطورات احتمالی معنایی آن بررسی و مشخص شود اگر کسی بخواهد در ادبیات بومی از این ترکیب استفاده نماید، استعمال او چه نسبتی با معنای پیشین آن دارد یا می‌تواند داشته باشد و آیا مراد از فلسفه جنسیت همان معنای مورد نظر در ادبیات فمینیستی است یا معنای دیگری مورد نظر فرد است و یا فقط جرح و تعدیلی بر معنای موجود خواهد داشت؟ بنابراین، لازم است منظور فمینیست‌ها یا متفکران غرب از

این عبارت مشخص شود. از جمله راه‌های تعریف این عبارت، بررسی مسائلی است که ذیل عنوان فلسفه جنسیت بحث می‌شده است؟

مرور ادبیات نظری و فلسفی غرب ذیل جستجوی دو واژه فلسفه و جنسیت، حاکی از آن است که محتواهای ناظر به این دو کلیدواژه، با فراوانی کمتری به شکل ترکیب اضافی «فلسفه جنسیت» در موردز ربط و نسبت جنسیت و مباحث فلسفی بحث می‌کند. عنوان فلسفه جنسیت، بیش از آنکه ترجمه The philosophy of Gender باشد، ترجمه The philosophy of Sexuality یعنی، فلسفه امر جنسی است. درحالی‌که فلسفه‌ی امر جنسی که به سؤالات پیشینی و کلی درباره فعالیت و عمل جنسی می‌پردازد، فقط یکی از مسائل فلسفه جنسیت خواهد بود، آن هم مسئله‌ای دست چندم. (واتسن، کمبلز و ارپ،^۱ ۲۰۲۲) علاوه بر اینکه آنچه در مورد مسئله جنسیت و ربط آن به فلسفه است در ادبیات نظری مذکور، با ترکیب‌هایی نظیر «جنسیت در فلسفه فلان»، «جنسیت و فلسفه X» و یا «انعکاس جنسیت در فلسفه» و تعابیری از این قبیل به کار رفته است. به طور خلاصه مسائلی که در این آثار مورد بررسی قرار گرفته است عبارتند از:

- تبیین فلسفی برابری و تفاوت در دو جنس؛

- تبیین فلسفی تعریف جنسیت؛

- تبیین فلسفی برابری و سعی در ارائه نظریه سیاسی فرهنگی مطابق آن؛

- رابطه فلسفه و زنان، اعم از تاریخ زنان فیلسوف یا دیدگاه فلاسفه نسبت به زنان؛

- رابطه فلسفه مسیحیت و یهودیت و زنان، اعم از جایگاه زن در این دو دین و بررسی

آراء زنانی که آموزه‌های این دو دین را بررسی کرده‌اند؛

- پاسخ‌های فلسفی به مسائل و مطالبات زنانه اعم از چگونگی وضعیت زنان، علت

فرودستی، آرمان زنانه، راه‌های رسیدن به وضعیت آرمانی (پاسخ به سؤالات چندگانه ریتزر

که از نظر او جامع نظریات فمینیستی بود. (ر.ک.، ریتزر،^۲ ۱۳۷۴)

مطالعه فوق نشان می‌دهد مسائلی و محتواهایی که ذیل عنوان «فلسفه و جنسیت»

مطرح می‌شود شباهت بسیاری با مسائلی دارد که ذیل عنوان فلسفه فمینیستی عنوان

می‌گردد. شاید بتوان عمده تفاوت این دو رویکرد را در سیاسی‌تر بودن اولی و فلسفی‌تر بودن دومی دانست. (نلسون^۱، ۲۰۱۷؛ هندریکس والیور،^۲ ۱۹۹۹؛ ویت و آلن،^۳ ۲۰۰۵؛ پاتر،^۴ ۲۰۰۶؛ نی،^۵ ۲۰۰۴؛ پالازانی،^۶ ۲۰۱۳)

ازسویی آثاری که باعنوان «متافیزیک جنسیت» ارائه می‌شود به صورت تخصصی‌تر به مسئله تفکیک جنس و جنسیت، هویت زنانه و مردانه به مثابه امری پیشینی و مبنایی برای هرگونه نظریه‌پردازی‌های بعدی نظریات جنسیت می‌پردازد و درمورد از سایر رویکردهای روان‌شناختی، فلسفه ذهن، فلسفه بدن و... بهره می‌برد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به معانی که از «فلسفه اسلامی»، «فلسفه غرب» و «فلسفه جنسیت» و مسائل و محتوای ذیل آن بیان شد، ربط و نسبت مسائل و محتوای فلسفه اسلامی و جنسیت به شرح زیر تحلیل می‌شود:

- رابطه فلسفه و زنان، اعم از تاریخ زنان فیلسوف یا دیدگاه فلاسفه نسبت به زنان: به نظر می‌رسد این محتوا تحت عنوان «فلسفه اسلامی و جنسیت» یا «جنسیت در فلسفه اسلامی» می‌گنجد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد این موضوع بیشتر ربط فلسفه و جنسیت باشد نه فلسفه جنسیت. بنابراین، صرفاً در بحثی مقدماتی یا حاشیه‌ای یا ذیل بحث تاریخ فلسفه‌ای طبقه‌بندی می‌شود.

- پاسخ به سؤالات درمورد چیستی وضعیت کنونی و آرمانی زنان و درصورت امکان، راهکار رسیدن به وضع مطلوب طبق مبنای و آموزه‌های فلسفه اسلامی: در این مورد باید بررسی کرد که آیا فلسفه اسلامی ظرفیت و یا رویکرد اجتماعی برای پاسخ‌گویی به سؤالات چندگانه فوق را دارد؟ یا در فضای فلسفه اسلامی این مسائل جزو مسائل فلسفی محسوب می‌شود؟

به نظر می‌رسد باتوجه به تفاوت فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غرب در موضوع، جایگاه

1. Nelson, L. H.
2. Hendricks, Ch., & Oliver, K.
3. Witt, Ch., & Alanen, L.
4. Potter, E.
5. Nye, A.
6. Palazzani, L.

سؤالات مذکور در فلسفه اسلامی که به وجود بما هو وجود می پردازد، نیست. برخلاف فلسفه های قاره ای که اصالتاً در موضوع ساختار و جامعه، فلسفه پردازی می کند و بدین سبب مسائل علوم اجتماعی به گونه ایی جزو مسائل فلسفی در این سنت به شمار می آید، اما باید توجه داشت خروج اصالتی این مسائل از فلسفه اسلامی به معنای فقدان مبانی در فلسفه اسلامی، ناظر به این مسائل نیست. در این مورد آنچه باید تولید شود در درجه اول نظریه اجتماعی حکمت سینوی یا صدرایی است و در وهله دوم نظریه جنسیت است، یعنی قبل از آنکه نظریه فلسفی جنسیت تولید شود باید نظریه اجتماعی مبتنی بر فلسفه اسلامی را تولید کرد. همچنین به نظر می رسد محتوای مذکور با توجه به هویت متفاوت فلسفه اسلامی، با عنوان «نظریه جنسیت» نزدیک تر است تا «فلسفه جنسیت».

- نظریه پردازی درباره زنانگی و مردانگی، جایگاه آن در هویت انسانی، نسبت آن با بدن، نفس، عقل، اجتماع، طبق مبانی فلسفه اسلامی در علم النفس فلسفی و امتدادات اجتماعی آن: لازم به گفتن است این معنا از فلسفه جنسیت، در ادبیات غربی با در نظر گرفتن تفاوت های دو جنس، به «متافیزیک جنسیت» نزدیک تر است تا «فلسفه جنسیت»؛ زیرا در متافیزیک جنسیت، تمرکز بر ارائه نظریات فلسفی و میان رشته ای فلسفی، در مورد حقیقت جنسیت و عوامل مؤثر در آن و احکام مربوط به آن است و ابعاد اجتماعی و فمینیستی ای که در مورد ستم، برابری و باید ها و نبایدها برای آرمان زنانه با عنوان فلسفه جنسیت یا فلسفه فمینیستی مشاهده می گردد در اینجا کمتر دیده می شود. (میکلا، ۲۰۱۱؛ فری^۲، ۲۰۱۱؛ ویت^۳، ۲۰۱۱)

از سوی دیگر، با توجه به هویت فلسفه اسلامی و تمرکز آن بر موضوع وجود، به نظر می رسد محتوای مذکور که در غرب، بیشتر ذیل عنوان «متافیزیک جنسیت» می آید در فلسفه اسلامی می تواند ذیل عنوان «فلسفه جنسیت با رویکرد اسلامی» مندرج شود. این عنوان می تواند عنوانی از فلسفه مضاف به شمار آید که طبق تعریف اقسام فلسفه های مضاف، مضاف الیه در آن، یک پدیده است، نه یک دانش. همچنین مانند فلسفه اخلاق

1. Mikkola, M.
2. Frye, M.
3. Witt, Ch.

تدوین شده توسط فلاسفه معاصر مسلمان، در فلسفه جنسیت نیز حذف قید اسلامی به شرط قرینه، جایز به نظر می‌رسد.

مسائل و محتوای «فلسفه جنسیت با رویکرد اسلامی» در نگاه اول می‌تواند بدین شرح تنظیم شود:

- تعریف جنسیت مبتنی بر فلسفه اسلامی؛
- واکاوی جنسیت در مسائل علم النفس فلسفی از جمله حدوث نفس، قوای نفس، مراتب نفس، سعادت نفس، عقل نظری و عقل عملی؛
- جانمایی جنسیت در نفس، بدن و هویت انسانی؛
- تأثیر جنسیت در معرفت طبق معرفت‌شناسی اسلامی؛
- تأثیر جنسیت در فلسفه‌های مضاف اسلامی از جمله فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت، سیاست.

اما همچنان عنوان فلسفه مضاف برای این موضوع، با چالش‌هایی مواجه است که ناشی از چالش‌ها در تعریف فلسفه‌های مضاف است.

اگر فلسفه مضاف، علم به مبادی، منابع و روش‌های یک علم دانسته شود و مسائل علم خارج از فلسفه مضاف آن باشد، می‌توان گفت که بحث از اینکه جنسیت در نفس، قوا و مراتب آن، مراحل حدوث آن و در غایت و سعادت آن تأثیر دارد یا نه، از جمله مباحث فلسفه اسلامی با موضوع جنسیت خواهد بود، نه مباحثی با عنوان «فلسفه مضاف جنسیت». بدین معنا که اضافه کردن بحث جنسیت به ابواب و فصول آثار فلسفی، سبب توسعه ابواب فلسفه اسلامی خواهد شد. به این صورت که در هر یک از فصول علم النفس فلسفی، بحثی ذیل عنوان جنسیت نیز ذکر شود.

با این دقت، محتواهای ناظر به فلسفه جنسیت عبارتند از: چیستی جنس و جنسیت و تفاوت آنها، علل و مبادی تفاوت‌های جنسی و جنسیتی، منابع مربوط به فلسفه اسلامی که می‌توان مسئله جنسیت را در آنها بررسی نمود، روش بررسی مسئله جنسیت، غایت و اهداف بررسی جنسیت از منظر فلسفه اسلامی.

در این تفکیک، روش در «فلسفه اسلامی و جنسیت» همان روش فلسفه اسلامی یعنی،

عقلی و برهانی خواهد بود، اما روش در محتواهای فوق در «فلسفه جنسیت» می‌تواند اعم از عقلی، تفسیری، آماری و شاید بتوان گفت همه روش‌های مربوط به علوم انسانی باشد. همچنین در عنوان فلسفه اسلامی و جنسیت، به نظر می‌رسد جنسیت بیشتر از آنکه یک مسئله وجودشناختی عام باشد، یک مسئله انسان‌شناختی، ذیل علم‌النفس فلسفی است که در نتیجه آن ابعاد معرفت‌شناختی هم پیدا می‌کند. البته سؤالات جهان‌شناختی و هستی‌شناختی هم تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر بحث دارند. برای مثال، مباحث الهیاتی در مورد صفات الهی از جمله حکمت، محبت و عدالت الهی از مبانی وجودشناختی یا الهیاتی بحث مذکور به‌شمار می‌آید.

باتوجه به آنچه گفته شد به‌نظر می‌رسد تصمیم‌گیری در مورد نوع ارتباط فلسفه اسلامی با مسئله جنسیت، در مرحله اول به مفهوم متخذ از دو واژه فلسفه و جنسیت باز می‌گردد. فلسفه با معنای عام تبیین‌هستی‌شناختی و جهان‌شناختی، می‌تواند به شکل عطف به جنسیت (فلسفه و جنسیت)، شامل محتواهایی باشد که در جهان‌بینی‌های فلسفی، کلامی، عرفانی و دینی در مورد جنسیت بیان شده است. در ربط و نسبت «فلسفه غرب و جنسیت» باتوجه به چرخش‌های قابل توجه در موضوع فلسفه در غرب، از وجود به معرفت و سپس به زبان و جامعه و همچنین باتوجه به تفاوت‌های روشی در مکاتب مختلف فلسفی در غرب، با مسائل و رویکردهای مختلفی در مورد جنسیت مواجهیم که مشاهده می‌شود تأثیر مستقیم بر شکل‌گیری نظریات فمینیستی و فلسفه‌های فمینیستی داشته است. برای نمونه می‌توان به ظهور فمینیسم لیبرال، رادیکال، مارکسیست، سوسیال، مدرن و پسامدرن، در پس ظهور هر یک از نحله‌های فلسفی لیبرالیسم، رادیکالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، مدرنیسم و پسامدرنیسم یاد کرد. (ر.ک. رودگر، ۱۳۸۸) این موضوع تفاوت‌های قابل توجهی را در مسائل فلسفی جنسیت مبتنی بر فلسفه غرب و فلسفه اسلامی به‌دنبال خواهد داشت.

مسائل و محتواهایی که ذیل عنوان «فلسفه و جنسیت» مطرح می‌شود شباهت بسیاری با مسائلی دارد که ذیل عنوان فلسفه فمینیستی عنوان می‌شود. شاید بتوان عمده تفاوت این دو رویکرد را در سیاسی‌تر بودن اولی و فلسفی‌تر بودن دومی دانست.



عنوان فلسفه جنسیت، بیش از آنکه ترجمه The philosophy of Gender باشد، ترجمه The philosophy of Sexuality یعنی، فلسفه امر جنسی است. در حالی که فلسفه امر جنسی که به سؤالات پیشینی و کلی درباره فعالیت و عمل جنسی می‌پردازد، فقط یکی از مسائل فلسفه جنسیت خواهد بود آن هم مسئله‌ای دست‌چندم.

در ربط و نسبت «فلسفه اسلامی و جنسیت» باتوجه به ربط و نسبت سنجی‌های فوق می‌توان به این نتیجه رسید که بررسی این موضوع میان رشته‌ای در دو بستر قابل طرح است: نخست، استنتاج قواعد فلسفه اسلامی در مورد مسئله جنسیت، برای نمونه بررسی مسئله جنسیت ذیل ابواب مختلف علم النفس فلسفی مانند جنسیت در نفس، قوا و مراتب آن، مراحل حدوث آن و نقش جنسیت در غایت و سعادت نفس که به نظر می‌رسد این محتوا ذیل عنوان «فلسفه اسلامی و جنسیت» یا «جنسیت در فلسفه اسلامی» جای می‌گیرد و توسعه در محتوای فلسفه اسلامی در موضوع جنسیت است. دوم، تعریف جنسیت طبق مبانی فلسفه اسلامی و یافتن خاستگاه‌های تعریف و تحلیل آن در فلسفه اسلامی و امتدادات اجتماعی آن که این حوزه به متافیزیک جنسیت نزدیک است. همچنین مسائل فلسفه جنسیت می‌تواند ذیل شاخه‌ای از فلسفه مضاف که جنسیت را به مثابه یک پدیده بررسی می‌کند و به سؤالات پیشینی در مورد آن پاسخ می‌دهد، طبقه‌بندی شود.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین (۱۴۰۴ ه.ق). *الالهیات من کتاب الشفاء*. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن سینا، حسین (۱۳۷۹). *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*. تهران: دانشگاه تهران.
۳. ارسطو (۱۳۸۵). *مابعدالطبیعه*. تهران: طرح نو.
۴. آرکون، محمد (۱۳۷۹). *نقد عقل اسلامی*. مترجم: خلجی، محمد مهدی. تهران: نشر ایده.
۵. بودری نژاد، یحیی (۱۳۹۷). *روش‌شناسی دانش اجتماعی مسلمین*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۵). *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*. قم: کتاب فردا.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *زن در آیین جمال و جلال الهی*. قم: نشر اسرا.
۸. حسن پور، علیرضا، ضیائی قهنویه، مجید، و مظفری فر، مهناز (۱۳۹۸). *حکمت صدرایی و جنسیت انسانی*. نشریه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، (۱۹۱)، ۱-۲۰.
۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵). *فلسفه مضاف*. نشریه قیسات، ۴۰، ۵-۲۰.
۱۰. رودگر، نرجس (۱۳۸۸). *فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده. و تهران: سازمان ملی جوانان.
۱۱. رودگر، نرجس (۱۴۰۰). *واکاوی جایگاه جنسیت در نفس براساس اصول علم النفس صدرایی*. نشریه مطالعات جنسیت و خانواده، ۲(۸)، ۹۵-۱۰۹.
۱۲. ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دنیای معاصر*. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: نشر علمی-فرهنگی.

۱۳. ژیلسون، اتین (۱۳۹۳). تفکر فلسفی غرب. مترجم: احمدی، احمد. تهران: سمت.
۱۴. شرت، ایوون (۱۳۹۵). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای. تهران: نشر نی.
۱۵. صادقی، هادی (۱۳۹۱). جنسیت و نفس. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۶. عرب‌صالحی، محمد (۱۳۹۳). مجموعه مقالات جریان‌شناسی و نقد اعتزالی نو. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. علیپور، ابراهیم (۱۳۸۹). درآمدی بر جنسیتی فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. فریدمن، جین (۱۳۸۱). فمینیسم. مترجم: مهاجر، فیروزه. تهران: آشیان.
۱۹. کد، لورین (۱۳۸۲). معرف‌شناسی و فمینیسم. مترجم: مینایی، فاطمه. نشریه تخصصی ناقد. ۱، ۱۵۹-۱۶۶.
۲۰. ماتپوز، اریک (۱۳۷۸). فلسفه فرانسه در قرن بیستم. مترجم: حکیمی، محسن. تهران: ققنوس.
۲۱. مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰). زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش. تهران: نشرنی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). اصول فلسفه و روش رئالیسم (مجموعه آثار). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. مکواری، جان. و. و هایدگر، مارتین (۱۳۹۶). مارتین هایدگر. مترجم: حنایی‌کاشانی، محمدسعید. تهران: هرمس.
۲۴. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۸). حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه، سفر سوم. مترجم: خواجوی، محمد. تهران: انتشارات مولی.
۲۵. طاهری کل‌کشوندی، مسلم (۱۳۹۷). نصر حامد ابوزید: روش‌شناسی و تحلیل آثار. قم: المرکز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیه.

26. Chanter, T. (2007). *Gender- Key Concepts in Philosophy -Continuum*. New York: continuum.
27. Frye, M. (2011). *Metaphors of Being*. New York: Springer.
28. Griffiths, M., & Whitford, M. (1988). *Feminist Perspectives in Philosophy*. UK: Palgrave Macmillan.
29. Hendricks, Ch., & Oliver, K. (1999). *Language and Liberation- Feminism, Philosophy, and Language*. New York: State University.
30. Mikkola, M. (2011). *Ontological Commitments, Sex and Gender*. New York: Springer.
31. Nelson, L. H. (2017). *Biology and Feminism- A Philosophical Introduction*. New York: Cambridge University Press.
32. Nye, A. (2004). *Feminism and Modern Philosophy, (Understanding Feminist Philosophy)*. New York: Routledge.
33. O'Neill, E., Marcy, P., & Lascano, M. (2019) *Feminist History of Philosophy- the Recovery and Evaluation of Women's Philosophical Thought*. New York: Springer International Publishing.
34. Palazzani, L. (2013). *Gender in Philosophy and Law*. Netherlands: Springer.
35. Paul, E. (1967). *encyclopedia of philosophy*. London: Macmillan publishing co.
36. Potter, E. (2006). *Feminism and Philosophy of Science*. New York: Routledge.
37. Samuelson, H. (2004). *Women and Gender in Jewish Philosophy (Jewish Literature and Culture)*. Indian: University Press.
38. Watson, L., Chambers, C., & Earp, B. D. (2022). *The Routledge Handbook of Philosophy of Sex and Sexuality*. New York: Routledge.
39. Witt, Ch. (2011). *The Metaphysics Of Gender (What Is Gender Essentialism?)*. Oxford: University Press.
40. Witt, Ch., & Alanen, L. (2005). *Feminist Reflections on the History of Philosophy*. Netherlands: Springer.



ارزیابی انسجام دیدگاه علامه طباطبایی با مبانی فلسفی ایشان درباره برتری عقلی مرد

مرضیه افراسیابی^۱

چکیده

دیدگاه علامه طباطبایی درباره زن و خانواده به‌ویژه نظریات ایشان درباره برتری عقلی مردان نسبت به زنان و حیات احساسی زنان در مقابل حیات عقلانی مردان، برای پژوهشگران حوزه مطالعه جنسیت مهم و تأثیرگذار است. پژوهش حاضر باهدف بررسی انسجام دیدگاه علامه طباطبایی با مبانی فلسفی ایشان درباره برتری عقلی مردان نسبت به زنان به‌روش تحلیلی- اسنادی از نوع اجتهادی انجام شد. بدین‌منظور پس از بررسی کلیه آثار علامه طباطبایی، نخست دیدگاه جنسیتی ایشان از این آثار به‌ویژه از کتاب تفسیر المیزان استخراج و اصول محوری آن استخراج شد. سپس، مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی به‌شکل قواعدی فلسفی بیان و انسجام دیدگاه جنسیتی ایشان با آن اصول و قواعد ارزیابی شد. نتایج نشان داد که لازمه منطقی پذیرش مبانی فلسفه صدرایی، پذیرش درجات متفاوت عقلی انسان‌هاست، اما اینکه صنفی از نظر عقلی بر صنف دیگر رجحان داشته باشد، از این مبانی فلسفی استخراج نشد. ازسوی دیگر، باتوجه به مبانی ارزش‌شناختی علامه طباطبایی و تطابق نظام ارزشی و نظام وجودی در سنت فلسفی صدرایی، نوعی ناسازگاری و تناقض میان قول به برتری عقلانی مرد و تساوی ارزشی زن و مرد مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: مبانی فلسفی علامه طباطبایی، انسجام دیدگاه علامه طباطبایی، مسئله جنسیت در دیدگاه علامه طباطبایی، برتری عقلی مردان، تفاوت‌های جنسیتی در دیدگاه علامه طباطبایی، نظام ارزشی و وجودی در فلسفه صدرایی.

Evaluating the Coherence of Allameh Tabataba'i's View with His Philosophical Foundations about the Intellectual Superiority of Men

Marzieh Afrasiabi ¹

Allameh Tabataba'i's views on women and family, especially his views on men's intellectual superiority over women and women's emotional life versus men's rational life, are important and influential for researchers in the field of gender studies. The present study was conducted with the purpose of investigating the coherence of Allameh Tabataba'i's view with his philosophical foundations about the intellectual superiority of men over women using an Ijtihad-type analytical-documentary method. To this end, after investigating all the works of Allameh Tabataba'i, firstly, his gender perspective was extracted from these works, especially from the book Tafsir al-Mizan, and its central principles were extracted. Secondly, the philosophical foundations accepted by Allameh Tabataba'i in the form of philosophical rules of expression and the coherence of his gender perspective with those principles and rules were evaluated. The results showed that the logical requirement of accepting the foundations of Sadra's philosophy is the acceptance of different intellectual levels of humans, but that one guild is intellectually superior to another was not extracted from these philosophical foundations. On the other hand, according to Allameh Tabataba'i's cognitive values and the matching of value system and existential system in the Sadraei philosophical tradition, a kind of incompatibility and contradiction between the promise of the intellectual superiority of men and the equality of values of men and women is observed.

Keywords: philosophical foundations of Allameh Tabataba'i, coherence of Allameh Tabataba'i's view, gender issue from Allameh Tabataba'i's view, intellectual superiority of men, gender differences from Allameh Tabataba'i's view, value and existential system in Sadraei philosophy.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.14884.2034

Paper Type: Research

Data Received: 2022/12/15

Data Revised: 2023/08/23

Data Accepted: 2023/08/26

1.Ph.D. in Pure Philosophy, Researcher of the Research Institute of Women and Family Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: marzi.afrasiabi@gmail.com

Orcid id: 0009-0000-9024-0515

تفاوت میان زن و مرد امری آشکار و مورد پذیرش همگان است، اما در مورد ابعاد و حدود این تفاوت‌ها و دامنه تأثیر آن، نظرات مختلفی وجود دارد. در یک دسته بندی کلی می‌توان نظریات متعددی را که در این مورد مطرح می‌شود در دو دسته کلی جای داد؛ دسته اول نظریاتی است که تفاوت میان زن و مرد را حداقلی می‌داند و در صدد است زن و مرد را همانند نشان دهد که نقطه غایی و مطلوب این گروه نزدیکی هرچه بیشتر به تساوی زن و مرد در همه ابعاد است. دسته دوم، نظریاتی است که تفاوت زن و مرد را در حیطه‌های مختلف می‌پذیرد و در صدد انکار یا حداقلی نشان دادن این تفاوت‌ها نیست و برای این تفاوت‌ها آثار گوناگونی را قائل است. این دسته را می‌توان نظریات قائل به تفاوت نامید که خود شامل دو گروه می‌باشد: گروه اول، نظریاتی است که تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد را عاملی در ارزشگذاری این دو صنف نمی‌داند و در عین پذیرش برابری ارزشی زن و مرد، قائل به تفاوت‌های متعدد جسمی و روحی میان این دو صنف است؛ گروه دوم، نظریاتی است که با تکیه بر تفاوت‌های زن و مرد، برابری ارزشی آنها را نفی کرده و یکی از این دو صنف را برتر از دیگری تلقی می‌کند. (رودگر، ۱۳۸۸؛ علاسوند، ۱۳۹۹)

از جمله وجوهی که نظریات قائل به تفاوت به آن اشاره کرده‌اند، تمایز میان عقل زنانه و عقل مردانه است. برای مثال ژنویو لویید در کتاب *عقل مذکر* در پی آن است که نشان دهد عقلی که در فلسفه و علوم از آن سخن می‌رود، برخلاف ادعای فلاسفه و دانشمندان، عقل فارغ از جنسیت نیست، بلکه عقل مذکر است. لویید با ارائه شواهدی از متون فلاسفه غرب بیان می‌کند که زن‌ستیزی در تاروپود تفکر فلسفی غرب درباره عقل ریشه دوانده است، طوری که جزء ذات فلسفه شده و از آن جدا نمی‌شود. (لویید، ۱۳۹۶) از دیدگاه این افراد، تمایز قائل شدن میان عقل و احساس و برتر دانستن عقل از احساس و نسبت دادن عقل به مردان و احساس به زنان، امری است که از ابتدا در سنت فلسفی و علوم برخاسته از آن ریشه دوانده است، گویی نوعی پیش فرض ذهنی فلاسفه و دانشمندان شده است و این، یکی از عوامل برتر دانستن ارزشی مرد نسبت به زن در طول تاریخ فلسفه و علوم بوده است

(لویید، ۱۳۹۶؛ هاردینگ^۱، ۱۹۹۳).



علامه طباطبایی از جمله کسانی است که در میان اندیشمندان مسلمان به مباحث مربوط به جنسیت و زنان توجه داشته است. ایشان که یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین اندیشمندان شیعی معاصر به شمار می‌رود در تبیین عقلانی آموزه‌های دینی مرتبط با جنسیت، نظامی از باورها را مطرح نموده که می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی اسلامی درباره جنسیت باشد. از جمله مهمترین مفاهیمی که ایشان در رابطه با مسئله زنان مطرح نموده عبارتند از: برابری انسانی زن و مرد، برابری ارزشی زن و مرد، فطرت الهی یکسان زن و مرد، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و بازگشت تفاوت‌های تشریحی به تفاوت‌های تکوینی. علامه طباطبایی یکی از تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد را تفاوت عقلی آنها و برتری عقلی مرد نسبت به زن می‌داند.

در پژوهش حاضر این مسئله که آیا قول به زیادت عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی و نیز با قول به برابری ارزشی زن و مرد سازگار است؟ بررسی شد. در واقع، چون براساس مبانی فکری علامه طباطبایی و عبارات صریح ایشان، عامل انسانیت انسان که او را از حیوانات متمایز می‌کند، عقل اوست و از این رو، می‌توان گفت که عقل انسان، عامل ارزشمندی انسان بما هو انسان است که راه رسیدن به حقیقت و مسیر دستیابی انسان به کمال را برای انسان روشن می‌کند (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۱۰/۱). این سؤال مطرح است که اگر ارزش انسانی انسان به قوه تعقل اوست، چگونه می‌توان بهره‌مردان از عقل را بیش از زنان دانست و در عین حال، برابری ارزشی این دو صنف را پذیرفت. بر این اساس، مسئله اصلی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، انسجام دیدگاه علامه طباطبایی در مورد برتری عقل مرد بر زن با دیگر نظریات فلسفی و انسان‌شناختی ایشان است. بررسی انسجام این دیدگاه از ابعاد متعددی دارای اهمیت است؛ نخست اینکه چنانکه بیان شد در نگاه علامه طباطبایی، نظامی از مفاهیم درباره جنسیت وجود دارد که پژوهشگران را به سوی نظریه‌پردازی جنسیت نزدیک می‌کند. با توجه به اینکه، از عوامل مقوم یک نظریه، انسجام مفاهیم به کار گرفته شده در آن است، اگر پژوهشگر بخواهد به سوی نظریه‌پردازی در مورد جنسیت گام بردارد، باید انسجام مؤلفه‌های شکل‌دهنده یک نظام باور را ارزیابی کند؛ چرا که این‌گونه می‌تواند آن نظریه را به مرحله عمل وارد نماید.

(آزادارمکی، ۱۳۹۳) همچنین چون ناسازگاری میان مجموعه از نظام باورها آن را شکننده می‌کند، ارزیابی انسجام میان یک مجموعه از باورها، مهم است.

ذکر این نکته خالی از وجه نیست که پژوهش حاضر در همان مسیری انجام شده است که علامه طباطبایی در جایگاه متفکری بزرگ و تأثیرگذار، آن را پیش‌روی پژوهشگران نهاده است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر با توجه به تأثیرگذاری و اهمیت علامه طباطبایی، در همان مسیر تبیین‌گری که ایشان به به مخاطبین آموخته‌اند، انجام شده و به دنبال تنقیح نظریات ایشان است. بنابراین، هرچند موضوع مقاله حاضر و پرسش اصلی آن، چالشی را نسبت به آرای علامه طباطبایی ایجاد می‌کند، اما با نگاهی ظریفتر، در همان مسیری انجام شده است که علامه به مخاطبین آموخته‌اند، از این رو، وام‌دار علامه است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در زمینه مسئله جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی تا کنون پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله مقاله مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی (کدخدایی، ۱۳۹۷) که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش حاضر دارد. در مقاله مذکور، نویسنده پس از بحث از مبانی مفهومی جنسیت و اشاره به تمایز جنس و جنسیت، دیدگاه جنسیتی علامه را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده است که مباحث جنسیت در اندیشه علامه را نمی‌توان در چهارچوب نظریه‌های علمی تجربی جای داد. در مقاله صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان (کدخدایی، ۱۳۹۳) نیز نویسنده مباحث علامه درباره موضوع زن و خانواده در کتاب *المیزان* را بیان نموده و مفاهیم اصلی آن را ذکر کرده است. در واقع می‌توان این دو مقاله را مقدمه‌ای را بر پژوهش حاضر فرض کرد؛ چرا که در آنها بیان علامه درباره مسئله زنان، منقح شده و مفاهیم اصلی آن بیان شده است، اما پژوهش حاضر سؤال اصلی، پس از بیان نظام فکری علامه درباره مسئله زن و خانواده شکل می‌گیرد؛ زیرا این سؤال در مورد انسجام این نظام فکری است. به عبارت دیگر، در ادامه بحث از صورت‌بندی علامه از مسئله زنان و مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا این نظام فکری با یکدیگر و با دیگر مبانی فکری علامه انسجام دارد؟ این مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر بررسی شده است.

پیش از پرداختن به بررسی مسئله انسجام میان نظریات علامه، لازم است واژه انسجام تعریف و تبیین شود. واژه انسجام در نظریه انسجام‌گروی به معانی مختلفی به‌کار گرفته شده است. این معانی مختلف را می‌توان در چهار دسته گنجانده که عبارتند از: استلزام منطقی، سازگاری، تبیین و مغلوب‌کنندگی یا خنثی‌سازی. (کشفی، ۱۳۸۵) طبق معنای اول، انسجام به منزله استلزام منطقی به معنای پیوند قطعی میان چند گزاره است به نحوی که گزاره‌ای از گزاره‌های دیگر نتیجه گرفته شود. در معنای دوم، انسجام همچون سازگاری فهم می‌شود، بدین معنا که باور به گزاره‌ای با مجموعه‌ای از باورها همراه است که با هیچ‌یک از آنها تناقض ندارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۸). معنای سومی که برای انسجام ذکر شده، تبیین است؛ یعنی باور به گزاره‌ای زمانی با مجموعه‌ای از باورها منسجم است که آن گزاره به تنهایی یا همراه با دیگر گزاره‌های مورد پذیرش فرد، بتواند یک یا چند باور دیگر را به بهترین شکل تبیین کند. در نهایت، انسجام به معنای مغلوب‌کنندگی یا خنثی‌سازی بدین معناست که گزاره‌ای آنگاه با باورهای پیشین فاعل شناسا در انسجام است که بتواند گزاره‌های رقیب را مغلوب یا خنثی کند (کشفی، ۱۳۸۵؛ عالمی، ۱۳۸۵).

در پژوهش حاضر از میان این چهار معنا، دو معنای نخست مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارتند از: استلزام منطقی و سازگاری (عدم تناقض). بنابراین، آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد نخست این مسئله است که آیا قول به برتری عقلی مرد بر زن، می‌تواند به نحو منطقی از مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه حاصل شود؟ و دیگر اینکه، آیا باور به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی و انسان‌شناختی علامه سازگار است و با آنها تناقضی ندارد؟ در پژوهش حاضر، دیدگاه انسجام‌گرایی در معرفت‌شناسی، بدیلی در مقابل نظریه مطابقت صدق، به‌کار گرفته نشده است و فقط از این منظر به انسجام نگاه شده که می‌تواند معیاری برای ارزیابی کل‌نگرانه یک نظام باور قرار گیرد. (رک. قربانی، ۱۳۹۸) در واقع، دیدگاهی که در مقاله حاضر وجود دارد این است که فارغ از اینکه بر چه اساسی یک باور بیان شده است، خواه مبنایی تجربی داشته باشد، خواه عقلی و غیر آن، بررسی انسجام و سازگاری آن باور با دیگر مجموعه باورهایی که در کنار آنها نظامی از باورها را تشکیل می‌دهد، اهمیت دارد و ارزیابی انسجام و سازگاری یک باور، فقط مختص به زمانی که در مقابل نظریه

مطابقت صدق، نظریه انسجام‌گرایی پذیرفته شود، نیست. بلکه حتی زمانی که فرد قائل به نظریه مطابقت صدق باشد نیز ارزیابی سازگاری و انسجام یک‌باور اهمیت دارد (عالی، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر پس از بیان دیدگاه جنسیتی علامه، مبانی فلسفی مورد پذیرش ایشان استخراج شده و سپس انسجام یا عدم انسجام باور به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه مورد بررسی قرار گرفت. البته باتوجه به شخصیت ذوابعاد علامه طباطبایی، برخی اصول و مبانی مورد پذیرش ایشان فلسفی و برخی کلامی و فقهی‌اند که در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به مبانی فلسفی ایشان توجه شود. این گزاره‌ها مستخرج از کتاب‌های فلسفی ایشان از جمله کتب *بدایه الحکمه*، *نهایه الحکمه*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم و حاشیه بر اسفار اربعه* است. هرچند در کتب دیگر ایشان مانند *تفسیر المیزان* نیز چنین گزاره‌های فلسفی مشاهده می‌شود؛ چراکه گاه ایشان در توضیح آیات از مبانی فلسفی خود بهره گرفته‌اند، علاوه بر این ذیل برخی آیات، به‌طور خاص، بحثی را با عنوان بحث فلسفی طرح کرده‌اند که در استخراج مبانی و گزاره‌های فلسفی مورد پذیرش علامه، به آن مباحث نیز نظر شده است.

در پژوهش حاضر، ملاک فلسفی دانستن یک گزاره این است که آن گزاره براساس سنت فلسفی علامه یعنی، سنت صدرایی بیان شده باشد و پشتیبان آن گزاره، آرای فلسفی حاکم بر اندیشه علامه باشد. در نهایت باید به این نکته توجه نمود که ممکن است علامه طباطبایی موضوعی را هم از نظر فلسفی و هم به لحاظ کلامی مورد توجه قرار داده باشد که در این صورت، در مقاله حاضر تبیین فلسفی علامه از آن موضوع اخذ شده و بررسی تبیین کلامی ایشان از آن موضوع، به مجالی دیگر واگذار شده است.

۱-۲. بررسی و تحلیل دیدگاه جنسیتی علامه طباطبایی

صورت‌بندی علامه طباطبایی از مسئله زنان در *تفسیر المیزان* ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ سوره بقره با توجه به چهار سؤال محوری مطرح می‌شود که می‌توان براساس این چهار مسئله و پاسخ علامه بدانها، تصویری کلی از دیدگاه ایشان حول مسئله زن و جنسیت را به دست آورد که این محورها عبارتند از: پرسش از هویت زن در اسلام و مقایسه هویت زن با هویت مرد؛ پرسش از ارزش و موقعیت زن در اجتماع از دیدگاه اسلام؛ پرسش از احکام و حقوق زن



در اسلام و پرسش از مبنای تشریح احکام و قوانین. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۳/۲)

علامه در پاسخ به پرسش نخست درباره هویت زن در اسلام، به اشتراک زن و مرد در انسانیت از نظر منشأ مادی، فطرت انسانی و ارزش شناختی تأکید می‌کند و در این باره می‌فرماید: «زن و مرد هر دو از یک نوع‌اند و هیچ فرقی در اصل خلقت وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷/۲) و با این بیان به اشتراک زن و مرد در انسانیت تصریح می‌کنند. موضوعی که می‌توان آن را یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظام فکری علامه طباطبایی حول مفهوم جنسیت دانست. از دیدگاه ایشان، برابری انسانی زن و مرد به معنای، برخورداری این دو صنف از «فطرت و حقیقت خاص انسان» است و برخی تفاوت‌های تکوینی نیز ناقض این برابری انسانی نیست. مشترک بودن دو صنف زن و مرد در انسانیت به معنای این است که آنها در ویژگی‌های مهم انسانی مانند دارا بودن اندیشه، ادراک خوبی و بدی، داشتن اراده و اختیار و توان ارتقا و کمال، همانند می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۲).

علامه پس از بیان این برابری انسانی و «عدم تفاوت»، به برابری ارزشی زن و مرد اشاره کرده و می‌فرماید که در اسلام تنها ملاک برتری، تقوا است، نه مرد یا زن بودن. بنابراین ایشان، بر اساس آیات صریح قرآن، ارزش وجودی زن و مرد را نیز به طوری ذاتی ارزشی یکسان می‌داند که البته هر یک با درجات مختلف تقوی و عمل صالح می‌تواند مرتبه بیشتری از ارزش وجودی را کسب کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷) این برابری ارزشی را می‌توان مؤلفه بنیادین دیگری در نظام فکری علامه درباره مسئله جنسیت دانست که ارتباط نزدیکی با برابری انسانی زن و مرد دارد، اما در عین حال مؤلفه متمایزی به شمار می‌آید.

علامه طباطبایی در پاسخ به پرسش دوم یعنی، موقعیت اجتماعی زن در اسلام، چنین بیان می‌کند که اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار کرده است، اما در عین حال، خدای تعالی در آفرینش زن دو خصلت قرار داده که به سبب آن از مرد امتیاز پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تکوین زن در دو بُعد با تکوین مرد است که همین تمایز تکوینی سبب تمایز موقعیت اجتماعی زن و مرد و تمایز در احکام خاص زن و مرد است. این دو بُعد عبارتند از: زن به منزله کشتزاری برای پیدایش نوع بشر است و شعور رقیق‌تری نسبت به مرد دارد. این دو وجه تمایز، تبیین‌کننده

تمایز زن و مرد از حیث موقعیت اجتماعی و احکام خاص آنهاست. بنابراین، یکی دیگر از مؤلفه‌های سازنده منظومه فکری علامه درباره مسئله زن، تمایز تکوینی زن و مرد است که این تمایز تکوینی مبنا و منشأ تمایز موقعیت اجتماعی و احکام خاص زن و مرد به‌شمار می‌رود. علامه، این تمایز تکوینی را در دو مورد مطرح می‌کند که یکی مربوط به تکوین خاص بدن زن با هدف زایمان و تولید مثل است و دیگری مربوط به پایین‌تر بودن سطح عقلی زنان از مردان است که این دو تمایز تکوینی را منشأ تمایز موقعیت اجتماعی زن می‌داند. علامه طباطبایی در پاسخ به پرسش سوم مبنی بر احکام و حقوق زن در اسلام، بیان می‌کند که زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است، مگر در مواردی که طبیعت تکوینی زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد، که طبق بیان ایشان، این تفاوت در طبیعت تکوینی نیز همان دو تمایزی است که بدان‌ها اشاره شد. پس موارد اختلاف در احکام و حقوق زن و مرد نیز به دلیل تمایز تکوینی زن و مرد است. بنابراین، علامه طباطبایی در اینجا نیز به مؤلفه «بازگشت تشریح به تکوین» و «دو تمایز تکوینی خاص زن و مرد» که پیشتر بیان شده بود، اشاره می‌کند.

علامه در پاسخ به پرسش چهارم یعنی، پرسش از مبنای تشریح احکام و قوانین، بحث «فطرت» را مطرح می‌نماید. ایشان در واقع، فطرت را اساس و مبنای تشریح احکام اسلام می‌داند و در توضیح نقش مبنایی فطرت در تشریح احکام تصریح می‌کند: «وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری‌ای که از آن وظایف نشأت می‌گیرد، بالاخره باید به طبیعت بازگردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۲/۲). بنابراین، طبیعت ویژه هر موجود، اقتضای احکام خاصی را دارد که در تناسب با آن طبیعت خاص باشد؛ چنانکه آیات قرآن نیز بیانگر این معناست که هدایت خاص هر موجود، متناسب با خلقت خاص آن موجود است. ایشان آیاتی از قبیل «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰) و «الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی» (اعلی: ۲-۳) و «و نفس و ما سواها فآلمها فجورها و تقواها» (شمس: ۷-۸) را شاهدی بر این معنا می‌داند. بنابراین، علامه به‌طور صریح مسئله «بازگشت تشریح به تکوین» را مطرح می‌کند و تمایزات تکوینی زن و مرد را نیز ذیل فطرت خاص زن و مرد می‌گنجاند.

از دیدگاه علامه طباطبایی مفهوم فطرت در مباحث جنسیتی نقش محوری دارد.



برخورداری از فطرت الهی یکسان، برابری انسانی و برابری ارزشی زن و مرد را تبیین می‌کند و هم تمایز موقعیت اجتماعی و احکام خاص زنان را توضیح می‌دهد. بنابراین، گویی مفهوم فطرت، تبیین‌کننده پاسخ‌های علامه به تمامی آن چهار پرسش اصلی است، طوری که به نظر می‌رسد می‌توان مفهوم فطرت را نقطه ثقل دیدگاه ایشان درباره جنسیت دانست. از دیدگاه علامه، فطرت، مبنا و اساس تشریح احکام و حقوق در اسلام استغ زیرا منشأ وضع وظایف اجتماعی و قوانین دینی، نیازهای حقیقی انسان است که ریشه در فطرت او دارد. به عبارت دیگر، بازگشت تمامی نقش‌ها و حقوق در متن دین، ویژگی‌های تکوینی است. علامه این معنای بازگشت اجتماع و احکام اجتماعی به طبیعت را همان بازگشت احکام به فطرت می‌داند. (رک، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۳) براین اساس، تمایزات تکوینی زن و مرد سبب می‌شود هریک از زن و مرد فقط در اموری که مرتبط با این تمایزات تکوینی است، نیازهای فطری متمایزی داشته باشند. از این رو، در این حیطه‌های خاص، احکام متمایزی برای آنها وضع شده است. بنابراین، هرچند از دیدگاه علامه اصل گوهر وجود زن و مرد به معنای فطرت خاص انسانی آنها یکسان است، اما در عین حال تمایزات تکوینی زن و مرد نیز بیانگر فطرت خاص زن و مرد به‌شمار می‌آید که ناقض فطرت یکسان انسانی نیست، اما منشأ احکام متمایز تشریحی زن و مرد است.

بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان مؤلفه‌های مورد نظر علامه درباره مسئله جنسیت را در موارد زیر خلاصه کرد: برابری انسانی زن و مرد که به معنای برخوردار بودن هر دو آنها از ویژگی‌های انسانی مانند اندیشه و اراده و اختیار است؛ برابری ارزشی زن و مرد که به معنای کرامت ذاتی انسانی زن و مرد است؛ بازگشت تمایزات تشریحی و اجتماعی زن و مرد به تمایزات تکوینی آنها؛ تمایز تکوینی زن و مرد از دو حیث «حرث بودن زن» و عقل بیشتر مرد نسبت به زن. چنانکه بیان شد، این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر می‌توانند مقومات شکل‌گیری یک نظریه جنسیت به‌شمار آید.

در میان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دیدگاه علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت، به نظر می‌رسد باور به برتری عقلی مرد بر زن، که به بیان خود علامه باوری متخذ از تجربه است (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۵)، نیازمند تدقیق است؛ زیرا چنانکه بیان

شد، به نظر می‌رسد این دیدگاه نمی‌تواند در کنار برابری ارزشی زن و مرد مطرح شود و شاید برخی پیش‌فرض‌های ذهنی، در این بیان دخیل بوده است. بررسی بیشتر انسجام این دیدگاه با مبانی فلسفی علامه، مسئله‌ای است که در ادامه بررسی شده است.

۲-۲. مبانی فلسفی علامه طباطبایی

۲-۲-۱. اصالت وجود

از جمله اساسی‌ترین اصول فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی در جایگاه یک فیلسوف صدرایی، «اصالت وجود» است که در آثار گوناگون ایشان بدان تصریح شده است و با تعابیری همچون واقعیت بالذات وجود، در مقابل واقعیت بالعرض ماهیت، معرفی وجود به مثابه منشأ آثار بالذات (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۱۸۹/۲) و وجود به مثابه اصل در موجودیت در مقابل ماهیت به مثابه فرع در موجودیت (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۱۳۲/۲) نیز بدان اشاره شده است. همچنین در مقاله هفتم از *اصول فلسفه و روش رئالیسم* با عبارت «واقعیت هستی به خودی خود یعنی بالذات و بنفسه، واقعیت‌دار یعنی، عین واقعیت است و همه ماهیات با آن واقعیت‌دار و بدون آن پنداری و اعتباری‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۴۹۸/۶) به این اصل تصریح شده است.

۲-۲-۲. تشکیک وجود

تشکیک وجود از لوازم اصالت وجود است. علامه طباطبایی در کتاب *نهایه الحکمه* در توضیح تشکیک وجود چنین بیان می‌کند که مراتب وجود در مقایسه با یکدیگر، نوعی اطلاق و تقیید دارند که منشأ این اطلاق و تقیید، اختلاف رتبی در شدت و ضعف است. به عبارت دیگر، مرتبه ضعیف‌تر وجود در مقایسه با مرتبه شدیدتر، فاقد برخی کمالات وجودی است، اما مرتبه شدیدتر همه کمالات وجودی مرتبه ضعیف‌تر را در بر دارد. بنابراین، مرتبه ضعیف‌تر مقید به عدم برخی کمالات مرتبه شدیدتر است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۳۷/۱).

۲-۲-۳. عوالم سه‌گانه وجود و مرتبه آنها نسبت به یکدیگر و ترتب علی این عوالم

علامه طباطبایی عوالم کلی وجود را براساس ملاک «تجرد از ماده» رتبه‌بندی می‌کنند. این عوالم کلی عبارتند از: عالم مجرد تامّ عقلی، عالم مثال، و عالم ماده و مادیات. عالم مجرد تامّ، مربوط به وجوداتی است که ذاتاً و فعلاً مجرد از ماده و آثارش هستند. عالم مثال، مربوط



به موجوداتی است که مجرد از ماده‌اند، اما آثار ماده مانند شکل و بُعد را دارند. درنهایت عالم ماده، عالم موجوداتی است که نحوه‌ای تعلق و وابستگی به ماده دارند و حرکت و تغییر جوهری و عرضی سراسر این عالم را دربرگرفته است. علامه طباطبایی این عوالم سه‌گانه را مراتب مختلف حقیقت واحد وجود می‌داند که باتوجه به بحث تشکیک، این مراتب از نظر شدت و ضعف وجودی و شرافت و پستی با یکدیگر متفاوت‌اند. بدین صورت که عالم عقل از نظر وجودی قوی‌تر و شدیدتر است و رتبه و ارزش وجودی بالاتری نسبت به دو عالم دیگر دارد و بعد از آن عالم مثال است و در پایین‌ترین درجه عالم ماده قرار می‌گیرد که در نهایت ضعف وجودی قرار دارد (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق، ۲/۲۸۹). از نظر علامه طباطبایی، چنین ترتیبی میان مراتب وجود، بیانگر یک ترتیب علی است؛ زیرا این عوالم تقدم و تأخر وجودی نسبت به یکدیگر دارند بدین معنا که وجود مراتب پایین‌تر متوقف بر وجود مراتب بالاتر است. بنابراین، این ترتیب علی بدین صورت است که عالم عقل، علت عالم مثال و عالم مثال علت عالم ماده است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق، ۲/۲۸۸).

۲-۴. حرکت جوهری و انواع آن

علامه طباطبایی که فیلسوفی صدرایی است قائل به وقوع حرکت در مقوله جوهر است و حرکت در اعراض را نمود و جلوه‌ای از حرکت در جوهر آنها می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۶۲). این حرکت جوهری دارای دو قسم است که عبارتند از: حرکت جوهری عرضی و حرکت جوهری طولی اشتدادی. در حرکت جوهری عرضی، ماده با آمدن صورت نوعی جدید، صورت نوعی پیشین را از دست می‌دهد، مانند چوب که در اثر سوختن تبدیل به آتش می‌شود، اما در حرکت جوهری طولی اشتدادی، ماده با آمدن صورت جدید، صورت قبلی را از دست نمی‌دهد، بلکه صورت قبلی باقی می‌ماند و صورت بالاتر و قوی‌تر از نظر وجودی نیز به آن اضافه می‌شود، مثل اینکه ماده اولی، در حرکتی اشتدادی ابتدا صورتی طبیعی را دریافت کند، سپس واجد صورت نباتی شود، سپس صورت حیوانی را بپذیرد و درنهایت صورت انسانی را به دست آورد. در این حرکت، ماده اولی با به دست آوردن فعلیت و صورت جدید، فعلیت پیشین خود را از دست نمی‌دهد بلکه صورت نوعی جدید به صورت قبلی اضافه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۷۳).



۲-۲-۵. حقیقت انسان، نفس اوست

از دیدگاه حکمای صدرایی، حقیقت وجود موجودات ذی نفس، همان نفس آنهاست و نفس آنها در هر مرتبه‌ای از فعلیت که قرار داشته باشد، بیانگر مرتبه حقیقی آن موجود است. (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف) بنابراین، حقیقت انسان نیز به نفس اوست و از آنجا که نفس انسانی مراتب مختلفی دارد که در مدت حیات خود بر اساس حرکت جوهری اشتدادی به آنها دست پیدا می‌کند، در هر مرتبه‌ای از فعلیت که قرار داشته باشد، همان مرتبه حقیقی ذات انسان است (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف؛ امینی نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۶. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس براساس حرکت جوهری اشتدادی نفس

براساس دیدگاه حکمت متعالیه، نفس انسانی در ابتدای تکوّن خود، در مرتبه طبیعی قرار دارد و سپس در مدت حیات دنیوی خود، به واسطه حرکت جوهری اشتدادی‌اش، از قوه به فعل و از صورت نامیه به سوی عقل مستفاد حرکت می‌کند و بدین ترتیب در مراتب بالاتر وجودی قرار می‌گیرد تا اینکه درنهایت به مرتبه عقلی می‌رسد. (امینی نژاد، ۱۳۹۸) بنابراین نفس انسانی، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است، بدین معنا که در ابتدا به طور بالفعل، صورت طبیعی برای ماده حسی است، هرچند قوه قبول صورت عقلی را دارد. سپس با حرکت جوهری اشتدادی‌اش از مرتبه طبیعی وارد اولین مرحله حیات می‌شود و صورت نباتی و قوه لمسی را دریافت می‌کند و پس از طی مراتب مختلف وارد مرحله خیالی و وهمی و سپس وارد اولین مرتبه عقلی می‌شود. بنابراین، صورت نفسانی حسی، مانند ماده است برای صورت خیالی، و صورت خیالی، مانند ماده است برای صورت عقلی. پس اضافه به ماده، در ابتدای حدوث نفس، داخل در حقیقت آن است و امری عارض بر آن نیست و نفس در انتها پس از حرکات جوهری اشتدادی و استکمالی، به مجرد دست می‌یابد (امینی نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۷. مراتب مختلف نفس در عین بساطت آن و قرار گرفتن تمام مراتب و قوای انسان ذیل عقل

ذو مراتب بودن نفس که براساس اصالت وجود و تشکیک در وجود به دست می‌آید، از جمله مسائل پایه‌ای در انسان‌شناسی حکمت متعالیه است. (عبودیت، ۱۳۹۳) نفس انسانی در دیدگاه صدرایی شامل مراتب مادی، نباتی، حیوانی و انسانی است که هریک از این مراتب



نیز در درون خودشان از مراتب جزئی‌تری تشکیل شده‌اند. این مراتب مختلف نفس که متناظر با مراتب کلی نظام خلقت می‌باشند، در عین کثرتشان به وحدت بسیط نفس، خللی وارد نمی‌کنند؛ زیرا براساس اصالت وجود و تشکیک وجود در حکمت متعالیه، نفس انسان در عین وحدت، شامل جمیع قوا و مراتب متکثری است که مراتب مادی جوهری و صورت جسمی متصل به آن و صورت نباتی و حیوانی و ناطقه انسانی را شامل می‌شود و تمام این مراتب متکثر، به‌طور تشکیکی و با اختلافاتی که در شرافت و کمال دارند، در وجود واحد نفس موجودند. براساس حکمت صدرایی، حقیقت وجود نفس انسانی، همان قوه عاقله اوست که در عین بساطت و علو نسبت به مراتب دیگر نفس، دربردارنده تمامی قوای دیگر نفس به نحو اعلی و اشرف است. به عبارت دیگر، انسان در مرتبه عقلی که همان مرتبه خاص نفس انسانی است، مراتب بسیاری را شامل می‌شود که همه آن مراتب به نحو اجمالی در مرتبه عقلی او موجود است. براین اساس و نیز با توجه به تبیین علیت در نظام صدرایی، برترین قوه نفس انسانی، قوه عاقله اوست که تمامی قوای دیگر نفس، فروع آن قوه می‌باشند (امینی‌نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۸. حرکت جوهری اشتدادی نفس مستلزم افزایش مراتب آن است

مطابق دیدگاه صدرایی، مرحله کامل‌تر نفس که بر اثر حرکت جوهری اشتدادی نفس حاصل شده است، خود مشتکل از مراتبی است که در مرتبه پیشین وجود داشته است و نیز مرتبه جدیدی است که برتر از همه آنها و مقوم همه آنهاست و آثار جدیدی را دارد که مخصوص به خود آن مرتبه است. براساس این دیدگاه، همانگونه که در نظام خلقت، میان مراتب هستی، علیت برقرار است و مرتبه بالاتر که قوت وجودی بیشتری دارد، علت نسبت به مرتبه پایین‌تر و ضعیف‌تر به‌شمار می‌رود، در میان مراتب نفس نیز نوعی علیت و ترتب برقرار است و نفس بسیط که در عین کثرت مراتبش، وحدت دارد عبارتند از: بالاترین مرتبه نفس که همان رئیس القواست و علت همه قوای دیگر به‌شمار می‌رود. برای مثال در نفس انسانی، اگر بالاترین مرتبه موجود در نفس، «عقل» باشد، پس عقل، رئیس القوی به‌شمار می‌رود و همان خود نفس بسیط انسانی تلقی می‌شود و دیگر مراتب نفس، تنزلات و مراتب آن و معلول آن به‌شمار می‌آیند (عبودیت، ۱۳۹۲).

همانطور که براساس تشکیک وجود و قاعده امکان اشرف و نیز اصل عدم طفره در نظام هستی، عالم عقل متشکل از عقول با مراتب وجودی مختلف است. همین طور، عالم مثال و ماده نیز شامل موجوداتی با درجات متکثر وجودی است، در نفس انسان نیز هر مرتبه شامل مراتب متکثری است که از نظر کمال و نقص در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند. بنابراین، همانطور که موجودات عالم هستی در درجات متکثری از کمال و نقص قرار دارند که فهم تفصیلی آن برای ما ممکن نیست و موجودات فقط از نظر کلی ذیل سه عالم عقل و مثال و ماده تقسیم بندی می‌شود، در نفس نیز مراتب طولی و عرضی متکثر و بی‌شماری است که می‌توان این مراتب را ذیل سه مرتبه کلی حسی، خیالی - وهمی و عقلی دسته بندی کرد، اما باید توجه داشت که بر اساس قواعد تشکیک وجود و امکان اشرف و نفی طفره در عالم هستی، هریک از این مراتب، شامل مراتب تشکیکی متکثر و فراوانی است (امینی نژاد، ۱۳۹۸) که البته همان مراتب متکثر را هم می‌توان ذیل مراتبی کلی تر جا داد چنانکه ذیل مرتبه عقلی، چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۳-). با توجه به مطلبی که بیان شد باید توجه داشت که هریک از این مراتب عقلی نیز می‌تواند شامل مراتب تشکیکی متکثری باشد که در فرد انسان‌ها متفاوت است. برای مثال، اگر بهره دو فرد انسان از عقل بالفعل که مرحله تعقل نظریات به واسطه بدیهیات است، متفاوت باشد، این دو فرد هرچند هر دو به مرتبه عقل بالفعل دست یافته‌اند، اما در همین مرتبه واحد، دارای دو جایگاه تشکیکی متمایزند.

۹-۲-۲. یگانگی وجود، خیر و سعادت و پیوند میان هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی

وجود از دیدگاه فلاسفه صدرایی خیر محض است. بنابراین، هرچیز که وجودش اتم و اکمل باشد، میزان خیر بودنش بیشتر است. به عبارت دیگر، وجود اعلی، مساوی خیر اعلی و کمال اعلی است و هرچه فاصله از این وجود اعلی که جامع جمیع کمالات است بیشتر شود و به سمت مراتب پایین تر وجود سیر شود، از کمال و خیر مطلق فاصله گرفته و دچار «شر» می‌شویم. (صدرالمثلهین، ۱۹۸۸، ۱/۳۴۰) بنابراین، هر موجودی که به والاترین مرتبه هستی که همان کمال اعلی است، تقرب وجودی بیشتری داشته باشد، از کمال بیشتری برخوردار است و هرچه موجودی از این مبدأ کمال، فاصله بگیرد، به همان نسبت از ارزش وجودی



آن کاسته می‌شود. بنابراین، معیار ارزشمندی موجودات در حکمت متعالیه دو امر ذکر شده است: اشتداد وجودی آنها و بهره‌مندی آنان از تمامی کمالات ذاتی‌شان (صدرالمطلبین، ۱۹۸۸، ۵۸/۷). به هر میزان که موجودی در مرتبه وجودی بالاتری قرار داشته باشد یا کمالات ذاتی را که برای او متصور است به شکل جامع‌تری واجد باشد، از ارزش بیشتری برخوردار است (دانش‌شهرکی و صادقی‌نژاد، ۱۳۹۷).

این امر که می‌توان از آن با عنوان یگانه دانستن خیر و وجود و گره زدن ارزش‌شناسی به هستی‌شناسی یاد کرد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹) در بیان علامه طباطبایی نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، از دیدگاه ایشان نیز مرتبه وجودی موجودات، همان مرتبه کمالی آنهاست و به هر اندازه که موجودی از کمالات وجودی بیشتری بهره‌مند باشد، مرتبه وجودی بالاتری دارد و به‌علی‌المراتب که جامع و شامل همه کمالات وجودی است، نزدیکتر است (طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق. ۱/۳۶).

۲-۳. بررسی انسجام مبانی فلسفی علامه با دیدگاه ایشان در مورد برتری عقلی مرد بر زن

مطابق دیدگاه انسان‌شناختی علامه طباطبایی، حقیقت انسان، نفس اوست. این نفس انسانی ابتدا در مرتبه مادی قرار دارد و سپس با حرکت جوهری استکمالی مراتب وجودی بالاتر را به دست می‌آورد که نهایت آن دستیابی به مرحله عقلی است. البته هر مرتبه دارای مراتب متعددی است و تمامی نفوس به‌طور الزامی به بالاترین مراتب کمال عقلی نفس دست پیدا نمی‌کنند بلکه در مراتب تشکیکی متفاوتی از نظر وهم و عقل قرار دارند. بنابراین، هرچند تمامی نفوس انسانی قوه رسیدن به مرتبه عقلانی را دارند، اما اینگونه نیست که همه آنها بتوانند این قوه را به فعلیت برسانند و چه بسا که به دلایل مختلف از حرکت کمالی و اشتدادی به سوی مرتبه عقلانی، بازمانند و یا اگر به مرحله عقلانی دست پیدا کنند، این‌طور نیست که تمامی نفوس به بالاترین مرتبه عقلی برسند، بلکه در مراتب تشکیکی متنوع و متعددی قرار می‌گیرند. براین اساس، تفاوت رتبه عقلی انسان‌ها امری ممکن و واقع است.

پذیرش تفاوت نفوس انسانی در بهره‌مندی از عقل، امری است که نه تنها با مبانی فلسفی صدرایی تناقضی ندارد، بلکه حتی با استنتاج منطقی و کنار هم گذاشتن مبانی

بیان شده، می‌توان به آن دست یافت، اما اینکه صنفی از میان انسان‌ها بر صنف دیگر برتری عقلی داشته باشد، از نظر منطقی قابل استنتاج و استخراج نیست. کما اینکه خود علامه نیز مبنای قول به برتری عقلی مرد بر زن را استنتاج منطقی این گزاره از اصول عقلانی ندانسته‌اند، بلکه آن را براساس شواهد تجربی بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۵/۲). بنابراین، اکنون باید این مسئله بررسی شود که آیا پذیرش برتری عقلی یک صنف بر صنف دیگر (مانند مرد بر زن) و لوازم حاصل از این باور، با اصول فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی سازگاری دارد یا در تناقض با آنهاست؟

درباره برتری عقلی یک صنف بر صنف دیگر می‌توان به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه باتوجه به جسمانیه الحدوث بودن نفس و تأثیر مرتبه مادی نفس در تکون و حرکت آن به سوی کمال، ممکن است که نفوس به سبب تفاوت ابدان در دستیابی به کمال در مراتب متفاوتی قرار گیرند. به عبارت دیگر، تفاوت ابدان انسان‌ها می‌تواند در سیر کمالی نفس به سوی عقل، تأثیرگذار باشد. بنابراین، اینکه گفته شود یک صنف از انسان‌ها به دلایل مختلف نسبت به صنف دیگر از قوه عقلی بیشتری برخوردارند، تناقضی ندارد. دلایل این موضوع می‌تواند اعم از مسائل جسمانی و بدنی و یا وجود موانع دستیابی به رشد عقلی در عده‌ای خاص باشد. بنابراین، قول به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی مانند تشکیک وجود و جسمانیه الحدوث بودن نفس و تأثیر مرتبه مادی در تکون نفس و حرکت نفس به سوی کمال، تناقضی ندارد و از این نظر با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه سازگار است. از این منظر، قول به برتری عقلی مرد بر زن، با برابری انسانی آنها تناقضی ندارد؛ زیرا چنانچه بیان شد، براساس تشکیک وجود و دیدگاه علامه در مورد نحوه تکون و کمال نفس، افراد مختلف انسانی می‌توانند در عین اشتراک در اصل انسانیت، از نظر عقلی در رتبه‌های مختلفی قرار داشته باشند که باتوجه به تأثیر بدن انسان در تکون نفس و حرکتش به سوی کمال، می‌تواند از عوامل تأثیرگذار در میزان رشد و کمال نفس، به‌شمار آید.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در نظر داشتن پیوند میان وجودشناسی و ارزش‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی در کنار توجه به «حرکت جوهری



اشتدادی نفس»، این نتیجه را می‌رساند که به هر میزان که نفسی در درجه بالاتری از مراتب تشکیکی که برای آن متصور است، قرار داشته باشد، ارزش وجودی بالاتری دارد. در واقع، از آنجا که در دیدگاه ارزش شناختی صدایی، ارزش هر موجود براساس نزدیکی به کمال مطلق و بهره‌مندی هرچه بیشتر از کمالات ذات خود که برای آن متصور است، سنجیده می‌شود، پس ارزش هر نفسی که بهره‌مندی بیشتری از کمالات عقلی داشته باشد، بیشتر خواهد بود. بنابراین اگر دو نفس، هر دو، به مرتبه عقلی دست یابند، اما در همین مرتبه یکی جایگاه برتری نسبت به دیگری داشته باشد، بدین معنا که بهره بیشتری از عقل که بالاترین مرتبه کمال انسان است، داشته باشد، ارزش وجودی بالاتری دارد. براین اساس، اگر پذیرفته شود که صنفی از انسان‌ها در مراحل عقلی بالاتری قرار دارند و صنفی دیگر در مرتبه عقلی پایین‌تر، باید بپذیرفت که رتبه و ارزش وجودی کسانی که در مرتبه عقلی بالاتری است بیشتر از کسانی است که در مرتبه عقلی پایین‌تری قرار دارند. بنابراین، لازمه پذیرش «برتری عقلی مرد نسبت به زن»، «برتری رتبه وجودی مرد نسبت به زن» است. درحالی‌که چنانکه گذشت، علامه طباطبایی علاوه بر برابری انسانی زن و مرد، قائل به برابری ارزشی زن و مرد نیز می‌باشد که به نظر می‌رسد در اینجا نوعی ناسازگاری و تناقض وجود دارد.

به نظر می‌رسد، ناسازگاری که بیان شد، کلیت نظام فکری علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت را دچار خلل نمی‌کند؛ چرا که در بررسی سازگاری و انسجام یک باور درون یک مجموعه از باورها، باید به این نکته توجه کرد که تمامی باورهای موجود در یک نظام فکری از نظر اهمیت و محوریت، در یک درجه واحد قرار نمی‌گیرند. بلکه در یک منظومه از باورها، چند نوع باور وجود دارد. نوع اول باورهای بنیادین و مبنایی است که کلیت آن نظام باور، بر مبنای آنها شکل گرفته است که تغییر در آنها، کل نظام باور را دگرگون می‌کند. نوع دوم، باورهای میانی و درجه دوم است که اهمیت آنها به اندازه باورهای بنیادین و مبنایی دسته اول نیست. هرچند وابسته و مرتبط با باورهای بنیادین است و باید با آنها سازگار باشد و آن باورها را به مرحله عمل نیز نزدیک می‌کند، لزوماً متخذ از آنها نیست و می‌تواند متخذ از تجربه، شهود، پیش فرض‌های ذهنی و غیر آن باشد و تغییر در آنها نیز

مستلزم تغییر در کل مجموعه باورها نیست، هرچند می‌تواند بر باورهای عملی متخذ از آنها تأثیرگذار باشد. سومین سطح از باورها، باورهایی است که بُعد نظری آنها به شدت کاهش پیدا کرده و ارتباط مستقیمی با عمل دارند، و به شرایط اجتماعی متفاوت زیست افراد وابسته‌اند و تغییر در آنها تأثیر چندانی در تغییر نظام باور ندارد. (قربانی، ۱۳۹۵) براساس پذیرش این مبنا، می‌توان گفت که اگر یک باور درجه دوم یا درجه سوم در یک مجموعه، با باورهای دیگر ناسازگار باشد، می‌توان بدون تغییر در باورهای بنیادین و کلیت مجموعه به باورها، آن باور ناسازگار را تغییر داد و اینگونه استحکام آن منظومه باور را که حول مفاهیم اصلی و بنیادین شکل گرفته است، بیشتر کرد.

باور به برتری عقلی مرد بر زن در منظومه دیدگاه علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت نیز از نوع باورهای درجه دوم به‌شمار می‌آید. بنابراین، تغییر در آن مستلزم تغییر در کلیت این منظومه فکری و باورهای اصلی و بنیادین آن نیست. دلیل درجه دوم دانستن این باور آن است که نخست، مطابق بیان خود علامه طباطبایی، این باور متخذ از تجربه است، نه آنکه براساس استدلال منطقی یا دلایل عقلی از مبانی فکری ایشان، اخذ شده باشد. دوم اینکه کارکرد این باور، تبیین برخی تفاوت‌های تشریحی میان زن و مرد است؛ یعنی کارکرد واسطه‌گری میان باورهای بنیادین و باورهای عملی را دارد. از این نظر نیز می‌توان آن را باور درجه دوم محسوب کرد. به علاوه، تغییر در این باور مستلزم تغییر در کل منظومه فکری علامه حول مسئله جنسیت نیست؛ زیرا مؤلفه‌های بنیادین مورد نظر علامه حول مسئله جنسیت، چنانکه در بحث از دیدگاه جنسیتی علامه بیان شد، عبارتند از: فطرت، برابری انسانی زن و مرد، برابری ارزشی زن و مرد و ابتدای تشریح بر تکوین. بحث از برتری عقلی مرد به زن، ذیل مؤلفه «ابتدای تکوین بر تشریح» مطرح شده است و چنانکه بیان شد، کارکردش تبیین برخی تفاوت‌های تشریحی زن و مرد است. بنابراین، اگر باور دیگری بتواند همین کارکرد را داشته باشد و با دیگر مؤلفه‌ها نیز به‌طور کامل سازگار باشد، کلیت این نظام فکری نه فقط آسیبی نمی‌بیند بلکه می‌تواند به شکلی منسجم‌تر راهنمایی به سوی نظریه‌پردازی اسلامی درباره جنسیت باشد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

دیدگاه جنسیتی علامه را به‌طور خلاصه می‌توان حول چند مؤلفه محوری ترسیم کرد. انسجام این مؤلفه‌ها و لوازم مفهومی مترتب بر آنها، می‌تواند پژوهشگران را به‌سوی نظریه‌پردازی جنسیتی نزدیک کند. این مؤلفه‌ها را به‌طور خلاصه می‌توان با مفاهیم «برابری انسانی زن و مرد»، «برابری ارزشی زن و مرد»، «ابتنای تشریح بر تکوین» و «فطرت» بیان کرد. در این میان، مفهوم فطرت نسبت به بقیه مفاهیم نقشی بسیار محوری دارد و می‌توان بقیه مفاهیم را حول آن جانمایی کرد، اما مفاهیم دیگری نیز در مرتبه دوم، در این نظام مفهومی بیان شده‌اند که هدف آنها تبیین این مؤلفه‌های بنیادین و وارد کردن آنها به‌مقام عمل بوده است. ازجمله این باورهای مرتبه دوم، برتری عقلی مرد نسبت به زن است که علامه طباطبایی در موارد مختلف و با عبارات گوناگون مانند «حیات عقلی مرد در برابر حیات احساسی زن» بدان اشاره کرده است. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۸۸، ب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۵۴۳)

در بررسی انسجام میان باور به برتری عقلی مرد بر زن، با دیگر باورهای مطرح در این منظومه فکری و با مبانی فلسفی مورد نظر علامه، می‌توان ارتباط این باور را با هر یک از مؤلفه‌های بنیادین دیدگاه جنسیتی ایشان مورد بررسی قرار داد. اولین مؤلفه دیدگاه جنسیتی علامه که مورد اشاره قرار گرفت عبارت است از: «برابری انسانی زن و مرد». از بررسی سازگاری میان «برابری انسانی زن و مرد» و «برتری عقلی مرد» مطابق با مبانی فلسفی علامه، این نتیجه حاصل شد که باور به برتری عقلی مرد با باور «برابری انسانی زن و مرد» سازگار است. به عبارت دیگر، هیچ تناقضی ندارد که زن و مرد هر دو واجد نفس انسانی باشند، اما از نظر عقلی در دو رتبه متفاوت قرار داشته باشند.

مؤلفه دیگری که در دیدگاه جنسیتی علامه طباطبایی بدان اشاره شد، «ابتنای تشریح بر تکوین» است. در بررسی سازگاری این مؤلفه با باور به «برتری عقلی مرد»، باید به این مطلب توجه کرد که کارکرد باور به برتری عقلی مرد، این است که با بیان یکی از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، قاعده «ابتنای تشریح بر تکوین» را تبیین کند. بنابراین، «باور به برتری عقلی مرد» نه فقط با این مؤلفه محوری دیدگاه جنسیتی علامه یعنی، قاعده «ابتنای تشریح بر تکوین» تناقضی ندارد، بلکه به‌طور کامل با آن سازگار است و به‌نظر می‌رسد با

هدف تبیین این قاعده مطرح شده است.

درباره سازگاری باور به «برتری عقلی مرد» با مؤلفه «فطرت» نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که مفهوم فطرت در دیدگاه علامه طباطبایی حول جنسیت، محور مفاهیم دیگر است تا جایی که حتی می‌توان گفت بیان دیگری از «ابتنای تشریح بر تکوین»، «ابتنای تشریح بر فطرت است. (رک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۳) براساس همین رویکرد است که علامه طباطبایی تمایزات تکوینی خاص زن و مرد را نیز جزء تمایزات فطری مطرح می‌کند. بنابراین، با توجه به گستردگی معنایی فطرت و با توجه به اینکه علامه تمایزات تکوینی خاص زن و مرد را نیز ذیل همین مفهوم مطرح می‌کند، برتری عقلی زن و مرد با مفهوم فطرت نیز سازگار است. هرچند شاید بتوان در دایره مفهومی فطرت و قرار گرفتن تمایزات تکوینی زن و مرد، ذیل فطرت، تردیدهایی را مطرح کرد، به نظر می‌رسد در میان این چند مؤلفه، آنچه بیش از همه چالش‌آفرین است، سازگاری ادعای برتری عقلی مرد بر زن با «برابری ارزشی» این دوست. در بررسی سازگاری باور به «برتری عقلی مرد بر زن» با «برابری ارزشی زن و مرد»، مطابق با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی چند نکته قابل طرح است. نخست اینکه با توجه به اینکه مطابق دیدگاه ارزش‌شناختی علامه، ارزش هر موجود براساس نزدیکی به کمال مطلق و بهره‌مندی هرچه بیشتر از کمالات ذاتش سنجیده می‌شود و از آنجا که عقل و کمالات عقلی بالاترین کمالاتی است که نفس انسان می‌تواند بدان دست یابد، هر نفسی که بهره‌مندی بیشتری از کمالات عقلی داشته باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد لازمه معنایی «برتری عقلی مرد بر زن»، «برتری ارزشی مرد بر زن» باشد که این با «برابری ارزشی زن مرد» ناسازگار است، اما ازسوی دیگر باید توجه داشت که بحث برابری یا نابرابری ارزشی در دو ساحت ارزشمندی ذاتی و ارزشمندی اکتسابی قابل طرح است. منظور از ارزشمندی ذاتی، ارزشمندی است که مربوط به گوهر وجود هر موجود است و هر موجود به سبب نحوه خاص وجودش از آن برخوردار است. در مقابل، ارزشمندی اکتسابی، ارزشمندی است که با تلاش فرد، حاصل می‌شود. برای مثال، آیاتی از قرآن مجید که به خلقت خاص انسان و کرامت ذاتی انسانی نسبت به سایر موجودات اشاره می‌کند، ناظر به ارزشمندی ذاتی است و آیاتی که به ارزشمندی ایمان و تقوا و عمل و



کمال انسان در اثر اتصاف به این فضائل اشاره می‌کند، ناظر به ارزشمندی اکتسابی انسان است. (ر.ک.، امین مجد، ۱۳۹۱) به نظر می‌رسد مطابق بیان علامه طباطبایی، آنچه در اینجا قابل طرح است بحث ارزشمندی اکتسابی است؛ زیرا مطابق صریح عبارات ایشان زن و مرد هر دو از کرامت ذاتی انسانی برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷/۲). بنابراین، هر دو در خلقت خاص انسانی و بهره‌مندی از نفسی که توان حرکت به سوی مراتب بالای عقلی را دارد، یکسان‌اند. از آنجا که مطابق دیدگاه فلسفی علامه، کمال نفس در حرکت آن به سوی مراتب عقلی حاصل می‌شود، می‌توان گفت اینکه نفوس انسانی در مراتب متفاوتی از کمال قرار می‌گیرند، به سبب شدت و ضعف «حرکت» وجودی آنهاست، و به نظر می‌رسد این مسئله در حیطه ارزشمندی اکتسابی قابل طرح است. بنابراین، عبارات علامه طباطبایی بدین شکل قابل فهم است که حیات احساسی زن، مانعی در برابر به‌کمال رسیدن عقل اوست. در این صورت، باز هم نوعی ناسازگاری میان برابری ارزشی زن و مرد وجود دارد؛ چراکه گویا در هر صورت، تکوین زن مانع از دستیابی او به مراحل بالای کمال می‌شود که این، نوعی تنقیص ارزشی زن است. همچنین در این صورت دیگر نباید از زیادت عقل مرد سخن گفت، بلکه فقط باید زیادت احساس زن را بیان کرد که مخالف صریح عبارات علامه است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۵/۲).

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که قول به برتری عقلی مرد در نظام فکری علامه طباطبایی حول مسئله جنسیت، یک گزاره مبنایی و بنیادین نیست و مطابق آنچه در مورد درجه‌بندی باورها بیان شد، می‌توان آن را باوری درجه دوم تلقی کرد. از این رو، تغییر در آن سبب تغییر در کلیت دیدگاه جنسیتی علامه نمی‌شود. کارکردی که علامه طباطبایی بر این گزاره مترتب کرده‌اند، تبیین برخی تفاوت‌های احکام زن و مرد است، که در این مورد نیز می‌توان تبیین‌های بدیلی را مطرح کرد که با دیگر مؤلفه‌های این نظام فکری کاملاً سازگار باشد و استحکام فکری این منظومه فکری را قوت بخشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۳). مترجم: انصاریان، حسین. تهران: دفتر نشر معارف
۱. امین مجد، زهرا (۱۳۹۱). ملاک ارزشمندی از دیدگاه اسلام، کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. تهران: انتشارات الگوی پیشرفت.
 ۲. امینی‌نژاد، علی (۱۳۹۸). تکمله نهایی حکمه فی النفس و ملحقاتها، قم: آل احمد.
 ۳. آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). مکتب‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: علم
 ۴. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۸). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۵. دانش‌شهرکی، حبیب‌الله، و صادقی‌نژاد، علی (۱۳۹۷). هستی‌شناسی ارزش از منظر حکمت متعالیه با تأکید بر مسئله شر و حسن و قبح. نشریه حکمت معاصر، ۲(۹)، ۹۳-۱۱۳.
 ۶. رودگر، نرگس (۱۳۸۸). فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۷. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: موسوی همدانی، محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۱). *نهایه الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
 ۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). *بدایه الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
 ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *انسان از آغاز تا انجام*. مترجم: لاریجانی، صادق. قم: بوستان کتاب.
 ۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۹). *اصول فلسفه و روش رئالیسم (با مقدمه و باورقی شهید مطهری)*. تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۳۹ ه.ق). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۵. عالمی، روح‌الله (۱۳۸۵). بحث درباره نظریه‌های صدق مطابقت و سازگاری. نشریه فلسفه، ۶(۴)، ۲۳-۴۰.
 ۱۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۳). *خطوط کلی حکمت متعالیه*. تهران: سمت.
 ۱۷. علاسوند، فریبا (۱۳۹۹). *زن در اسلام*. قم: نشر هاجر.
 ۱۸. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۸۹). بنیاد انسان‌شناختی اخلاق در حکمت متعالیه. نشریه انسان‌پژوهی دینی، ۲۴(۷)، ۵۷-۷۷.
 ۱۹. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۵). عقلانیت دینی، معیارها و ویژگی‌ها. *نشریه اسفار*، ۴(۷)، ۷۳-۹۲.
 ۲۰. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۸). معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر. *نشریه پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ۱۷(۸)، ۱۰۱-۱۲۱.
 ۲۱. کدخدایی، محمدرضا (۱۳۹۳). صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان. *نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۲(۵)، ۱۰۷-۱۳۰.
 ۲۲. کدخدایی، محمدرضا (۱۳۹۷). مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی. *نشریه پژوهش‌نامه زنان*، ۹(۴)، ۵۳-۷۰.
 ۲۳. کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۵). دست‌بندی نظریه‌های توجیه معرفت‌شناختی. *نشریه نامه حکمت*، ۲(۴)، ۶۵-۸۷.
 ۲۴. لوید، ژنویو (۱۳۹۶). *عقل منکر: مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب*. مترجم: مهاجر، محبوبه. تهران: نشر نی.
25. Harding, S. (1993). *whose science, whose knowledge, thinking from women's lives*. New York: Cornell university Press.



ظرفیت‌های حقوق در ایمن‌سازی اقتصادی خانواده

فرج‌الله هدایت‌نیاگنجی^۱

چکیده

در حقوق خانواده اسلام و ایران، احکام اقتصادی به گونه‌ای تشریح شده است که نیازهای زوجین و فرزندان را تأمین نماید. با وجود این، به دلیل تحولات اجتماعی، امروزه بعضی احکام اقتصادی خانواده تأمین‌کننده نیازهای آنان نیست. پژوهش حاضر با هدف بررسی ناامنی اقتصادی خانواده در حقوق ایران و ظرفیت‌های حقوق برای برون‌رفت از این ناامنی انجام شد. بدین منظور، کلیه منابع مکتوب حقوق در این حوزه به روشی تحلیلی-اسنادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در نظام حقوقی ایران، استفاده از ظرفیت حقوق خصوصی برای تأمین اقتصادی خانواده ملاک بوده است و جهت‌گیری تحولات حقوقی در دو بعد تقنینی و قراردادی، شامل تأمین اقتصادی زوجه از طریق تغلیظ تعهدات اقتصادی زوج می‌باشد. از این رو، توازن حقوق و تکالیف زناشویی به هم‌ریخته و خانواده دچار بدکارکردی شده است. براین اساس، در پژوهش حاضر، تجربه حقوقی ایران در این حوزه نقد و ظرفیت حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده تشریح شد و این نتیجه حاصل گردید که راه برون‌رفت از بدکارکردی این حوزه و تأمین اقتصادی خانواده، تعهدپذیری اقتصادی دولت است.

واژگان کلیدی: امنیت اقتصادی خانواده، حقوق اقتصادی خانواده، حقوق خصوصی خانواده، حقوق عمومی خانواده، ظرفیت‌های حقوق در تأمین حقوق اقتصادی.

The Legal Capabilities in the Economic Immunization of the Family

Farajollah Hedayatniaganji ¹

In the family law of Islam and Iran, economic rules have been legislated in such a way as to provide for the needs of spouses and children. However, due to social changes, today some family economic rules do not provide for their needs. The current research was conducted with the purpose of investigating the economic insecurity of the family in Iranian law and the capacities of law to overcome this insecurity. To this end, all the written sources of law in this field were investigated in the analytical-documentary way. The results showed that in Iran's legal system, the use of private rights capacity for the economic support of the family has been the criterion. Moreover, the direction of legal developments in two legal and contractual dimensions includes the economic support of the wife through the consolidation of the economic obligations of the husband. Therefore, the balance of marital rights and duties has been messed up and the family has become dysfunctional. So, in this paper, Iran's legal experience in the field of criticism and the capacity of public law in the economic provision of the family was explained. In the end, it was concluded that the way out of the malfunctioning of this area and the economic provision of the family is the economic commitment of the government.

Keywords: economic security of the family, economic rights of the family, private rights of the family, general rights of the family, capacities of rights in providing economic rights.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15727.2076

Paper Type: Research

Data Received: 2023/04/15

Data Revised: 2023/09/11

Data Accepted: 2023/09/28

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran.

Email: hedayat47@gmail.com

۱. مقدمه

امنیت، یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان است و بدون آن زندگی بر انسان ناگوار خواهد شد. مطابق روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ امنیت مانند عافیت، نعمت ناشناخته است (ر.ک.، ابن‌بابویه، ۱۳۶۲/۱، ۳۴). همچنین، مطابق روایتی از امام صادق ع، امنیت از جمله نیازهای ضروری است که بدون آن، انسان دچار کاستی در زندگی، اختلال در قوه اندیشه و اضطراب و دل‌مشغولی خواهد شد (ر.ک.، طبرسی، ۱۴۱۲هـ.ق). به منظور تأمین امنیت روانی انسان، خدای سبحان خانه و خانواده را محل آرامش (ر.ک.، نحل: ۸۰) و آفرینش همسر را مایه آرامش و امنیت روانی انسان قرار داده است (ر.ک.، روم: ۲۱). از سوی دیگر، احکام شرعی اسلام در روابط همسری و والد-فرزندی به‌گونه‌ای تشریح شده است که آرامش بخش باشد. با وجود این، برخی مسایل فقهی در روابط مالی خانواده، باعث ناامنی است. مانند استثنای هزینه درمان بیماری‌های نامتعارف زوجه از نفقه، محدودیت سهم زوجه از ترکه شوهر، محدودیت زوجه در اشتغال و وابستگی مالی به شوهر. در مقابل، برخی احکام نفقه و مهریه و همچنین ضمانت اجراهای مدنی و کیفری آنها موجب ناامنی زوج است. در نظام حقوقی ایران، برای حل این مشکل اقداماتی انجام شده و اصلاحاتی در رژیم مالی خانواده اعمال گردیده است. اصلاحات حقوقی مورد نظر از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

- روش اصلاح در رژیم مالی خانواده شامل استفاده از ظرفیت حقوق خصوصی یعنی، تعدیل روابط اقتصادی زوجین یا ایجاد نهادهای اقتصادی نوین به روش تقنینی یا قراردادی است. در روش تقنینی، نهادهای اقتصادی جدیدی وضع شد؛ مانند مقرری ماهانه در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده سابق (۱۳۵۳م)، اجرت‌المثل در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، و نحلّه در بند (ب) تبصره ششم ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (۱۳۷۱م). در روش قراردادی، با استفاده از شرط ضمن عقد، برای زن در زمان طلاق حقوق مالی ویژه‌ای پیش‌بینی شد؛ مانند شرط انتقال تا نصف دارایی و شرط وکالت در قبول بذل در اسناد رسمی ازدواج.

- جهت‌گیری اصلاح در رژیم مالی خانواده شامل «تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر» به منظور «تأمین اقتصادی زوجه» بوده است. به عبارت دیگر، به جای تأمین اقتصادی

خانواده، تأمین اقتصادی زن مورد توجه قرار گرفته و ناامنی از زن به شوهر منتقل شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

روش نظام حقوقی ایران برای تأمین اقتصادی خانواده از کارآمدی لازم برخوردار نیست؛ زیرا افزایش تعهدات اقتصادی شوهر موجب ازدواج هراسی آقایان و مجردیستی آنان می‌شود و روشن است که کاهش تمایل آقایان به ازدواج، فرصت ازدواج بانوان را نیز محدود می‌سازد. ازسوی دیگر، به هم ریختن توازن حقوقی در روابط اقتصادی زوجین، خانواده را دچار بدکارکردی نموده و به افزایش دعاوی در محاکم قضایی می‌انجامد. راهکار پیشنهادی نگارنده در پژوهش کنونی، استفاده از ظرفیت حقوق عمومی به منظور تأمین اقتصادی خانواده است. حقوق عمومی از طریق ایجاد تعهد اقتصادی برای دولت، امنیت خانواده را تأمین می‌نماید و از معایب روش‌های خصوصی به دور است.

درباره روابط مالی خانواده تاکنون پژوهش‌های فراوانی منتشر شده است، اما درباره علت‌های ناامنی خانواده و ظرفیت‌های علم حقوق برای تأمین اقتصادی آن پژوهشی انجام نشده است. به‌ویژه، راهکار نگارنده در پژوهش کنونی مبنی بر استفاده از ظرفیت حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده، ایده جدیدی است که برای آن پیشینه‌ای یافت نشد. این نظریه توسط نگارنده در کتاب «دولت و حقوق اقتصادی خانواده» اثر نگارنده پژوهش حاضر، تشریح شده است و مقاله کنونی مستخرج از آن کتاب می‌باشد. در پژوهش حاضر، مسئله مورد نظر در دو بخش مورد بررسی قرار گرفت: نخست، علت‌های ناامنی اقتصادی زوجین در حقوق خانواده تشریح شد. سپس، ظرفیت حقوق خصوصی و تجربه نظام حقوقی ایران در تأمین اقتصادی زوج ارزیابی گردید و در ادامه، مزیت‌ها و معایب روش حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده تشریح شد.

۲-۱. ناامنی اقتصادی خانواده

۲-۱-۱. ناامنی اقتصادی زوج

ناامنی اقتصادی زوج‌ها علت‌های مختلفی دارد که برخی ناشی از ساختارهای قانونی و بعضی دیگر ناشی از مسایل اجتماعی است.

اول، علت‌های قانونی ناامنی اقتصادی زوجه

حقوق مالی زوجه در قوانین کنونی ایران با کاستی‌ها و ابهام‌هایی روبروست که عبارتند از:

الف) متن سابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نسبت به بعضی مصادیق مهم نفقه زوجه مانند هزینه درمان جامع نبوده است. از این رو، قانونگذار نسبت به اصلاح آن اقدام کرده است. متن کنونی این قانون چنین است: «نفقه عبارت است از: همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و...». ظاهر متن قانون این است که قید «متعارف» ناظر به «هزینه‌های درمان» باشد. مبتنی بر این احتمال می‌توان نتیجه گرفت که شوهر باید در تأمین هزینه درمان، شأن زوجه را رعایت نماید و بیش از آن تعهد ندارد. برای مثال، زوجه را در بیمارستانی بستری کند که در شأن اوست. احتمال دیگر آن است که قید «متعارف» ناظر به نوع بیماری به شمار آید. بر این اساس، اگر بیماری زن از نوع «متعارف» باشد، شوهر باید هزینه درمان آن را بپردازد، اما اگر نادر باشد یا درمان آن مستلزم صرف مال فراوان باشد، بر عهده زوج قرار نمی‌گیرد. روشن است که این مطلب با حق سلامت زوجه ناسازگار و امنیت روانی وی را مخدوش می‌سازد. احتمال اخیر با بعضی نظریه‌های فقهی از جمله دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه منطبق است (ر.ک.، موسوی خمینی، بی تا، ۳۱۷/۲). به همین دلیل دادرس ممکن است قانون را با توجه به سوابق فقهی آن تفسیر نماید و شوهر را نسبت به تأمین هزینه درمان بیماری‌های نامتعارف معاف بداند.

ب) به صراحت قرآن کریم سهم زن از ترکه شوهر نصف سهم شوهر یعنی، یک چهارم یا یک هشتم است. (ر.ک.، نساء: ۱۱۲) قانون مدنی نیز سهم الارث زن را در دو فرض متفاوت، یک چهارم (ماده ۹۰۰ قانون مدنی) یا یک هشتم (ماده ۹۰۱ قانون مدنی) تعیین کرده است. متن اولیه ماده ۹۶۴ قانون مدنی، با تبعیت از نظریه بعضی فقها (ر.ک.، علامه حلی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۵۲/۹)، سهم زوجه از ترک شوهر را به اموال منقول و ابنیه و اشجار محدود ساخته و وی از عقار (زمین) سهمی نداشته است. به اقتضای تحولات زمان و لزوم تأمین اقتصادی زنانی که شوهرانشان فوت شده است، قانون فوق اصلاح و سهم الارث زوجه به همه اموال شوهر تعمیم داده شد. برخلاف اصلاح صورت گرفته، در زمان کنونی حکم مذکور برای زنان مشکلاتی ایجاد کرده است. دلیل اصلی مشکل، کاهش تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری است.



ج) مستند به دلایل فقهی از جمله آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، شوهر، سرپرست (قوام) زن است. مطابق فتوای مشهور فقها، شوهر حق دارد مانع خروج زن از منزل شود (ر.ک.، عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۰۸/۸، عاملی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۴۶۶/۵، سبزواری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۵۱/۲، شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، حلبی، ۱۴۰۳ هـ.ق، علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۵۸۷/۳، حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۶۶/۱۲، بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵۸۷/۲۴، نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۴۷/۳۱، موسوی خمینی، بی تا، ۲۰۳/۲، سیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۴/۳). در نتیجه وی نمی‌تواند بدون اجازه شوهر بیرون منزل فعالیت اقتصادی نموده و کسب درآمد کند. بنابراین، زن از نظر اقتصادی وابسته به شوهر و آسیب‌پذیر خواهد شد. قانون مدنی نیز شوهر را سرپرست خانواده قرار داده و در ماده ۱۱۰۵ بیان می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». بعضی شارحان قانون مدنی، ماده مزبور را با رویکرد مشهور فقها تفسیر و درباره آن نوشته‌اند: «چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال، ازدواج انجام نگرفته، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هرگونه حرفه در بیرون خانه منع کند؛ البته اشتغال به حرفه‌هایی که منافی با استمتاعات زوج باشد، حتی در داخل منزل نیز باید با جلب موافقت شوهر باشد». هرچند این تفسیر از قانون مدنی با ماده ۱۱۱۷ این قانون و همچنین با ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳ م) ناسازگار است، در عین حال، ممکن است بعضی با تأثیرپذیری از نظریه مشهور فقهی، شوهر را در جلوگیری از فعالیت‌های اقتصادی زن محق بدانند. در این وضعیت، زن بلحاظ اقتصادی به شوهر وابسته خواهد بود.

دوم) علت‌های اجتماعی ناامنی اقتصادی زوجه

هرچند نظام اقتصادی خانواده نارسایی‌هایی دارد؛ ولی با وجود سرپرست خانواده و مسئولیت‌پذیری وی، کارکرد اقتصادی خانواده تا حدود زیادی محفوظ است، اما در موارد زیر، زوجه با بحران‌های مالی مواجه می‌شود:

الف) بی‌سرپرستی زن؛ یکی از علت‌های مهم بدکارکردی اقتصادی خانواده، «بی‌سرپرستی» است. با انحلال نکاح به سبب طلاق یا فوت شوهر، خانواده سرپرست خود را از دست می‌دهد. علت دیگر بی‌سرپرست شدن زوجه، غایب بودن زوج است؛ برای مثال شوهر زندانی یا غایب مفقودالاثراست. در این حالات، مسئولیت اداره خانواده بی‌سرپرست برعهده زن قرار می‌گیرد. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن

سال ۱۳۹۵، بیش از ۲۴ میلیون خانوار در ایران سکونت داشته‌اند. در این سال، بیش از ۲۱ میلیون (۸۷٪) از سرپرستان خانوار مرد و بیش از ۳ میلیون (۱۳٪) آنان زن بوده‌اند (فتحی و جاوید، ۱۳۹۷). همچنین، آمارهای موجود نشان می‌دهد که تعداد زنان سرپرست خانوار از سال ۱۳۷۵ به بعد افزایش یافته است (فتحی و جاوید، ۱۳۹۷). بنابراین، خانواده‌های زن سرپرست، پرشمار هستند.

ب) بدسرپرستی زن؛ عامل مهم دیگر بدکارکردی اقتصادی خانواده، مسئله «بدسرپرستی» است. بدسرپرستی به وضعیتی گفته می‌شود که سرپرست خانواده نمی‌تواند یا نمی‌خواهد وظایف شرعی و قانونی خود از جمله وظایف اقتصادی را بر عهده بگیرد. بنابراین، علت‌های بدسرپرستی در دو قسمت «عجز و اعسار» و «استنکاف» قابل طبقه‌بندی است. عجز در معنی خاص به ضعف فیزیکی یا روحی - روانی فرد اشاره دارد. از نظر فقهی، اعسار نیز در حکم عجز است. از کارافتادگی، بیماری، بیکاری، تنگدستی و سالمندی از علت‌های رایج ناتوانی در ایفای وظایف سرپرستی است. مقصود از «استنکاف»، خودداری شوهر از انفاق به همسر بدون دلیل موجه است که از این معنی در ادبیات فقه و حقوق به «نشوز» تعبیر می‌شود (ر.ک.، محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق.، ۲/۲۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ه.ق.، ۳/۵۹۶؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸ ه.ق.، ۹۱/۱۲؛ نجفی، بی‌تا، ۳۱/۲۰۰؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ۲/۳۰۲).

۲-۱-۲. ناامنی اقتصادی زوج

در ظاهر، ناامنی اقتصادی در خانواده ویژه زنان است؛ ولی در واقع چنین نیست. به شرحی که در زیر بیان شد، روابط مالی خانواده برای شوهر موجب ناامنی است.

اول، قلمرو وسیع نفقه و ضمانت اجرای آن

درباره اینکه ملاک تعیین نفقه فقط نیازهای زوجه است یا تمکن مالی زوج، میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. به اعتقاد اکثر فقها، ملاک تعیین نفقه رعایت حال زوجه است. (ر.ک.،

عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق.، ۵/۴۶۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ه.ق.، ۲/۳۴۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲/۳۱۵) قانون مدنی در ماده ۱۱۰۷ از همین نظریه تبعیت کرده است. تمسک به اطلاق متن قانون در بعضی موارد مشکلاتی ایجاد می‌نماید؛ برای مثال، یکی از مصادیق نفقه خادم است. اگر موقعیت اجتماعی زن ایجاب کند، باید برایش خادم گرفته شود. بعضی فقها گفته‌اند: «اگر شأن او اقتضا نماید که



بیش از یک خادم داشته باشد، زوج باید اقدام نماید» (موسوی خمینی، بی تا، ۳۱۶/۲). باتوجه به اینکه ملاک تعیین نفقه حال زوج است و وضعیت مالی زوج هیچ دخالتی ندارد، نتیجه این می‌شود که زوج حتی اگر دارا نباشد باید به آن چه شأن زوج است، اقدام نماید. روشن است که الزام زوج به تأمین نفقه متناسب با شأن همسر، بدون لحاظ وضعیت اقتصادی خود او باعث اضطراب وی می‌گردد.

ضمانت اجراهای مدنی و کیفری نفقه نیز باعث ناامنی روانی زوج است. از نظر قرآن، مرد ناگزیر است همسرش را به شایستگی نگه دارد یا به نیکی رها سازد و حق ندارد به وی ضرر برساند. در صورتی که شوهر از ایفای وظایف همسری خودداری نماید، زوجه حق دارد از دادگاه، حق خود را مطالبه کند. دادگاه نیز شوهر را به انفاق الزام می‌نماید و اگر شوهر به حکم دادگاه تمکین نکند، از روش‌های متعدد مانند تعزیر، توقیف دارایی، و الزام به طلاق، برای استیفای حق زوج استفاده خواهد کرد (ر.ک.، نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۰۷/۳۱؛ موسوی خمینی، بی تا، ۳۰۶/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۸/۳). مراتب مذکور در مواد ۱۱۱۱، ۱۱۱۹ و ۱۲۰۵ قانون مدنی و همچنین در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده ذکر شده است.

دوم) مهریه توافقی و ضمانت اجرای آن

سنت و سیره رسول گرامی اسلام ﷺ این بوده است که مهریه همسران و دخترانش را پانصد درهم (حدود ۱۲۵۰ گرم نقره) تعیین می‌کرد. از نظر فقهی در اینکه آیا تجاوز از مهرالسنه و تعیین مهریه‌ای بیش از پانصد درهم مجاز است یا خیر، میان فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد. از عبارات بعضی از آنان چنین بر می‌آید که تجاوز از مهرالسنه جایز نیست (ر.ک.، علم‌الهدی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۹۲)؛ ولی مشهور فقهای امامیه برای مهریه حدی تعیین نکرده و آن را به توافق طرفین موکول نموده‌اند (ر.ک.، علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۴۵/۷). این درحالی است که در بعضی روایات، تجاوز از مهرالسنه نهی شده است؛ مانند روایت مفصل بن عمر که می‌گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از ایشان پرسیدم: میزان مهر که مؤمن نباید از آن تجاوز کند چقدر است؟ امام فرمود: سنت محمدی پانصد درهم است؛ پس هر کس بیش از این تعیین نماید به سنت بازگردانده می‌شود، و بر شوهر بیش از پانصد درهم نیست» (طوسی، ۱۳۹۰ هـ.ق، ۲۲۴/۳). به دلیل ضعف سند این روایت (ر.ک.، علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۴۶/۷) فقهای عظام به ظاهر آن فتوی نداده و مهرالسنه را

مستحب شمرده‌اند (علامه‌حلی، ۱۴۱۳ه.ق، ۷/۱۴۷). اگر طرفین عقد ازدواج با آگاهی و آزادی کامل بر مهر زیاد توافق کنند، اشکالی بر آن نیست؛ ولی واقعیت امر آن است که در زمان کنونی بسیاری از خانواده‌ها به مهریه کم راضی نیستند. در این وضعیت، جوانان ناگزیرند بین ازدواج با مهریه زیاد و مجرد یکی را انتخاب نمایند. ضمن اینکه هیجانات زمان عقد مانع اندیشه در عواقب مهریه سنگین است. برای مهریه در فقه و قانون مدنی ضمانت اجراهای مهمی پیش‌بینی گردیده است که مجموعه آنها امنیت روانی شوهر را مختل می‌نماید که عبارتند از:

الف) پس از عقد، زوجه می‌تواند از تمکین خودداری نماید تا مهر را استیفا کند. از این حق زوجه به «حق حبس» تعبیر می‌شود. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶) در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی چنین آمده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». این قانون مبتنی بر نظر مشهور فقها تنظیم شده است که از نظر آنان حق حبس زوجه به تمکن مالی شوهر مشروط نمی‌باشد (ر.ک. عاملی، ۱۴۱۳ه.ق، ۸/۱۹۵) و اعسار زوج اثری در حق حبس زن ندارد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶).

ب) یکی دیگر از ضمانت‌اجراهای حق زوجه بر مهر توقیف اموال شوهر است. برای توقیف اموال شوهر برای استیفای مهر، زوجه می‌تواند به دوروش حقوقی اقدام نماید: در مرحله نخست، دارنده سند رسمی (زوجه) می‌تواند به دوایر اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مراجعه نماید (بند ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه - م ۱۳۹۵). چنانچه مرجع مذکور نتواند ظرف مدت دوماه از تقاضای اجراء، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهدله سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع نماید.

ج) در کنار ضمانت‌اجراهای مدنی مذکور، زوجه می‌تواند به منظور تحت فشار گذاشتن زوج برای تسلیم مهر، خواستار حبس وی شود. مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد،

محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود...».

۲-۲. ظرفیت حقوق در تأمین اقتصادی خانواده

۲-۲-۱. ظرفیت حقوق خصوصی در تأمین اقتصادی زوجه

در مباحث این قسمت، تجربه نظام حقوقی ایران در بهره جویی از ظرفیت های حقوق خصوصی به منظور تأمین اقتصادی خانواده بررسی و ارزیابی شده است. بررسی ها نشان داد که به منظور تأمین اقتصادی زوجه، تعهدات اقتصادی زوج افزایش یافته است. درحقیقت، امنیت اقتصادی زوجه از طریق ایجاد ناامنی اقتصادی برای شوهر تأمین شده است که مستندات حقوقی این موضوع در دو قسمت تقنینی و قراردادی تشریح شده است.

اول) تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر به روش تقنینی

سیاست تقنینی ایران از گذشته تا کنون، تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر به منظور حمایت از زن و کاهش ناامنی اوست. نگاهی به تحولات تقنینی زیر درستی این ادعا را تأیید می نماید:

الف) مقرری ماهانه؛ مقرری موضوع ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده سابق (مصوب ۱۳۵۳) است. در قسمتی از این قانون چنین آمده است: «دادگاه می تواند به تقاضای هر یک از طرفین، در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید. مشروط به این که عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد...». هر چند مقرری ماهانه، حقی متقابل برای زن و شوهر پس از طلاق است، ولی اجرای آن برای مردان فرض بعیدی است و در ظاهر، هدف اصلی آن تأمین اقتصادی زنانی است که پس از طلاق دچار تنگنای اقتصادی می شوند.

مبنای اصلی ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، حقوق غرب است. در مواد ۲۸۱ و ۲۸۲ قانون مدنی فرانسه (اصلاحی ۱۹۷۶م)، به مقرری ماهانه اشاره شده است. مقرری ماهانه در این قانون، شامل تأمین هزینه معالجه همسر سابق نیز می شود. در مواد ۲-۱۵ قانون طلاق کانادا، با عنوان دستورات حمایتی از زوجین، به سازکار حمایت مالی از همسران

سابق اشاره شده است. در قوانین انگلستان، آلمان و سوئیس نیز مقررات مشابهی وجود دارد (رک.، اسدی، ۱۳۹۰).

ب) اجرت المثل و نحله؛ از جمله اقدامات تقنینی قابل ذکر برای تأمین اقتصادی زوجه، مسئله اجرت المثل است. برای بار نخست، در بند الف تبصره ششم ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (م ۱۳۷)، اجرت المثل زوجه مطرح شده است. این قانون با الحاق تبصره‌ای به ماده ۳۳۶ قانون مدنی نسخ گردید. متن تبصره الحاقی (مصوب ۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام) چنین است: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

احراز قصد زوجه بر گرفتن اجرت در کارهایی که انجام داده، دشوار است. از این رو، قانونگذار جایگزینی برای اجرت المثل تعیین کرده است. در بند ب تبصره ششم ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق چنین آمده است: «در غیر مورد بند الف، باتوجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند».

همانطور که در بند سابق اشاره شد، بند الف تبصره ششم نسخ و تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی به جای آن اجرا می‌شود، ولی برای بند ب تبصره ششم ناسخی نیامده است. بنابراین، بند ب تبصره ششم هم اکنون قابل اجراست. در نتیجه، در صورتی که زوجه، اجرت خدمات دوران زوجیت خود را مطالبه نماید، دادگاه مطابق تبصره ماده ۳۳۶ به خواسته وی رسیدگی می‌نماید. چنانچه، شرایط مذکور در تبصره ماده مذکور ثابت نشود، دادگاه به استناد بند ب تبصره ششم، به نحله حکم می‌نماید.

ج) نقد و بررسی: در نظام حقوقی اسلام میان حقوق و تکالیف زوجین توازن و تناسب برقرار است. چنانچه خدای سبحان فرمود: «و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان به درجه‌ای برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است» (بقره: ۲۲۸). این آیه به صراحت از مماثلت یا همانندی حقوق و تکالیف زن‌شویی سخن می‌گوید و البته تصریح می‌کند که مردان به درجه‌ای بر زنان ترجیح داده شده‌اند. در پایان

آیه مذکور خدای سبحان به «حکیم» توصیف شده است. «حکیم» کسی است که کارها را محکم و استوار انجام دهد (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۰/۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۴۳/۶). بنابراین، آوردن این اسم برای خدای سبحان که صاحب شریعت است، اشاره به حکیمانه بودن روابط مالی زن و شوهر مانند سایر قوانین شرعی است. بنابراین، نباید با دستکاری‌های بشری در آن تغییر ایجاد کرد. در غیر این صورت، مشکلات اجتماعی گریبانگیر افراد خواهد شد از جمله: الف) تغلیظ و تشدید تعهدات اقتصادی شوهر، مماثلت یا توازن حقوق و تکالیف در روابط زناشویی را به هم زده، در نتیجه ریسک ازدواج افزایش می‌یابد. (ر.ک.، فرج‌الله هدایت نیا، ۱۴۰۰) با افزایش ریسک اقتصادی ازدواج برای پسران، شانس ازدواج دختران نیز کاهش می‌یابد. ب) اختلال در موازنه حقوق و تکالیف زناشویی در حقوق اقتصادی، باعث تشدید اختلاف در خانواده می‌شود، در نتیجه ریسک طلاق نیز افزایش می‌یابد.

ممکن است گفته شود، اگر نباید در حقوق اقتصادی خانواده که در شریعت اسلامی بیان شده است تغییری ایجاد کرد، پس چگونه و با چه روشی امنیت اقتصادی خانواده را باید تأمین نمود؟ پاسخ این پرسش در بخش بعدی پژوهش بررسی شده است.

دوم) تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر به روش قراردادی

افزون بر روش قانونی تأمین اقتصادی زوجه که اشاره شد، نظام حقوقی ایران به روش قراردادی (شرط ضمن عقد) نیز در صدد حل مسئله برآمده است که در ادامه بررسی می‌شود. الف) شرط انتقال تا نصف دارایی: از نظر فقهی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند بر اموری توافق نموده و آنها را در ضمن عقد درج نمایند. مشروط بر اینکه توافق آنان خلاف شرع نباشد. (ر.ک.، موسوی خمینی، بی تا، ۳۲/۲) قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۱۹ بر همین مطلب تصریح کرده است. به منظور ارائه طریق و زمینه‌سازی برای تعدیل برخی آثار قانونی عقد ازدواج، شروطی به اسناد رسمی ازدواج ملحق شد که از جمله آن، شرط انتقال تا نصف دارایی در بند الف می‌باشد. مطابق این شرط، «ضمن عقد نکاح (یا عقد خارج لازم) زوجه شرط نمود، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید».

در تنظیم متن شرط مذکور، اهداف دوگانه‌ای مورد نظر بوده است. شرط انتقال تا نصف دارایی تا حدودی از تضييع حقوق زن و آسيب‌های اقتصادی پس از طلاق برای وی نیز جلوگیری می‌کند. در حقیقت، یکی از اهداف تنظیم متن شرط مذکور، حمایت اقتصادی از زنی است که بدون دلیل موجه طلاق داده می‌شود. از سوی دیگر، متن شرط انتقال تا نصف دارایی طوری تنظیم شده است تا هزینه اقتصادی طلاق را برای شوهر بالا ببرد و از این طریق از طلاق‌های غیرموجه جلوگیری شود.

گفتنی است، شرط انتقال تا نصف دارایی و اجرت‌المثل که پیش از این ذکر شد قابل جمع است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۸/۵/۱۵۰۷۷۹، همین نظریه را بیان و اعلام داشته است: «با توجه به تأکید قانونگذار در صدر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ بر شروط ضمن عقد نکاح و مندرجات سند ازدواج، جمع شرط تنصیف دارایی^۱ که ضمن عقد نکاح مقرر شده با اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته توسط زوجه موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی (یا نحله بدل از آن) تنافی و تعارض ندارد. بنابراین، تعیین اجرت‌المثل کارهای زوجه از سوی دادگاه او را از حقوق استحقاقی ناشی از شرط تنصیف دارایی محروم نمی‌سازد و در چنین مواردی دادگاه باید علاوه بر تعیین اجرت‌المثل کارهایی که زوجه انجام داده، نسبت به حقوق او ناشی از آن شرط نیز رسیدگی و تعیین تکلیف نماید ...».

مهم‌ترین اشکال شرط مزبور آن است که عبارت «تا نصف دارایی» مجهول است؛ زیرا این جمله ناظر به آینده است و میزان دارایی زوج در زمان طلاق نامعلوم است. علاوه بر آن، عبارت مذکور، حداکثر تکلیف شوهر را معین می‌کند، اما حداقل آن مشخص نیست و به تصمیم دادگاه بستگی دارد و ضابطه‌ای هم در تعیین میزان آن ذکر نشده است. از این رو، بعضی فقها (ر.ک.، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ۱۶۵/۳ و حقوقدانان (ر.ک.، کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۶۵/۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۱۱۳۷۵) شرط مذکور را باطل و بی اعتبار شمرده‌اند.

ب) شرط وکالت در قبول بذل: شرط «وکالت در قبول بذل» موضوع بخش اخیر بند ب از شروط مذکور در اسناد رسمی ازدواج است. مطابق آن: «... زوج... به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول بذل نماید». پس از احراز یکی از بندهای

۱. لازم به ذکر است که ماهیت شرط مذکور در بند الف سند ازدواج از نوع شرط فعل است و تعبیر از آن به شرط «تنصیف دارایی» صحیح نیست؛ زیرا شرط تنصیف دارایی از نوع شرط نتیجه است. بنابراین، صحیح آن است که از شرط مذکور به «انتقال تا نصف دارایی» تعبیر شود.



دوازده‌گانه وکالت‌نامه طلاق، زوجه به وکالت از شوهر خود را مطلقه می‌سازد. به طور معمول، زوجه طلاق خلع را برای خود بر می‌گزیند تا امکان رجوع مرد به زوجیت سابق را در دوران عده از وی سلب نماید. در طلاق خلع، در صورتی مرد می‌تواند به زوجیت رجوع کند که پیشتر، زن به مالی که بذل کرده رجوع نماید. بنابراین، سرنوشت طلاق خلع از حیث قابلیت رجوع، در دست زن است.

مطابق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد. اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر باشد». بنابراین، برای طلاق خلع، زن باید با شوهر در میزان بذل به توافق برسد. باتوجه به بخش اخیر ماده ۱۱۴۶، میزان بذل، ممکن است بیش از مهر بلکه بیش از اموالی باشد که از شوهر به زن رسیده است. (ر.ک.، هدایت‌نیا، ۱۳۹۹)

حق شوهر در قبول بذل پیشنهادی از سوی زوجه قابل توکیل است. متن شرط وکالت در قبول بذل نیز بدین منظور طراحی گردید که زوجه ناچار نباشد برای جدایی از شوهر در طلاق وکالتی، همه مهر یا اموال شوهر از طلا و جواهرات که نزد اوست، به شوهر برگرداند. وکالت زن از شوهر در قبول بذل، به معنای آن است که شوهر پیشاپیش موافقت خود را با میزان بذل مال از سوی زن اعلام کرده و آن را پذیرفته است.

مطابق تحلیل انجام شده، در صورتی که شوهر، به زن وکالت در قبول بذل داده باشد، زن هر قدر که بخواهد (مثلاً یک سکه از مهریه) را بذل و خود نیز به وکالت از شوهر آن را پذیرفته و طلاق بگیرد. بدین ترتیب، مفاد شرط وکالت در قبول بذل، یک اقدام قراردادی برای حمایت اقتصادی از زن در طلاق وکالتی است. با وجود این، شرط مزبور، زمینه سوء استفاده زنان را فراهم می‌کند؛ زیرا زن به استناد این وکالت‌نامه می‌تواند درصد ناچیزی از مهریه را بذل نموده و وکالتاً طلاق بگیرد. در نمونه‌ای از آراء قضایی، دادگاه با بذل ده سکه از هفتصد سکه مهریه، به طلاق خلع رأی داده است (ر.ک.، رأی شعبه اول دادگاه عمومی خُمام از شهرستان‌های استان گیلان، تحت پرونده شماره ۹۷/۰۰۵۱).

۲-۲-۲. ظرفیت حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده

در مبحث سابق، رویکرد نظام حقوقی ایران در تأمین اقتصادی زوجه با استفاده از ظرفیت

حقوق خصوصی بررسی و ارزیابی شد. از مباحث گذشته معلوم شد که راهکارهای حقوق خصوصی برای تأمین اقتصادی خانواده مشکلاتی دارد و قابل اعتماد نمی‌باشد. بنابراین، لازم است ظرفیت حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. راهکار حقوق عمومی برای تأمین اقتصادی خانواده، تعهدپذیری اقتصادی دولت در قبال خانواده است. در مباحث این قسمت، مزیت‌ها و محدودیت‌های ظرفیت حقوق عمومی در قیاس با راهکارهای حقوق خصوصی تشریح شده است.

اول) مزایای روش حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده

در حالی که حقوق خصوصی به روش تقنینی یا قراردادی، از طریق تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر یا تعدیل روابط مالی زوجین، می‌کوشد مشکلات آن را مرتفع نموده یا آن را کاهش دهد؛ راهکار حقوق عمومی برای تأمین اقتصادی خانواده، تعهدپذیری دولت در قبال خانواده و حمایت از کارکردهای اقتصادی آن است. به شرحی که به اختصار بیان می‌شود، راهکار حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده بر روش‌های حقوق خصوصی از جهاتی ترجیح دارد:

الف) حقوق خصوصی برای برخی مشکلات اقتصادی خانواده راه حلی ندارد. مانند نحوه تأمین هزینه درمان بیماری‌های نامتعارف زوجه که تحمیل آن به شوهر باعث عسر و حرج وی می‌گردد. از سوی دیگر، معافیت شوهر از تأمین هزینه مذکور، سلامت زوجه را به مخاطره می‌اندازد. در حقیقت، در این مسئله دو قاعده نفی ضرر و نفی حرج با یکدیگر در تعارض است و راه حلی برای آن به نظر نمی‌رسد. در حالی که این قبیل مشکلات با استفاده از ظرفیت‌های حقوق عمومی به آسانی قابل حل است. حقوق عمومی، دولت را نسبت به تأمین هزینه درمان زوجه مسئول می‌شناسد و تعهد دولت را جایگزین تکالیف حقوقی شوهر از کار افتاده یا تنگدست می‌نماید.

ب) حقوق عمومی از طریق متعهد شناختن دولت در حمایت اقتصادی از خانواده، حقوق اقتصادی زوجه را تضمین می‌نماید؛ بدون اینکه تعهدات اقتصادی شوهر را افزایش داده و توازن حقوق و تکالیف زوجین را به هم بریزد و کارکردهای خانواده را به مخاطره اندازد. بنابراین، روش حقوق عمومی در تأمین اقتصادی، خانواده محور است. در نتیجه، مشکلاتی که پیش از این در نقد راهکارهای حقوق خصوصی بیان شد، در راه حل‌های

حقوق عمومی منتفی است.

دوم) معایب روش حقوق عمومی در تأمین اقتصادی خانواده

با وجود مزیت‌هایی که بیشتر برای روش‌های حقوق عمومی تأمین اقتصادی خانواده بیان شد، این روش با محدودیت‌های مهمی مواجه است که کارآمدی آن را به چالش می‌کشد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) محدودیت منابع مالی دولت: تعهدات اقتصادی دولت در حوزه‌های مختلف آموزش، بهداشت، سلامت، امنیت و غیره بسیار گسترده است، درحالی‌که منابع مالی دولت محدود است. در این صورت، الزام دولت به تأمین اقتصادی خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست، از نوع تکلیف غیرمقدور است. باید بر این موارد، شرایط خاص کشور مانند جنگ و تحریم اقتصادی را نیز افزود. در شرایط اخیر، دولت در تأمین مالی نیازهای ضروری خود با بحران مالی مواجه می‌باشد. از این رو، دولت برای ایفای تعهدات اقتصادی خود در قبال خانواده نیازمند مساعدت مردم است. بدیهی است که با وجود مشروعیت دینی و مقبولیت عمومی، اعتماد عمومی به کارآمدی دولت افزایش می‌یابد و دولت می‌تواند برای تأمین اعتبار مورد نیاز برای ایفای وظایف مذکور کمک‌های مردمی را نیز به حساب آورد.

ب) فقدان ضمانت اجرا: محدودیت دیگر حقوق عمومی مسئله «ضمانت اجرا» است. می‌دانیم که ویژگی‌های قاعده حقوقی، برخورداری آن از ضمانت اجراست و بدون آن، قاعده حقوقی قابلیت الزام خود را از دست داده و در شمار توصیه‌های اخلاقی قرار می‌گیرد. قواعد حقوق خصوصی ضمانت‌اجراهای مدنی و کیفری دارد و دولت برای اعمال سیاست‌های خود در این حوزه از آنها بهره می‌جوید. در حقیقت، دولت اجرای قواعد حقوق خصوصی را به روش‌های مذکور تضمین می‌نماید. درحالی‌که قواعد حقوق عمومی از این نظر ضعف دارد؛ زیرا قدرتی برتر از دولت وجود ندارد تا وی را به اجرای تعهدات قانونی ملزم نماید. به همین دلیل، تعهدات اقتصادی دولت در حقوق خانواده در برخی موارد متروک مانده و هیچگاه اجرا نشده است.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی درباره مصادیق نفقه، این قانون نسبت به هزینه درمان زوجه شمول ندارد. همچنین، سهم زن از ترکه شوهر محدود است و در زمان کنونی که اغلب خانواده‌ها کم‌فرزند هستند، سهم زن از ترکه نسبت به فرزندان ناچیز است. ازسوی دیگر، باتوجه به اختیار شوهر در ممانعت از اشتغال زوجه در بیرون منزل، گروهی از بانوان از لحاظ اقتصادی به شوهر وابسته‌اند.

تعهدات اقتصادی زوج نیز از برخی زوایا موجب ناامنی اوست. نادیده انگاشتن تمکن مالی شوهر در تعیین نفقه زوجه و همچنین توافقی بودن میزان مهریه همراه با ضمانت اجراهای مدنی و کیفری حقوق مالی زوجه، ریسک اقتصادی تأهل برای مرد را افزایش داده و موجب ازدواج‌هراسی و مجردزیستی شده است.

تجربه نظام حقوقی ایران، فقط استفاده از ظرفیت حقوق خصوصی برای اصلاح روابط مالی خانواده است. ازاین‌رو، بااستفاده از روش تقنینی، نهادهای مالی جدیدی وضع شد، مانند مقرری ماهانه، اجرت‌المثل و نحله. همچنین بااستفاده از روش قراردادی، حقوق مالی زن در زمان طلاق تقویت شده است. مانند شرط انتقال تا نصف دارایی و وکالت در قبول بذل. بدین ترتیب، در تحولات حقوقی صورت‌گرفته، از طریق تغلیظ تعهدات اقتصادی شوهر، امنیت اقتصادی زوجه تأمین شده است.

روش حقوق خصوصی برای تأمین اقتصادی خانواده تک‌ساحتی و ناکارآمد است؛ زیرا به‌جای تأمین اقتصادی خانواده، امنیت زوجه مورد توجه قرار گرفته است و از نظر مالی ریسک تأهل مرد افزایش یافته است که همین موضوع سبب اختلال در کارکردهای خانواده شده است. روش پیشنهادی نگارنده در پژوهش کنونی، استفاده از ظرفیت حقوق عمومی است. حقوق عمومی، دولت را در مقابل خانواده متعهد می‌شناسد. ازجمله تعهدات دولت در قبال خانواده، تأمین مالی خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست است. مزیت این روش، خانواده‌محوری به‌جای زن‌گرایی است. درنتیجه، به تقویت بنیان خانواده انجامیده و از معایب روش‌های کنونی به‌دور است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۲۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: طایفه آفاق.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
 ۲. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ه.ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ه.ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۴. حائری طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ ه.ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵. حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین ابوالصلاح (۱۴۰۳ ه.ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
 ۶. سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
 ۷. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ ه.ق). کفایة الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ ه.ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
 ۹. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). أحكام النساء. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
 ۱۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ ه.ق). مکارم الأخلاق. قم: انتشارات الشریف الرضی.
 ۱۱. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ه.ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
 ۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ه.ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 ۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ه.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.
 ۱۴. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
 ۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الأحكام الشریعة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
 ۱۷. علم الهدی، سیدمرتضی، (علی بن حسین موسوی) (۱۴۱۵ ه.ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۸. فتحی، الهام، و جاوید، نورمحمد (۱۳۹۷). ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی به تفکیک جنس بر اساس اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵. تهران: مرکز آمار ایران (گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی).
 ۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
 ۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. تهران: موسسه نشر یلدا.
 ۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر دادگستر.
 ۲۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. محقق: بقال، عبدالحسین محمد علی. قم: انتشارات اسماعیلیان.
 ۲۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۲). مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی (نکاح ۱). قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
 ۲۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
 ۲۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۶. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۷. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۸۶). حق حبس زوجه برای استیفای مهریه. نشریه تخصصی فقه و حقوق، ۱۴، ۳۷-۶۳.
 ۲۸. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۹۷). نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۲۹. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۹۸). ناداری شوهر؛ طلاق قضایی یا تأمین اقتصادی. نشریه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۱۰ (۶)، ۲۵-۴۷.
 ۳۰. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۳۹۹). بررسی فقهی مقدار فدیة در طلاق خلع. نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱۳ (۷)، ۷۵-۹۹.
 ۳۱. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۴۰۰). ظرفیت‌شناسی حقوق در کنترل ازدواج هراسی. نشریه دین و قانون، ۳۴، ۹-۳۷.
 ۳۲. هدایت‌نیا، فرج الله (۱۴۰۲). دولت و حقوق اقتصادی خانواده. مشهد: انتشارات حوزه علمیه خراسان.



مبانی فقهی حق مالکیت خصوصی زن با رویکردی به فقه مقارن و قوانین حقوقی

غلامرضا یزدانی^۱، محمدحسن موسوی خراسانی^۲، فرزانه کرمی^{۳*}

چکیده

با استناد به مبانی فقهی، گروهی از محققین استقلال مالکیت زن را به رسمیت شناخته و گروهی دیگر منکر استقلال وی در دارایی خود هستند. البته قانون مدنی ایران به صراحت از استقلال دارایی زن سخن گفته و مقرر نموده است که زن می‌تواند به‌طور مستقل در دارایی خود تصرفات مالکانه داشته باشد. مسئله مالکیت خصوصی زن در فقه اسلامی از مسائل چالش برانگیزی است که رسیدن به چارچوب مناسب و طرح دیدگاه‌های آن با تحلیل مبانی فقهی، راهی است برای راستی‌آزمایی دیدگاه‌هایی که عدم مالکیت زن را مطرح نموده‌اند. پژوهش حاضر باهدف بررسی مبانی فقهی استقلال مالکیت خصوصی زن قبل از ازدواج و پس از آن با رویکردی به فقه مقارن و قوانین حقوقی، به‌روش تحلیلی-اسنادی انجام شد. بدین منظور براساس تحلیل منابع مربوطه، دیدگاه رقیب مورد مطالعه قرار گرفت و چالش اساسی این مسئله یعنی، رویارویی حق استقلال مالی زن با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از شوهر بررسی شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که در فقه اسلامی و قوانین حقوقی، اصل استقلال مالکیت زن و تصرفات ناشی از آن، پس از ازدواج تا بدانجاست که با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد.

واژگان کلیدی: حق مالکیت زن، دارایی زن، مالکیت خصوصی زوجه، تصرف

مالکانه، تحکیم خانواده، لزوم اطاعت از همسر.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15856.2089

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Orcid id:0000-0002-4133-7772

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: mmoosavikhorasani@yahoo.com

Orcid id:0009-0000-0201-4869

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: f_karami91@yahoo.com

Orcid id: 0009-0004-706-4143

* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری فرزانه کرمی از دانشگاه علوم اسلامی رضوی می‌باشد که با حمایت علمی و معنوی این دانشگاه انجام شده است.

The Jurisprudential Foundations of Women's Right to Private Property with an Approach to Comparative Jurisprudence and Legal Laws

Gholam Reza Yazdani ¹, Mohammad Hassan Mousavi Khorasani ², Farzaneh Karami ³

Referring to jurisprudential foundations, a group of researchers recognized the independence of women's property and another group denied her independence in her property. Of course, Iran's civil law has clearly spoken about the independence of women's property and stipulated that women can independently own their own property. The issue of women's private property in Islamic jurisprudence is one of the challenging issues and in reaching the appropriate framework and proposing its views by analyzing the jurisprudential foundations are the ways to verify the views that have raised women's lack of ownership. The current research was conducted with the purpose of examining the jurisprudential foundations of the independence of women's private property before and after marriage with an approach to comparative jurisprudence and legal laws by using the analytical-documentary method. To this end, based on the analysis of the relevant sources, the opposite point of view was studied and the basic challenge of this issue, i.e., the confrontation of a woman's right to financial independence with the principle of family consolidation and the necessity of obeying her husband, was examined. The findings showed that in Islamic jurisprudence and legal laws, the principle of independence of a woman's property and possessions resulting from it, after marriage, is not in conflict with the principle of family consolidation and the necessity of obeying the husband.

Keywords: woman's right to property, woman's property, wife's private property, ownership possession, family consolidation, necessity of obeying the husband.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15856.2089

Paper Type: Research

Data Received: 2023/05/16

Data Revised: 2023/08/28

Data Accepted: 2023/09/20

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Orcid id: 0000-0002-4133-7772

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: mmoosavikhorasani@yahoo.com

Orcid id: 0009-0000-0201-4869

3. Ph.D. Student in Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: f_karami91@yahoo.com

Orcid id: 0009-0004-706-4143

زن پیش از اسلام از هرگونه مالکیتی محروم بود و جزء اموال و ملک دیگران به شمار می‌آمد، به‌گونه‌ای که حتی پس از مرگ مرد، جزء میراث او بود. از این رو، می‌توان گفت که مالکیت بر دارایی، حقی است که اسلام برای زنان به رسمیت شناخته است. در رابطه با استقلال مالکیت زن، در فقه اسلامی دو دیدگاه مطرح است؛ برخی استقلال مالی زن را مورد پذیرش قرار داده و برخی دیگر تصرفات مستقل زن را نپذیرفته‌اند. با بررسی مبانی فقهی حق مالکیت زن و رویکردهای استقلال مالکیت زن و دیدگاه رقیب آن، چنین دریافت می‌شود که مستندات مربوط به نظام مالکیت زن را می‌توان به دوگونه پیش از ازدواج و پس از آن مطرح نمود و با سنجه مبانی به دیدگاهی شایسته و نظاممند در این مسئله دست یافت. در قانون ایران نیز اگرچه حق مالکیت زن مورد پذیرش و به آن تصریح شده است، با توجه به پذیرش اصل استقلال مالکیت زن و افزایش سطح رفاهی زندگی مشترک و روی آوردن زنان به اشتغال در خارج از منزل و کسب درآمد، چالشی که قانونگذار ایرانی با آن مواجه است این است که استقلال دارایی‌های زن با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از همسری رویارویی کرده است. از این رو، بررسی وضعیت حقوقی آن مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس، در پژوهش حاضر با توجه به رهیافتی ضابطه‌مند مبانی فقهی حل چالش حق مالکیت خصوصی زن در قوانین حقوقی بررسی شده است.

بررسی قوانین، بر پایه مبانی و ادله فقهی، وسیله‌ای برای عملیاتی شدن دیدگاه‌های فقهی اسلام است که می‌تواند به قوانین حقوقی روزآمد و کارآمد منجر شود. این بررسی‌ها می‌تواند قوانینی را پیشنهاد و شکل دهد که از طرفی سازگار با دیدگاه‌ها و مبانی اسلامی و از طرف دیگر مؤثر در حل مشکلات جامعه و مردم در چارچوب مقاصد عالی نظام اسلامی باشد. در مورد مسئله پژوهش حاضر، در میان آثار پژوهشی موجود که تاکنون انجام شده است، پژوهشی مستقل با این رویکرد یافت نشد؛ اگرچه برخی از آثار به صورت مختصر به ابعاد خاصی از موضوع اشاره کرده‌اند. برای مثال، سجادی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان حقوق مالی زوجه، یکی از حقوق مالی زوج به نام مهریه را بررسی کرده است. همچنین ملک‌شاه و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان بررسی تطبیقی حق مالکیت



زن در نظام حقوق اسلام و غرب، ابعاد حقوقی مالکیت زن و مقایسه آن با حقوق غرب را بررسی نموده است. جعفرزاده پاک (۱۳۹۴) در پایان نامه‌ای با عنوان مبانی حقوق مالی زوجه، در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، بعد از بیان کلیات به حقوق مالی مختص به زوجه و مصادیق آن اشاره داشته است.

پژوهش حاضر با توجه به بررسی دیدگاه‌های گوناگون ارائه شده در فقه و نمود چنین اختلافی در عرصه اجتماع، دیدگاه‌های ارائه شده را مورد ارزیابی قرار داده است تا به چارچوب نظری مشخص در حق مالکیت خصوصی زن دست یابد. از این رو، پژوهش حاضر در تحلیل، دستیابی و گزینش نظریه برای رهایی از چالش‌های نظری قابل طرح در پذیرش سلطنت مالی زن در فقه اسلامی و قوانین حقوقی با پژوهش‌های پیشین متفاوت است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. ارزیابی مبانی حق مالکیت خصوصی زن قبل از ازدواج

در مورد استقلال مالکیت زن قبل از ازدواج، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. ارزیابی مبانی مورد استناد هریک از این دو دیدگاه در این بخش لازم است تا بتوان به نظامی منسجم درباره حق مالکیت زن دست یافت.

۲-۱-۱. مبانی فقهی و رویکرد عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

برخی از فقهای اهل سنت بر این اعتقادند که زن تا زمانی که ازدواج نکرده، محجور است و آثار حجر بر او مترتب می‌شود و نمی‌تواند مالکیت مستقل داشته باشد. ایشان بیان می‌دارند که زن تا زمانی که ازدواج نکرده یا صاحب فرزند نشده یا یکسال از سکونتش در خانه زوج نگذشته باشد نباید مالش را به وی پرداخت و این مسئله مورد اعتقاد عمر بن خطاب،

شریح، شعبی و اسحاق می‌باشد. (ر.ک.، ابن قدامه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۴/۴۵۰؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ ه.ق، ۴/۴۵۰)

اول، دلیل قرآنی عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) آیه ۵ سوره مبارکه نساء: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...». براساس این آیه، زنان و کودکان مصادیق سفهاء هستند، چون «سفیه» عبارت است از: خفت عقل، و زنان دارای خفت عقول می‌باشند (ر.ک.، فاضل مقداد، بی تا، ۲/۶۰۲) نباید اموالشان را در اختیارشان گذاشت. تسلط

ایشان بر اموالشان موجب می شود که اموال مزبور را از بین ببرند. بنابراین، ایشان در تصرف در اموال خود دارای استقلال در تصرف نبوده و محجور می باشند (ر.ک.، جرجانی، بی تا، ۲۳۱/۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۱۱۶).

در تبیین و بررسی آیه فوق بیان می شود که در مورد مراد از سفیه چند نگرش وجود دارد: برخی گفته اند که منظور از سفیه زنان و کودکان است. مجاهد و ابن عمر معتقدند که منظور فقط زنان است. برخی دیگر نیز بیان داشته اند کلمه سفیه، عمومیت داشته و شامل هر طفل یا مجنون یا کسی که بخاطر زیاده روی و بی بند و باری در خرج مال، از تصرفات مالکانه ممنوع شده باشد، می شود. (الطبری، ۲۰۱۰، ۶/۳۹۵) دیدگاهی دیگر معتقد است که آنچه از مال به فرزند سفیه داده می شود، تباه می شود؛ زیرا وی مال را در راه هایی مصرف می کند که به زیان شما و بر خلاف مصالح شماست. علامه طبرسی آیه فوق را به معنی عمومی تری حمل نموده و معتقد است که نباید مال را به دست سفیهی که آن را فاسد می کند و همچنین طفل یتیم غیر بالغ و طفل بالغی که برای حفظ مال رشد کافی ندارد، داد. خواه مال از خودش باشد یا از خودشان نباشد (طبرسی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۵/۲۵).

برداشت صحیح از معنای سفیه این است که به معنای لغوی آن توجه شود. سفیه (بر وزن تبه) نوعی کم وزنی و سبکی بدن است به طوری که هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود. از این رو، به افسار که ناموزون است و به طور دایم در حال حرکت است سفیه گفته میشود و به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند به کار رفته است، خواه سبک عقلی آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی. (راغب اصفهانی، بی تا) بنابراین، منظور از سفاهت عدم رشد کافی در امور مالی است (النووی، ۱۴۰۸ هـ.ق) به نحوی که شخص، توانایی سرپرستی اموال خود را نداشته باشد و نتواند در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید. آیه فوق با اینکه در مورد یتیمان بحث می کند، اما یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد را در بر دارد به گونه ای که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی را که در سرپرستی اوست یا زندگی او به آن بستگی دارد، به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ الف، ۳/۲۶۷). از این رو، اینکه مقصود از آیه فقط زنان باشند آن هم با این استدلال که مصداقی از سفهاء هستند، مبتنی بر دلیل قابل اعتمادی نیست بلکه با صراحت عمومات آیات و روایات و روح کلی

قوانین اسلام و سیره عقلای عالم در تضاد است؛ زیرا شریعت اسلام و عقل و فطرت بشری، زنان را مانند مردان دارای حق مالکیت دانسته و به ایشان این حق را می‌دهد که در اموال خود به طور مستقل تصرف کرده و آن را در مصارف مشروع هزینه نماید. مؤید این برداشت روایات متعددی است که در تفسیر این آیه با این مضمون وارد شده است (ر.ک.، طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰۳/۹؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۳۶۹). همچنین بسیاری از فقها همین معنا را از سفیه برگزیده‌اند (ر.ک.، بیضاوی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۶۸/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۷۱/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ۱۴۱/۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا). وانگهی، سفیه دانستن زن نسبت به عنوان، مصداق تمسک به عام در شبهه مصداقیه است و واضح است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه، روا نیست.

دوم) دلیل روایی عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) سکونی از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرشان تاجایی که سلسله سند به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسد نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «زن به عنوان وصی انتخاب نمی‌شود؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۴۵/۹؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۱۴۰/۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۲۶/۴؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۳۷۹).

ب) از امام باقر علیه السلام در مورد «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ؛ اموال خود را به نابخردان ندهید» (نساء: ۵) پرسیده شد، حضرت فرمود: «اموال خود را به شاربین خمر و زنان ندهید». (ابن بابویه، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۲۶/۴). روایات دیگری هم با همین مضمون به سفاخت زنان اشاره دارد (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۸۴). نسبت به روایات مزبور، فارغ از بحث سندی که برخی روایات مانند روایت شیخ صدوق، مرسله است (ر.ک.، حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۵۵/۲؛ خوبی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۴۰۱/۹) - گرچه مرسلات شیخ صدوق مورد عمل و توجه فقها قرار گرفته است - باید گفت که از نظر دلالتی هم ادعای قائلین به عدم استقلال مالکیت زن را اثبات نمی‌کند؛ چراکه وجود آیات و روایات متعدد بیانگر نگرش اسلام به حفظ شأن و جایگاه مالکیت زنان و استقلال آنان است و این مسئله مورد تأیید عقل و عقلاء می‌باشد. در وجه جمع بین این روایات سه وجه ذکر گردیده است که عبارتند از: وجه نخست) برخی از فقها قائل به کراهت روایات اخیر یعنی، روایات سفیه بودن زن شده‌اند. برای مثال در مورد روایت سکونی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در مورد زن وصیت نمی‌گردد، گفته‌اند که کراهت دارد که زن را برای وصی برگزید هرچند در صورت

وصیت، لازم است که به وصیت عمل نماید؛ چراکه وصیت و به او امر شده است. (ر.ک..)

ابن بابویه، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۲۶/۴، طوسی، ۱۳۶۵، ۲۶۴/۹.

وجه دوم: روایات مزبور به دلیل موافقت با عامه باید حمل بر تقیه شود و این روایات را در مقایسه با روایاتی که بیانگر استقلال مالکیت زن و صحت وصیت برای زن است، کنار گذاشت. (ر.ک..، طوسی، ۱۳۶۳، ۱۴۰/۴؛ آل عصفور، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۳۹/۱۳؛ ترجمینی عاملی، ۱۳۸۵، ۸۷/۶؛ خوبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۴۰/۹) به علاوه از جمله روش‌ها و قواعد معمول و منصوص در جمع بین روایات این است که یک دسته از روایات حمل بر تقیه می‌شود نه کراهت. از این رو، بهتر آن است که حمل بر تقیه شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ۶۳۹/۲۲).

وجه سوم: برخی دیگر از فقها با توجه به اعراض فقهای امامیه از خبر سکونی معتقدند که روایات اخیرالذکر را یا باید طرح نمود یا عدم صحت استقلال مالی زن را حمل بر جایی کرد که زن برخی از شرایط را نداشته است و این حمل اخیر را تعلیل موجود در روایت توجیه می‌کند؛ چراکه بعد از عدم صحت وصیت برای زن تعلیل به «وَلَا تُؤْتُوا السَّفَهَاءَ» می‌آورد، معنایش این است که زنی که وصی قرار گرفته از بلوغ و رشد کافی برای صحت وصایت برخوردار نیست. به عبارت دیگر سفیه است؛ یعنی شرایط صحت وصایت را دارا نیست. تعلیل امام بیانگر این است که حکم روایت منحصر به احراز سفاهت است (روحانی، بی تا، ۴۱۰/۲۰). (ج) شریح روایت می‌کند که عمر بن خطاب از من پیمان گرفت که من اجازه نمی‌دهم که به دختر، عطیه و بخششی صورت گیرد مگر تا زمانی که یک سال در خانه شوهرش بماند یا صاحب فرزندی گردد. (ابن قدامه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۶۰/۴؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۶۰/۴)

در نقد این روایت باید گفت که مستند خبر یعنی، عمر بن خطاب که مورد استشهاد قرار گرفته است، حجیتی ندارد و برای آن اعتباری نیست؛ چراکه او شارع نیست تا در مقام تشریح باشد. به عبارت دیگر، سخن او شهرتی ندارد و فقها به آن اعتناء نکرده‌اند. در قرآن و روایات هم به این سخن عمر اشاره ای نشده است و صحابه به آن فتوا نداده‌اند. (ر.ک..، علامه حلی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۰۹/۱۴) دوم اینکه سخنان دیگر فقهای اهل سنت نسبت به مالکیت زن که منوط به ازدواج شده است ادعایی بیش نیست و دلیلی بر آن یافت نمی‌شود بلکه اساساً در تضاد با نص صریح آیات قرآن (ر.ک..، نساء: ۳۲) و روایاتی (ر.ک..، طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۸/۷) است که زن را

قبل از ازدواج دارای حق مالکیت مستقل می‌داند.

۲-۱-۲. مبانی فقهی رویکرد استقلال مالکیت خصوصی زن

بسیاری از فقهای امامیه و مذاهب اربعه معتقدند که زن همانند مرد بر دارایی خود مالکیت مستقل دارد و هرگونه تصرف مالکانه را نسبت به اموال خود می‌تواند داشته باشد. (ر.ک.، شافعی ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۴۸/۳؛ شاهین، ۱۴۱۹ هـ.ق؛ غزالی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۷۴/۵؛ ماوردی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۵۲/۶؛ منتظری، بی‌تا؛ نووی،

۱۴۲۳ هـ.ق، ۴۱۶/۳؛ وزارت اوقاف کویت، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۸۸۵/۲؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۱۸/۴)

براساس اصل اولی، هیچ شخصی بر دیگری ولایت ندارد؛ زیرا همه در مخلوقیت و مرتبه انسانی مساویند. (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۵۶/۲) کاشف الغطاء می‌گوید: «غیر از خدا شخصی بر شخص دیگر تسلط ندارد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲۰۷/۱) و برای اثبات ولایت شخصی بر شخص دیگر باید دلیل قطعی وجود داشته باشد تا بتوان از اصل عدم ولایت عدول کرد. آیه ۳۴ سوره نساء هم نمی‌تواند دلیل بر عدول از این اصل باشد؛ چراکه این آیه در مقام اثبات ولایت بر اطاعت است و این غیر از ولایت بر اموال و دارایی زن است اسلام برای دفاع از شخصیت زن، استقلال دارایی او را مورد تأکید قرار داده است که مبانی استقلال مالکیت زن در ذیل احصاء و بیان شده است.

اول، دلیل قرآنی استقلال مالکیت خصوصی زن

برخی از آیات قرآن کریم نسبت به استقلال مالکیت زن دلالت صریح دارند که برخی عبارتند از: الف) آیه ۳۲ سوره نساء: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا؛ مردان از آنچه به دست می‌آورند، نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی». در مورد شأن نزول این آیه چنین نقل شده که ام‌سلمه، یکی از همسران رسول خدا ﷺ، به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟! و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده؟! ای کاش! ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم». آیه نازل گردید و به این سؤالات و مانند آن پاسخ گفت. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۹۴/۱) همچنین گفته شده است که جمعی از مسلمانان در مورد تفاوت سهم ارث مردان و زنان سؤال بود، آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که به طور کلی هزینه زندگی بر دوش مردان است و زنان از آن معافند و حتی هزینه خود آنها نیز بر دوش مردان است. بنابراین،

آیه بیان می‌دارد: «تفاوت‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعض دیگر قائل شده است، هرگز آرزو نکنید»؛ زیرا این تفاوتها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ الف، ۳/۲۶۳).

کلمه «نصیب» به معنای بهره و سهم است و اصل آن از «نصب» به معنای به پا داشتن است. بهره و سهم را به این دلیل نصیب خوانده‌اند که هر سهمی هنگام تقسیم از سایر اموال جدا می‌شود تا با آن مخلوط نشود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴/۳۱۳) علامه طباطبایی معتقد است که اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست آورد خاص خود اوست. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه فوق نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است، اعم از اینکه این اختصاص دادن با عمل اختیاری باشد، نظیر اکتساب از راه صنعت یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴/۵۳۵). بنابراین از این آیه دانسته می‌شود که زن و مرد در مسائل اقتصادی مستقلند. اگرچه همین که خداوند فرمود: «هر کسی مالک کسب خویش است» کافی به مقصود است، به منظور زدودن رسومات جاهلی می‌فرماید: «هریک از زن و مرد در مالکیت خویش مستقل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵).

ب) آیه ۷ سوره نساء: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود برجای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای می‌گذارند، سهمی». در شأن نزول این آیه بیان شده است که در عصر جاهلیت، رسم بر این بود که فقط مردان را وارث می‌شناختند و زنان و کودکان را از ارث محروم میکردند و ثروت میت را (در صورتی که مردی در خویشان نزدیک نبود) میان مردان دورتر قسمت می‌کردند تا اینکه یکی از انصار به نام اوس بن ثابت از دنیا رفت، عموزاده‌های وی اموال او را میان خود تقسیم کردند و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند. همسر او به رسول خدا ﷺ شکایت کرد؛ در این هنگام آیه نازل شد و رسول خدا ﷺ آنها را خواست و دستور داد در اموال مزبور، هیچ‌گونه دخالتی نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول او بگذارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱/۴۷۵).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است: «قتاده و ابن جریج و ابن زید بر این عقیده‌اند که عرب در دوران جاهلیت، دختران را از ارث محروم می‌کرد و این آیه برای رد این روش ناپسندیده،



نازل شد». (طبرسی، ۱۳۵۰، ۳۲/۵) این آیه در حقیقت گام دیگری برای مبارزه با عادات و رسوم جاهلی است که زنان را از حق خویش محروم می‌سازد. اعراب با رسم غلط و ظالمانه‌ای که داشتند زنان و فرزندان خردسال را از حق ارث محروم می‌کردند. آیه فوق بر این قانون غلط خط بطلان کشید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۳/۲۷۴). این آیه در مقام دفاع از حقوق زن برآمده است تا استقلال زن در امور مالی خویش را مورد تأکید قرار دهد و نشان دهد که زنان همانند مردان در امور مالی خویش حاکمیت داشته و می‌توانند تصرف نمایند.

دوم) دلیل روایی استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) روایت رسول خدا ﷺ: «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۸۸، ۲/۲۷۲) این روایت به قاعده تسلیط یا تسلط معروف است و در کلمات فقها به قاعده سلطنت شهرت دارد (محقق داماد، بی تا، ۱/۲۲۸). از نظر سنندی، روایت مرسل است، اما عمل اصحاب و استناد آنان و همچنین مضمون روایات دیگری در راستای مضمون این روایات تأییدکننده این روایت است (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۳/۳۷۹). از نظر دلالتی کلمه «الناس» به معنای همه مردم اعم از زن و مرد است؛ چراکه الف و لام آن استغراقی بوده و مفید عموم است. بنابراین، حکم آن شامل همه انسان‌ها اعم از زن و مرد می‌شود. زنان از بستر عمومیت لفظ، مشمول روایت بوده و مفاد روایت این است که زنان همانند مردان در تصرف در اموال خود مستقل بوده و نیاز به اخذ اذن و اجازه از کسی ندارند (مسرور، ۱۳۹۰). امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین این قاعده معتقدند که از شئون قاعده سلطنت این است که مالک بتواند هرگونه که بخواهد در مال تصرف کند که شارع آن را با عبارت مشهور الناس مسلطون علی اموالهم بیان نموده و عقلاء هم آن را پذیرفته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۱۲۴).

ب) «إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمْرَهَا تَبِيعُ وَ تَشْتَرِي وَ تُعْتَقُ وَ تُشْهَدُ وَ تُعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنَّ أَمْرَهَا جَائِزٌ تَزْوُجُ إِذَا شَاءَتْ بِعَيْرِ إِذْنِ وَ لِيَّهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ تَزْوِجُهَا إِلَّا بِأَمْرِ وَلِيِّهَا». (طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۷۸) در روایت از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «زنی که بالغ و رشید شده است می‌تواند اقدام به خرید و فروش نماید، برده آزاد کرده و شهادت دهد و مجاز به مصرف هر مقدار از مال خود است». این روایت از نظر سنندی، از ناحیه علی بن اسماعیل المیثمی به دلیل عدم توثیق، اشکال دارد (خوئی، بی تا، ۲/۲۵۱). در پاسخ چنین گفته‌اند که ایشان در میان شیعه،

متکلمی مقبول بوده است و باتوجه به اینکه نسبت به او مذمت نشده بلکه مدح گردیده است و موقعیت کلامی والایی در شیعه داشته است، می‌توان حکم به وثاقت وی داد (شیری زنجانی، ۱۳۸۲/۱۱، ۳۹۲۳).

از نظر دلالی، مطابق با این روایت تمام تصرفات مالی و غیر مالی زن مجاز دانسته شده و استقلال او از این نظر مورد تأیید قرار گرفته است. همانطور که بیان شد اگرچه برخی به این روایات اشکال سندی وارد دانسته‌اند (ر.ک.، خوئی، بی‌تا، ۲۵۱/۲)، ولی باتوجه به معاضدت مفهومی، عمومات و اطلاقات آیات شریفه (ر.ک.، طباطبائی، ۱۳۶۳/۴: ۵۳۵) و روایات دیگر که مالکیت خصوصی زن را به رسمیت شناخته است، به مسئله مزبور قطعیت بخشیده و می‌توان روایت را نوعی مؤید بر استقلال مالکیت زن دانست. براساس بررسی روایات و آیات در رابطه با استقلال مالی زن پیش از ازدواج، می‌توان قائل شد که زن دارای استقلال مالی است و در این رابطه امام خمینی چنین می‌فرماید: «اسلام به زن‌ها بیشتر عنایت کرده است تا به مرد‌ها. اسلام حقوق زن‌ها را بیشتر ملاحظه کرده است تا مرد‌ها... تمام معاملاتشان به اختیار خودشان است و آزاد هستند. همچنین در اختیار شغل آزاد هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ۴۳۶/۶).

۲-۲. ارزیابی مبانی حق مالکیت خصوصی زن پس از ازدواج

۲-۲-۱. تملیک دارایی زوجه به شوهر و لزوم اذن از شوهر در تصرفات مالکانه

برخی از فقها معتقدند که عقد ازدواج سبب تملیک دارایی زن به شوهر است و تصرفات مالکانه زن نیاز به اذن شوهر دارد. (ر.ک.، حسینی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۷۵۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ه.ق، ۷۰/۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۳۰۳/۲) در میان فقهای اهل سنت نیز مالک معتقد است تا زمانی که زن ازدواج نکرده و مباشرت با او صورت نگرفته نباید مالش را به او پرداخت تا در آن تصرف کند و زمانی که ازدواج کرد با اذن شوهر مال به او پرداخت می‌شود و اعمال تبرعی او مازاد بر ثلث، جز با اذن شوهر جایز نیست (ر.ک.، آندلسی، ۱۹۵۲، ۲۸۰/۲؛ شاشی، ۱۹۸۸، ۵۳۷/۴؛ غزالی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۷۴/۵؛ قاضی عبدالوهاب، ۲۰۰۸، ۴۲۲/۲؛ ماوردی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۵۳/۶؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۵۶۰/۴؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ ه.ق، ۵۶۱/۴).

دلایلی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

الف) در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «لیس للمراه مع زوجها امر فی عتق ولا صدقه ولا تدبیر ولا هبه ولا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی حج او زکاه او بر والدینها او صله

رحمها؛ زن در کنار همسرش اختیاری در مورد آزاد کردن برده، صدقه دادن، قرارداد مدابره برده، بخشش و نذر از اموال خود ندارد، مگر با اجازه شوهر جز در مورد زکات (واجب)، نیکی به پدر و مادر و صلح رحم خویشان خود». (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۱۴/۱۹) بررسی روایت نشان می‌دهد که از لحاظ دلالتی ظاهر آن دلالت بر لزوم اذن از شوهر کرده و سند آن نیز معتبر می‌باشد (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶).

ب) در روایت مضمرا از معصوم چنین نقل شده است: «فِي الْمَرْأَةِ تَهَبُ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا بَغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَيْسَ هَذَا؛ در مورد زنی است که بدون اذن شوهرش از مال خود چیزی را هبه می‌کند. حضرت فرمود که جایز نیست». (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۶۲/۷) هر چند از نظر سندی روایت مرسله است و مرسلات بدون واسطه ابن ابی عمیر حجت است، اگر واسطه‌ای مانند جمیل بن درّاج باشد معلوم نیست که حجت باشد، اما از نظر دلالتی روایت در مورد هبه است. با الغای خصوصیت می‌توان گفت که در بقیه تصرفات مالی هم حکم چنین است (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶).

ج) در روایت دیگری نیز چنین آمده است: «وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا عِتْقٌ وَلَا بَرٌّ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلَا يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا؛ زن در مالش حق آزاد کردن برده و کار نیک ندارد مگر اینکه از شوهرش اذن بگیرد». (نوری، ۱۳۱۸، ۵۵۵/۷) این روایات دارای ضعف سندی و دلالتی است. احمد بن الحسن القطان و جعفر بن محمد عماره از نظر سندی مجهول الحال هستند (خوئی، بی تا، ۹۳/۲؛ خوئی، بی تا، ۵۴/۵). از نظر دلالت هم اگر تنها این یک جمله «و لا يجوز للمرأة في مالها عتق و لا بر إلا بإذن زوجها» در روایت بود، اشکالی نداشت، ولی این جمله در بین احکامی واقع شده که از مستحبات است. برای مثال «لا يجوز للمرأة ركوب السرج» و یا «إذا ماتت المرأة وقف المصلّى عليها عند صدرها» که بسیاری از این احکام که در این روایت آمده است از مکروهات و مستحبات است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶). بنابراین، نمی‌توان از یک فقره روایت، حکم الزامی و جوب را به دست آورد.

۲-۲-۲. استقلال مالکیت زوجه به طور مطلق

برخی از فقها معتقدند که توقف تصرف مالکانه زن بر اذن شوهر قائلی ندارد و زوجه در امور مالی خود و اعمال اراده و تصرف مستقل می‌باشد. (ر.ک.، بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱۴) شافعی نیز زن را دارای استقلال مالی دانسته و برای همسر ولایتی در این مورد قائل نیست (شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۴۸/۳). از این موارد می‌توان به اهلیت زن در کسب و کار و حق عمل اشاره نمود که

زن می‌تواند نسبت به اموال خود هرگونه تصرفی داشته باشد. به‌گونه‌ای که پدر و شوهر او نمی‌توانند بر او ولایت داشته باشند (القرافی، ۱۹۹۶، ۹۱۶/۳). از روایت رسول خدا ﷺ: «دم، مال و عرض همه مسلمانان محترم و تعدی به آن حرام است» نیز چنین معنایی استنباط می‌شود (نیشابوری، بی‌تا، ۱۹۸۶/۱۳). از این رو زوج نسبت به اموال همسر خود سلطه‌ای ندارد (ابن نجیم، بی‌تا، ۳۰۴/۴-۱۰۴-۱۰۰).

دلایل قرآنی و روایی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

اول) خداوند متعال در آیه ۳ سوره نساء چنین می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا». وجه استدلالی که به این آیه بیان شده این است که خداوند متعال تعامل با زن را در امور مالی همچون اجانب فرض کرده است که این حاکی از استقلال زنان است که مردان باید مالی را که حق آنهاست از باب مهر به آنها داده و تسلیم نمایند. همچنین مرد در صورتی می‌تواند مال زوجه را دریافت نماید که زن طیب نفس داشته باشد، همان طور که نسبت به دیگران اینگونه است. (شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۴۹/۳-۲۴۸)

دوم) روایت ابی مریم که در مورد این است که امامه در اواخر عمر بیمار شد و زبانش بند آمد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد او رفتند تا وصیت کند. با اشاره از او در مورد اموالش می‌پرسیدند و او با حرکت سر پاسخ می‌داد و مغیره از این کار ناراضی بود؛ چراکه وصیت او تصرف در مال زوج بدون اذن زوج بود (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۳۷۳/۱۹). اگرچه می‌توان این روایت را از نظر سندی معتبر دانست، از نظر دلالت دارای ایراد است و ظهوری در وصیت ندارد و اگر هم ظهور در وصیت داشته باشد، بدین معنا که وقتی با نهی زوج، زوجه می‌تواند اقدام کند و وصیت جایز است، به طریق اولی در حال حیات می‌تواند تصرف کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ب، ۱۲۵/۶). بنابراین، مطابق با این روایت زوجه می‌تواند بدون اذن شوهر در اموالش تصرف کند و قید وصیت در روایت خصوصیتی ندارد.

سوم) روایت صحیح ابن سنان: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِتْقِي وَلَا صَدَقَةٍ - وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هَبَةٍ وَلَا تَنْدِيرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا - إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاهٍ أَوْ بَرٍّ وَالِدَيْهَا أَوْ صَلَهِ رَحِمَتِهَا». (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۱۴/۵؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۱۴/۱۹) چون عبدالله بن سنان از ثقات مشهور است و سند صدوق به او

معتبر است (خویی، ۱۴۱۳ هـ.ق. ۲۲۸/۱۱-۲۲۶) ذیل این روایت، محل بحث است که در این روایت «بُرّ والدین» لزوماً به معنای نفقه واجب نیست. روایت می‌گوید که حتی در نیکی به پدر و مادر، زوجه امکان تصرف بدون اذن شوهر را دارد. بنابراین، از اینجا مشخص می‌شود که زوجه می‌تواند بدون اذن زوج در موارد دیگر هم در اموال خود اقدام به اعمال اراده و تصرف نماید. از این رو، مقصود روایت این است که در نیکی کردن مستحب به پدر و مادر اجازه زوج نیازی نیست، حال اگر این مستحب اجازه لازم ندارد پس مستحبات دیگر هم به همین ترتیب خواهد بود به‌ویژه اینکه کلمه «بُرّ» بیشتر در امور مستحبی به‌کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ب. ۱۲۵/۶). در نتیجه این روایت دلالت بر استقلال زوجه در تصرف در اموال خویش و عدم نیاز به اخذ اذن و اجازه از شوهر دارد.

۲-۳. حق مالکیت زوجه در غیر از مورد نذر

برخی معتقدند تصرفات مالکانه زن فقط در نذر نیاز به اذن شوهر دارد. (اصفهانی، ۱۳۹۳؛ آملی، ۱۳۸۰، ۱۲۹/۱۲؛ جزیری، بی‌تا، ۱۸۱/۲؛ حلی، ۱۴۰۹ هـ.ق.، ۱۴۴/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق.، ۲۸۴/۳؛ فاضل موحّدی لنگرانی، ۱۳۸۱؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲؛ موسوی سبزواری، ۱۳۸۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۱۷/۲) در عبارت‌های برخی از فقها در این مسئله ادعای شهرت وجود دارد (ر.ک. سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۸۱/۲۲؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق.؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.، ۳۵۸/۳۵) و نظر مشهور متأخرین هم همین است (عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق.، ۳۱۰/۱۱؛ حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق.، ۲۰۳/۱۳). از جمله دلایلی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

اول) برای زن با زوجش شأنی نیست به‌گونه‌ای که نذر در اموال خود او بدون اذن زوج نفوذی ندارد و صحیح نیست. (ر.ک. حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۰/۲۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق.) برخی از فقها دو روایت (ر.ک. حرعاملی، ۱۳۷۲، ۳۸۴/۲۰) را مؤید بر این مطلب ذکر می‌کنند. این دو روایت در مورد یمین (قسم) زوجه است که تا زمانی که از زوج اذن نداشته باشد، هیچ اعتباری برای آن نیست. مبنای مؤید بودن دو روایت مزبور در این است که اطلاق این روایات نذر را نیز شامل می‌شود (ر.ک. نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.، ۳۵۸/۳۵).

برخی فقها در توجیه اطلاق یمین بر نذر بیان داشته‌اند. اطلاق یمین بر نذر یا استعمال حقیقی است یا مجاز و از باب استعاره^۱ است. (حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق.، ۲۰۵/۱۳) این توجیه از سوی برخی

۱. کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود.

با اشکال مواجه شده است؛ یعنی استعاره مورد ادعا اقتضای اشتراک و شباهت بین نذر و یمین (قسم) را ندارد، نمی‌توان مشابهت در اطلاق بین یمین و نذر را همانند این فرمایش رسول خدا ﷺ دانست که فرمود: «الطواف بالیت صلاه؛ طواف خانه خدا نماز است» (بیهقی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۸۷/۵). البته شاید بتوان شمول یمین به نذر و مشابهت این دو را با قرآینی اثبات کرد. این قرآین عبارتند از: شهرت داشتن این اطلاق بین فقها و ظن به اتحاد و یکی بودن منشأ این دو؛ یعنی زن در نذر کردن و قسم خوردن باید جانب و جوب اطاعت از زوج را و اینکه او سرپرست و ولی امور زن است، در نظر بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۵/۳۶). البته این قبیل دلایل ضعیف نمی‌تواند مستند تأسیس حکم شرعی باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱۴).

۲-۲-۴. محدودیت مالکیت زوجه در تصرفات منافی با منافع بضع به شوهر

عقد ازدواج سبب تملیک منافع بضع به شوهر است و مالکیت زوجه محدود به تصرفاتی است که منافاتی با منافع بضع نداشته باشد. بررسی برخی کتب فقهی نشان می‌دهد که تصرفات مالی زوجه در صورتی که بدون اذن زوج بوده و مانع از استمتاع وی باشد، اعتباری ندارد. ایشان در تبیین این نگرش تفاوتی میان مال خود زوجه و مال زوج نگذاشته‌اند. (تبریزی، ۱۳۸۵؛ خوئی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱/۵۲۰) در فتوای مجمع فقه اسلامی نیز این‌گونه آمده است که خروج زن برای کار اگر معنای نشوز ندهد، موجب اسقاط نفقه واجب او که بر زوج مقرر است، نمی‌شود (مجمع الفقه الاسلامی الدولی، ۲۰۰۵).

۲-۲-۵. ارزیابی دیدگاه‌های چهارگانه حق مالکیت خصوصی زن بعد از ازدواج

در تحلیل دیدگاه نخست که قائل به لزوم اذن و اجازه از شوهر بود باید اظهار داشت که علاوه بر روایات دیدگاه دوم، روایات مخالف دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر این دارد که زوجه برای تصرف در مال خودش نیاز به اذن ندارد و فقط برای تصرف در مال زوج نیاز به اذن دارد؛ زیرا اگر اجازه و اذن گرفتن به صورت مطلق - چه مال زوج و چه زوجه - می‌بود، نباید در این روایات مقید به مال زوج می‌شد. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۶/۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۸/۵) در مقام جمع بین این دو دسته از روایات یعنی، روایات دیدگاه محدودیت مالکیت زوجه و روایاتی که اذن از زوج را لازم می‌دانند، باید گفت: «روایاتی که دلالت بر استیذان نسبت به اموال زوجه دارد، یک حکم اخلاقی است و زوجه ملزم نیست برای تصرف در مال خودش اجازه



بگیرد، بنابراین اجازه زوج برای تصرف در مال شوهر واجب و در مال زوجه مستحب است. از این رو، نمی‌توان با استفاده از روایات آمر به استیذان حکم کرد و فتوا داد که زن حق ندارد در اموالش تصرف کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶) نمی‌توان اصل استقلال اقتصادی زوجه را زیر سؤال برد و حکم کرد که زوجه باید در امور مالی خویش از شوهرش اذن و اجازه بگیرد. بنابراین، دیدگاه محدودیت مالکیت زوجه و لزوم اذن گرفتن او در تصرف در اموال خود دیدگاهی است که نمی‌تواند در برابر ادله یعنی، آیات و روایاتی که تصریح به استقلال مالکیت زوجه دارد، مقاومت کند و دیدگاه استقلال مالکیت زوجه صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۲-۳. مبانی حق مالکیت خصوصی زن در حقوق ایران

۲-۳-۱. مبانی استقلال مالکیت خصوصی زن در قانون اساسی

به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استقلال مالی زن و مالکیت خصوصی او به رسمیت شناخته شده و تضمین گردیده است. اصل ۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». این اصل بیان می‌دارد که اولاً تمام افراد ملت اعم از مرد و زن در مقام اعمال قانون برابرند و ثانیاً تمام افراد ملت از همه حقوق با رعایت موازین اسلامی برخوردارند که از جمله این حقوق، حق مالکیت است. همان‌طور که مردان دارای حق مالکیت مستقل در اموال خود هستند و قانونگذار از آنها حمایت می‌کند، زنان نیز از این حق برخوردارند و مورد حمایت قانونگذار قرار دارند (طاهری، ۱۳۹۵، ۴۶ استقلال مالکیت زن از اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی نیز قابل استنباط است. اصل ۴۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرکس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب‌وکار خود، امکان کسب‌وکار را از دیگری سلب کند». به موجب این اصل، همه مردم اعم از زنان و مردان می‌توانند با ابزار تجارت به مالکیت خصوصی و تملک دارایی برسند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع از این حق شود. بنابراین، مردان نمی‌توانند برای رسیدن به مالکیت، مانع مالکیت زن شده یا آن را محدود سازند و از تصرف ویدوی خارج سازند. اصل ۴۷ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند». اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی برگرفته از اصل تسلیط

هستند که مطابق آن، هرکسی حق دارد هر نوع تصرفی را که اراده می‌کند در اموال خویش داشته باشد و کسی نمی‌تواند مانع از این حق گردد (فهیمی، ۱۳۸۵) و تا زمانی که تصرفات شخص، مضر و آسیب‌زننده به دیگری نباشد قاعده تسلیط، حاکم است و برای تصرف صاحب مال محدودیتی نیست (طاهری، ۱۳۹۵). باتوجه به اصول ذکر شده می‌توان دریافت که قانون اساسی ایران مسئله استقلال مالکیت زنان را به رسمیت شناخته و آن را حقی اساسی برای ایشان می‌داند و مورد حمایت قرار داده است.

۲-۳-۲. مبانی استقلال مالکیت خصوصی زن در قوانین عادی

ازجمله خصوصیات مالکیت، مطلق بودن آن است به این بیان که مالک می‌تواند هر نوع تصرف مالکانه‌ای را در مال خود انجام دهد بدون آنکه حدود تصرف وی - جز محدودیت‌هایی که قانون برای او مقرر کرده - محدود باشد. (باریکلو، ۱۳۹۹) قانون مدنی در ماده ۳۰ به این خصوصیت تصریح کرده، مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد». مطابق ظاهر ماده، عبارت «هر مالکی» عام است و شامل زن و مرد می‌شود. بنابراین، هر مالکی اعم از زن یا مرد می‌تواند باتوجه به استثنائات قانونی در اموال خود هر نوع تصرفی را انجام دهد (مسرور، ۱۳۹۰). ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی نیز در مورد تصرفات زن مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند». صراحت این ماده بیانگر آن است که زن مختار است در اموال خود بدون دخالت دیگران و نیاز به اخذ و اجازه از ایشان، اقدام به عمل حقوقی دلخواه (اعم از مادی یا معنوی) نموده و تصرفاتش را صورت دهد. بنابراین، برخلاف اینکه زوج مسئولیت ریاست بر خانواده را عهده‌دار است، این موضوع سبب نمی‌شود که با تمسک به این ابزار، زوجه را از تصرف در اموالش منع یا محدود نماید یا خود بدون رضایت زوجه متصرف در اموالش گردد (صفائی و امامی، ۱۳۹۳). در ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ این‌گونه مقرر شده است: «در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که برعهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید». بنابراین، قانون ایران نیز هر کدام از زن و مرد را مستقل در تصرف در اموالشان معرفی نموده و این حق استقلال را برای ایشان به رسمت شناخته و مورد تأیید

و حمایت قرار داده است و هیچ‌کدام از زن یا مرد نمی‌توانند نسبت به اموال یکدیگر بدون اذن و اجازه طرف مقابل، تصرف نمایند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ادله و عمومات نشان می‌دهد که اصل استقلال مالکیت زن از اموری است که شک و تردیدی در آن نیست و عموماتی مانند الناس مسلطون علی اموالهم دلالت بر این مسئله دارند. یکی از دلایلی که می‌توان بر صحت این نظریه اقامه نمود این است که سیره و روش عقلاء و خردمندان عالم از آن حیث که خردمند هستند، این است که هر کس برای تحصیل مالی اقدام به کسب و کار و تجارت کند یا اشتغال به امری داشته باشد، در تملک مالی که از این راه به دست می‌آورد، آزاد است و سلطنت مطلق دارد، خواه شخص مزبور مرد باشد یا زن. زنان همانند مردان می‌توانند صاحب حساب بانکی، صاحب سهام شرکت‌ها، باشگاه‌ها و کارخانجات و نظایر آنها باشند و هیچ محکمه و قانونی نمی‌تواند ایشان را از این حق منع نماید. بنابراین عقلای عالم، زنان را همانند مردان دارای استقلال کامل در تصرفات در اموال خود می‌دانند و می‌توانند سایرین را از تصرف در اموال خود منع نمایند. نسبت به نظریه منتخب باید افزود؛ آنچه با دلالت آیات و روایات سازگارتر به نظر می‌رسد این است که نسبت به اموال زن، چه اموالی که به نحو مالکیت ذاتی تملک می‌نماید، مانند اشتغال به تجارت یا حرفه‌ای به صورت اختیاری و چه اموالی که به صورت تبعی تملک می‌نماید و چه اموالی که به صورت حمایتی دارا می‌شود مانند مهریه یا نفقه، اصل حق مالکیت زن و استقلال وی در مالکیت و تصرف در این اموال پذیرفته شده است، اما نسبت به گستره این تصرفات و اعمال اراده باید قائل به چارچوب و نظام معین و مشخصی شد. به عبارت دیگر، قول به اختیار مطلق زن و گستره بدون محدودیت در تصرف اموال، موجب ایجاد چالش‌هایی می‌شود که لزوم ایجاد قلمرویی نظام‌مند در تصرفات زن را ایجاب می‌نماید. از سویی مطابق قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و سایر عمومات، همچنین ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی اصل ۲۱، ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی، زن حق هرگونه تصرف در اموال خود را داشته و می‌تواند اعمال اراده نماید. ازسوی دیگر، آیات و روایات فراوان

حکایت از وجوب اطاعت زن از شوهر در امور زندگی مشترک را دارد (ر.ک... حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۳/۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۴۶۲/۷). اگر گستره تصرفات زوجه مطلق باشد و وی مجاز به هرگونه تصرفی در اموال شخصی خود شود، در مواردی این نوع از تصرفات در تضاد با حق ریاست مرد بر نظام خانواده بوده و موجب ایجاد یا تشدید اختلافات زوجین می‌شود. برای مثال اگر قرار باشد زوجه با تکیه بر استقلال خود در تصرف، اراده سفر ماهیانه یا هفتگی به خارج از کشور نماید یا بخواهد مسکنی مستقل برای خود خریداری نماید که هفته‌ای چند شب در آنجا سکونت کند و شوهر رضایت به این امور نداشته باشد، این مسئله با روایاتی که دستور به لزوم اطاعت زن از شوهر می‌دهد در تراحم است و باید بین این دودسته از روایت اهم و مهم را مورد توجه قرار داد، سپس حکم شود.

آنچه با جمع روایات مزبور سازگارتر می‌باشد این است که با تأکید بر استقلال مالکیت زوجه، تصرفات وی نظاممند شود به‌گونه‌ای که با نظام خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد تا هم حق تصرف مالکانه زوجه در اموالش حفظ و هم لزوم اطاعت زن از شوهر رعایت شود. در تأیید این نگرش می‌توان به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی اشاره کرد که حق ریاست و مدیریت در خانواده را به مرد داده است که یکی از آثار آن ملزوم بودن زوجه به تمکین اعم از خاص و عام است. به علاوه، ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌کند. مطابق ماده مزبور زن در قبال شوهر باید به وظایف خود عمل کند و عمل به وظایف باید در راستای حفظ حسن معاشرت و نظام خانواده برابر ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی باشد همچنان که ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مسئله مصالح خانوادگی و حفظ حیثیت آن را در مورد مسئله اشتغال زن مدنظر قرار می‌دهد. از جمع مواد فوق چنین نتیجه می‌شود که برخلاف آزادی زن در اداره امور مالی خود، این استقلال تا جایی است که به حیثیت و مصالح اساسی و ریشه‌ای نظام خانواده آسیب وارد نکند و زن را از ادای وظایف زوجیت و حسن معاشرت با زوج باز ندارد.

نتایج بررسی‌ها در مسئله پژوهش حاضر یعنی حق استقلال مالکیت خصوص زن، این است که در اصل استقلال مالکیت زن شک و تردیدی نیست و عموماتی مانند الناس مسلطون علی اموالهم دلالت بر این مسئله دارند. علاوه بر آن، دلایل دیگری بر اثبات دیدگاه



استقلال مالکیت زن وجود دارد، از جمله سیره و روش عقلاء و خردمندان عالم. به این بیان که هرکس برای تحصیل مالی اقدام به کسب و کار و تجارت کند یا اشتغال به امری داشته باشد، در تملک مالی که از این راه به دست می‌آورد آزاد است و سلطنت مطلق دارد، خواه شخص مزبور مرد باشد یا زن، اما از سوی دیگر آیات و روایات فراوان و لزوم اطاعت زن از شوهر موجب می‌شود در مرحله عمل، با روایات تصرفات ناشی از استقلال مالکیت زن تراحم کند. آنچه با جمع روایات مزبور سازگارتر است این است که با تأکید بر استقلال مالکیت زوجه، مالکیت وی بعد از ازدواج نظام مند شود، به گونه‌ای که با نظام خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد تا هم مالکیت زوجه حفظ شود و هم لزوم اطاعت زن از شوهر رعایت گردد. بنابراین، شایسته است قانونگذار در این مورد ماده‌ای با این مضمون مقرر نماید: «اصل استقلال مالکیت زن، بعد از ازدواج تا جایی است که با نظام خانواده و لزوم اطاعت زن از زوج و غبطه و مصلحت خانواده در تراحم نباشد». تبصره: «در استقلال مالکیت زن باید غبطه و مصلحت خانواده لحاظ شود، در غیر این صورت این مالکیت محدود خواهد شد».

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۷). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: نشر دانش پژوه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. بیروت: دارالاضواء.
۲. ابن عصفور، علی بن مؤمن (۱۴۲۴ ه.ق). الشرح الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ ه.ق). المغنی. ریاض: دارعالم الکتب.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۵. آندلسی، ابن رشد (۱۹۵۲). بدایه المجتهد. بی جا: بی نا.
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۹). حقوق اموال و مالکیت. تهران: میزان.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضره. بی جا: بی نا.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۲۱ ه.ق). تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالرشید.
۹. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۹ ه.ق). السنن الکبری. بیروت: دارالحدیث.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۳۸۵). المسائل المنتخبه. قم: دارالصدیقه الشهدیه علیه السلام.
۱۱. ترحینی عاملی، محمد حسن (۱۳۸۵). الزبده الفقهیه. قم: دارالفقه.
۱۲. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (بی تا). تفسیر شاهی. تهران: نوید.
۱۳. جزیری، عبدالرحمن (بی تا). الفقه علی مذاهب الاربعه. قم: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). زن در آئینه جلال و جمال. قم: اسراء.
۱۵. حائری، سید علی (۱۴۱۸ ه.ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. حسینی شیرازی، عبدالهادی (۱۳۷۴). وسیله النجاه. بی جا: المطبعه الحیدریه.
۱۸. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. حلی، نجم الدین (۱۴۰۹ ه.ق). شرایع الاسلام. قم: دارالزهرا.

۲۰. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ه.ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ه.ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. بی جا: بی نا.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه.ق). *صراط النجاه فی أجوبه الاستفتاءات*. قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مبانی العروه الوثقی*. تهران: مطبعه الآداب.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ ه.ق). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۶. روحانی، محمد صادق (بی تا). *فقه الصادق*. قم: مؤلف.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). *الکشا*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸). *مذهب الاحکام*. قم: دارالتفسیر.
۲۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ ه.ق). *دلیل تحریر الوسیله - احکام الأسره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۰. شاشی، محمد بن احمد (۱۹۸۸). *حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء*. مکتبه الرساله الحدیثه.
۳۱. شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰ ه.ق). *الأم*. قم: دارالمعرفه.
۳۲. شاهین، محمد عبدالقادر (۱۴۱۹ ه.ق). *مختصر المزنی فی فروع الشافعیه*. قم: دارالکتب العلمیه.
۳۳. شبیری زنجانی، موسی (۱۳۸۲). *کتاب نکاح*. قم: رأی پرداز.
۳۴. صفائی، حسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۳). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان.
۳۵. طاهری، محسن (۱۳۹۵). *محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: جنگل.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. قم: انتشارات دارالعلم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰). *تفسیر مجمع البیان*. قم: فراهانی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). *مجمع البیان*. قم: دارالمعرفه.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۲۰۰۱). *جامع البیان عن تأویل القرآن*. بی جا: دارالهجره.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). *قواعد الأحکام*. قم: انتشارات اسلامی.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ه.ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ ه.ق). *العزیز شرح الوجیزه*. قم: دارالکتب العلمیه.
۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا). *کنز العرفان*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۴۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). *تفصیل الشریعه*. قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
۴۷. فهیمی، فاطمه (۱۳۸۵). *حقوق مالی زن: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام*. قم: دانشگاه قم.
۴۸. قاضی عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علی (۲۰۰۸). *التلقین فی الفقه المالکی*. دارالکتب العلمیه.
۴۹. القرافی، ابوالعباس (۱۹۹۶). *انوار البروق فی انواء الفروق*. قاهره: دارالسلام.
۵۰. کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ ه.ق). *انوار الفقاهه*. قم: مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه.ق). *الکافی*. قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
۵۲. گلپایگانی، محمد رضا (۱۳۷۱). *هدایه العباد*. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۳. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴ ه.ق). *الحاوی الکبیر*. قم: دارالکتب العلمیه.
۵۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸). *بحار الانوار*. قم: مؤسسه دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مجمع الفقه الاسلامی الدومی الدوره (۲۰۰۵). *دوبی الامارات العربیة المتحدہ من ۱۴/۰۹ ابریل، قرار و فتوی عن اختلاف الزوج و الزوجه الموظفه عن انفصال الذمه المالیه بین الزوجین*.
۵۶. مسرور، جعفر بن حسن (۱۳۹۰). *بررسی استقلال و امتیازات مالی زن*. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۵۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زیده البیان فی احکام القرآن*. قم: مکتبه المرتضویه.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ الف). *تفسیر نمونه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ب). *کتاب النکاح*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *برگزیده تفسیر نمونه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. منتظری، حسینعلی (بی تا). *معارف و احکام بانوان*. قم: مبارک.
۶۲. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۲۱). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰). *صحیفه نور*. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). *تحریر الوسیله*. قم: دارالعلم.
۶۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (بی تا). *جامع الأحكام الشرعیه*. قم: مؤسسه المنار.
۶۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهرالکلام*. قم: مکتبه الاسلامیه.
۶۷. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۱۸). *مستدرک الوسائل*. قم: کتابفروش خوانساری.
۶۸. نووی، ابوزکریا (۱۴۰۸ ه.ق). *تحریر الفاظ التنبیہ*. دمشق: دارالقلم.
۶۹. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۲۳ ه.ق). *روضه الطالبین*. بیروت: دارعالم الکتب.
۷۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۱. وزارت اوقاف کویت (۱۴۱۴ ه.ق). *الموسوعه الفقهیه*. کویت: وزاره الأوقاف.





واکاوی طلاق زود هنگام در بین زوجین جوان شهر قم؛ مطالعه‌ای کیفی مبتنی بر گراندد تئوری

داوود صفا^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی علل، زمینه‌ها و پیامدهای طلاق زود هنگام در میان زوجین جوان شهر قم به روش کیفی از نوع نظریه بنیانی (گراندد تئوری) انجام و با مروری بر نظریات تبیین کننده طلاق، مدل پارادایمی درمورد طلاق زود هنگام ارائه شد. داده‌های تحقیق با مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته جمع‌آوری شد. جامعه آماری پژوهش شامل زنان و مردان مطلقه ۱۸ تا ۳۵ ساله در شهر قم با حداکثر ۴ سال سابقه زندگی مشترک بود که تعداد ۲۶ نفر از ایشان با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه، برای ورود به پژوهش انتخاب شدند. پس از کدگذاری متون حاصل از مصاحبه‌ها و استخراج مفاهیم، مقوله‌های اصلی شناسایی و در نهایت مقوله انتخابی پژوهش تعیین شد. یافته‌ها نشان داد که فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان، پدیده‌ای چندوجهی است که از تعامل عوامل متعددی نشئت می‌گیرد. مشکلات ارتباطی، رفتاری (عدم همدلی، عدم تأمین نیازهای جنسی و عاطفی، ناتوانی در حل مسائل بین زوجین) و اخلاقی زوجین، تقابل سنت و مدرنیته در الگوهای ازدواج، هویت و نقش‌های جنسیتی، بیماری و ناباروری یکی از زوجین و بی‌معنایی در زندگی در کنار عوامل مداخله‌گر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز کژکارکردهای خانواده زوجین در شکل‌گیری رخداد طلاق زود هنگام نقش اساسی دارد.

واژگان کلیدی: طلاق زود هنگام، علل و زمینه‌های طلاق، زوجین جوان، فروپاشی

زود هنگام خانواده.

DOI: 10.22034/IJWF.2023.9338

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵
۱. استادیار جامعه‌شناسی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

Email: davood_safa@yahoo.com

Analyzing Early Divorce among Young Couples in the City of Qom; a Qualitative Study Based on Grounded Theory

Davoud Safa¹

The present study was conducted with the aim of investigating the causes, contexts, and consequences of early divorce among young couples in the city of Qom using the qualitative method of grounded theory, and a paradigm model of early divorce was presented by reviewing the explanatory theories of divorce. The data was collected by semi-structured in-depth interviews. The population included divorced men and women aged 18 to 35 in Qom with a maximum of 4 years of cohabitation, and 26 of them were selected by the judgmental sampling until theoretical saturation was reached in the interviews. After coding the data from the interviews and extracting the concepts, the main categories were identified and finally the selected category of the study was determined. The findings showed that the early collapse of the marital relationship among young couples is a multifaceted phenomenon that originates from the interaction of several factors. Communication, behavioral (lack of empathy, failure to meet sexual and emotional needs, inability to solve problems between couples), and moral problems of couples, conflict between tradition and modernity in marriage patterns, identity and gender roles, illness and infertility of one of the couples and meaninglessness in life, and the interfering social, cultural and economic factors, as well as the malfunctioning of the couples' family, play a fundamental role in the formation of early divorce.

Keywords: early divorce, causes and contexts of divorce, young couples, early collapse of family.

DOI: 10.22034/IJWF.2023.9338

Paper Type: Research

Data Received: 2023/09/23

Data Revised: 2023/10/22

Data Accepted: 2023/11/16

1. Assistant Professor of Sociology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: davood_safa@yahoo.com

۱. مقدمه

تغییرات گسترده نهاد خانواده در جامعه معاصر ایران به ویژه افزایش نرخ طلاق زودهنگام، به مسئله اجتماعی مهمی تبدیل شده است. این تحولات نه فقط ساختار خانواده را دگرگون کرده است بلکه تأثیرات عمیقی بر ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه گذاشته است. (اعزاز، ۱۳۷۶) گیدنز معتقد است این تغییرات فقط شکلی نیست بلکه تحولاتی بنیادین در کیفیت زندگی روزمره و تجربیات شخصی افراد ایجاد می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۷). در این میان، پدیده طلاق که یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ساختار خانواده و جامعه است، توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است.

علل طلاق از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است. روان‌شناسان بر عوامل فردی و غیر اجتماعی طلاق تمرکز دارند، در حالی که جامعه‌شناسان دلایل آن را در ساختارهای اجتماعی جستجو می‌کنند. نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی از جمله نظریه عقلانی-عاطفی و نظریه سیستم‌ها به تبیین این پدیده پرداخته‌اند. بر مبنای نظریه عقلانی-عاطفی، ناسازگاری زناشویی مدلول مسائل بین فردی و رفتارهای نارسای زوجین است نه معلول رفتار غلط یکی از طرفین یا یک عامل آسیب‌زای دیگر. در نظریه مذکور، نحوه تفکر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا تفکر می‌تواند به طور گسترده به هیجان‌ها و تعاملات آشفته میان زن و مرد و در نهایت اختلال فردی و ارتباطی منجر شود (ثنائی، ۱۳۷۵). نظریه سیستم‌ها بر وابستگی متقابل اعضای خانواده به یکدیگر تأکید دارد که محدود به امور مالی، مسکن و غذا نیست بلکه عشق، محبت، رفاقت، همراهی، اجتماعی شدن و سایر نیازهای غیر محسوس دیگر را نیز در برمی‌گیرد (رایس، ۱۹۹۴، به نقل از منتظری، ۱۳۷۸). سیستم‌گرایان معتقدند که باید فرد را در محیط طبیعی خود یعنی، خانواده مورد مطالعه قرار داد و معتقدند که رفتارهای فرد تابعی از وضعیت و شرایط اوست. آنان نظام‌های خانواده را در تعامل با نظام‌های بزرگ‌تر خارج از خود فهم می‌کنند و بر این باورند که در صورت بروز تعارض بین راه‌حل‌های نظام خانواده و راه‌حل‌های نظام اجتماعی احتمال بروز اغتشاش و آشفتگی افزایش می‌یابد (ثنائی، ۱۳۷۵).

افزایش نرخ طلاق زودهنگام در ایران، پیامدهای گسترده‌ای را در پی دارد. از جمله این



پیامدها می‌توان به کاهش تمایل به تشکیل خانواده، تغییر الگوهای ازدواج، رشد اشکال غیرمتعارف زندگی مشترک و تغییر نگرش نسبت به تداوم زندگی زناشویی اشاره کرد. (آزادارمکی، ۱۳۹۳) طلاق زود هنگام در میان زوجین جوان از جمله مسائل اجتماعی نگران کننده، به ویژه در شهرهایی با بافت اجتماعی مذهبی مانند قم است. شهر قم در جایگاه یکی از مراکز مهم مذهبی ایران، دارای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی منحصر به فردی است که می‌تواند بر الگوهای ازدواج و طلاق تأثیرگذار باشد. از سویی، ارزش‌های سنتی و مذهبی در این شهر بر اهمیت خانواده و پایداری ازدواج تأکید دارند. از سوی دیگر، تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از مدرنیزاسیون و گسترش ارتباطات، چالش‌های جدیدی را برای زوجین جوان ایجاد کرده است. برخلاف اهمیت این موضوع، مطالعات عمیق و جامعی که علل و زمینه‌های این پدیده در بافت فرهنگی و اجتماعی خاص شهر قم را بررسی کرده باشد، اندک است. براین اساس، درک عمیق از عوامل و شرایطی که منجر به طلاق زود هنگام در بین زوجین جوان در این شهر می‌شود، ضروری است. نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران، مشاوران خانواده و متخصصان حوزه اجتماعی کمک کند تا با شناخت بهتر از ریشه‌های مسئله طلاق زود هنگام، راهکارهای مؤثرتری برای پیشگیری و مداخله در موارد طلاق زود هنگام ارائه دهند. همچنین، این پژوهش می‌تواند به غنای متون موجود در زمینه طلاق در بافت فرهنگی ایران بیفزاید و زمینه را برای مطالعات بیشتر در این حوزه فراهم کند.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق انجام شده است. تاج‌بخش (۱۴۰۰) در پژوهش خود عوامل فرهنگی مانند دخالت اطرافیان و تجمل‌گرایی را شناسایی کرده است. دینانی و همکاران (۱۳۹۹) به مطالعه کیفی تجارب طلاق و به بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر طلاق پرداختند. پیری و همکاران (۱۳۹۹) با روش گراند تئوری، دلایل طلاق‌های زود هنگام در ایلام را بررسی و نقش مهم عوامل اجتماعی و فرهنگی را بر آن نمایان کردند. ایشان باروش گراند تئوری و رویکرد تعامل نمادین، تفسیری و برساخت‌گرایی، دلایل طلاق‌های زود هنگام در ایلام را بررسی نمودند. طبق یافته‌ها ایشان، شرایط علی شامل

ازدواج تکلیف‌مند، انفعال در مخالفت، تعجیل در عقد، برخورد سنتی با دوران عقد، رفتار نمایشی، عدم برخورد منطقی با مسائل، تفاسیر متضاد زوجین و بدگمانی بود. عوامل زمینه‌ای شامل فضای سنتی-نیمه سنتی و تمایزات نسلی و عوامل مداخله‌گر شامل نفوذ کنشگران سنتی، بازدارنده‌های جدایی، رقابت خانواده‌ها، شکنندگی زندگی و سهل‌انگاری در ازدواج دوم بود. زناشویی نامطلوب نیز به‌عنوان پیامد اصلی شناسایی شد. مقوله مرکزی نیز با‌عنوان «طلاق‌های زود هنگام و تلاش برای انفصال از فشارهای اجتماعی» نام‌گذاری شد. پژوهش ایشان نشان داد که عوامل اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی در وقوع طلاق‌های زود هنگام در ایلام دارند.

بهرامی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر طلاق توافقی را شناسایی کردند. روشنی و همکاران (۱۳۹۸) نیز در فراتحلیلی، عوامل طلاق را به چهار دسته (همسرگزینی نادرست، نقص دانش و مهارت همسران، عملکرد نامطلوب همسران و شرایط اقتصادی نامطلوب) تقسیم کردند. همچنین رضازاده و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود بر عوامل فردی طلاق متمرکز شدند. عنایت، نجفی اصل و زارع (۱۳۹۲) نیز عوامل متعددی را در طلاق زود هنگام جوانان بوشهر مؤثر دانستند. براساس یافته‌های ایشان میزان امنیت اقتصادی، رضایت از زندگی، ارضای نیازهای عاطفی، احساس تعلق به خانواده، پایبندی دینی، تأثیرپذیری از گروه دوستان، همسان همسری، تفاهم زناشویی و اعتماد به همسر در بین دو گروه متأهل و طلاق گرفته متفاوت است. به عبارت دیگر تمامی متغیرهای فوق در افزایش و کاهش طلاق مؤثر است. همچنین ریچاوک کلوبکار و سیمونیک (۲۰۱۸) نشان دادند که مهمترین عوامل طلاق، شامل فقدان سازگاری و حل تعارض در روابط بین فردی، الگوهای رفتاری ناشی از خانواده اصلی، رفتارها و عادات قبل از ازدواج، وضعیت نامناسب اجتماعی و اقتصادی و... بوده است. آپوستلو، چری، سیگلر، استانتون و شینر^۲ (۲۰۱۸) عواملی همچون نارضایتی از زندگی و خشونت زوجین را بر طلاق مؤثر دانستند. وینگول، متیسبیک، استریک، تاکچوین^۳ (۲۰۱۸) نیز تأثیر اشتغال زنان بر طلاق را در کشورهای اروپایی بررسی کردند.

1. Rijavec Klobuar, N., & Simoni, B.
2. Apostolou, A., Chari, I., Segler, J., Stanton, K., & Shiner, R. L.
3. Vignoli, D., Matysiak, A., Styr, M., & Tocchioni, V.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. تئوری‌های تبیین‌کننده طلاق

نظریه‌های جامعه‌شناختی مختلفی به تحلیل ازدواج، خانواده و طلاق پرداخته‌اند. برای مثال، نظریه مبادله بر آنچه در جریان مبادله داده و گرفته می‌شود، تمرکز دارد. طبق این نظریه، مبادله موقعیت بهتر مردان و زیبایی زنان می‌تواند به ازدواج معنی دهد. اگر این وضعیت نابرابر وجود نداشته باشد، طلاق معنا می‌یابد. انسان‌ها به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند و زمانیکه پیوندها برقرار شد شروع به مبادله می‌کنند که این مبادله سود و پاداش به همراه خود دارد. انواع پاداش‌ها می‌تواند درون‌ذاتی و غیرمادی باشد مانند عشق و محبت و احترام در رابطه‌های خانوادگی و یا برون‌ذاتی و مادی باشد. (ریتزر، ۱۳۷۹) تقسیم کار در خانواده براساس همین اصل منفعت صورت می‌گیرد؛ زیرا بر مبنای ساخت جامعه، اگر مردان کار بیرون انجام دهند منفعت بیشتری از لحاظ مادی جذب خانواده می‌شود و اگر زنان به نقش‌های سنتی خود در خانواده بپردازند منفعت بیشتری را جذب خانه و خانواده خود می‌کنند، اما اگر ساختار عوض شود وزن بفرهنگ با کار بیرون از خانه منفعت بیشتری را برای خود جذب می‌کند در نتیجه میدان عملش متفاوت خواهد بود و این می‌تواند یکی از علل عمده طلاق باشد (کرایب، ۱۳۸۱). نظریه کنش متقابل نمادین با محوریت مفهوم نقش، به خانواده به مثابه نظامی از نقش‌ها توجه می‌کند (ریتزر، ۱۳۷۹، ۲۶۷). در کاربست این نظریه در مطالعه خانواده به دو جریان اشاره می‌کند: چگونگی طبقه‌بندی نقش‌ها و توزیع نقش‌ها؛ یعنی چگونگی انجام دادن بعضی از نقش‌ها و انجام ندادن بعضی دیگر. در نظریه کنش متقابل اجتماعی، تصویری که کنشگران از جامعه و موقعیت خانواده دارند، به آنها کمک می‌کند تا بتوانند نقش را انتخاب کرده و انجام دهند. برای مثال، اگر تصورشان این باشد که خانواده براساس قدرت پدر ساماندهی شده است، نقش‌های محول و مکتسب آنها معین می‌شود. از سوی دیگر، این نظریه بر نقش‌آفرینی افراد مرتبط با دیگران (در نظام کنشی) تأکید دارد. کارکردگرایی ساختاری بر چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی با ساختارها متمرکز است.



این نظریه خانواده را نظامی با ورودی، خروجی و فرایندهایی می‌داند. (اپستین و بی‌شاپ، ۱۹۸۱)^۱ از نظر صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که برعهده دارد و تا هنگامی که تأمین همه یا بخشی از این نیازها را به عهده داشته باشد برخلاف تحولات و تغییراتی که در شکل و ساختار آن پدید می‌آید، همچنان برقرار خواهد ماند. همچنین کارکردگرایان، کارکردهای خانواده را شامل تنظیم رفتار جنسی، جایگزین کردن اعضای جامعه از نسلی به نسل دیگر، جامعه‌پذیر کردن افراد خانواده، مراقبت و نگهداری از فرزندان و دیگر اعضای خانواده، تعیین جایگاه اجتماعی و حمایت عاطفی از اعضا می‌دانند (رابرتسون، ۱۳۷۴) و زمانی که کارکردهای خانواده با مشکل مواجه شود، طلاق رخ می‌دهد.

نظریه یادگیری اجتماعی که توسط بندورا مطرح شد، بر این اصل استوار است که افراد رفتارها را از طریق مشاهده و تقلید از دیگران یاد می‌گیرند. (بندورا، ۱۹۷۷) این نظریه می‌تواند به درک رابطه بین یادگیری اجتماعی و طلاق کمک کند. اولین جنبه این رابطه، الگوبرداری از والدین است. فرزندان که شاهد طلاق والدین خود می‌باشند، ممکن است این رفتار را به مثابه یک راه حل برای مشکلات زناشویی یاد بگیرند. تحقیقات نشان داده است که فرزندان والدین طلاق‌گرفته، احتمال بیشتری دارد که خودشان نیز در آینده طلاق بگیرند (آماتو و دیبور، ۲۰۰۱).^۳ این الگوبرداری می‌تواند به یادگیری مهارت‌های ارتباطی ناکارآمد منجر شود. افرادی که در خانواده‌هایی با ارتباطات ضعیف بزرگ می‌شوند، ممکن است مهارت‌های ارتباطی نامناسبی را یاد بگیرند که می‌تواند منجر به مشکلات زناشویی و در نهایت طلاق شود (کاتمن و سیلور، ۱۹۹۹).^۴ علاوه بر این، یادگیری اجتماعی می‌تواند انتظارات افراد از ازدواج را شکل دهد. انتظارات غیرواقعی که از طریق رسانه‌ها یا جامعه آموخته می‌شوند، می‌توانند منجر به ناامیدی و در نهایت طلاق شوند (آیوستلو، همکاران، ۲۰۱۸). این پیوستار نشان می‌دهد چگونه یادگیری اجتماعی از الگوبرداری از والدین شروع شده و به یادگیری مهارت‌های ارتباطی ناکارآمد منجر می‌شود و در نهایت با شکل‌گیری انتظارات غیرواقعی از ازدواج، می‌تواند به طلاق بینجامد.

1. Epstein, N. B., & Bishop, D. S.
2. Bandura, A.
3. Amato, P. R., & DeBoer, D. D.
4. Gottman, J. M., & Silver, N.

طبق نظریه کنترل، طلاق زمانی شکل می‌گیرد که نهادها و پیوندهای کنترل‌آور جامعه از توان کافی برخوردار نباشند. (گیدنز، ۱۳۷۸) از نظر کوئن این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است؛ این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر سرچشمه می‌گیرد، نه از گسیختگی و تباهی خانواده. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن‌هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (کوئن، ۱۳۷۰). اودری کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به مثابه عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر وی افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند. با تضعیف ایمان و پایبندی‌های مذهبی و تغییر ارزش‌ها، میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (ادری^۱، ۱۹۷۱). براساس تئوری همسان‌همسری، بخش قابل توجهی از طلاق‌ها به خاطر پدیده ناهمسان‌همسری است. بنابراین، هر اندازه فاصله‌های اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد، بیشتر در معرض تهدید طلاق قرار می‌گیرند، بدون آنکه به طور یقینی چنین باشد؛ زیرا پدیده‌ای پدیده‌ای همچون طلاق مستلزم افزوده شدن عوامل دیگری نیز می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۷۶). براساس تئوری جامعه در حال گذار، ایران کشوری در حال گذار است که در آن کنش‌های کنشگران در تعارض بین سنت و مدرنیته قرار گرفته است. ازسویی، مرد با ساختارهای فکری سنتی تمایل به تسلط و کنترل خانواده دارد و ازسوی دیگر، با رشد آگاهی زنان، آنها خواستار داشتن نقشی مساوی با مردان در زندگی مشترک و آینده هستند. این تضاد بین زن و مرد می‌تواند منجر به طلاق شود. (ساروخانی، ۱۳۷۶) تئوری نابسامانی اجتماعی (آنومی) نیز معتقد است که در شرایط هرج و مرج اجتماعی، تضاد بین ارزش‌ها می‌تواند منجر به مشکلات اجتماعی از جمله طلاق شود. همچنین نظریه بحران وجدان جمعی بیان می‌کند که با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی منتسب به طلاق کاهش می‌یابد و این موضوع می‌تواند به افزایش طلاق منجر شود (ساروخانی، ۱۳۷۶). طبق رویکرد مشکلات اقتصادی، دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده‌ها دارد؛ نتایجی همچون

احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد (کانگر^۱، ۱۹۹۰).

براساس نظریه توزیع قدرت، گاهی بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و غیره قصد تسلط بر دیگری دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و منجر به جدایی و طلاق آنها می‌شود. (رفیع‌پور، ۱۳۷۷) مطابق نظریه نیاز-انتظار، هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت باید براساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابلند، از او انتظار دارند براساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌هاست. ازکمپ معتقد است که احساس رضایت با نحوه انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفت‌های فرد تعیین می‌شود، درحالی‌که نارضایتی معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است (ازکمپ، ۱۳۶۹). ابراهام مازلو معتقد است که در ابتدای هرم نیازها، نیازهای فیزیولوژیکی شامل نیاز به غذا، تنفس و رابطه جنسی قرار دارد و تا زمانی که این نیازها برآورده نشوند، سایر نیازها نیز برآورده نخواهند شد. یکی از نیازهایی که تأکید زیادی بر روی آن شده است، نیازهای جنسی است (سیف، ۱۳۸۱).

در پژوهش حاضر، ضمن بررسی نظریه‌های مرتبط با طلاق، برای تعریف مفاهیم و همچنین مقایسه نتایج و یافته‌های پژوهش، سعی شد مدل پارادایمی درمورد طلاق زودهنگام ارائه شود که نظریه‌های قبلی در این زمینه خلأ دانشی دارند.

۴. شیوه اجرای پژوهش

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام بین زوجین جوان شهر قم به روش کیفی از نوع گراند‌تئوری^۲ (نظریه داده‌بنیاد) انجام شد. داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. سپس با کدگذاری متون به دست آمده از مصاحبه و استخراج مفاهیم، مقولات اصلی در مسئله پژوهش شناسایی و در نهایت مقوله انتخابی و گزینشی پژوهش استخراج شد.

1. Conger, R. D.
2. Grounded Theory Method

۴-۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل جوانان ۱۷ تا ۳۵ ساله مطلقه شهر قم با سابقه حداکثر ۴ سال زندگی مشترک بود. تعداد ۲۶ نفر از زنان و مردان جوان مطلقه به روش نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری در داده‌های حاصل از مصاحبه برای ورود به پژوهش انتخاب شدند.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. کدگذاری باز

با انجام کدگذاری در این مرحله از پژوهش، مفاهیم استخراج شده از متن مصاحبه‌ها و دسته‌بندی و در طبقه‌های کلی‌تری سامان‌دهی شد. هدف از کدگذاری باز، درک مفاهیم مستتر در گزاره‌های انتخاب شده است. این مفاهیم بر داده‌ها تحمیل نمی‌شوند، بلکه خود داده‌ها در قالب این مفاهیم سخن می‌گویند (استراوس و کربین، ۱۳۹۰).

۵-۱-۱. مرحله اول و دوم کدگذاری باز: استخراج عبارات و زیرمقولات

جدول ۱

نمونه‌ای از کدگذاری باز؛ عبارات و زیرمقولات استخراج شده درباره نگرش افراد نسبت به علل طلاق

ردیف	مفاهیم اساسی مستخرج از مصاحبه با گروه نمونه در مورد علل طلاق	زیر مقولات
	دروغ‌گو بودن همسر در بسیاری از مسائل زندگی/ کتک زدن زن/ نبود امنیت در خانه و وجود خطر جسمی برای زن/ مشکلات اخلاقی همسر/ پایین بودن ایمان و اخلاق در همسر/ متداول بودن فحاشی کردن و صحبت‌های رکیک بین همسر و خانواده وی/ لجبازی با همسر از ابتدای ازدواج/ رفتارهای بی‌جه‌گانه همسر/ فاش کردن اسرار خانه به دیگران به علت ازدواج فامیلی/ لجبازی و خوی پسرانه مرد/ به‌کاربردن ناسزا و دشنام در گفتار/ دهن‌بین بودن همسر/ داشتن توقعات نابه‌جا از سوی همسر/ تماشای فیلم‌های پورن و استفاده نابجا از تلفن همراه/ لجباز، قلدرمآبانه، یک‌دنده بودن مرد نسبت به همسرش/ گوشه‌گیری و بروز عصبانیت در رفتار همسر/ برخوردهای بی‌جگانه والدین با همسر/ خودخواه، احساساتی و وابسته بودن بیش از حد همسر نسبت به خانواده‌اش/ مغرور بودن همسر نسبت به هم/ عدم تأمین هزینه‌های زندگی/ سبک‌سری کردن همسر/ تظاهر همسر در رفتارهای روزمره/	ردایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند در بین زوجین



<p>ردایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند در بین زوجین</p>	<p>عدم سنخیت بین شخصیت، گفتار و وعده‌های قبل و بعد از ازدواج/ متفاوت شدن رفتار و شخصیت همسر نسبت به قبل و نقش بازی کردن/ عدم نشان دادن خود واقعی توسط همسر قبل از ازدواج و نقاب زدن بر رفتار و شخصیت اصلی خود/ دروغ گفتن در مورد داشتن علاقه و دوست داشتن همسر/ سن پایین همسر/ وجود منیت و خودخواهی در همسر/ توهین رفتاری و گفتاری نسبت به همسر/ تعمد در ایجاد اعصاب خوردی در همسر/ عصبانی مزاج و خشن بودن همسر و ترس از وقوع دعوا حین گفتگو با وی / بهانه جویی‌های مکرر در زندگی مشترک/ رفیق باز بودن همسر/ داشتن پرونده قضائی به دلیل سرقت و دیه‌های سنگین به علت دعوا و درگیری/ زود عصبی شدن مرد هنگام وجود اختلاف/ دروغ‌گو و دور بودن همسر/ عدم اعتقاد به مذهب و مقدسات/ عصبی، بداخلاق و بهانه جو بودن همسر/ بروز برخوردهای خشن نسبت به همسر و ارزش قائل نبودن برای زن/ داشتن دوستان و رفقای ناباب/ مسخره کردن همسر در مقابل دیگران/ کتک زدن زن در مقابل دیگران/ ارتباط با دوستان و افراد ناباب دوران مجردی/ دروغ‌گویی همسر</p>
<p>دخالت والدین و اطرافیان</p>	<p>مستقل نبودن مرد و دخالت‌های فراوان از جانب خانواده و اقوام وی/ دخالت خانواده همسر در امور زندگی او/ دخالت والدین در ازدواج مرد/ ازدواج اجباری از سوی والدین/ وجود اختلافات شدید بین مادر شوهر و عروس / اولویت دادن به مادر نسبت به همسر خود برای مشورت کردن/ رفتار بد خانواده همسر/ دخالت خانواده‌ها و عدم مدیریت اختلافات توسط همسر/ عدم حمایت همسر در برابر دخالت‌ها و مشاجرات با مادرشوهر/ عدم حمایت از همسر در برابر افرادی همچون پدر و مادر و برادر خواهر خود/ عدم توانایی همسر در دفاع از خود در برابر مادرش/ عدم استقلال مرد/ عدم استقلال مرد و تصمیم‌گیری مادرش به جای وی/ وجود حس حسادت از جانب مادر شوهر/ وجود اختلاف و تنش بین مرد و مادر همسرش در مورد چگونگی رفت و آمد و ارتباط خانوادگی/ نبود صداقت در خانواده همسر</p>
<p>نبودن تفاهم، همدلی و درک متقابل بین زوجین</p>	<p>گوش ندادن و بی‌توجهی نسبت به حرف‌های زن/ رفیق بازی و بی‌توجهی به همسر/ عدم تفاهم زوجین/ عدم درک حرف‌های زن از جانب شوهر/ بیرون رفتن مرد با دوستانش و بی‌توجهی به همسر/ بی‌توجهی مرد به همسرش هنگام اوقات فراغت/ وجود اختلاف نظر در مورد مسئله حجاب/ وجود تفاوت فرهنگی بین خانواده‌های زوجین/ عدم تناسب شخصیتی زوجین/ بی‌توجهی مرد نسبت به خوشتیب بودن در کنار همسرش/ بی‌توجهی نسبت به همسر و امور خانه/ بی‌توجهی و بی‌احساسی مرد نسبت به همسرش و خانواده وی/ تأکید مشاور به جدایی به علت عدم تفاهم فکری با یکدیگر/ بی‌توجهی به نکات مهم در هنگام آشنایی اولیه و قبل از ازدواج/ بی‌توجهی و بی‌اهمیتی به نظرات همسر/ عدم وجود تفاهم اخلاقی بین زن و شوهر و داشتن عذاب وجدان از انتخاب این فرد به عنوان همسر/ وجود تفاوت در ملاک‌های خواستن یکدیگر و سبک زندگی مورد علاقه یکدیگر</p>
<p>خیانت همسر</p>	<p>پنهان کاری و خیانت مرد به زن/ پایین بودن تعهد اخلاقی همسر و خیانت وی به همسر/ استفاده زیاد و افراطی همسر در استفاده از تلفن همراه و ارتباط با دوستان و افراد نامحرم/ رابطه مرد با زنی دیگر برای بچه دار شدن/ تنوع طلب بودن همسر/ داشتن ارتباط با افرادی دیگر قبل از ازدواج و ابراز علاقه به فردی غیر از همسر/ بدبینی و شکاکي به داشتن ارتباط نامشروع در فضای مجازی/ ارتباط مرد با زنی غیر از همسر و تقبل هزینه‌های مالی برای او/ تأثیر مخرب فیلم‌های خارجی بر ایجاد روابط خارج از چارچوب شرع با افراد نامحرم و الگوگیری‌های اشتباه در زندگی/ هوس باز و فحاش بودن مرد/ ناامید شدن از زندگی به علت دیدن رفتارهای غیراخلاقی همسر/ سابقه کیفری مرد و حضور در پارتی‌های شبانه/ ازدواج موقت مرد/ انحرافات جنسی و روابط نامشروع متعدد مرد/ تصمیم به ازدواج با فردی دیگر و خیانت کردن به همسر اول/ شکاک بودن زن و متهم کردن همسرش به ارتباط با زن‌های دیگر</p>



<p>ناکارآمدی در تأمین نیازهای جنسی همسران</p>	<p>بی توجهی به نیازهای عاطفی و جنسی همسر/ وجود مشکل ازسوی مرد در برآورده کردن نیازهای جنسی زن/ عدم ارضای جنسی از همسر و ناراضیاتی از این موضوع/ تمکین نکردن همسر در مسائل جنسی/ تشدید اختلافات به دلیل عدم تمکین جنسی/ سرد شدن از همسر به دلیل نبود آرامش در روابط زناشویی/ بالاگرفتن اختلافات زناشویی به علت داشتن ضعف بدنی همسر/ بی توجهی مرد به مسئله جنسی زن و انجام یک طرفه رابطه جنسی/ دوری کردن از همسر و عدم ابراز رفتار گرم و صمیمی با وی/ یک طرفه بودن رابطه جنسی و ارضا نشدن همسر/ ناراضیاتی در مسائل زناشویی ازسوی همسر و بی توجهی کامل شوهر به نیازهای جنسی زن/ بی توجهی زوجین به خواسته‌ها و امیال درونی همدیگر/ سرد بودن زوجین در برقراری روابط جنسی/ ناآگاهی از روابط جنسی و زناشویی/ فقدان رابطه جنسی در مدت طولانی بعد از عروسی/ عدم ارضای جنسی زن و بی توجهی مرد به این مسئله/ نگاه یک طرفه مرد به نیاز جنسی خود و بی توجهی به زن در روابط جنسی/ سرد شدن احساسات جنسی زوجین نسبت به همدیگر و عادی شدن روابط زناشویی/ عدم روابط جنسی و جدا کردن رختخواب</p>
<p>ناآگاهی و عدم مهارت زوجین در مواجهه با حل مسائل خانوادگی</p>	<p>اقدام برای خودکشی برای پایان دادن به رابطه زناشویی یک طرفه و مواجهه با بی توجهی‌ها و عدم حمایت خانواده/ عدم وجود مشاور و افراد باتجربه و معلومات کافی در خانواده‌ها برای حل مشکلات/ گوش ندادن به نصیحت‌های والدین در مسیر زندگی/ تخلیه تمامی عقده‌ها و کمبودهای خانوادگی خود در زندگی مشترک/ تأثیر شیوه غلط تربیتی زوجین در بروز طلاق و انتخاب‌های غیرمنطقی در ازدواج/ از بین رفتن اعتماد به نفس زن به علت ضعف تربیتی/ بازگو کردن مشکلات و اتفاقات گذشته همسر و عدم مدیریت در حل مشکلات و تنش‌ها/ فقدان درک لازم برای اداره زندگی مشترک/ عدم مدیریت مناسب همسر به عنوان علل اصلی شروع اختلاف/ بزرگ جلوه دادن مشکلات کوچک/ بیرون رفتن از منزل بدون اطلاع همسر و عدم پاسخ به تماس‌های تلفنی وی/ قهر کردن و ترک منزل/ اهل دعا و جدال بودن همسر/ سن پایین هنگام ازدواج</p>
<p>اعتیاد همسر به مواد مخدر و مشروبات الکلی</p>	<p>اعتیاد همسر به مواد مخدر/ تعامل اعضای خانواده با افراد معتاد به علت نوع شغل پدر همسر/ مصرف مشروبات الکلی و بی مسئولیتی و بی توجهی به همسر/ اعتیاد همسر و از بین رفتن عشق و علاقه بین زوجین/ گرایش مرد به مصرف مشروبات الکلی و مخدر/ مصرف مواد مخدر و از بین رفتن وابستگی‌ها و عشق و علاقه بین زوجین/ اعتیاد همسر و سرایت آن به زن/ اعتیاد به شیشه و هرئوئین/ مصرف تریاک و شیشه در منزل و بروز خشونت نسبت به همسر/ مصرف مشروبات الکلی و اعتیاد به ماری جوانا/ از بین رفتن روال عادی و طبیعی زندگی همچون: دیر خوابیدن و دیر بیدار شدن، به علت رفیق بازی و مصرف مواد/ گوشه‌گیر و منزوی بودن و عدم مشارکت در گفتگوهای گروهی به دلیل داشتن اعتیاد/ رفیق بازی و سابقه سرقت/ اعتیاد و زندانی شدن</p>
<p>ناکارآمدی در تأمین نیازهای عاطفی زوجین</p>	<p>بی توجهی مرد نسبت به احساسات و عاطفه زن و وضعیت مالی خانه/ بی توجهی به مسائل عاطفی زن/ عدم ارتباط عاشقانه و احساسی بین زوجین/ عدم توجه عاطفی و مالی به زن و مشورت نکردن همسرش با وی و عدم توجه به پرانرژی بودن او/ فقدان احساس خوشبختی و امنیت و عدم ابراز علاقه و محبت از سوی همسر/ بی توجهی مرد به نیازهای روحی، معنوی و عاطفی زن/ متفاوت بودن رفتار، عقاید و احساس و عشق زوجین به یکدیگر/ بی حسی شوهر به احساسات همسر و وجود رابطه یک طرفه/ بی اهمیتی به بودن یا نبودن زن در زندگی/ عدم آمادگی و نبود شوق و اشتیاق برای ازدواج/ سردی عاطفی نسبت به یکدیگر و عدم ارتباط با همدیگر در خانه/ دل‌سرد بودن شوهر نسبت به زندگی مشترک</p>



نداشتن برنامه و هدف مشخصی در زندگی مشترک/ عدم مسئولیت پذیری نسبت به زندگی/ عدم بلوغ فکری مرد برای ازدواج / متعهد نبودن مرد نسبت به زندگی و پایین آمدن عزت نفس او در زندگی مشترک/ عدم توجه به اولویت بخشی به مسائل زندگی جدید نسبت به خانواده پدري خود/ بی تفاوتی همسر در مورد مسائل اختلافی و کوتاهی کردن در حل آن / بی مسئولیتی مرد نسبت به زندگی و عدم تأمین هزینه های مالی / پایین بودن سن یکی از همسران/ رفتارهای بچه گانه/ عدم استقلال فکری مرد/ ماندن مرد در فضای فکری و شرایط دوران مجردی	نداشتن شناخت مناسب نسبت به شخصیت همسر و بی توجهی به ملاک های اصلی ازدواج/ نسنجیده عمل کردن در مرحله قبل از ازدواج/ عدم علاقه به شوهر و اصرار دیگران برای ازدواج وی/ عدم آگاهی فرد در چگونگی احترام گذاشتن به همسر/ اجبار خانواده به ازدواج کردن و بی علاقهی به ازدواج/ گرفتن تصمیمات احساسی و غیرمنطقی برای شروع زندگی/ عدم شناخت همسر نسبت به خود/ عدم میل و علاقه و رضایت واقعی به ازدواج/ بی علاقهی به همسر و اجبار خانواده در ازدواج با وی
حمایت نشدن از سوی خانواده هنگام بروز مشکلات/ عدم حمایت مناسب خانواده شوهر از پسرشان در مشکلات/ عدم ارتباط خانواده های زوجین/ عدم تربیت صحیح و داشتن خانواده ای ناموفق در امور تربیتی/ تأثیر توصیه های سنتی و خرافی خانواده در ایجاد رفتارهای غیرمنطقی در زوجین/ قبح زدایی از طلاق/ تعصب غلط خانواده و شرایط اجتماعی اطرافیان/ اشتباه مدیریتی و حمایتی خانواده در ازدواج فرزندشان	نگاه های مردسالارانه و یک طرفه نسبت به زن و بی اهمیتی به شخصیت وی / ضعیف پنداشتن زن و بی اهمیتی به شخصیت و گفتارهای زن/ عدم اجازه به زن برای بیرون رفتن از منزل و بی توجهی به آن/ عدم اجازه به زن در برقراری ارتباط با خانواده و دوستان و آشنایان
بیکار بودن مرد و رفیق باز بودن او/ پایین آمدن روحیه همسر به علت فشارهای اقتصادی در زندگی/ نداشتن وضعیت مالی مناسب/ بیکاری و نداشتن پول و متکی بودن به خانواده اصلی/ سوءاستفاده مرد از قناعت کردن زن/ بیکاری مرد	فضای مجازی علت بروز اختلافات زناشویی/ تأثیر فضای مجازی در طلاق و شکست خوردن در زندگی/ تأثیر فضای مجازی و ماهواره در تغییر سبک زندگی زوجین/ تأثیر فضای مجازی در بروز اختلافات و مشکلات زندگی زناشویی
خسیس بودن مرد نسبت به همسر و مخارج منزل/ توجه اقتصادی مرد به خانواده پدري خود و عدم حمایت اقتصادی در زندگی زناشویی/ عدم پرداخت هزینه های مالی همسر و فرزندان برخلاف داشتن پول و درآمد کافی/ خسیس بودن و خرجی ندادن شوهر	بچه دار نشدن یکی از زوجین/ بچه دار نشدن همسر / نازا بود همسر
تأثیر نظر مثبت اطرافیان نسبت به طلاق در روحیه و ذهنیت همسر/ اثرگذاری نگاه و حرف های مردم در مورد زندگی و گرفتن طلاق	زندانی شدن همسر به علت کلاهبرداری/ زندانی شدن به مدت چندین سال و آمدن خواستگارهای جدید برای همسر
شکاک بودن همسر به رفتارها و روابط زن	شکاک بودن همسر

جدول ۲

تعداد مفاهیم و زیرمقولات و عبارت‌های زیرمقولات بر مبنای سؤالات مصاحبه

زیر مقولات استخراج شده	تعداد زیر مقولات استخراج شده	تعداد مفاهیم استخراج شده	محورهای مصاحبه (سؤال‌های مصاحبه)
ردایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند در بین زوجین دخالت والدین و اطرافیان نبودن تفاهم، همدلی و درک متقابل بین زوجین خیانت همسر ناکارآمدی در تأمین نیازهای جنسی همسران ناآگاهی و عدم مهارت زوجین در مواجهه با حل مسائل خانوادگی اعتیاد همسر به مواد مخدر و مشروبات الکلی ناکارآمدی در تأمین نیازهای عاطفی زوجین هدمند نبودن زندگی برای زوجین ازدواج اجباری و و بی‌علاقگی به همسر عدم حمایت خانواده‌ها در پیشگیری از طلاق تفکر مردسالارانه، نبود آزادی برای زن شکاک بودن همسر فقر و بیکاری همسر استفاده ناصحیح از فضای مجازی بی‌توجهی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ناباروری زوجین قبح‌زدایی از طلاق زندانی شدن یکی از زوجین	۱۹	۲۶۱	نگرش پاسخگویان نسبت به علل، زمینه‌ها و شرایط مداخله‌گر در طلاق
عدم رضایت از هویت جنسی به دلیل احساس تبعیض جنسیتی در جامعه	۱	۳۴	نگرش نسبت به هویت جنسیتی
لزوم حضور زن در اجتماع برای تحصیلات و اشتغال نگرش تعادل‌گرایانه بین کار خانگی و اشتغال بیرون از خانه توسط زن تأثیر مثبت تحصیلات خانمها بر تربیت فرزندان انجام کار خانگی به دلیل فداکاری و وظیفه نبودن کار خانگی موافق با لزوم تفکیک نقش‌های جنسیتی	۵	۶۵	نگرش به نقش‌های جنسیتی



طلاق به مثابه راهکار نهایی در شرایط غیر قابل تحمل (آخرین راه حل)	۳	۴۶	نگرش نسبت به طلاق
احساس پشیمانی از طلاق			
پذیرفته بودن طلاق			
سننی بودن ازدواج پاسخگویان	۵	۵۷	شیوه همسرگزینی پاسخگویان
ازدواج به سبک مدرن			
ازدواج به دلیل لجاجت (مخالفت با سنتها و دخالت والدین)			
ازدواج بدون شناخت قبلی			
روش بینابینی سنتی و مدرن در ازدواج	۶	۶۷	راهبرد پاسخگویان در مواجهه با مشکلات و مسائل زناشویی
سعی در پذیرش طلاق عاطفی			
اشتغال، راه حل مواجهه با مشکلات زناشویی			
دریافت حمایت از جانب خانواده و دوستان جایگزین حمایت همسر			
ورود به رابطه عاطفی با شخص جدید			
توسل به قضا و قدر الهی برای رسیدن به آرامش			
سعی در پذیرش طلاق	۹	۸۴	تجربه پاسخگویان در پیامدهای طلاق
نگرش منفی در عرف اجتماعی به زن مطلقه			
بروز مشکلات روحی و عاطفی و احساس شکست پس از طلاق			
ظهور مشکلات به علت تنهایی و جدا شدن از خانواده بعد از طلاق			
بروز مشکلات اقتصادی پس از طلاق برای زنان			
رسیدن به آرامش بعد از طلاق بدون هیچ پیامد منفی			
از دست دادن موقعیت و منزلت اجتماعی پس از طلاق			
سرکوب شدن نیازهای جنسی پس از طلاق			
مواجهه با مشکل سرپرستی فرزندان بعد از طلاق			
عدم حمایت خانواده در زندگی پس از طلاق			
احساس پشیمانی از طلاق			
رفتارهای توأم با نگرش جنسی			
بروز مشکلات در مورد مهریه و نفقه فرزند			



جدول ۲ یافته‌های پژوهش را بر مبنای سؤالات مصاحبه، تعداد مفاهیم و زیرمقولات و عبارت‌های زیرمقولات نشان می‌دهد. بیشترین تعداد مفاهیم (۲۶۱ مورد) و زیرمقولات (۱۹ مورد) مربوط به محور علل، زمینه‌ها و شرایط رخداد طلاق از نظر پاسخگویان بود.

۵-۱-۲. مرحله سوم کدگذاری باز: استخراج مقولات از زیرمقولات

جدول ۳

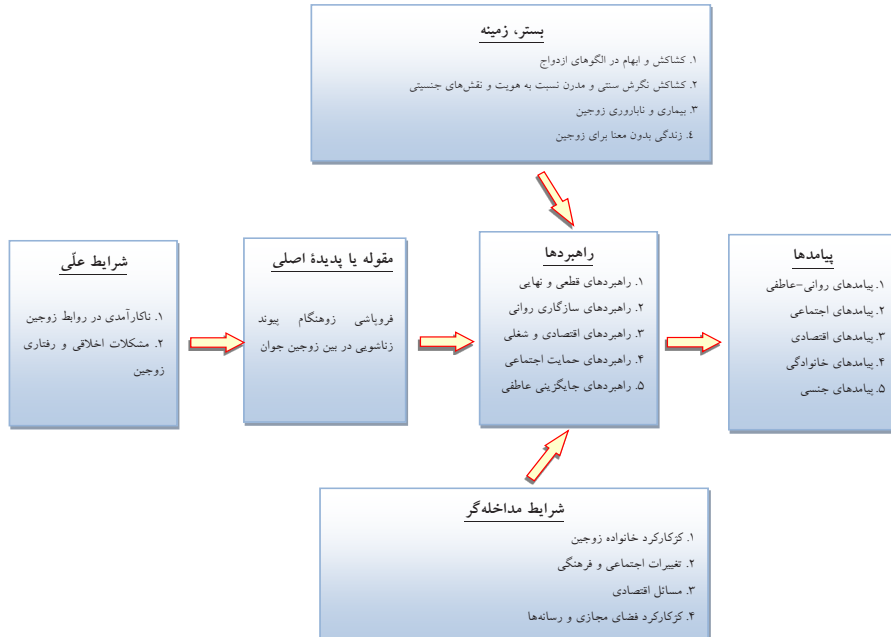
زیر مقولات، مقولات اصلی و نوع مقولات استخراج شده از مصاحبه با گروه نمونه

نوع مقولات اصلی	مقولات اصلی	زیر مقولات
شرایط علی	ناکارآمدی در روابط زوجین	نبودن تفاهم، همدلی و درک متقابل بین زوجین
		ناکارآمدی در تامین نیازهای جنسی همسران
		ناکارآمدی در تامین نیازهای عاطفی زوجین
		ناآگاهی و عدم مهارت زوجین در مواجهه با حل مسائل خانوادگی
مشکلات اخلاقی و رفتاری زوجین		رذایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند در بین زوجین
		خیانت همسر
		اعتیاد همسر به موادمخدر و مشروبات الکلی
		شکاک بودن همسر
پدیده محوری		زندانی شدن یکی از زوجین
		فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان
		سنتی بودن ازدواج پاسخگویان
		ازدواج به سبک مدرن
		ازدواج بدون شناخت قبلی
		ازدواج اجباری و بی‌علاقگی به همسر
زمینه	کشاکش و ابهام در الگوهای ازدواج	ازدواج به دلیل لجاجت (مخالفت با سنتها و دخالت والدین)
		روش بینابینی سنتی و مدرن در ازدواج
		عدم رضایت از هویت جنسی به دلیل احساس تبعیض جنسیتی در جامعه
		لزوم حضور زن در اجتماع جهت تحصیلات و اشتغال
		نگرش تعادل گرایانه بین کار خانگی و اشتغال بیرون از خانه توسط زن
		تأثیر مثبت تحصیلات مادر بر تربیت فرزندان
کشاکش نگرش سنتی و مدرن نسبت به هویت و نقش‌های جنسیتی		انجام کار خانگی به دلیل فداکاری و وظیفه نبودن کار خانگی
		موافق با لزوم تفکیک نقش‌های جنسیتی
		بیماری و ناباروری زوجین
		ناباروری زوجین
		بیماری و ناباروری زوجین

	زندگی بدون معنا برای زوجین	هدفمند نبودن زندگی برای زوجین
شرایط مداخله‌گر	کژکارکرد خانواده زوجین	دخالت والدین و اطرافیان
		عدم حمایت خانواده ها در پیشگیری از طلاق
	تغییرات اجتماعی و فرهنگی	قبیح زدایی از طلاق
		پذیرفته بودن طلاق
	مسائل اقتصادی	تفکر مردسالارانه، نبود آزادی برای زن
		فقر و بیکاری همسر بی توجهی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده
کژکارکرد فضای مجازی و رسانه‌ها	استفاده ناصحیح از فضای مجازی	
راهنم‌ها	راهنم‌های قطعی و نهایی	طلاق به مثابه راهکار نهایی در شرایط غیر قابل تحمل
		طلاق زود هنگام در زوجین جوان
	راهنم‌های سازگاری روانی	سعی در پذیرش طلاق عاطفی
		توسل به قضا و قدر الهی برای رسیدن به آرامش
	راهنم‌های اقتصادی و شغلی	اشتغال راه حل مواجهه با مشکلات زناشویی
	راهنم‌های حمایت اجتماعی	دریافت حمایت از جانب خانواده و دوستان جایگزین حمایت همسر
راهنم‌های جایگزینی عاطفی	ورود به رابطه عاطفی با شخص جدید	
	پناه بردن به فضای مجازی برای پرکردن خلاء عاطفی	
پیامدها	پیامدهای روانی- عاطفی	بروز مشکلات روحی و عاطفی و احساس شکست پس از طلاق
		احساس پشیمانی از طلاق
	پیامدهای اجتماعی	از دست دادن موقعیت و منزلت اجتماعی پس از طلاق
		ظهور مشکلات به علت تنهایی و جدا شدن از خانواده بعد از طلاق
		نگرش منفی در عرف اجتماعی به زن مطلقه
		رواج طلاق زود هنگام توافقی یا یک طرفه در زوجین جوان
	پیامدهای اقتصادی	بروز مشکلات اقتصادی پس از طلاق برای زنان
		بروز مشکلات درمورد مهریه و نفقه فرزند
	پیامدهای خانوادگی	مواجهه با مشکل سرپرستی فرزندان بعد از طلاق
		عدم حمایت خانواده در زندگی پس از طلاق
پیامدهای جنسی	سرکوب شدن نیازهای جنسی پس از طلاق	
	مواجهه با تعاملات همراه با نگرش جنسی	

۵-۲. کدگذاری محوری

کدگذاری محوری فرآیندی است که پس از کدگذاری باز انجام می‌شود تا ارتباط بین مقوله‌ها را مشخص کند. در این مرحله، مفاهیم استخراج شده به شکل شبکه‌های مفهومی یا حلقه‌های علت-معلولی نمایش داده می‌شوند. الگوی پارادایم، سلسله روابطی است که میان زیر مقوله‌ها و مقوله اصلی برقرار می‌شود. (استراوس و کربین، ۱۳۹۰)



شکل ۱: کدگذاری محوری برای نشان دادن ارتباط بین مقولات

۵-۲-۱. پدیده محوری طلاق زود هنگام

پدیده محوری یا اصلی یعنی، پدیده مورد نظر، ایده و فکر محوری، حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای که جریان کنش‌ها و واکنش‌ها به طرف آن رهنمون می‌شود تا آن را اداره و کنترل کند یا به آن پاسخ دهد. (استراوس و کربین، ۱۳۹۰) بر مبنای یافته‌های پژوهش، پدیده محوری در پژوهش حاضر «فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در بین زوجین جوان» است. این پدیده محوری به این دلیل اهمیت دارد که می‌تواند نقطه مرکزی پژوهش باشد و دیگر ابعاد مدل پارادایمی مانند شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها حول این پدیده شکل می‌گیرد.

۵-۲-۲. شرایط علی طلاق زود هنگام

شرایط علی مقوله‌هایی (شرایطی) است که مقوله اصلی از آن تأثیر می‌پذیرد و به وقوع یا گسترش پدیده مورد نظر می‌انجامد. شرایط علی در داده‌ها با واژگانی مثل «وقتی، درحالی‌که، از آن جا که، چون، به سبب و به علت» بیان می‌شود. حتی زمانی که چنین نشانه‌هایی وجود ندارد محقق می‌تواند با توجه به خود پدیده و با نگاه منظم به داده‌ها و بازبینی رویدادها و وقایعی که از نظر زمانی مقدم بر پدیده مورد نظرند، شرایط علی را بیابد.

(استراوس و کربین، ۱۳۹۰)

اول، ناکارآمدی روابط زوجین

عدم تفاهم، همدلی و درک متقابل بین زوجین که عامل شکل‌گیری طلاق است با نظریه سیستمی خانواده منطبق است. مینوچین معتقد است که خانواده سیستمی پویاست که اعضای آن در تعامل مداوم با یکدیگرند. او بر اهمیت مرزها، زیرسیستم‌ها و الگوهای تعاملی در خانواده تأکید می‌کند. طبق نظریه وی مشکلات زناشویی می‌تواند ناشی از اختلال در ساختار و عملکرد سیستم خانواده باشد. (مینوچین، ۱۳۹۵)

ناکارآمدی در تأمین نیازهای جنسی همسران عامل مهمی در طلاق زود هنگام است. نظریه رضایت جنسی مورالی دانیو بیان می‌کند که رابطه جنسی تبیین مستقیم نیاز اساسی است، اما هدف فراتر از ارضای ساده یک نیاز بوده و شامل لذت نیز می‌شود. لذت طرف مقابل بخش مهمی از لذت جنسی است و امر جنسی کامل، خودپرستانه نیست (مورالی دانیو، ۱۳۸۴). فرانکل، عشق را پدیده‌ای اصیل می‌داند نه اعتلای غریزه جنسی. او میل جنسی را راهی برای درک عشق و رضایت جنسی را نتیجه عشق می‌داند: «میل جنسی به طور معمول، حالتی است از بیان عشق و وقتی جایز و حتی مقدس است که مرکبی برای عشق باشد. پس عشق اثر جانبی میل جنسی نیست، بلکه میل جنسی راهی برای درک آن همدم‌گایی است که عشق نام دارد» (فرانکل، ۱۹۶۳).

از نظر اریک فروم: «در جامعه غربی به علت جهت‌گیری مصرفی، از میل جنسی برای پوشاندن فقدان صمیمیت بهره‌گیری می‌شود. نزدیکی جسمانی، تبدیل به وسیله‌ای برای پوشاندن عیب بیگانگی انسان‌ها شده است. صمیمیت عاطفی و هماهنگی اصیل بین دو نفر را می‌توان به خوبی با صمیمیت جسمانی پیوند داد، اما این دونوع صمیمیت یکسان و از یک نوع نیستند» (فروم، ۱۹۶۳). هورنای نیز

محبت و تمایل جنسی را دو پدیده جدا می‌داند. او احتیاج عصبی به محب را ناشی از اضطراب اساسی می‌داند نه عقده‌های جنسی. هورنای عوامل متعددی را در شکل‌گیری تمایلات جنسی مؤثر دانسته و معتقد است که مشکلات جنسی در افراد عصبی به شکل میل افراطی یا خودداری از روابط جنسی بروز می‌کند (هورنای، ۱۳۶۹). در مجموع، نظریه هورنای بر پیچیدگی روابط انسانی و تأثیر عوامل روانی-اجتماعی بر رفتارهای جنسی تأکید دارد. ناکارآمدی در تأمین نیازهای عاطفی زوجین می‌تواند منجر به مشکلات در روابط شود. نظریه دلبستگی که توسط بالبی در سال ۱۹۶۹ مطرح شد، بر تأثیر الگوهای دلبستگی کودکی بر روابط بزرگسالی تأکید دارد. این نظریه دلبستگی را پیوندی جهان‌شمول می‌داند که در تمام انسان‌ها وجود دارد. هازان و شیور سه سبک دلبستگی بزرگسالان را توصیف کردند که عبارتند از: سبک دلبستگی ایمن (حدود ۵۶٪ از جمعیت را در بر می‌گیرد و افراد با این سبک، روابط صمیمی و رضایت‌بخش دارند، به دیگران اعتماد می‌کنند و اعتماد به نفس بالایی دارند)؛ سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی (که حدود ۲۵٪ جمعیت را در بر می‌گیرد و این افراد از صمیمیت می‌ترسند، اعتماد کردن برایشان دشوار است و تمایل به انکار آسیب‌پذیری دارند)؛ و سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی - دوسوگرا (که این افراد نگران ترک شدن هستند، روابط را به شکل وسواسی تجربه می‌کنند و دچار نوسانات هیجانی هستند). این سبک‌های دلبستگی بر نحوه برقراری و حفظ روابط در بزرگسالی تأثیر می‌گذارند و می‌توانند در شکل‌گیری مشکلات زناشویی نقش داشته باشند (زارع زاده مهریزی، ۱۳۹۳).

ناآگاهی و عدم مهارت زوجین در مواجهه با حل مسائل خانوادگی و نداشتن مهارت‌های لازم برای مواجهه با مشکلات خانوادگی نیز می‌تواند منجر به مشکلات مهمی در روابط شود. گاتمن چهار عامل مخرب در روابط را شناسایی کرده است که عبارتند از: انتقاد (به معنای انتقاد شخصیتی و کلی به جای انتقاد رفتاری و خاص)؛ تدافعی بودن (واکنش دفاعی به جای پذیرش مسئولیت و گوش دادن فعال)؛ تحقیر (رفتارهایی که باعث کاهش عزت نفس طرف مقابل می‌شود) و دیوار سنگی (قطع ارتباط عاطفی و فیزیکی، نادیده گرفتن طرف مقابل). بر مبنای این مدل، گاتمن معتقد است که وجود این چهار عامل در روابط زوج‌های جوان می‌تواند نشانه‌ای از احتمال طلاق باشد. گاتمن با شناسایی این

عوامل، امکان مداخله زودهنگام و پیشگیری از مشکلات جدی تر در روابط را فراهم می‌کند. بنابراین، آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله به زوج‌های جوان می‌تواند در پیشگیری از طلاق زودهنگام مؤثر باشد. (کاتمن^۱، ۱۹۹۹)

دوم، مشکلات اخلاقی و رفتاری زوجین

در بررسی پدیده طلاق زودهنگام از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان مشکلات اخلاقی و رفتاری زوجین را به عنوان عوامل تأثیرگذار مورد تحلیل قرار داد. این رویکرد، پدیده طلاق را نه فقط یک مسئله فردی، بلکه نتیجه تعاملات پیچیده بین فرد، خانواده و ساختارهای اجتماعی می‌داند. ردایل اخلاقی و رفتارهای ناپسند در میان زوجین را می‌توان در بستر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه تحلیل کرد. جوامع مختلف، تعاریف متفاوتی از رفتارهای مطلوب و نامطلوب در روابط زناشویی دارند. تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی می‌تواند منجر به شکاف بین انتظارات و واقعیت‌های زندگی زناشویی شود که این موضوع زمینه‌ساز بروز رفتارهای ناپسند است. خیانت همسر از دیدگاه جامعه‌شناختی، می‌تواند بازتابی از تغییرات در ساختار خانواده، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های اجتماعی باشد. افزایش فرصت‌های ارتباطی در جوامع مدرن، تغییر در نگرش‌های اجتماعی نسبت به روابط خارج از ازدواج و فشارهای اقتصادی-اجتماعی می‌توانند در بروز این پدیده نقش داشته باشند.

اعتیاد همسر به مواد مخدر، مشروبات الکلی و زندانی شدن یکی از زوجین را می‌توان در چارچوب نظریه‌های انحرافات اجتماعی بررسی کرد. عواملی همچون فشارهای اجتماعی، بیگانگی، و نابرابری‌های اقتصادی می‌توانند زمینه‌ساز گرایش به اعتیاد باشند. این مسئله نه فقط بر فرد معتاد بلکه بر کل ساختار خانواده و در نهایت جامعه تأثیر می‌گذارد. جلوگیری از افزایش اعتیاد، کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و... در سطح جامعه، اصلی‌ترین راهکار کاهش طلاق است (بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹).

شکاک بودن همسر می‌تواند ریشه در ساختارهای اجتماعی نابرابر، تجربیات گذشته



و الگوهای فرهنگی داشته باشد. جوامعی که در آنها اعتماد اجتماعی پایین است، ممکن است شاهد افزایش این رفتار در روابط زناشویی باشند. اعتماد، شاخصی بسیار مهم است که می‌توانند ارتباط مستقیمی با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج داشته باشد. کلمن بر اعتماد در جایگاه یک عامل سرمایه اجتماعی تأکید دارد؛ زیرا با اعتماد کردن، روابط اجتماعی مطلوبی حاصل می‌شود (کلمن، ۱۳۹۰).

۵-۲-۳. بستر یا زمینه ایجادکننده طلاق زودهنگام

بستر یا زمینه، مجموعه مشخصه‌های ویژگی‌های است که به پدیده مورد نظر دلالت می‌کند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده است. بستر نشانگر مجموعه شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش و واکنش صورت می‌گیرد. (استراوس و کربین، ۱۳۹۰)

اول) کشاکش نگرش سنتی و مدرن نسبت به هویت و نقش‌های جنسیتی

امروزه تغییراتی در خانواده ایرانی بروز پیدا کرده است، تغییر در موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی، افقی شدن ساختار قدرت، فردگرایی و افزایش میزان طلاق از جمله تغییرات پیش‌روی خانواده امروزی است. (بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹) در بررسی جامعه‌شناختی پدیده طلاق زودهنگام، کشاکش و ابهام در الگوهای ازدواج به عنوان بستر و زمینه‌ساز این پدیده مورد توجه قرار می‌گیرد. این موضوع را می‌توان در چارچوب نظریه‌گذار جمعیتی دوم و تغییرات ارزشی در جوامع در حال گذار تحلیل کرد. سنتی بودن ازدواج در برخی جوامع در کنار تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی می‌تواند منجر به ناهمخوانی انتظارات زوجین با واقعیت‌های زندگی مشترک شود. همانطور که چرلین^۱ (۲۰۰۴) اشاره می‌کند این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز تعارضات زناشویی و در نهایت طلاق باشد. ازسوی دیگر، ازدواج به سبک مدرن که با تأکید بر فردگرایی و خودشکوفایی همراه است، می‌تواند چالش‌هایی را در تطبیق با ساختارهای سنتی خانواده ایجاد کند. گیدنز^۲ (۱۹۹۲) این تغییر را در قالب مفهوم رابطه ناب توضیح می‌دهد که در آن رضایت فردی اهمیت بیشتری می‌یابد. طبق نتایج تحقیق خلج‌آبادی

1. Cherlin, A. J.
2. Giddens, A. J.

فراهانی (۱۳۹۴) تعدد رابطه‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف که با انگیزه‌هایی غیر از ازدواج است، می‌تواند تعیین‌کننده رضایت کمتر زناشویی پس از ازدواج باشد. در مقابل، شناخت بیشتر از ویژگی‌های همسر، عامل مثبتی در رضایت زناشویی است.

ازدواج اجباری و بی‌علاقگی به همسر که ریشه در ساختارهای سنتی قدرت در خانواده دارد، می‌تواند برای پایداری ازدواج پیامدهای منفی جدی داشته باشد. این موضوع با مفهوم خشونت نمادین بوردیو^۱ (۱۹۹۸) قابل تحلیل است. ازدواج به دلیل لجاجت و مخالفت با سنت‌ها و دخالت والدین را می‌توان در چارچوب نظریه شکاف نسلی و تعارضات ارزشی بین نسل‌ها تحلیل کرد. این پدیده، همانطور که اینگلههارت (۱۳۷۳) اشاره می‌کنند، می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات ارزشی در جوامع در حال گذار باشد.

دوم، بیماری و ناباروری زوجین

مطابق نتایج تحقیق بکایی و همکاران (۱۳۹۶) اگرچه زنان نابارور می‌توانند سیکل پاسخ جنسی را در مراحل تمایل، برانگیختگی و اوج لذت جنسی مانند سایر زنان تجربه کنند، اما عده‌ای از ایشان بعد از تشخیص ناباروری و تعدادی نیز در حین درمان ناباروری، دچار مشکلاتی در فازهای مذکور می‌شوند که این موارد می‌تواند زمینه ساز طلاق شود.

سوم، زندگی بدون معنا برای زوجین

معنا در زندگی زناشویی اهمیت زیادی دارد. فرانکل (۱۹۸۴) معتقد است که در زندگی لذت و شادمانی باید وجود داشته باشد، اما خود نباید هدف اصلی واقع شود. نمی‌توان در جستجوی خوشبختی رفت و آن را یافت؛ زیرا خوشبختی نتیجه معنایی است که فرد به کل شرایط زندگی می‌دهد. وقتی زوجین درگیر بی‌معنایی در زندگی شوند تمایلی به تداوم زندگی مشترک نداشته و میل به جدایی در آنها ایجاد می‌شود. کسانی که زندگی خود را معنادار می‌بینند اعتقاد دارند که زندگی هدف مهمی دارد و قابل فهم است. (کاظمیان مقدم، ۱۳۹۵)

طبق نتایج تحقیق گیتی‌پسند، فرح‌بخش، اسماعیلی و ذکایی (۱۳۹۴) ناهمخوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنای مشترک و ناتوانی در مذاکره در زوجین، منجر به طلاق می‌شود.

۵-۲-۴. شرایط مداخله‌گر در ایجاد طلاق زود هنگام

1. Bourdieu, P.



شرایط مداخله‌گر یعنی شرایط ساختاری که به پدیده‌ای تعلق دارند و بر راهبردهای کنش و واکنش اثر می‌گذارند. آنها راهبردها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آنها را محدود و مقید می‌کنند.

اول) کژکارکرد خانواده زوجین

نابسامانی و از هم گسیختگی خانواده یکی از چالش‌های جدی جامعه معاصر است. دخالت والدین در امور زوج‌های جوان، عامل مهم در بروز مشکلات زناشویی است. این مداخلات برخلاف نیت خیرخواهانه، اغلب منجر به تشدید اختلافات و حتی طلاق می‌شود. از نظر نظریه کنش متقابل نمادین، این دخالت‌ها می‌تواند فرآیند شکل‌گیری هویت مشترک زوجین («من» به «ما») را مختل کند. همچنین، طبق نظریه سیستم‌ها، خانواده در جایگاه یک سیستم از مداخلات بیرونی تأثیر می‌گیرد که می‌تواند تعادل آن را برهم زند. ضرورت استقلال زوجین و در عین حال، حفظ ارتباط سازنده با خانواده‌های اصلی موضوعی مورد تأکید است. رستگار و پیراینده (۱۳۹۶) نیز در نتایج تحقیق خود به نقش کژکارکرد خانواده در طلاق زوجین اشاره کرده‌اند.

در خانواده‌تجددگرا، زوج‌های جوان پس از ازدواج به هیچ‌یک از خانواده‌های جهت‌یاب وارد نمی‌شوند بلکه واحدی مستقل برای زندگی خود تشکیل می‌دهند و «نومکان» می‌شوند و بدون وابستگی‌های خویشاوندی زندگی می‌کنند. بنابراین، در انتخاب همسر نیز از قیود و تمایلات خانواده آزاد شده و براساس میل و علاقه قلبی همدیگر را انتخاب می‌کنند. به این شیوه، همسرگزینی آزاد گویند. (اعزاز، ۱۳۷۶) در سیستم همسرگزینی آزاد، محرک انتخاب همسر «عشق رمانتیک» است. با انتخاب همسر به دلیل عاشق بودن، در نظام خانوادگی این توقع ایجاد می‌شود که زن و شوهر تعهد دارند که عاشق یکدیگر باشند (پارسونز، ۱۳۶۳، به نقل از اعزاز، ۱۳۷۶). این سبک از ازدواج‌ها و گسترش فردگرایی سبب شده است که خانواده همانگونه که نقش کم‌رنگ‌تری در انتخاب همسر دارند، نقش حمایت‌گری خود را از زوجین در پیشگیری از طلاق و حل مسائل آنان از دست دهند.

دوم) تغییرات اجتماعی و فرهنگی

قبیح‌زدایی از طلاق، پذیرفته بودن طلاق و تفکر مردسالارانه و نبود آزادی برای زن از

مهمترین شرایط مداخله‌گر متأثر از تغییرات اجتماعی و فرهنگی در رخداد طلاق است. تغییر نگرش نسبت به طلاق از جمله عوامل مؤثر در تسهیل آن است. امروزه پذیرش طلاق افزایش یافته است، در حالی که در گذشته حتی با دلایل موجه، مورد مذمت بود. چیل معتقد است که در تبیین طلاق باید به رشد ازدواج‌های دوستانه توجه داشت. از نظر وی، روابط دوستانه‌ای که بر احساسات زودگذر مبتنی بوده و والدین در تصمیم‌گیری آن مشارکت نداشته‌اند در بیشتر موارد به طلاق منجر می‌شود (چیل، ۱۳۸۸). در بیشتر کشورها قبح طلاق روند کاهشی یافته است. در گذشته، فرد مطلقه اگر از محیط اجتماعی خود بیرون رانده نمی‌شد دست‌کم بخشی از احترام اجتماعی خود را از دست می‌داد. دیگر اینکه امکانات موجود برای زن مطلقه نیز تغییر یافته است. یعنی، چون افراد بی‌شمار دیگری نیز طلاق گرفته‌اند امکانات بسیاری برای افراد مطلقه در پیدا کردن همسر موجود است. بین ۸۵ تا ۹۵ درصد از افرادی که بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی طلاق گرفته‌اند، دوباره ازدواج می‌کنند. همچنان‌که دیوید مورگان نیز در تحلیل این موضوع بیان می‌کند که امروزه طلاق، همانند تولد، ازدواج و مرگ، مرحله عادی و معمولی دیگری در دوره حیات است (لبیی، ۱۳۹۳).

آزادارمکی در مورد آینده خانواده ایرانی معتقد است که نهاد خانواده از نظر جامعه‌شناسانی همچون کالینز و گیدنز اهمیت یافته و بازگشت به خانواده در جهان مطرح است. وی معتقد است که مطالعاتشان ضمن اینکه اهمیت نهاد خانواده را نشان می‌دهد، جهت بازگشت به خانواده را نیز نمایان کرده است. به نحوی که ساده شدن پدیده ازدواج و طلاق، فهم عمومی از مشکلات ایجاد شده مرتبط با سهولت روابط جنسی خارج از خانواده، محور قرا گرفتن برابری جنسیتی و بهادادن به تربیت فرزندان در این مسیر مورد توجه قرار می‌گیرد و آینده خانواده را سامان می‌دهد. (آزادارمکی، ۱۳۹۳)

برخی تحلیلگران برای طلاق مزایایی قائلند؛ از جمله رهایی از ازدواج ناموفق و ایجاد فرصت‌های بهتر برای زنان و کودکان. تغییر نگرش جامعه و افزایش پذیرش طلاق، همراه با گسترش ازدواج‌های دوستانه، از عوامل مؤثر در افزایش طلاق است. (چیل، ۱۳۸۸) کاهش قبح طلاق و افزایش امکانات برای افراد مطلقه نیز قابل توجه است، به طوری که آمارها نشان می‌دهد اکثر افراد مطلقه دوباره ازدواج می‌کنند (گود، ۱۹۸۲، به نقل از لبیی، ۱۳۹۳). امروزه طلاق



به مرحله‌ای عادی در زندگی بسیاری از افراد تبدیل شده و همچون تولد، ازدواج و مرگ، بخشی از چرخه زندگی آنان است (استیل و واردن، ۱۳۸۸). در خانواده‌های امروزی نگرش به ازدواج تغییر کرده و طلاق اغلب اولین راه حل برای مشکلات زناشویی تلقی می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۹۳). برخی تحلیلگران، افزایش میزان طلاق را بحران اجتماعی نمی‌دانند و تبیین متداول این پدیده را کاهش محوریت خانواده در مسائل اجتماعی و اقتصادی، افزایش فردگرایی و تأکید بر شادکامی شخصی می‌دانند. همچنین، استقلال اقتصادی زنان نقش مهمی در تسهیل طلاق داشته است (البی، ۱۳۹۳).

سوم) مسائل اقتصادی

مسائل اقتصادی از جمله فقر، بیکاری همسر و بی‌توجهی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، نقش مهمی در بروز طلاق زود هنگام میان زوجین جوان ایفا می‌کند.

الف) فقر و بیکاری همسر

مطابق نظریه فشار مرتن، فقر و بیکاری می‌توانند باعث ایجاد شکاف میان اهداف فرهنگی (مانند رفاه اقتصادی) و وسایل نهادینه شده برای رسیدن به این اهداف شوند. این موضوع می‌تواند به تنش در روابط زناشویی و در نهایت طلاق منجر شود.

ب) بی‌توجهی در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده

طبق نظریه مبادله اجتماعی هومنز، روابط زناشویی براساس تبادل منابع (از جمله منابع اقتصادی) شکل می‌گیرد. بی‌توجهی به تأمین نیازهای اقتصادی می‌تواند این تبادل را مختل کرده و رضایت از رابطه را کاهش دهد. این مشکلات اقتصادی می‌توانند باعث افزایش استرس، کاهش رضایت زناشویی و تضعیف پیوندهای عاطفی شوند. همچنین، ممکن است زمینه‌ساز تعارضات بیشتر و کاهش توانایی زوجین در حل مسائل زندگی مشترک گردند. طبق نتایج تحقیق علمی مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)، بی‌کاری و اشتغال ناپایدار، کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، اوضاع نامساعد اقتصادی جامعه، فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از جمله مسائل مالی است که با تعاملات کمتر زوجین در کنار سایر عوامل مؤثر و زمینه‌ساز به تدریج منجر به افزایش اختلاف و تضادهای رفتاری زوجین شده و در نهایت به عامل مهیاکننده



شرایط طلاق تبدیل می‌شود.

چهارم) کژکارکرد فضای مجازی و رسانه‌ها

نتایج پژوهش بهادری و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده است که ۹۶٪ از همسران از فضای مجازی استفاده می‌کنند و بین استفاده از فضای مجازی با طلاق عاطفی همسران، صمیمیت همسران و رضایت جنسی زوجین رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین طبق یافته‌های هردار (۱۴۰۲)، شکل‌گیری عشق سیال در زوجین در شبکه‌های اجتماعی، موجب تضعیف بنیان خانواده، طلاق عاطفی، رفتارهای فرازناشویی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود و هرچه میزان حضور زوجین در شبکه‌های مجازی بیشتر باشد به همان اندازه بر اختلافات زناشویی، خشونت خانگی، طلاق عاطفی، تنوع‌طلبی عاطفی و جنسی و کاهش اعتماد، افزایش سوءتفاهم‌ها و رفتارهای فرازناشویی مؤثر است؛ زیرا همجواری مجازی هویت و اتحاد جنسی بر حسب پیامدهای بازکردن فضای خصوصی منجر به رفتارهای فرازناشویی، کاهش سرمایه اجتماعی، طلاق عاطفی و آزادی در ارتباط عشقی می‌شود که تمامی این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز طلاق شود (هردار، ۱۴۰۲).

۵-۲-۵. راهبردهای جلوگیری از طلاق زودهنگام

راهبرد مبتنی بر کنش‌ها و واکنش‌هایی برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده مورد نظر است. راهبردها مقصود داشته، هدفمند است و ناظر به دلیلی مشخص است. راهبردهای قطعی و نهایی مانند طلاق، نشان دهنده ارزیابی هزینه-فایده زوجین طبق نظریه مبادله اجتماعی است. اصل این نظریه آن است که انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی، رفتارهایی را بر می‌گزینند که در نظر آنان بالاترین احتمال را در برآوردن منافع شخصی در آن موقعیت‌ها دارند. (بستان، ۱۳۹۲)

راهبردهای سازگاری روانی شامل پذیرش طلاق عاطفی و توسل به باورهای مذهبی است. این راهبردها تلاش فرد برای سازگاری با شرایط جدید و حفظ تعادل روانی را نشان می‌دهد. راهبردهای اقتصادی و شغلی، نظیر اشتغال، با نظریه سرمایه انسانی بکر مرتبط است. این رویکرد بیانگر تلاش افراد برای افزایش منابع و استقلال اقتصادی خود است. راهبردهای حمایت اجتماعی مانند دریافت حمایت از خانواده و دوستان، راهی برای توسعه سرمایه اجتماعی است که این راهبرد نشان دهنده جستجوی منابع حمایتی جایگزین



است. راهبردهای جایگزینی عاطفی از قبیل ورود به رابطه عاطفی جدید یا استفاده از فضای مجازی، بیانگر تلاش برای جبران خلأ عاطفی و بازسازی هویت فردی است.

راهبردهای متنوع فوق نشان می‌دهد که افراد در مواجهه با فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی از مکانیسم‌های متنوعی برای سازگاری و مقابله استفاده می‌کنند. این راهبردها متأثر از عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی است و پیامدهای متفاوتی برای فرد و جامعه دارند. لازاروس و همکاران، راهبردهای مقابله‌ای را کوشش‌های شناختی و رفتاری برای کنترل نیازهای بیرونی و درونی و تعارضات بین آنها تعریف می‌کنند. این اعمال برای غلبه، تحمل، کاهش یا به حداقل رساندن فشارهای وارده بر فرد انجام می‌شود. راهبردهایی که فرد برای مقابله بر می‌گزیند بخشی از نیمرخ آسیب‌پذیری وی به‌شمار می‌رود. به‌کار بردن راهبردهای نامناسب در رویارویی با عوامل فشارزا می‌تواند موجب افزایش مشکلات شود، درحالی‌که به‌کار بردن راهبرد مناسب می‌تواند پیامدهای سودمندی در پی داشته باشد. (افضلان، ۱۳۹۳)

فیلیپس و جارویس براساس تحقیقات خود در مورد راهبردهای مقبله‌ای به چهار عامل اشاره کرده‌اند که عبارتند از: مقابله فعال، مقابله اجتنابی، مقابله هیجان‌مدار و مقابله پذیرش. مقابله فعال شامل رفتارهایی است مانند استفاده از راهبردهای استراتژیک و حمایت اجتماعی ابزاری. مقابله اجتنابی شامل افکار و رویدادهایی است که رخ داده است، مانند دور شدن فیزیکی از موقعیت یا استفاده از الکل یا دارو. مقابله هیجان‌مدار شامل آزادسازی هیجان‌هاست مثل گریه کردن و استفاده از حمایت‌های اجتماعی برای کاهش هیجان‌ها. مقابله پذیرش نیز شامل دور شدن روان‌شناختی فرد از موقعیت است؛ یعنی از نظر روان‌شناختی موقعیت یا رویداد دوباره تعریف می‌شود و فرد رویداد را همان‌طوری که هست، می‌پذیرد. (افضلان، ۱۳۹۳)

۵-۲-۶. پیامدها رخداد طلاق زود هنگام

پیامدها نتایج و حاصل کنشها و واکنشهایی است که در اثر راهبردها پدیدار می‌شوند. پیامدها ممکن است حوادث و اتفاقات باشند، شکل منفی به خود بگیرند، واقعی یا ضمنی باشند و در حال یا آینده به وقوع بپیوندند. (استراوس و کریبن، ۱۳۹۰) پیامدهای طلاق زود هنگام در زوجین جوان در ابعاد مختلف روانی-عاطفی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و جنسی



قابل بررسی است. در بعد روانی- عاطفی، بروز مشکلات روحی و عاطفی، احساس شکست و پشیمانی پس از طلاق از پیامدهای مهی است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات متعددی همخوانی دارد. از جمله بنی‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه خود آسیب‌های روحی و روانی را مهمترین پیامد طلاق ذکر کرده‌اند. حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، لوتز، ویلتز و نیمینن (۱۹۹۷)، آماتو (۲۰۰۳) و طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷) نیز به آسیب‌های روحی پس از طلاق برای زوجین و کودکان اشاره کرده‌اند (به نقل از بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹).

در بعد اجتماعی، پیامدهایی مانند ازدست دادن موقعیت و منزلت اجتماعی، مشکلات ناشی از تنهایی و جدایی از خانواده، نگرش منفی جامعه به افراد مطلقه (به ویژه زنان) و رواج طلاق زود هنگام توافقی یا یک طرفه در زوجین جوان مشاهده می‌شود. این یافته‌ها با نظریه برچسب‌زنی بکر همخوانی دارد که توضیح می‌دهد چگونه واکنش‌های اجتماعی به یک رفتار می‌تواند بر هویت و رفتار آینده فرد تأثیر بگذارد. پیامدهای اقتصادی طلاق شامل بروز مشکلات مالی، به ویژه برای زنان و مسائل مربوط به مهریه و نفقه می‌شود. این یافته‌ها با نتایج تحقیقات بنی‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) و حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) که به مشکلات اقتصادی خانوارهای زن سرپرست پس از طلاق اشاره کرده‌اند، همسوست (به نقل از بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۳۹۹).

در بعد خانوادگی، مشکلات مربوط به سرپرستی فرزندان و عدم حمایت خانواده، از پیامدهای مهم طلاق است. این یافته‌ها با نظریه سیستم‌های خانوادگی بوئن مرتبط است که نشان می‌دهد چگونه تغییرات در یک بخش از سیستم خانواده می‌تواند بر کل سیستم تأثیرگذار باشد. پیامدهای جنسی طلاق نیز شامل سرکوب نیازهای جنسی و مواجهه با تعاملات توأم با نگرش جنسی است که می‌تواند بر سلامت روانی و اجتماعی افراد تأثیر داشته باشد. عنایت و همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه خود نشان دادند که میزان امنیت اقتصادی، رضایت از زندگی، ارضای نیازهای عاطفی، احساس تعلق به خانواده، پایبندی دینی، تأثیرپذیری از گروه دوستان، همسان همسری، تفاهم زناشویی و اعتماد به همسر در بین دو گروه متأهل و طلاق گرفته متفاوت است که نشان دهنده تأثیر این عوامل در افزایش یا کاهش احتمال طلاق است. این پیامدهای چندبعدی و عمیق طلاق زود هنگام بر فرد، خانواده و جامعه، نیازمند

درک جامع و طراحی مداخلات مؤثر برای پیشگیری و کاهش آسیب‌های ناشی از این پدیده است. این امر مستلزم رویکردی جامع و چندوجهی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی است که به تمامی ابعاد این مسئله توجه کند.

۵-۳. کدگذاری گزینشی (یکپارچه کردن نظریه در قالب روایت داستان‌گونه)

در کدگذاری گزینشی، محقق مفاهیم به دست آمده از داده‌های خام را در قالب گروه‌های مفهومی با همان مقولات دسته‌بندی می‌کند. فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان، پدیده‌ای پیچیده است که از تعامل عوامل متعددی نشئت می‌گیرد. زوجین جوان با ناکارآمدی در روابط و مشکلات اخلاقی و رفتاری مواجه می‌شوند. این مشکلات در بستری از کشاکش بین سنت و مدرنیته در الگوهای ازدواج، هویت و نقش‌های جنسیتی رخ می‌دهد. عواملی همچون بیماری، ناباروری و زندگی بی‌معنا نیز به این پیچیدگی می‌افزاید. در این میان، عوامل مداخله‌گری مانند کژکارکرد خانواده، تغییرات اجتماعی و فرهنگی، مسائل اقتصادی و تأثیرات فضای مجازی، شرایط را پیچیده‌تر می‌کند که زوجین در مواجهه با این چالش‌ها، راهبردهای متنوعی را اتخاذ می‌کنند؛ از طلاق گرفته تا تلاش برای سازگاری روانی، جستجوی حمایت اجتماعی و یافتن جایگزین‌های عاطفی. در نهایت، این فرآیند منجر به پیامدهای گسترده‌ای در ابعاد روانی-عاطفی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و جنسی می‌شود که نه فقط بر زوجین، بلکه بر خانواده‌ها و جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. در مجموع، این نظریه تصویری جامع از پدیده فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای مطالعات بیشتر و طراحی مداخلات مؤثر در این مورد باشد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی عوامل، زمینه‌ها، شرایط و پیامدهای طلاق زود هنگام در بین زوجین جوان شهر قم به روش کیفی از نوع گراند تئوری انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان، پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که در بستر تعارض بین سنت و مدرنیته شکل می‌گیرد. این

پدیده را می‌توان در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند نظریه گذار اجتماعی تحلیل کرد. در جامعه در حال گذار ایران، تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی مشاهده می‌شود که منجر به شکاف بین نسلی و تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با ازدواج و خانواده شده است. این تغییرات، همان‌طور که گیدنز اشاره می‌کند، باعث بازاندیشی در روابط زناشویی و خانوادگی شده است. گیدنز این افزایش را بخشی از گسترش مدرنیته بازاندیشانه می‌داند که در آن، افراد بیشتر درباره جنبه‌های مطمئن و نامطمئن زندگی می‌اندیشند. (استیل و واردن، ۱۳۸۸)

تغییر در ساختارهای قدرت درون خانواده و جامعه، منجر به چالش‌هایی در روابط زناشویی شده است. چافتز و هاگان معتقدند که علت اصلی افزایش تمایل زنان به طلاق، نارضایتی از مسئولیت‌های خانگی و محدودیت‌های ناشی از آن است. نوسازی با ارتقای تحصیلات و اشتغال زنان، توانایی آنها برای زندگی مستقل را افزایش داده و استقلال اقتصادی زنان عامل مهمی در تصمیم‌گیری برای طلاق شده است. (لبی، ۱۳۹۳) یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل مداخله‌گری مانند کژکارکرد خانواده، مسائل اقتصادی و تأثیرات فضای مجازی، پیچیدگی این پدیده را افزایش می‌دهند. این یافته‌ها با نظریه سیستم‌های خانواده و نظریه‌های اقتصادی طلاق همخوانی دارد.

نظریه فردگرایی جامعه دموکراتیک (لبی، ۱۳۹۳) نیز می‌تواند توضیح‌دهنده افزایش تمایل به طلاق و اهمیت یافتن خواسته‌های فردی در روابط زناشویی باشد. از دیدگاه دورکیم، ضعیف شدن وجدان جمعی در جوامع مدرن، منجر به کاهش ارزش‌های منفی منتسب به طلاق شده است. این موضوع با نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز همخوانی دارد که بر اهمیت خانواده در حفظ ثبات اجتماعی تأکید می‌کند.

یافته‌های پژوهش حاضر با تئوری‌های ویلیام گود و گیدنز درباره تأثیرات مدرنیته بر ازدواج و خانواده نیز همخوانی دارد. همان‌طور که گود اشاره می‌کند، دگرگونی‌های ساختاری و ایدئولوژیکی در جامعه منجر به تغییر در شیوه زندگی و نگرش نسبت به ازدواج شده است. (اعازی، ۱۳۷۶) یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان را باید در بستر تغییرات گسترده اجتماعی و فرهنگی ناشی از مدرنیزاسیون



و گذار جامعه ایران از سنت به مدرنیته مورد بررسی قرار داد.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فروپاشی زود هنگام پیوند زناشویی در زوجین جوان، بازتابی از تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران است. این پدیده نیازمند توجه جدی سیاست‌گذاران اجتماعی و برنامه‌ریزان فرهنگی است. راهکارهای مقابله با این پدیده باید چندبعدی باشد و شامل آموزش مهارت‌های زندگی به زوجین جوان، تقویت نهادهای حمایتی، بهبود شرایط اقتصادی و ایجاد فضای گفتگو برای حل تعارضات بین سنت و مدرنیته در جامعه شود.

راهکارها و پیشنهادات ذیل برای جلوگیری از رخداد طلاق زود هنگام ارائه می‌شود:

- تدوین سیاست‌های خانواده با رویکرد بومی؛ طراحی برنامه‌های ویژه برای شهر قم باتوجه به بافت فرهنگی و مذهبی آن؛ همکاری با نهادهای مذهبی و علمای دینی برای ارائه راهکارهای سازگار با فرهنگ منطقه.

- آموزش و مهارت‌افزایی: برگزاری دوره‌های آموزشی پیش از ازدواج با تمرکز بر چالش‌های خاص زوجین جوان در عرصه روابط بین فردی، حل مسئله و پیشگیری از رفتارهای انحرافی؛ ارائه مشاوره‌های تخصصی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی.

- تقویت نقش نهادهای مدنی: حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه خانواده؛ ایجاد شبکه‌ای از مشاوران و مددکاران اجتماعی آشنا با بافت فرهنگی شهرها و مناطق بومی.

- اصلاح قوانین مرتبط با ازدواج و طلاق: بازنگری در قوانین با توجه به شرایط خاص زوجین جوان؛ تسهیل فرآیندهای قانونی برای دریافت مشاوره پیش از طلاق.

- تقویت ارزش‌های فرهنگی و دینی متناسب با شرایط معاصر: برگزاری نشست‌های علمی-مذهبی برای بررسی چالش‌های ازدواج جوانان از منظر دینی؛ تولید محتوای رسانه‌ای مناسب برای ترویج الگوهای موفق زندگی زناشویی در بافت مذهبی.

- مطالعات آتی: بررسی تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی بر روابط زوجین جوان در قم؛ مطالعه تطبیقی طلاق زود هنگام در قم با سایر شهرهای مذهبی ایران؛ انجام مطالعات طولی برای بررسی روند تغییرات در الگوهای ازدواج و طلاق در قم.

- همکاری بین‌بخشی: ایجاد کارگروه‌های تخصصی با حضور نمایندگان حوزه علمیه،

دانشگاه‌ها و نهادهای اجتماعی؛ تدوین برنامه جامع پیشگیری از طلاق زود هنگام با مشارکت تمامی ذینفعان.

- رویکرد تدریجی و بلندمدت: طراحی برنامه‌های پیشگیری از طلاق با افق زمانی بلندمدت؛ ارزیابی مستمر و اصلاح راهکارها براساس بازخوردهای دریافتی.
- توجه به ابعاد اقتصادی: بررسی تأثیر مشکلات اقتصادی بر طلاق زود هنگام در قم؛ ارائه حمایت‌های مالی و مشاوره‌های اقتصادی به زوجین جوان.

فهرست منابع

۱. آزادارمکی، محمدتقی (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران. تهران: نشر آن.
۲. ازکمپ، استوارت (۱۳۶۹). روان‌شناسی اجتماعی کاربرد. مترجم: ماهر، فرهاد. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. استراوس و کریبن (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی - فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. مترجم: افشار، ابراهیم. تهران: نشر نی.
۴. استیل، لیز، و واردن، کید (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. مترجم: سیدی، فریبا، و کمالی، افسانه. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۵. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. افضلان، مریم (۱۳۹۳). اثر تعدیل‌کنندگی راهبردهای مقابله‌ای و حمایت‌های اجتماعی در رابطه با کیفیت زندگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی خوارزمی.
۷. آمانو، پل (۲۰۰۳). پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان. مترجم: محمدی زادگان، مهناز. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۸. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. مترجم: وتر، مریم. تهران: انتشارات کویر.
۹. بستان، حسین (۱۳۹۲). نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی با تطبیق بر جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بکایی، مهشید و همکاران (۱۳۹۶). بررسی تأثیر نابرابری بر روابط زوجین: یک مطالعه کیفی. نشریه تحقیقات کیفی در علوم سلامت، (۱)۶، ۶۳-۷۷.
۱۱. بنی‌هاشمی، و همکاران (۱۳۹۹). بررسی علل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی. نشریه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۷)۱، ۱۹۵-۲۲۲.
۱۲. بهادری، مریم، و همکاران (۱۴۰۰). ارتباط فضای مجازی و طلاق عاطفی همسران. نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناختی، (۲)۱۱، ۲۰۱-۲۱۸.
۱۳. تاج‌بخش، غلامرضا (۱۴۰۰). واکاو عوامل فرهنگی مؤثر بر وقوع طلاق با کاربست روش Q. نشریه جامعه پژوهی فرهنگی، (۴)۱۲، ۱-۲۳.
۱۴. تقوی دینانی، پرستو، باقری، فریبرز، و خلعتبری، جواد (۱۳۹۹). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل روان‌شناختی مؤثر در طلاق. نشریه علوم روان‌شناختی، (۸۶)۱۹، ۲۱۲-۲۲۸.
۱۵. ثنائی، باقر (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی خانواده. نشریه پژوهش‌های تربیتی، (۳)۱، ۷۷-۶۹.
۱۶. چیل، دیوید (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز. مترجم: لیبی، محمد مهدی. تهران: نشر افکار.
۱۷. خلیج‌آبادی فراهانی (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و رضایت زناشویی در زنان و مردان متأهل دانشجو در تهران. نشریه خانواده پژوهی، (۴۱)۱۱، ۳۳-۵۲.
۱۸. رابرتسون، بیان (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی. مترجم: بهروان، حسین. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۹. رستگار، محمدعارف، و پیراینده، پروین (۱۳۹۶). بررسی دخالت والدین در زندگی زوجین و بررسی مشکلات بعدی در زندگی آنها. سومین همایش بین المللی افق‌های نوین در علوم تربیتی، روان‌شناسی و آسیب‌های اجتماعی. تهران.
۲۰. رضازاده، سیدمحمدرضا، هادی، بهرامی‌احسان، فاضل، محدثه، و فلاح، مریم (۱۳۹۷). بررسی عوامل زمینه‌ای و علل مؤثر بر طلاق؛ یک تحلیل اکتشافی. نشریه علوم روان‌شناختی، ۱۷(۷)، ۷۶۵-۷۷۴.
۲۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: انتشارات سروش.
۲۲. روشنی، شهره، تافته، مریم، و خسروی، زهرا (۱۳۹۸). فراتحلیل پژوهش‌های طلاق در ایران در دو دهه اخیر و ارائه راهکارهای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن برای زنان و فرزندان. نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۷(۴)، ۶۵۳-۶۷۴.
۲۳. ریتزر، جورج (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. مترجم: ثلاثی، محسن. تهران: انتشارات علمی.
۲۴. زارع‌زاده مهریزی، فاطمه (۱۳۹۳). *رابطه صفات شخصیت، سبک‌ها و ابعاد دلبستگی با راهبردهای شناختی تنظیم هیجان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه بزد.
۲۵. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش.
۲۶. سیف، سوسن (۱۳۸۱). *بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان ایرانی مقیم ایران، ایرانی مقیم آمریکا، آمریکایی مقیم آمریکا*. کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران. تهران.
۲۷. صدیقه پیری و همکاران (۱۳۹۹). طلاق‌های زود هنگام؛ تلاشی برای انفصال از فشارهای اجتماعی. نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۲)، ۴۱-۷۳.
۲۸. علمی‌مندگاری، ملیحه، و حبیبی بی‌بی، رازی نصرآباد (۱۳۹۵). *بسترهای اقتصادی مؤثر در تصمیم‌گیری زوجین به طلاق*. پژوهش‌نامه زنان، ۷(۳)، ۱۰۹-۱۳۵.
۲۹. عنایت، حلیمه، نجفی‌اصل، عبدالله، و زارع، صادق (۱۳۹۲). *بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق‌گرفته و متأهل طلاق‌نگرفته)*. نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۳)، ۱-۳۵.
۳۰. فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۹۶). *انسان در جستجوی معنا*. مترجم: معارفی، اکبر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. کاظمیان مقدم، کبری (۱۳۹۵). نقش تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی در پیش‌بینی رضایت زناشویی. *نشریه روان‌شناسی خانواده*، ۳(۲)، ۷۱-۸۲.
۳۲. کرابب، یان (۱۳۸۱). *نظریه اجتماعی مدرن از یارسون تا هابرماس*. مترجم: مخبر، عباس. تهران: نشر آگه.
۳۳. کلمن، جیمز (۱۳۹۰). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشر نی.
۳۴. کوئن، بروس (۱۳۷۰). *مبانی جامعه‌شناسی*. مترجم: توسلی، غلامعباس، و فاضل، رضا. تهران: انتشارات سمت.
۳۵. گیتی‌پسند، زهرا، فرحبخش، کیومرث، اسمعیلی، معصومه، و ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۴). *مؤلفه‌های معنای زندگی در زوجین متقاضی طلاق*. نشریه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۵(۲)، ۵۰-۷۲.
۳۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشر نی.
۳۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *تجدد و تشخیص*. مترجم: موفقیان، ناصر. تهران: نشر نی.
۳۸. لیببی، محمد مهدی (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست و یکم*. تهران: نشر علم.
۳۹. مظاهری، مصطفی، بهرامی، فاطمه، گودرزی، کوروش، و صادقی، مسعود (۱۳۹۸). *مطالعه کیفی علل طلاق توفقی به روش تحلیل مضمون؛ یک مطالعه پدیدارشناختی*. نشریه پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، ۵۶(۱۴)، ۴۷-۷۶.
۴۰. مورالی دانینو، آندره (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی روابط جنسی*. مترجم: پویان، حسن. تهران: انتشارات توس.
۴۱. مینوچین، سالوادور (۱۳۹۵). *خانواده و خانواده درمانی*. مترجم: ثنایی، باقر. تهران: امیرکبیر.
۴۲. هردار، معصومه (۱۴۰۲). *تحلیل نحوه شکل‌گیری عشق سیال مبتنی بر زیست زناشویی زوجین در شبکه‌های مجازی*. نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۰(۴۳)، ۲۰۹-۲۳۷.
۴۳. هورنای، کارن (۱۳۶۹). *شخصیت عصبی زمانه ما*. مترجم: مصفا، جعفر. تهران: گفتار.
44. Amato, P. R., & DeBoer, D. D. (2001). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of Marriage and Family*, 63(4), 1038-1051.
45. Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Prentice Hall.
46. Bourdieu, P. (1998). *Masculine domination*. U. S. A: Stanford University Press.

47. Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 848- 861.
48. Conger, R. D. (1990). Family Social Capital and Delinquent Behavior. *American Journal of Sociology*, 95(6), 1402- 1440.
49. Epstein, N. B., & Bishop, D. S. (1981). *Problem-centered systems therapy of the family*. New York: Brunner/Mazel.
50. Gottman, J. M., & Silver, N. (1999). *The seven principles for making marriage work*. Crown Publishers.
51. Udry, R. J. (1971). *The Social Context of Marriage*. Philadelphia: J.B. Lippincott Company.
52. Fromm, Erich. (1963). *The Art of Loving*. New York: Bantam Books.
53. Giddens, A. J. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. U. S. A: Stanford University Press.
54. Gottman, J. M. (1999). *The marriage clinic: A scientifically based marital therapy*. New York: W.W. Norton & Company.
55. Rijavec Klobučar, N., & Simonič, B. (2018). Risk factors for divorce in Slovenia: A qualitative study of divorced persons' experience. *Journal of Family Studies*, 24(3), 291- 306.
56. Apostolou, A., Chari, I., Segler, J., Stanton, K., & Shiner, R. L. (2018). Understanding the development of perfectionism: The influence of perceived parental perfectionism and parenting behaviors. *Journal of Personality*, 86(6), 1021-1037.
57. Lefkides, T., & Khalil, M. (2016). Parent-offspring conflict over mating: The case of divorce. *Personality and Individual Differences*, 99, 286–294.
58. Vignoli, D., Matysiak, A., Styrac, M., & Tocchioni, V. (2018). The positive impact of women's employment on divorce: Context, selection, or anticipation? *Demographic Research*, 38, 1059-1110.



The Islamic Journal of Women and the Family

Quarterly Journal

11st Year / no.33 / Winter 2024

ISSN: 4085-2538

EISSN: 6190-2717

Proprietor: Al-Mustafa International University

Published: BintulHoda Higher Education Complex

Chief Director: Seyed Mahmud Kaveyani

Editor-in-Chief: Ali Naqi Faqihi

Members of the Editorial Board (in alphabetical order)

Hamid Parsania / Associate Professor of Philosophy, Faculty Member of University of Qom
Masoud Janbozorgi, Professor of Psychology, Faculty Member of Research Institute of Hawzah and University
Farah Ramin / Professor of Philosophy and Islamic Theology, Faculty Member of University of Qom
Adel Sarikhani, Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty Member of University of Qom
Mohammad Mahdi Safouraei Parizi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Jamileh Alamolhoda, Associate Professor of Educational Sciences and Psychology, Faculty Member of Shahid Beheshti University
Mohammad Faker Meibodi, Professor of Quranic Interpretation and Sciences, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Ali Naghi Faghihi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of University of Qom
Hussein Ghamari Givi, Professor of Counseling, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili
Mohammad Mahdi Gorjian Arabi, Professor of Islamic Mysticism and Quranic Sciences, Faculty Member of Baqir al-Olum University
Mohsen Malek Afzali, Professor of Jurisprudence and Principles of Law, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Mohammad Narimani, Professor of Psychology, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili

Director Editor: Sara Shafe'i

Editor: Zahra Shafe'i

Translators of Abstracts: Kamal BarzegarBafroie

Technical Advisor & Layout: Sahar Printing & Graphic House

"The Islamic Journal of Women and the Family" is accessible online on the following websites:

1. Islamic World Science Citation Center (ISC) www.isc.gov.ir
 2. Noor Journals Website www.noormags.ir
 3. Iran Magazine Data Bank www.magiran.com
 4. Scintific Information Database www.SID.ir
- The Journal Webpage <http://pzk.journals.miu.ac.ir>

Email: iswf.mags@miu.ac.ir

Address: Bent al-Hoda University, The Beginning of Imam Boulevard, Pardisan, Qom
Office Telephone: 00982537183300 Postal code: 64462-37166